

بسم الله الرحمن الرحيم

زنان مطالعات

سال دوم، شماره‌ی ۴
بهار ۱۳۸۳

فصل نامه

دانشگاه الزهراء
پژوهشکده‌ی زنان

صاحب امتیاز: دانشگاه الزهراء
مدیر مسئول: دکتر زهره خسروی
سردبیر: دکتر خدیجه سفیری

ویراستار فارسی: وفا سرمست
ویراستار انگلیسی: محمد حسین هاشمی
طراح و صفحه‌آرا: وفا سرمست
طراح جلد: اشرف موسوی‌لر
مدیر اجرایی: کبری مهربانی کوشکی

ناشر: انتشارات دانشگاه الزهراء
چاپ و صحافی: انتشارات دانشگاه الزهراء
ترتیب انتشار: فصل‌نامه
تیراژ: ۱۵۰۰

نشانی: تهران، میدان ونک، خیابان ونک
کد پستی: ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶
تلفن: ۸۰۵۸۹۲۶
فکس: ۸۰۴۹۸۰۹
تلفن عمومی: ۸۰۴۴۰۵۱-۹ داخلی ۶۲۰
پست الکترونیک: women_rc@alzahra.ac.ir

بخشی از هزینه‌ی این شماره از نشریه توسط «مرکز مشارکت امور زنان ریاست جمهوری» تأمین شده‌است.

هیئت تحریریه

استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر زهرا افشاری
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر زهره خسروی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم	دکتر حکیمه دبیران
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر زهرا رهنورد
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد	دکتر هما زنجانی‌زاده
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر خدیجه سفیری
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر فاطمه علایی رحمانی
استادیار و عضو هیئت علمی (USA) South West Missouri State University	دکتر شهین گرامی
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر شکوفه گلخو
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر احمد جعفرنژاد
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر باقر ساروخانی
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی	دکتر محمداصداق مهدوی

دوران این شماره

عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران	دکتر شهلا کاظمی‌پور
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران	دکتر سهیلا صادقی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران	دکتر مصطفی ازکیا
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تربیت معلم	دکتر احمد رجب‌زاده
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی	دکتر طاهره قادری
عضو هیئت علمی گروه مطالعات خانواده، دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر فضیله خانی
عضو هیئت علمی پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهراء ^۳	ام‌البنین چابکی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر سوسن باستانی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر زهره خسروی
عضو هیئت علمی پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهراء ^۳	دکتر اکرم خمسه

فهرست

- ۵ تأثیر تصورات و تعاریف مشابه زوجین
در رضایت از زندگی زناشویی از دیدگاه زنان
دکتر مرتضا منادی
- ۴۱ فمینیسم و سیاست
دکتر محبوبه پاک‌نیا
- ۶۵ عوامل مؤثر بر انگیزش دختران روستایی کرمانشاه
برای مشارکت در فعالیتهای کشاورزی
دکتر حسین شعبانعلی فمی
- ۸۵ دلفای کیفی، ابزار پژوهش در علوم اجتماعی
دکتر باقر ساروخانی
- ۱۲۳ بررسی رابطه بین میزان رضایت زناشویی والدین
و بروز اختلالات رفتاری دختران
دکتر محمداقبر کجیاف
- ۱۴۹ پی‌آمد مهاجرت انفرادی مردان بر کارکرد زنان در مناطق روستایی
دکتر فضیله خانی
- ۱۷۷ توسعه، برابری و جنسیت:
جایگاه ایران در بین کشورهای جهان
دکتر سوسن باستانی

یادآوری به نویسندگان

- مقاله، تایپ‌شده و حداکثر ۳۰ صفحه باشد.
 - مقاله‌های رسیده نباید قبلاً در مجله‌های فارسی‌زبان داخل یا خارج کشور به چاپ رسیده‌باشد.
 - نام کامل نویسنده، رتبه‌ی دانشگاهی یا موقعیت علمی و نشانی الکترونیکی وی قید شود.
 - چکیده‌ی مقاله حداکثر در یک صفحه و به زبان‌های فارسی و انگلیسی همراه با واژگان کلیدی نوشته‌شود.
 - ارسال دو نسخه از مقاله الزامی است و مقالات رسیده برگشت داده‌نمی‌شود.
 - متن تایپ‌شده‌ی کامل و نهایی مقاله و چکیده‌ی آن، به صورت فایل با فرمت **Microsoft® Word** یا متن **Unicode** با مقاله فرستاده‌شود.
- در متن مقاله، هر جا که لازم بود، نام مؤلف، سال انتشار، منبع و صفحه‌ی مورد نظر در داخل پرانتز نوشته و در مورد اصطلاحات و اسامی خارجی، معادل خارجی آن در پاورقی آورده‌شود.
- منابع و یادداشت‌ها به ترتیب الفبایی نام خانوادگی در پایان مقاله آورده‌شود.
 - نگارش مشخصات منابع (مورد استفاده در مقاله) به ترتیب زیر خواهدبود:
کتاب‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). نام کتاب. شماره‌ی جلد و چاپ. نام ناشر، محل انتشار.
مقاله‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). «عنوان مقاله». نام مجله. شماره‌ی مجله.
- نشریه‌ی مطالعات زنان ترجیح می‌دهد مقالاتی را چاپ کند که نتیجه‌ی تحقیقات ایرانی در مورد مسائل زنان در ایران باشد.
 - نشریه در ویرایش مقاله‌های رسیده، بدون تغییر در محتوای آن آزاد است.
 - مسئولیت مطالب آمده در مقالات، به عهده‌ی نویسندگان می‌باشد.

دکتر مرتضی منادی*

تأثیر تصورات و تعاریف مشابه زوجین در رضایت از زندگی زناشویی از دیدگاه زنان

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه الزهرا
mmonadi@alzahra.ac.ir

چکیده

بررسی علل تفاهم زناشوئی، رضایت از زندگی و کیفیت زندگی مشترک، یا شناخت عوامل بروز اختلافات خانوادگی، از جمله موضوع‌هایی است که بسیار زیاد مورد پژوهش قرار گرفته‌است. در این پژوهش، با هدف شناخت عوامل تأثیرگذار بر کیفیت رضایت زناشوئی از دیدگاه زنان، سعی شده‌است موضوع از منظر روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی خرد بررسی گردد.

یافته‌های پژوهش حاضر حاکی است که سرمایه‌های فرهنگی زوجین، تعیین‌کننده‌ی اصلی تصورات و تعاریف آن‌ها از زندگی مشترک‌شان می‌باشد. یعنی سرمایه‌های فرهنگی زوجین تعیین‌کننده‌ی شکل و محتوای افکار و رفتارهای آن‌ها است. این محتوا را می‌توان در زمان‌ها یا فضاها، فرهنگی روزمره‌ی زوجین و یا مشغولیات آن‌ها مشاهده کرد. در نتیجه، مشابهت‌های تصورات و تعاریف، رفتارهای مشابه و مشغولیات مشابهی را در زندگی برای زوجین فراهم می‌کند و باعث وجود گفت‌وگو بین زوجین می‌شود. به دنبال این تشابهات و وجود گفت‌وگو، غالباً کیفیت روابط زناشوئی و رضایت از زندگی، به‌ویژه از دیدگاه زنان، بهتر خواهد بود.

اطلاعات جمع‌آوری‌شده به روش مردم‌نگاری (به عنوان پیش‌آزمون) کمک کرد تا اطلاعاتی توسط مصاحبه‌های طولانی ضبط‌شده (به عنوان آزمون) با تعدادی خانواده از طبقات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متفاوت جمع‌آوری شود، تا بدین وسیله نتایج مطرح‌شده‌ی بالا را بیابیم.

کلیدواژه‌ها

تصورات؛ سرمایه‌های فرهنگی؛ زمان و فضای فرهنگی؛ گفت‌وگو؛ رضایت زندگی و زنان

مقدمه

از منظر جامعه‌شناسی و تاریخ، خانواده، نخستین نهاد بشری و ابتدایی‌ترین و کوچک‌ترین جامعه است. خانواده به عنوان اولین آموزشگاه انسانی (محسنی، ۱۳۷۱) مهم‌ترین نقش را در چه‌گونگی شخصیت روانی، اجتماعی و فرهنگی فرزندان ایفا می‌کند (موسوی، ۱۳۸۲). ورود فرزندان به سطح جامعه، چه برای آموزش و چه در سنین بالاتر برای انجام فعالیت‌های مختلف اجتماعی، به دنبال خود، این تأثیرات را به جامعه انتقال می‌دهد (ستیر، ۱۳۸۰). در نتیجه، خانواده‌های سالم در سلامت جامعه نقش مهمی خواهند داشت. گو این‌که خانواده، خود نیز از جامعه و دیگر نهادهای اجتماعی، مانند رسانه‌ها تأثیر می‌پذیرد (هولاب، ۱۳۷۸). لذا، توجه به سلامت و چه‌گونگی فضای درون خانواده، که در رضایت زوجین از زندگی تبلور می‌یابد، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار خواهد بود. با توجه به این که غالباً مدیریت فضای درون خانه را زنان می‌سازند یا هدایت می‌کنند و یا عهده‌دار می‌باشند، لذا، رضایت زنان از زندگی مشترک، تأثیر بسیار زیادی در چه‌گونگی فضای سالم و آرامش‌بخش خانه خواهد داشت.

مشاهده‌ی زندگی‌های زناشویی توسط پژوهش‌گر پیرامون خود در طی چند سال در سطح جامعه، و همچنین مطالعه‌ی پژوهش‌های موجود در این زمینه، بیان‌گر این نکته است که در همه‌ی زندگی‌های خانوادگی، فضای آرامش، محبت و عشق برقرار نیست (ستیر، ۱۳۸۰) و تفاهم بین همه‌ی زوجین وجود ندارد. یعنی رضایت از زندگی و به دنبال آن، خوشبختی زنان و مردان تأمین نمی‌شود. در نتیجه، تعدادی از خانواده‌ها در محیطی پرتنش زندگی می‌کنند که علاوه بر تأثیر بر اخلاق، رفتار و فعالیت‌های روزمره‌ی زوجین، بر اخلاق، رفتار و شخصیت فرزندان آن‌ها نیز تأثیر می‌گذارد (پروین، ۱۳۷۴).

علل و عوامل عدم تفاهم بین زن و مرد و عدم وجود رضایت از زندگی بسیار زیاد است و هر پژوهش‌گری از منظر خود به یک یا یک سری از

عوامل می‌پردازد و به آن‌ها اهمیت می‌دهد. این‌جانب نیز، در پی پژوهشی درباره‌ی زندگی زوج‌های تهرانی که سال‌ها از عمر زندگی مشترک‌شان گذشته، متوجه نکته‌ی بسیار مهمی شدم که در این مقاله سعی در معرفی این نکته‌ی مهم دارم. در واقع، با مقایسه‌ی خانواده‌های مورد مطالعه، در تعدادی از آن‌ها، زمان گفت‌وگو (Lefebvre, 1989) بین زن و شوهر برقرار بود. در حالی که در تعدادی دیگر از خانواده‌ها یا اصلاً گفت‌وگویی بین زوجین وجود نداشت، و یا به مقدار خیلی کم وجود داشت. نبود گفت‌وگو بین زوجین، یعنی بی‌خبری زنان از مسائل زندگی یا از شخصیت مرد، که این امر باعث نارضایتی زنان از زندگی مشترک می‌شود.

چرا در خانواده‌هایی گفت‌وگو وجود دارد و در خانواده‌هایی از گفت‌وگو خبری نیست؟ با کمی تعمق در نظرات، عقاید و جست‌وجوی علل وجود گفت‌وگو و یا نبود آن، متوجه این نکته می‌شویم که وجود هم‌آهنگی افکار، ارزش‌های مشابه، معیارهای یک‌سان و فرهنگ هم‌شکل، عوامل وجود گفت‌وگو بین زوجین است. به اعتقاد تارد و به نقل از لازار، پیوند تنگاتنگی بین عمل‌کرد گفت‌وگو و تغییرات در نظرها در هر عرصه‌ی (و به نظر ما در خانواده) وجود دارد (لازار، ۱۳۸۰). وی می‌افزاید گفت‌وگو و مذاکره به نوعی پیش‌درآمد تفاهم است، اما در عین حال، پیش‌شرط آن نیز هست (همان). از دیگر سو، وجود گفت‌وگو کم شدن مشکلات را در پی دارد و در نتیجه، زن و مرد انتظاراتی معقول از یک‌دیگر خواهند داشت و رضایت از زندگی افزایش می‌یابد، و در نهایت، برای زوجین به‌ویژه زن احساس خوش‌بختی فراهم می‌شود و محیط آرام و بدون تنشی در فضای کانون خانوادگی به وجود می‌آید.

در حالی که در بین خانواده‌هایی که عدم هم‌آهنگی فکری یا عدم ارزش‌های یک‌سان و در نهایت، نداشتن فرهنگ مشابه حاکم بود، گفت‌وگویی وجود نداشت. در چنین حالتی، زن و مرد انتظارات یک‌دیگر را نشناخته، به

خوابسته‌های هم پاسخ نگفته و در نتیجه از زندگی خود رضایت نداشتند، و در نهایت، احساس خوش‌بختی نمی‌کردند.

فرهنگ یک‌سان را می‌توان در گذر از عواملی همچون تصورات^۱ (Moscovici, 1989) زوجین از مسائل پیرامون‌شان دریافت. تصورات زوجین را می‌توان از سویی، از گفته‌ها، عقاید، آرزوها، تعریف از زندگی، علم، و دیگر مسائل روزمره‌ی زندگی (Berger et Luckman, 1996) آن‌ها متوجه شد. از سوی دیگر، فعالیت‌ها و مشغولیات متفاوت زندگی آن‌ها، معرف تصورات آن‌ها است. در این‌جا، دو نکته نظر را جلب می‌کند. نخست، با توجه به این که تصورات آن‌ها در اعمال‌شان عینیت می‌یافت، زوجین معمولاً از فعالیت‌ها و مشغولیات نسبتاً مشابهی نیز برخوردار بودند، که این مسئله عامل مهم نزدیک‌تر شدن زن و مرد را به هم فراهم می‌کرد. دیگر این که تصورات یک‌سان، بیان‌گر این بود که آن‌ها از سرمایه‌های فرهنگی^۲ (Bourdieu, 1989) یکسانی برخوردار بودند. سرمایه‌های فرهنگی یک‌سان در زوجین به این معنا است که عواملی مانند سطح تحصیلات، نوع تحصیلات، مجموعه دانستنی‌های نسبتاً مشترک، دانش‌ها، مهارت‌های مشابه، آگاهی‌ها و شناخت‌ها و در یک کلام جهان‌بینی در زوجین مشابه باشند.

پرسش‌های پژوهش

زندگی سالم یا ناسالم، زندگی شاد یا غمگین، رضایت از زندگی یا نارضایتی از زندگی، خود معلول علت و یا علت‌هایی است. در این رابطه، سوال‌های زیادی مطرح می‌شود. چرا و به چه دلیل، بعضی از زوجها، از جمله زنان از زندگی مشترک خود رضایت ندارند و تعدادی دیگر از زندگی خود راضی هستند؟ چرا در بعضی از خانواده‌ها گفت‌وگو به وجود می‌آید و در خانواده‌های دیگر صورت نمی‌گیرد؟ در خانواده‌هایی که در آنها گفت‌وگو وجود نداشته، شناخت زن نسبت

1. Représentation
2. Capital Culturel

به مرد و مرد نسبت به زن بسیار ضعیف بوده و در نتیجه زن نمی‌دانسته‌است که شوهرش چه خواسته‌هایی دارد. به همین صورت، مرد نیز در این زمینه ناتوان است. در این پژوهش تلاش شده‌است تا این سوالات بررسی شود. در واقع، هدف پژوهش حاضر، شناخت عوامل رضایت زوجین از زندگی مشترکشان بر اساس نظریه‌ی روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی خرد از دیدگاه زنان است.

چارچوب نظری

بر اساس مشاهدات مستقیم پژوهش‌گر و محتوای مصاحبه‌ها، یکی از نکات اساسی که نزدیک شدن زوجین، سپس وجود تفاهم و در نهایت رضایت از زندگی مشترک را به‌ویژه برای زنان فراهم می‌کند، داشتن تصورات اجتماعی یک‌سان از مسائل روزمره‌ی اطراف زوجین بود.

امیل دورکیم نخستین کسی بود که در مقاله‌ئی با عنوان «تصورات فردی و تصورات جمعی» در ۱۸۹۸ واژه‌ی *تصورات اجتماعی* را عنوان کرد. وی همان گونه که تفکرات فردی را از تفکرات جمعی متمایز می‌کند، معتقد است که تصورات فردی باید به عنوان مقوله‌ئی روانی در نظر گرفته‌شود؛ هم‌چنین تصورات جمعی حاصل جمع تصورات فردی نیست (Herzlich, 1970).

سرژ موسکوویچی، روان‌شناس اجتماعی فرانسوی، واژه‌ی *تصورات* را تئوریزه کرد و از آن نظریه‌ی *تصورات اجتماعی* را بنا نهاد (Moscovici, 1989). وی در ابتدا، از این واژه برای نشان دادن و معرفی روان‌کاوی استفاده کرد. او در یکی از مصاحبه‌های خود درباره‌ی *تصورات* می‌گوید: «تصورات به ما اجازه می‌دهند تا اطلاعاتی را که در اطرافمان وجود دارد درونی کنیم و بدین وسیله بتوانیم با دیگری و با محیط اطراف خود ارتباط برقرار سازیم» (Le Compte, 1998).

نظریه‌ی تصورات اجتماعی

انسان در دنیائی که زندگی می‌کند با اشیاء، قوانین، آیین‌ها، اصول، افراد و ... تماس و برخورد دارد. این برخوردها، برداشتهائی را برای‌اش به همراه می‌آورد و غالباً از چیزهای پیرامون‌اش برداشتهایی یکسان (از نظر کمیت و کیفیت) ندارد. تصور برآمده از این چیزها، از شخصی به شخص دیگر و حتا در یک شخص، از زمانی به زمان دیگر فرق می‌کند. عوامل تغییر، گوناگون است. این عوامل، فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و در بعضی مواقع نهادی است. چیزی که انسان برداشت می‌کند، نه یک تصویر^۱ ساده، که یک تصور است. زیرا تصویر، بیش‌تر یک برداشت سریع خودبه‌خودی و تأثیری است؛ در حالی که تصور، فرم و حالتی معنادار است که یک فاعل با توجه به ویژگی‌های روانی و فرهنگی خود از چیزی می‌سازد (Mollo, 1974). به گفته‌ی *الن تورن* چیزی که ما می‌بینیم، نه یک موضوع، که نگاه به یک موضوع است (Tourraine, 2000)؛ یعنی ممکن است که با واقعیت موضوع تطابق نداشته و بخشی از موضوع باشد، چون آن نگاه و برداشت، تصور است. تصویر، برداشتی سریع، خنثا و عینی است. تصویر، بازتولید منعکس‌شده از روی صفحه‌ی صیقلی است (Robert, 1983). تصویر، عکس خالص و بدون تغییر و بدون تفسیر شیء است و در واقع، برداشتی است سریع، همانند یک منظره که عینی^۲ است، و با این‌که گویا نیز هست، ولی هنوز تفسیری در مورد آن صورت نگرفته‌است، یعنی بار ارزشی ندارد. در حالی که می‌توان گفت که تصور، تصویر ذهنی^۳، گویا و معنادار همان منظره است. به گفته‌ی دیگر، تصورات، درونی کردن تصویرهای عینی است که به تصویرهایی گویا و معنادار تبدیل شده، که عقیده و نظری را می‌رساند. تصویرها، چیزها یا واقعیت‌هایی همگانی است که هنوز درباره‌ی آنها تعبیر و تفسیری نشده‌است. یعنی روح

1. Image

2. Objective

3. Subjective

خاص و فرهنگی خاص بر آن حاکم نیست. زمانی که تفسیری در مورد آن صورت گرفت، دیگر آن شکل قبلی نیست، بلکه چیزی است جدید که ممکن است بخشی از چیز قبلی بوده و یا بر آن افزوده شده باشد. در اصل، محصول جدید، تصور است و نه تصویر؛ از این رو، تصور با تصویر یکی نیست. تصور به همان نسبتی که در یک نظام روانی معنا می‌یابد، در نظام اجتماعی نیز قابل تعریف است؛ بنابراین، تصورات می‌تواند در حوزه‌ی روان‌شناسی اجتماعی بررسی شود.

از آن‌جا که فاعل‌ها یک‌سان نیست، یعنی افکار و فرهنگ انسان‌ها یک‌سان نیست، و به عبارتی، سرمایه‌های فرهنگی انسان‌ها همانند نیست، پس تصور چیزی خاص، از فردی به فرد دیگر فرق می‌کند. به همین ترتیب، قاعده‌تاً تصور یک چیز، از یک طبقه به طبقه‌ی دیگر فرق می‌کند. برای مثال، معلمان تصویری واحد از دانش‌آموزان طبقات اجتماعی مختلف ندارند و از سویی، این تغییر تصور می‌تواند بر روش تدریس آن‌ها اثر گذارد. تحقیقات مختلف، این تغییر تصور را تأکید و نظریه‌هایی، نقش تصور را بر روی اعمال، از جمله تدریس معلم تأیید می‌کند (منادی، ۱۳۷۳).

تعریف تصور

چیزهای متفاوتی در اطراف ما وجود دارد که ما در برخورد و ارتباط خود با آن‌ها، از این مقوله‌ها تصورات را می‌سازیم. هربرت بلومر اشیا را به سه دسته تقسیم می‌کند (توسلی، ۱۳۷۰):

- اشیای طبیعی: درخت، دوچرخه، میز، ...
 - اشیای اجتماعی: دانش‌آموزان، دانش‌جویان، مادر، رئیس اداره، ...
 - اشیای مطلق و انتزاعی: اصول اخلاقی، مکتب‌های فلسفی، عدالت، ...
- پل فولکیه معتقد است که تصور، فعالیتی است که چیزهای ذهنی را نشان می‌دهد. یعنی این که آن‌ها را به گونه‌ئی محسوس و ملموس معرفی

می‌کند؛ مثلاً به صورت یک نقاشی (نشان دادن غروب خورشید)، یا به شکل یک تصویر یا ایده‌ی ذهنی (تصویر شادی، ترس و ...) (Folquié, 1991).
تصورات اجتماعی در مورد موضوعات متفاوت وجود دارد: تصور طبیعت، تصور تولد، تصور حیات، تصور مرگ، تصور درد، تصور بیماری، تصور عشق، تصور محبت و ... (Gresle et al, 1990).

تصور می‌تواند حقیقی، مجازی یا افسانه‌ئی باشد. این تعبیر می‌رساند که تصور ارتباطی با موضوع دارد. موضوع نیز خواه حقیقی باشد، خواه مجازی، با فاعل در ارتباط است. در نتیجه، تصور، بدون موضوع و بدون فاعل وجود ندارد. دنیس جودله در این باره می‌گوید: «تصور مانند یک شکل دانستنی قابل اجرا می‌باشد که فاعل را به موضوعی می‌پیوندد» (Jodelot, 1989). این پیوند، توسط کنش صورت می‌گیرد. کنش نیز عمل‌کرد نقش انسان در جامعه است. پس تصور اجتماعی می‌تواند وسیله‌ئی باشد که توسط آن کنش انسان را هدایت کرده، موقعیت او را در جامعه مشخص و در نتیجه، طبقه‌ی اجتماعی، مقام و منزلت‌اش را به جامعه معرفی می‌کند. از این رو، می‌توان گفت که تصورات اجتماعی اصولی هستند که جهت‌گیری و تشخیص موقعیت اجتماعی را فراهم می‌کنند و این موقعیت اجتماعی به شبکه‌ی ارتباطات اجتماعی پیوسته است. در ضمن، فرآیندهای الگویی را نیز که در این ارتباطات دخالت داشته، فراهم می‌کنند (Doise et Palmonari, 1986).

تصورات، پدیده‌هایی بی‌اثر و بی‌فایده نیستند و برای انسان مفید اند. آن‌ها انسان را برای نامیدن و تعریف جنبه‌های مختلف واقعیت روزمره هدایت می‌کنند. این امر بسته به این است که آن‌ها را چه‌گونه تفسیر و طبقه‌بندی می‌کنیم، و در نهایت، در مقابل‌شان جبهه‌گیری و یا از آن‌ها دفاع می‌کنیم (Jodelot, 1989). در این صورت، با دیگران متفاوت می‌شویم. با این عمل، انسان تفاوت‌اش را با افراد دیگر، و نقش و مقام خود را تعیین می‌کند. لذا برداشت انسان از مسائل پیرامون خود که به آن‌ها تصور گفته می‌شود، برای انسان اهمیتی حیاتی می‌یابد.

تصورات، حاصل جهان‌بینی انسان‌ها است. کلودین /رزلیش می‌گوید: «تصورات اجتماعی برای هر گروه (و هر فرد) در حکم انحصار دنیای خارج به خود می‌باشد» (Herzlich, 1970). او می‌افزاید: «تصورات فقط جایگاه انسان را در ساختار جامعه منعکس نمی‌کند، بلکه به او کمک می‌کند تا آگاه شود و نسبت به جامعه پاسخ‌گو باشد» (همان). میشل جیلی نیز معتقد است که تصورات به ما اجازه می‌دهد تا دنیای پیچیده را بشناسیم و خودمان را به خودمان و به دیگری بشناسانیم (Gilly, 1972).

زمانی که ما با محیط اطراف خود ارتباطاتی برقرار کردیم، به دنبال آن، ارتباطات تصورات اجتماعی را می‌سازد، و سپس، تصورات اجتماعی، روابط بین انسان‌ها را هدایت می‌کند (Doise, 1986). در واقع، هر تصویری، رفتاری را در پی خواهد داشت. این است که تصورات، چه‌گونه‌ی ارتباطات ما را نیز کنترل و هدایت می‌کند.

موسکوویچی نیز به نقل از جودله معتقد است که تصورات زاینده‌ی ارتباطات است؛ به طوری که در فرآیند تولید تصورات، نمایان شدن آن‌ها، و ابعاد و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن‌ها، ارتباطات زیربنا است (Jodelot, 1989). جودله نیز بر این باور است که ارتباطات عامل انتقال زبان، و زبان یکی از پایه‌های تصورات است. همچنین، ارتباطات بر جنبه‌های ساختاری و سازمان‌دهی تفکرات اجتماعی انسان اثر می‌گذارد. در نتیجه، ارتباطات در گذر از تأثیر بر زبان و تفکرات، بر روی تصورات نیز تأثیر می‌گذارد (همان).

مراحل تشکیل تصورات اجتماعی

ساخته‌شدن تصورات اجتماعی دارای سه مرحله‌ی مهم است: نخست، تصور اجتماعی نیازمند وجود یک شیء یا چیز است تا بتواند پس از ارتباط با آن چیز به وجود بیاید. در واقع، تا چیزی وجود نداشته‌باشد که بتوان با آن برخوردی انجام داد، نمی‌توان تصویری از آن چیز ساخت.

دوم، زمانی که ارتباط با موضوع برقرار شد، انسان با برداشت تصویری از آن موضوع، به جایگاه داوری و ارزش‌یابی می‌رود و با تعبیر و تفسیر آن، بر اساس اطلاعات، شناخت و فرهنگ خود، تصویری گویا و معنادار در ارتباط با فرهنگ خویش، و تصویری از آن موضوع می‌سازد. در واقع تصویر یا شیء عینی (اوبژکتیو) تبدیل به تصور یا شیء ذهنی (سوپرژکتیو) می‌شود. این مرحله، مرحله‌ی ارزش‌یابی یا تبدیل است که به صورت خودآگاه و ناخودآگاه صورت می‌گیرد.

در مرحله‌ی سوم، این تصورات در عالم ذهن باقی نمی‌ماند، بلکه برای طرح و معرفی در گذر از کنش‌ها، رفتارها، یا اظهارات انسان هویدا می‌شود. این مرحله، مقام بیان تصورات اعم از کنش یا اظهار نظر است.

زنه کائوس به نقل از سوزان مولو در معرفی تصورات از سه بُعد آن سخن می‌گوید که همان سه مرحله را می‌رساند: اول، عمل یا فعالیتی که توسط یک فاعل برای ساختن یک واقعیت صورت می‌گیرد؛ دوم، تولید محصولی فرهنگی که از نظر اجتماعی توضیح‌پذیر باشد؛ و سوم، ایجاد رابطه‌ی اجتماعی‌شده‌ی فاعل با جنبه‌ئی از فضای معنادار اطرافش (Mollo, 1974). این سه ویژگی، واقعیت اجتماعی، محصول اجتماعی و رابطه‌ی اجتماعی، با سه مرحله‌ی موضوع، فاعل و کنش و اظهار نظر انطباق دارد.

عوامل تأثیرگذار بر تصورات اجتماعی

چنان که گفته‌شد ساخت و تولید تصورات اجتماعی، سه مرحله دارد: نخست موضوع، دوم فاعل‌ها که ارزش‌یابی می‌کنند و سوم، کنش‌ها و اظهارنظرها به عنوان مرحله‌ی بیان و طرح تصورات. با توجه به این که در مرحله‌ی دوم، فاعل‌ها نقشی مهم دارند و از فرهنگی یک‌سان بهره نبرده‌اند، لذا، تغییر موجود در فاعل‌ها، تغییر در تصورات را در پی خواهد داشت. به زبان دیگر، فرهنگ، شخصیت و محیط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فرد، در شکل‌گیری اندیشه و

تفکر وی تأثیر دارد؛ یعنی در چه‌گونگی شکل‌گیری یا تغییر تصورات دخالت خواهدداشت. در این رابطه، در خلال یک قرن گذشته، محققین، هر یک از واژه‌ئی خاص هم‌چون ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه (Freud, 1989)، خود (Mead, 1963)، طرح‌واره (عادت‌واره) (بورديو، ۱۳۸۰) و کلیت انسان (Lourau, 1981) نام برده‌اند که محتوای این واژه‌ها کمابیش یک‌سان است.

در این رابطه، می‌توان گفت که خود (فاعلی + مفعولی) انسان، در تنهائی و خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه در ارتباط با اجتماع ساخته می‌شود. هم‌چنان که هائری لوفور نیز معتقد است که وجدان به صورت اجتماعی ساخته می‌شود (Lefebvre, 1976). به این ترتیب، خود، پدیده‌ئی اجتماعی، و لذا، طرح‌واره‌های انسان مقوله‌ئی اجتماعی است.

فیلیپ پرنو با تفسیر اندیشه‌ی بورديو معتقد است که طرح‌واره‌ها در مرکز سرمایه‌های فرهنگی انسان و پیرامون این طرح‌واره‌ها، تصورات اجتماعی قرار دارد که توسط سرمایه‌های فرهنگی انسان هدایت می‌شود. به زبان دیگر، طبق نظریه‌ی عمل بورديو سرمایه‌های فرهنگی انسان‌ها راهنمای اعمال و تصورات انسان‌ها است (Perrenoud, 1984).

بورديو، جامعه‌شناس فرانسوی، واژه‌ی سرمایه‌های فرهنگی را به عنوان منبع فکری کنترل‌کننده‌ی افکار و رفتار انسان می‌شناسد که شامل دو بخش است: نخست، مدارک تحصیلی و مهارت‌های فرهنگی یادگرفته؛ دوم، مجموعه‌ی ارزش‌ها، هنجارها و اخلاقیات انسان که از بدو تولد از خانواده و محیط اجتماعی پیرامون خود آموخته‌است (طرح‌واره^۱). به اعتقاد او، سرمایه‌های فرهنگی چیزی است که در انسان درونی و حک شده، بخشی از جسم انسان شده و انسان آن را با خود حمل می‌کند (Bourdieu, 1989).

فیلیپ پرنو نیز معتقد است که تصورات، معلومات واضح و آگاه انسان است؛ در حالی که طرح‌واره‌ها، محفوظات یا اطلاعات کاربردی و عملی و ناخودآگاه او می‌باشد. این دو عنصر، مکمل یک‌دیگر است و سرمایه‌های

فرهنگی را می‌سازد (Perrenoud, 1984). سرمایه‌های فرهنگی نیز هدایت‌کننده‌ی رفتارها و تصورات است.

هانری لوفور، فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی نیز از واژه‌ی جهان‌بینی برای این منظور استفاده می‌کند. جهان‌بینی مجموعه‌ی دیدگاه‌های فرد از طبیعت، و از انسان است که به صورت یک دکترین شخصی برای او می‌باشد. تمام جهان‌بینی‌ها به اعمال انسان ختم می‌شود، یعنی بیش از تنها یک نگرش فلسفی است (Lefebvre, 1976). جهان‌بینی در نظر لوفور، همان تصورات در نزد موسکویچی است که بر اعمال و رفتار انسان تأثیر می‌گذارد.

بورديو درباره‌ی نظریه‌ی عمل^۱ معتقد است که در واقع، یک منطق عمل وجود دارد که به سمت کنش‌های هرروزه‌ی ما جاری است. وی می‌افزاید که در تمام کنش‌ها و قضاوت‌هایمان، یک منطق عمل وجود دارد؛ خواه در عصر بشر ابتدایی باشیم، خواه در دنیای امروز. زمانی که برای مثال سیاست‌مدارها یا نقاش‌ها را طبقه‌بندی می‌کنیم، در هر حال یک منطق عمل وجود دارد که این رفتارها را هدایت می‌کند. به گفته‌ی وی، نظریه‌ی عمل خاطر نشان می‌کند که موضوعات شناختی، نه به صورت مفعولانه و نه ضبط‌شده ساخته می‌شوند؛ بلکه عمل ساختن را نظامی سازمان‌داده شده فراهم می‌کند که توان سازمان‌دهی را دارا است. این نظام سازمان‌داده شده، طرح‌واره (مجموعه‌ی عادت‌ها) می‌باشد (Bourdieu, 1972). وی بر این باور است که در هر انسانی طرح‌واره‌هایی وجود دارد. این طرح‌واره‌ها در طول زندگی انسان ساخته می‌شود. به طوری که وقتی از انسان امروز سخن می‌گوییم، در هر یک از انسان‌های امروزی، انسان دیروز نیز وجود دارد. این انسان دیروز یا طرح‌واره را، انسان، در طول زندگی خود از محیط‌هایی که زندگی کرده، آموخته است. این محیط‌ها شامل خانواده، نظام آموزش و پرورش، و رسانه‌ها می‌باشد. البته فضاهای حاکم بر این محیط‌ها عامل اصلی است، یعنی، این که فضای حاکم بر محیط، فضای فرهنگی، سیاسی، ورزشی، هنری و ... باشد، ترسیم‌کننده‌ی اصلی طرح‌واره‌ی انسان است.

1. Théorie de Pratique
2. Champ

اما انسان به این طرح‌واره‌ها ختم نمی‌شود، بلکه وی مهارت‌هایی را در طول زندگی خود (برای مثال، مدارک تحصیلی) می‌آموزد. بوردیو به این مجموعه، سرمایه‌های فرهنگی می‌گوید که طرح‌واره‌ها در مرکز و قلب این سرمایه‌ها قرار دارد (Bourdieu, 1989).

بر اساس اندیشه‌ی بوردیو، طرح‌واره‌ها و به تبع آن، سرمایه‌های فرهنگی انسان‌ها، کنترل‌کننده و هدایت‌کننده‌ی رفتار و اعمال انسان‌ها است (همان). وی می‌افزاید با این که هر انسانی دارای طرح‌واره‌ی خاص و منحصر به فرد است، ولی همانندی‌هایی در عناصر طرح‌واره‌های تعدادی افراد یافته می‌شود که از آن به عنوان طرح‌واره‌ی کلاس یا طبقه نام می‌برد. بدین معنا که هر طبقه‌ی دارای طرح‌واره‌ی مشترک است که مانند هم می‌اندیشند و رفتار می‌کنند، ذوقیات مشابهی دارند، و ارزش‌ها و معیارهایشان همانند است. خوبی و بدی، یا زشتی و زیبایی در نزد افراد یک طبقه مشابه خواهد بود. چون طرح‌واره‌ها هدایت‌کننده‌ی رفتارها هستند. در واقع، طبقات مشابه، تصوراتی مشابه خواهند داشت. در تأیید اهمیت تصورات و ارتباط آن‌ها با اندیشه‌ی انسان‌ها، به گفته‌ی اپیکتتوس، فیلسوف قرن اول هجری، به نقل از دی‌نای، این حوادث و رویدادها نیست که موجب ناراحتی و اضطراب می‌شود، بلکه چه‌گونگی تلقی افراد از این حوادث است که موجب ناراحتی آنان می‌گردد (دی‌نای، ۱۳۸۱). لذا، اندیشه‌های قبلی یا سرمایه‌های فرهنگی است که تصورات را هدایت می‌کند.

نظریه‌پردازان تحلیل نهادی^۱، واژه‌ی ترانس‌ورسالیته^۲ یا کلیت^۳ انسان را معرفی می‌کنند. لورو و لایاساد معتقد اند که اگر برشی همه‌جانبه به انسان بزنیم، به طوری که در این برش، تمامی حالات روحی، روانی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتا نهادی او، با در نظر گرفتن وضعیت این‌جا

1. Analyse Institutionnelle

2. Transversalité

۳- واژه‌ی ترانس‌ورسال، در لغت، یعنی عرض و پهنا. ترانس‌ورسالیته، یعنی برشی در پهنای چیزی. برای مثال، برشی که در پهنای تنه‌ی درختی بزنیم. در نظریه‌ی تحلیل نهادی، منظور از ترانس‌ورسالیته، یعنی ایجاد برشی در انسان که در گذر از آن برش، بتوان تمام ویژگی‌های روانی، روحی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و حتا نهادی او را مشاهده کرد. از این رو، به جای واژه‌ی برش همه‌جانبه، واژه‌ی کلیت را که دربرگیرنده‌ی همان محتوا است به کار می‌بریم.

و اکنون^۱ فرد وجود داشته باشد، در آن هنگام، می‌توان از یک انسان کامل با در نظر گرفتن تمامی ابعاد او سخن گفت. کلیت انسان، محل تلاقی و برخورد تمام وابستگی‌های اجتماعی و نهادی و محک‌های او در زندگی‌اش است (Lourau, 1981). به نظر رمی هس نیز، کلیت انسان مجموعه‌ی وابستگی‌های نهادی انسان است؛ نهادهایی که انسان در زندگی روزمره‌ی خود با آن‌ها در ارتباط است. بنابراین، می‌توان گفت که هر انسانی، کلیتی شخصی و منحصر به خود دارد، به طوری که این کلیت، وی را از دیگری متمایز می‌کند (Hess, 1978). رمی هس در جای دیگر می‌گوید که انسان از نظر روانی، عاطفی، ایده‌ئولوژیکی و تشکیلاتی قابل مطالعه است؛ یعنی در هر لحظه‌ی خاص و مکان خاص، می‌توان تمامی وابستگی‌های او را، که همان کلیت وی است، مورد مطالعه قرار داد (Hess, 1994). با توجه به این مطلب، افرادی که کلیت‌های یکسان دارند، قاعدتاً باید تصورات یکسانی نیز داشته باشند.

به نظر می‌رسد که واژه‌ی کلیت انسان (ترانس‌ورسالیته) کامل‌تر و گویاتر از واژه‌ی طرح‌واره و سرمایه‌های فرهنگی انسان است. آلبرت اوجین، در نقد اندیشه‌ی بوردیو معتقد است که طرح‌واره‌ها مقوله‌ئی ارثی و تقریباً ثابت، و محصول تاریخ است؛ به طوری که انسان، محکوم به داشتن این طرح‌واره‌ها است. وی در ادامه‌ی نقد خود می‌گوید، طرح‌واره‌ی هر انسانی جبرگرایانه بوده، و در نتیجه، اعمال او به صورت مکانیکی در ارتباط با طرح‌واره به وجود می‌آید. به طوری که این نظریه، بازی‌گری را نشان می‌دهد که تقریباً اراده‌ئی از خود ندارد (Ogien, 1984). در ضمن، طرح‌واره، بیش‌تر بر گذشته‌ی فرد تأکید می‌کند، در حالی که کلیت انسان، فقط به دارایی‌های مادی و فکری انسان ختم نمی‌شود، بلکه اعتقاداتی که داریم و روزبه‌روز در حال تکامل و تغییر است، و این‌جا و اکنون فرد را نیز مد نظر قرار می‌دهد (Lourau, 1981). یعنی اتفاقی که امروز صورت می‌گیرد، ازدواج فرد، ورود به دنیا و نهادی جدید، بحران اقتصادی در سطح جامعه، جنگ، انقلاب، و عوامل دیگر که به صورت

خواسته یا ناخواسته پدید می‌آید، هر کدام بر افکار، عقاید و رفتار انسان تأثیر دارد. در حالی که طرح‌واره چیزی است که قبلاً ثبت و ضبط شده‌است. به هر رو، با توجه با کامل بودن واژه‌ی کلیت انسان نسبت به سرمایه‌های فرهنگی، از نظریه‌ی عمل بوردیو می‌توان در این زمینه بهره جست. از این مطالب می‌توان این گونه برداشت کرد که تصورات، توسط کلیت انسان هدایت می‌شود و این دو، توأمًا، اعمال و رفتار انسان‌ها را کنترل و هدایت می‌کند. در واقع، در این‌جا، نظریه‌ی عمل بوردیو به عنوان هدایت‌گر رفتار و اظهار عقاید ملاک و مطرح می‌شود.

به طور خلاصه، می‌توان گفت، با توجه به این که انسان‌ها کلیت‌های فرهنگی (یا سرمایه‌های فرهنگی) متفاوتی دارند، پس تصورات، رفتارها، مشغولیات و کنش‌های متفاوتی نیز خواهند داشت؛ و برعکس، کلیت‌های همانند نیز، تصوراتی همانند به دنبال خواهند داشت.

آموزش تصورات یا تغییرات آگاهی‌ها

همان گونه که انسان، سرمایه‌های فرهنگی‌اش را از محیط خانواده و محیط‌های مختلف دیگری همچون نظام آموزش و پرورش، رسانه‌ها و جامعه می‌آموزد، تصورات نیز که از سرمایه‌های فرهنگی سیراب می‌گردد، توسط این محیط‌ها آموخته می‌شود (بدر، ۱۳۸۰). در واقع، در گذر از فعالیت جامعه‌پذیری نیز که توسط محیط‌های نام‌برده صورت می‌گیرد، تصورات ساخته می‌شود. در این باره، ستیر می‌گوید: «من متقاعد شده‌ام که هیچ ژنی احساس ارزش را انتقال نمی‌دهد و پدید نمی‌آورد، بلکه چنین احساسی آموخته می‌شود و خانواده، محلی است که چنین احساسی را می‌آموزاند» (ستیر، ۱۳۸۰). سه مکانیسم تقلید، تلقین و آموزش، در ساختن تصورات در تمام این محیط‌ها دخالت دارد.

اگر انسان محیط خانوادگی و یا آموزشی خود را تغییر دهد (برای مثال از دبیرستان وارد بازار کار یا دانشگاه شود)، و یا در دنیای امروز متوسل به رسانه‌ئی جدید مانند ماهواره شود، طبیعتاً تحت تأثیر الگوها و نمادهای

مطرح شده در این محیطها قرار می‌گیرد و بنابراین، تصورات او نیز می‌تواند دچار تغییر و دگرگونی شود.

انتخاب این محیطها، گاه به صورت آگاهانه توسط خود فرد صورت می‌گیرد (تغییر مدرسه یا محله یا شهر، انتخاب شغل جدید، ازدواج)، و گاه، بدون این که فرد در جریان باشد به وی تحمیل می‌شود. به قول لوفور، در این شرایط وجدان آدمی را دست‌کاری می‌کنند (برنامه‌های رسانه‌های جمعی و برنامه‌های نظام آموزش و پرورش در تمام جوامع)، و به تبع آن، تصورات نیز دست‌کاری می‌شود (Lefebvre, 1999). البته، در حالت دوم، این تغییرات همیشه دائمی نخواهد بود. در هر دو حالت، با تغییر محیط، چه به صورت آگاهانه و چه به صورت ناخودآگاه، تصورات نیز دچار تغییر و تحول خواهد شد. با بیان این نکته، مطلب قابل تعمقی را می‌توان مطرح کرد: به صورت منطقی و با استدلال و هدف‌های انسانی، و به کمک شیوه‌های آموزشی، می‌توان تصورات افراد جامعه را برای پیشرفت‌های فردی و جمعی دچار تغییر و دگرگونی کرد.

روش پژوهش

این پژوهش، با نگاه و روش کیفی (منادی، ۱۳۸۰ [۱۱]) صورت گرفته‌است. منظور از روش کیفی یعنی این که نه قبل از شروع پژوهش و نه در طول آن، پژوهش‌گر هیچ گونه پیش‌فرض ساختارمند شده‌ئی را در ذهن ندارد. قصد آزمون تست استاندارد شده‌ئی را نداشته‌ایم. هم‌چنین جامعه‌ی آماری وسیعی را در نظر نگرفته و قصد آزمایش یا اجرای نظریه‌ئی خاص را در محیطی در ذهن نمی‌پرورانده‌ایم؛ چون حرکت کردن از نظریه، محدودیت‌هایی را برای پژوهش به همراه دارد و به پژوهش‌گر تحمیل می‌کند. به عبارت دیگر، بدون در نظر گرفتن فرضیه‌ئی ساختارمند، ولی با اهداف کاملاً مشخص، ابتدا به شیوه‌ی مردم‌نگاری (به عنوان پیش‌آزمون) اطلاعاتی جمع‌آوری شد (Mauss, 1992; Woods, 1990; Laplantine, 2000). سپس، بر اساس نتایج پیش‌آزمون، با تعدادی از والدین مصاحبه‌های رسمی (به عنوان آزمون اصلی) انجام و ضبط شد.

در پژوهشی که به صورت مردم‌نگاری انجام شد، هدف ما شناخت، مطالعه و مقایسه‌ی فرهنگ دو نسل از والدین و فرزندان‌شان، و چه‌گونگی رابطه‌ی آن‌ها با هم بود. برای این کار، بیش از چهل خانواده به صورت موردی مورد مطالعه‌ی دقیق قرار گرفت (منادی، ۱۳۸۰ [۱۲]). بعد از برخورد با والدین، تمام گفت‌وگوها یادداشت می‌شد. هم‌زمان، برای شناخت فرهنگ والدین، تمام عناصر فرهنگی، تک‌تک آن‌ها نیز بررسی شد. یعنی مراتب هم‌آهنگی و تفاوت فرهنگ آن‌ها، و تأثیر فرهنگ بر چه‌گونگی روابط بین آن‌ها مد نظر قرار گرفت. در نتیجه، این اطلاعات به عنوان پیش‌آزمون به ما اجازه داد تا آزمون اصلی خود را مشخص‌تر شناخته، و سپس انجام دهیم.

ابزار اندازه‌گیری

در پژوهش حاضر، از پرسش‌نامه‌ی محقق‌ساخته برای گردآوری داده‌ها استفاده شده‌است. این پرسش‌نامه بر اساس نتایج مصاحبه‌های مردم‌نگاری به دست آمده و تکمیل شده‌است. سپس به صورت شفاهی، یعنی مصاحبه، سوالات از زوجین پرسیده و ضبط شده‌است. با توجه به این که هدف این پژوهش آزمون تستی نبوده، لذا از پرسش‌نامه‌های موجود (مانند مقیاس سازگاری زناشویی لاک و ولاس، پرسش‌نامه‌ی رضایت زناشویی /نریش و غیره) استفاده نشده‌است. با مشخص شدن جزئیات پژوهش و تهیه‌ی سیاهه‌ی مصاحبه، پرسش‌نامه برای انجام مصاحبه تهیه شد و سپس با دو تن از همکاران دانشگاهی، جامعه‌شناس در این حوزه مشورت، و پرسش‌نامه‌ی نهایی فراهم شد. این پرسش‌نامه، دربرگیرنده‌ی حدود ۸۰ سؤال باز و تعدادی سؤال مربوط به اطلاعات عمومی هم‌چون سن، میزان تحصیلات، شغل، میزان درآمد و تعداد فرزندان است. سوالات باز شامل نظرات زوجین درباره‌ی علم، زندگی، مذهب، سیاست، فرزند، هنر، جامعه، مشورت، وجود گفت‌وگو، در جریان قرار دادن یک‌دیگر در مورد کار و امور مختلف زندگی، مشغولیات و سرگرمی‌های مختلف (مطالعه، هنر، سینما، مسجد، تلویزیون، ماهواره و غیره) و چه‌گونگی رابطه با فرزندان بود.

لازم به ذکر است که در مواقعی، در ضمن مصاحبه، بعضی از والدین به چند سؤال در آن واحد پاسخ گفته، و مطالب جالب دیگری را مطرح کرده‌اند که پژوهش‌گر سوالات جدیدی را طرح کرده‌است. در نتیجه، تعداد سوالات تقریباً متغیر، ولی در اکثر مواقع، تعداد و نوع آن‌ها ثابت بوده‌است؛ یعنی پاسخ‌های مورد نظر دریافت شده‌است. در ضمن، برای این که زوجها تحت تأثیر هم جواب ندهند، گاهی سوالات را از پدر و گاهی از مادر آغاز می‌کردیم. ناگفته نماند که در این مقاله، تأکید ما بیشتر بر رضایت زنان از زندگی مشترکشان بوده‌است، از همین رو، به نظرات زنان توجه داشته و فقط به ارزیابی گفته‌های آنها پرداخته‌ایم.

تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش

برای مقاله‌ی حاضر، از ۲۴ زوج مورد مصاحبه استفاده می‌شود و محتوای مصاحبه‌ی آن‌ها تجزیه و تحلیل خواهد شد. در این مقاله، فقط نظر زنان در مورد رضایت از زندگی مشترکشان بررسی و معرفی می‌شود. اطلاعات عمومی زنان مورد مطالعه‌ی پژوهش حاضر، در جدول ۱ ارائه شده‌است.

با نگاهی عمیق به محتوای مصاحبه‌ها و تحلیل محتوای مطالب و مقایسه‌ی آن‌ها، درمی‌یابیم که همه‌ی زنان از زندگی خود رضایت ندارند. آن‌هایی که از زندگی خود راضی‌اند نیز، درجه‌ی رضایت از زندگی نزدشان متفاوت است.

در واقع، بر اساس داده‌ها و مقایسه‌ی آن‌ها می‌بینیم که همه‌ی زوجها کاملاً مانند هم نمی‌اندیشند و رفتار نمی‌کنند. میان بعضی از آن‌ها گفت‌وگو وجود ندارد و در نتیجه، هم از کارهای یک‌دیگر بی‌اطلاع‌اند و هم، یک‌دیگر را نمی‌شناسند و به انتظارات هم پاسخ نمی‌گویند؛ بنابراین، تفاهم ندارند، و در نتیجه، از زندگی خود، به‌خصوص زنان، به یک اندازه راضی نیستند. در حالی که تعدادی دیگر، برعکس، مانند هم فکر می‌کنند و رفتاری نسبتاً مشابه دارند؛ نسبت به هم شناخت دارند و به نیازهای یک‌دیگر توجه می‌کنند؛ خواسته‌هایی

معقول و قابل اجرا از هم دارند؛ در جریان کارهای هم هستند و در نهایت، از زندگی خود رضایت کامل دارند. تعدادی از زوجها نیز در بین این دو دسته قرار می‌گیرند.

جدول ۱- اطلاعات عمومی مصاحبه‌شوندگان زن.

شماره	مشخصات	سن	تحصیلات	شغل	درآمد* (تومان)
۱		۵۰	دیپلم	کارمند	۵۰۰'۰۰۰
۲		۳۶	دیپلم	خانه‌دار	۴۰۰'۰۰۰
۳		۵۷	دوم دبستان	خانه‌دار	۳۵۰'۰۰۰
۴		۴۹	فوق دیپلم	معلم	۴۵۰'۰۰۰
۵		۴۲	دیپلم	خانه‌دار	۲۰۰'۰۰۰
۶		۵۰	دیپلم	خانه‌دار	۴۵۰'۰۰۰
۷		۳۷	سیکل	خانه‌دار	۳۰۰'۰۰۰
۸		۳۸	بی‌سواد	خانه‌دار	۳۰۰'۰۰۰
۹		۳۹	لیسانس	خانه‌دار	۱'۰۰۰'۰۰۰
۱۰		۳۷	سیکل	خانه‌دار	۳۰۰'۰۰۰
۱۱		۴۱	دیپلم	خانه‌دار	۵۰۰'۰۰۰
۱۲		۴۷	فوق دیپلم	دبیر	۳۰۰'۰۰۰
۱۳		۴۰	دیپلم + حوزه	خانه‌دار	۲۵۰'۰۰۰
۱۴		۴۷	لیسانس	کارمند	۸۰۰'۰۰۰
۱۵		۳۶	لیسانس	خانه‌دار	۸۰۰'۰۰۰
۱۶		۴۰	سوم دبستان	خانه‌دار	۴۰۰'۰۰۰
۱۷		۴۲	دوم نظری	خانه‌دار	۳۰۰'۰۰۰
۱۸		۴۱	دیپلم	خانه‌دار	۱'۰۰۰'۰۰۰
۱۹		۳۸	دیپلم	خانه‌دار	۷۵۰'۰۰۰
۲۰		۴۲	دیپلم	خانه‌دار	۱'۰۰۰'۰۰۰
۲۱		۳۷	فوق دیپلم	دبیر	۵۰۰'۰۰۰
۲۲		۴۲	دیپلم	خانه‌دار	۱'۰۰۰'۰۰۰
۲۳		۳۹	دیپلم + حوزه	خانه‌دار	۱'۰۰۰'۰۰۰
۲۴		۴۱	دیپلم	آرایش‌گر	۳۰۰'۰۰۰

* در مورد زنان خانه‌دار، درآمد مطرح‌شده، فقط درآمد شوهر، و در مورد زنان شاغل، درآمد مطرح‌شده، مجموع درآمد زن و مرد می‌باشد.

به طور کلی، بر اساس محتوای مصاحبه‌ها، نظر زنان را در مورد رضایت از زندگی مشترک‌شان می‌توان به دسته‌های زیر تقسیم کرد (جدول ۲):

جدول ۲- رضایت زنان از زندگی خود

رضایت از زندگی	کاملاً	نسبتاً	اصلاً	جمع
فراوانی	۹	۱۳	۲	۲۴
درصد	۳۷/۵٪	۵۴/۲٪	۸/۳٪	۱۰۰٪

رضایت کامل از زندگی

تعدادی از والدین مورد مطالعه‌ی ما (۹ زوج) تصورات و تعاریفی نسبتاً مشابه و در مواردی خیلی مشابه، از حالات، روحیات، اندیشه‌ها، آرا، عقاید و مسائل دیگر زندگی خود داشتند. برای مثال، هر دو برای یک چیز (علم، مادیات، مذهب و ...) ارزش قائل بودند. به دنبال آن، رفتارها و مشغولیات نسبتاً مشابهی نیز داشتند (برای مثال، ورزش، موسیقی، تفریح، و ...). غالباً در جریان کارهای یک‌دیگر بودند؛ به‌خصوص، زنان، از این بابت که هم همسرشان به حرف‌های آن‌ها گوش کند، و هم آن‌ها را در جریان کارهای خارج از خانه‌ی خود قرار دهد، بسیار احساس خوشنودی و رضایت می‌کردند. مشورت در مورد انجام کارهای مختلف زندگی، در بین زوجین وجود داشت؛ یعنی در این حالت زنان احساس شراکت در زندگی داشتند. غالباً در مورد تربیت فرزندان خود تفاهم داشتند. این عوامل باعث وجود گفت‌وگو بین آن‌ها می‌شد و گفت‌وگو کمک می‌کرد تا زوجین شناخت خوبی از یک‌دیگر پیدا کنند. همچنین، انتظاراتی معقول و منطقی از هم داشتند و در نهایت، زوجین، به‌خصوص زنان، از زندگی خود رضایت کامل داشتند. به عبارتی، به قول آبوت، یک تقارن فکری، کاری و خواسته‌ئی بین زوجین برقرار بود (آبوت، ۱۳۸۰).

در این طیف، زوج‌هایی از کم‌سواد تا دانشگاهی وجود داشت، اما تفاوت سواد بین زوج‌ها زیاد نبود. همچنین، از نقطه نظر ارتباط با مذهب، افرادی از مذهبی. سطحی (در حد نماز خواندن و روزه گرفتن و نداشتن الگوهایی در بین

ائمه‌ی اطهار)، تا مذهبی بسیار معتقد (پای‌بند به نماز، روزه و توجه به واجبات، مستحبات، شرکت در جلسات مختلف مذهبی و داشتن الگو در بین ائمه‌ی اطهار)، و چه بسا ایده‌تولوژیک (افرادی که معتقد اند دین در مسائل و عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نیز نقش دارد) وجود داشت؛ و از نظر اقتصادی، از درآمد سی‌صدوپنجاه هزار تومان تا درآمد یک‌میلیون تومان در ماه بین آن‌ها یافته‌می‌شد. هم زنان خانه‌دار و هم زنان کارمند در بین آن‌ها وجود داشت. در واقع، این عوامل در وجود تصورات یک‌سان و رضایت از زندگی دخالتی نداشت. اما اکثر زوج‌های این دسته، یا اهل مطالعه (کتاب، روزنامه، مجله) بودند و یا فعالیت‌های فرهنگی و هنری، مانند موسیقی، نقاشی، ورزش، بسیج، مسجد و جلسات عصرانه‌ی دوستانه داشتند. اکثر زنان این دسته، در صورت تماشای تلویزیون، برنامه‌های خانواده صبح‌گاهی یا میزگردها را تماشا می‌کردند و یا از ماهواره استفاده می‌کردند. برای تأیید مطلب، فقط به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم.^۱

پژوهش‌گر چه تعریفی از علم می‌کنید؟

پدر علم یعنی شناخت و تسلط بر چیز ناشناخته؛ یعنی شما در واقع، یک دوره‌ئی رو اگه قانون‌مند کنید، یک پدیده‌ئی رو قانون‌مند کنید، بسیار لذت می‌برید دیگه قابل تکرار بشه، قابل مشاهده و آزمایش بشه. به اضافه‌ی این که، خوب، در وجود انسان کنج‌کاوی هست، ناشناخته‌ها رو دوست داره بشناسه.

مادر فکر می‌کنم در واقع، ارضای کنج‌کاوی خود آدم هستش که به سمت علم کشیده‌می‌شه.

پژوهش‌گر نظرتون در مورد مذهب چیست؟

مادر مذهب ما بد شناخته‌شده. مذهب ما اینی نیستش که الان ما داریم می‌بینیم، و جوان‌ها به‌خصوص، دارن می‌بینن. حالا شاید منی

۱- برای حفظ امانت، عین جملات زوجین را می‌آوریم. پیدا است که صحبت‌ها کاملاً شفاهی و عامیانه است و از نظر دستوری بی‌ایراد نیست. در جاهایی، برای درک بهتر مطلب، کلمه‌ئی را در پرانتز به کار برده‌ایم.

که سن و سالی ازم گذشته، من، اون مذهب رو درست تشخیص بدم و درست به بچه‌هامون نشون بدیم، خیلی بهتر هستش. پدر من اصلاً در واقع، راجع به مذهب، فکر می‌کنم که یک رابطه‌ئی ست بین انسان و خدایی که فقط مال خودش؛ یعنی اگه شما خداتون رو تعریف کنید، با خدای من فرق می‌کنه بدون نیاز. یک رابط یا ورود شخص ثالث و تفسیر...؛ مذهب خیلی خوبه به نظر من.

پژوهش‌گر موفقیت را در چه می‌بینید؟

پدر از بدیهیات بگذریم، معنویات؛ چون بدیهیات واقعاً گره خورده با ثروت، با دارایی. اجتماع خانواده به مادیات احتیاج داره، ولی من طالب بیش‌ترین نبودم و خانم هم، اگر بوده، به هر حال، چند ساله داریم با هم زندگی می‌کنیم.

مادر من علم رو به عنوان عامل موفقیت می‌دونم.

پژوهش‌گر شما در مورد کارهای شخصی‌تون هم با هم صحبت می‌کنید؟ در جریان کارهای هم هستید؟

مادر خیلی دیگه... خیلی دیگه، بله، ریزش هم هستیم، یعنی من می‌رم سر کار، بر می‌گردم، تمام اتفاقات ریز روزانه رو می‌آم می‌گم، و چون اگه در واقع استقبال نمی‌کرد، شاید این عادت رو ترک می‌کردم.

پدر یکی از لذت‌های زندگی‌مون اینه، اصلاً ذوق‌مون اینه... برامون شیرینه خوش‌بختانه از این بابت بسیار.

پژوهش‌گر در مورد تربیت فرزندان‌تون قاعدتاً با هم، از ابتدا تا امروز، تفاهم داشتید؛ یا پیش آمده در جاهایی با هم هم‌عقیده نباشید؟

مادر خیلی پیش می‌اومد که هم‌عقیده در واقع نبودیم؛ تفاهم کلیش رو داشتیم... در جزئیات در واقع، ما بیش‌تر (تفاهم) نداشتیم.

پدر تفاهم، خیلی جاها هم تفاهم کلی داشتیم؛ فقط در یک مورد به نتیجه نرسیدیم: من دوست دارم از بی‌راهه و نرم مسائل رو مطرح کنم، ولی خانم‌ام، خیلی روشی رو که تو کلاس بهش جواب داده، در واقع دست‌پیش می‌گیره.

پژوهش‌گر اوقات فراغت‌تون رو چه مشغولیتی دارید؟

پدر مطالعه‌ی ادبیات، شعر، گوش کردن به موسیقی، نقاشی، گوش کردن به رادیو و تعمیر چیزی در خانه در حد توان‌ام.

مادر موسیقی، قبلاً کمی مطالعه، تماشای تلویزیون و کارهای معمول خانه.
پژوهش‌گر تعریف‌تون از زندگی چیه؟

مادر یک جور گذران وقت باشه، اگر بخوام ساده بگم که آدم محکوم شده، به دنیا آمده و باید این مسیر رو طی کنه تا برسه به اون آخرش... چه سعادت دارن اون کسائی که از این فرصت‌هاشون خیلی خوب استفاده می‌کنن.

پدر زندگی واقعاً این نیست که یه فیلم خوب یا بد، یه فیلم جذاب وقتی که خوردش می‌کنیم می‌رسیم به واحدی به نام پلان. زندگی هم مجموعه‌ئی از لحظاته که این لحظات، به زعم من، موقعی زیبا ست که در طبیعت غرق بشه.

پژوهش‌گر از زندگی امروزتون راضی هستید؟

مادر تا امروزم بله، خوب بوده.

پدر بله، واقعاً زندگی خوبی بوده، ما اگه مشغله‌ی به اصطلاح، چه کنم. مادی نداشتیم خوش می‌گذره به‌مون.

پژوهش‌گر برای آینده‌تون چه نقشه‌ئی کشیدید؟

مادر بیشتر به فکر پسریم هستم که بتونیم زندگی درستی براش ترسیم کنیم.

پدر من هم اول پسریم؛ بعد، رویایی دارم از خیلی سال پیش، بعد از بازنشستگی: رفتن در دل طبیعت.

رضایت نسبی از زندگی

در این دسته، تعدادی (۱۳ زوج) از زوجها قرار دارند که تصورات و تعاریفی کاملاً مشابه نداشته‌اند و بعضاً هم تعریف‌هایشان متفاوت بوده، ولی بین تعاریف و تصورات‌شان از زندگی تضادی عمیق نبوده، و البته در مواقعی تشابهاتی نیز در اندیشه‌ها و افکار آنها وجود داشته‌است. رضایتی نسبی نیز در بین آنها دیده‌می‌شد. گفت‌وگوی کمی میان‌شان بود؛ به عبارتی، در تعدادی از آنها، بیش‌تر، حضور فیزیکی‌شان در کنار هم دیده‌می‌شد و هر یک، زندگی ذهنی و مشغولیات خاص خود را دنبال می‌کردند. نسبتاً در جریان کارهای یک‌دیگر بودند؛ یعنی مشورت در مورد انجام کارهای مربوط به خانواده، کم صورت می‌گرفت. شناخت نسبی از هم داشتند. خواسته‌های زیادی از یک‌دیگر نداشتند، یا در صورت وجود خواسته، می‌دانستند که به همه‌ی خواسته‌هایشان عمل نخواهد شد، لذا سکوت را ترجیح می‌دادند. این دسته از زنان، از زندگی خود رضایت نسبی داشتند و البته، با آرزوی تغییر و بهتر شدن زندگی.

در این دسته نیز عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دخالتی نداشت. از نقطه نظر درآمد، از سی‌صدهزار تومان تا یک‌میلیون تومان در ماه، و از نظر تحصیلات، از سوم دبیرستان تا لیسانس در بین‌شان یافته‌می‌شد. تعدادی از آنها، علاوه بر داشتن دیپلم، تحصیلات حوزوی نیز داشتند. در بین آنها، زنان خانه‌دار و زنان کارمند نیز وجود داشت.

پژوهش‌گر چه تعریفی از علم می‌کنید؟

پدر علم عبارت از اون دریافته‌هایی است که... چیزهایی که توی جامعه وجود داره در جهت ارتقای جامعه... بعد از جامعه در خود خانواده رو دیدم.

مادر علم همون دانستنی‌ها هستش که شخص می‌تونه در ابعاد مختلف داشته‌باشه در مورد خدا، طبیعت یا خود خودش و جامعه.

پژوهش‌گر چه تعریفی از مذهب می‌کنید؟ مذهب چیه برای شما؟

پدر مذهب سازنده‌ی یک انسانه، یک انسان کامل؛ یعنی اولین قدم یک انسان برای این که تکامل پیدا کنه مذهبیه. بدون مذهب اصلاً تکامل پیدا نمی‌کنه، یعنی اصلاً اگر در درونش یک چیزی وجود نداشته باشه که همون عاطفه و همون سرشت خداوندیه، من نمی‌دونم چه جور می‌تونه زندگی کنه.

مادر مذهب یه چیز فطری هستش که خداوند قرار داده و باید این مذهبی رو که خداوند دوست داره و راضی هستش، باید بره انسان به سمتش... و باید با شناخت خودشون و کمک از خود خدا و ائمه بخوان این راه راست رو به‌شون نشون بده.

پژوهش‌گر موفقیت را در چه می‌بینید؟

مادر از لحاظ این که موفقیت اون جامعه چه جوریه، این که مثلاً توی زندگی‌ش از لحاظ درسی‌ش موفق بوده، از لحاظ خانوادگی‌ش موفق بوده... این که قبولش دارن، رو حرفش حساب می‌کنن؛ از لحاظ عباداتی هم که انجام می‌ده.

پدر موفقیت رو با دو تا زاویه می‌بینم که هر دو تاش باید اجرا بشه تا یه فرد موفق بشه: یکی این که برای جامعه سودمند باشه، اثرگذار باشه در جامعه؛ دوم این که برای خودش هم اثرگذار مثبت باشه... مثبت بودنش به جهت این که هم‌سوی با جامعه باشه.

پژوهش‌گر شما در مورد کارهای شخصی‌تون هم با هم صحبت می‌کنید؟ در جریان کارهای هم هستید؟

مادر والا، عادت‌مون ندادن... خانم‌ها که دوست دارن، و این خصوصیات‌شونه که بگن، ولی چون عادت نکردیم دیگه نمی‌گیم.

پدر من از اول کم حرف بودم، حرف نمی‌زنم زیاد.

پژوهش‌گر در مورد تربیت فرزندان‌تون قاعدتاً با هم، از ابتدا تا امروز، تفاهم داشتید؛ یا پیش آمده در جاهایی با هم هم‌عقیده نباشید؟

پدر تربیت، باز دو قسمت داره: یکی تربیت عادی است که بچه داره رشد می‌کنه، یه قسمتش به یه جهاتی، می‌رسه به آزادی‌های عملی... در جاهای آزادی عملی توافق نداشتیم، من بیشتر آزادی می‌دادم و خانم رضایت نداشتن به این که من این مقدار آزادی می‌دم.

پژوهش‌گر اوقات فراغت‌تون رو چه مشغولیاتی دارید؟

پدر نه، هنری ندارم. تا چشم‌ام کار می‌کرد مطالعه خیلی داشتم؛ علاقه به گل و گیاه خیلی دارم؛ کمی هم موسیقی‌های سنتی؛ کمی پیاده‌روی، قبلاً هم کوه‌نوردی می‌کردم.

مادر هنر نه؛ موسیقی اصلاً؛ غیر از کار خانه، مطالعه‌ی کتب دینی، حوزه می‌رم، هم درس می‌خونم، هم درس می‌دم.

پژوهش‌گر تعریف‌تون از زندگی چیه؟

پدر تعریف‌ام از زندگی همون چیزی است که از آغاز وجود داشته، از موقعی که خانواده تشکیل شده. خانواده وقتی تشکیل می‌شه... به این دلیل که نسل انسان باقی بمونه، با تشکیل زندگی خودشون رو هم سرگرم و راضی کنن، افرادی که خانواده تشکیل نمی‌دن، در واقع هیچ موقع راضی نیستن و نمی‌تونن از زندگی بهره‌ی لازم رو ببرن.

مادر زندگی باید چیزی داشته باشه که کمال و رشد... اون‌ی که به خداوند می‌خواد برسه. از لحاظ معنوی، واقعیت این هستش، اون اعتقادی که باید باشه، یعنی رشد کنه، چون اگر یه جا بمونه حالت راکد به وجود می‌آد و چیزی ازش باقی نمی‌مونه.

پژوهش‌گر از زندگی امروزتون راضی هستید؟

پدر الحمد لله، راضی هستیم. من کم نداشتم.

مادر من الحمد لله، شکر می‌کنم.

پژوهش‌گر برای آینده‌تون چه نقشه‌ئی کشیدید؟

مادر چون ما توکل‌مون به خدا هستش، چون اگر خدا نخواد ما به یه چشم به هم زدن هم نمی‌مونیم... آمال و آرزو نیستش، خداوند ازمون راضی باشه و موفق باشیم تو زندگی... من می‌خوام، به عنوان یک مسلمان می‌خوام چیزی که اسلام می‌خواد، نه، آرزو به اون صورت ندارم.

پدر مسئله که ما آرزو داریم که بچه‌هامون خوش‌بخت بشن... مفید برای جامعه، خودمون برای خودمون هم، همین زندگی‌مون رو که گذروندیم باز هم ادامه بدیم.

نارضایتی از زندگی

تعدادی از زوج‌ها (دو زوج)، تصورات و تعاریفی کاملاً متفاوت و بعضاً متضاد داشتند؛ اصلاً با هم، هم‌عقیده نبودند؛ گفت‌وگویی بین‌شان وجود نداشت و در جریان کارهای هم نبودند، حتا زنان دقیقاً نمی‌دانستند شوهرشان چه قدر درآمد دارد؛ غالباً از هم انتقاد می‌کردند و در نتیجه، از زندگی خود رضایت نداشتند. تفاوت‌ها، و در مواقعی تضادها، نبود گفت‌وگو، ناراضی بودن، گذران زندگی و یا «سوختن و ساختن» زن و یا مرد در زندگی، و نداشتن آرزو برای هر دو زوج، کاملاً در گفته‌های‌شان پیدا بود. در این دسته، هر دو زوج، دیپلم و کمتر از دیپلم داشتند. از نظر اقتصادی، از دویست‌هزار تومان تا سی‌صدهزار تومان در ماه میزان درآمدشان بود. یکی از دو خانواده، مذهبی بود و دیگری بیش‌تر به اخلاقیات جدا از مذهب توجه داشت. هیچ کدام عادت به تعریف کارهای روزانه‌ی خود برای هم نداشتند؛ به خواسته‌های یک‌دیگر توجه نشان نمی‌دادند؛ هر یک در دنیای خود سیر و زندگی می‌کردند؛ تعاریف و تصوراتی کاملاً متفاوت داشتند؛ و در نتیجه، زوجین، به‌خصوص زنان، از زندگی خود اصلاً رضایت نداشتند.

پژوهش‌گر نظرتون در مورد مذهب چیست؟

پدر مذهب خوبه، منتها، اینها مذهب رو به اصطلاح بازیچه قرار دادن به خاطر پیشبرد کار خودشون... خود بنده یکی از اونهایی هستم که خیلی اعتقاد کمتر شده، واقعاً کمتر شده.

مادر اگر کسی یه اعتقاداتی داره، روی اون اعتقادات پایه و اساس گذاری شده باشه، دروغ ننگه، خلاف نکنه، دزدی نکنه، چون اعتقاد داره، دیگه می‌دونه که یه روزی باید پای حساب برسه و جواب بده؛ ولی این اعتقاد فقط یه بازیچه است، هر کی هر کاری دلش می‌خواد می‌کنه به اسم مذهب... اعتقاد خیلی خوبه، من شخص خودم آدم معتقدی ام.

پژوهش‌گر موفقیت را در چه می‌بینید؟

پدر موفقیت رو در تلاش و کار... چون کسی اگر در هر کاری تلاش نکنه، موفقیت نداره.

مادر باید هدف باشه که آدم دنبالش بره دیگه.

پژوهش‌گر مادیات، معنویات و علم کدام یک مهم‌تره برای شما؟

پدر من، چون به اصطلاح خرج خونه با منه، مادیات رو در نظر می‌گیرم.

مادر من می‌گم علم؛ چون وقتی که آدم علم داشته باشه خیلی راحت‌تر می‌تونه دنبال اون هدفی که می‌خواد بره تا این که آدم علم نداشته باشه.

[در تعریف موفقیت، این زوج نظر و تعریف خود از علم را نیز مطرح کردند. لذا دیگر در این مورد سوالی پرسیده نشد.]

پژوهش‌گر شما در مورد کارهای شخصی‌تون هم با هم صحبت می‌کنید؟ در جریان کارهای هم هستید؟

پدر نه، خیلی جالب نیست؛ چون کار ما یه جوریه تعریف کردن و نکردنش تأثیر نمی‌گذاره.

مادر من، چرا، تعریف می‌کنم تمام کارهای خونه رو... خوب، شاید یه موقعیتهایی، یه مشکلاتی تو خونه باشه که من بگم این خسته است، رعایت حالش رو بکنم و نگم.

پژوهش‌گر عادت دارید بنشینید با هم گفت‌وگو کنید؟

مادر خیلی زود عصبانی می‌شه... یعنی اصلاً نمی‌شه باهاش حرف بزنیم.
پدر خودبه‌خود، اتوماتیک‌وار، این کارها پیش می‌آد؛ حالا چه آدم عقیده‌ی هم‌دیگر رو قبول کنه، چه نکنه، ولی این کارها خواه‌ناخواه پیش می‌آد به طور ناخواسته.

پژوهش‌گر در مورد تربیت فرزندان‌تون قاعدتاً با هم، از ابتدا تا امروز، تفاهم داشتید؛ یا پیش آمده در جاهایی با هم هم‌عقیده نباشید؟

پدر بله، چون اگه آدم هم‌آهنگی فکری نداشته‌باشه، اون بچه هم رشد نمی‌کنه، از نظر فکری، از نظر همه جور چیزها... خواه‌ناخواه آدم باید هم‌آهنگی داشته‌باشه.

مادر خوب، اون اول شاید... ولی بعداً فکر نمی‌کنم.

پژوهش‌گر اوقات فراغت‌تون به چه کارهایی مشغول هستید؟

پدر اصلاً حوصله‌ی مطالعه ندارم. من اصلاً از سینما متنفر ام؛ از همون قدیم، زمان شاه هم بدم می‌اومد... از صبح تا شب کار می‌کنم.

مادر نه، مطالعه ندارم؛ قدیم که مشکلات کم‌تر بود می‌خوندم. کتاب‌های دینی، داستان می‌خوندم. من دختر چهارده‌ساله بودم که با همسر ازدواج کردم، اون زیاد اهل گردش و این‌ها نبود.

پژوهش‌گر تعریف‌تون از زندگی چیه؟

مادر تعریفی به اون صورت ندارم.

پدر در این ایام سال، این بهار و تابستان می‌آد، من فقط کارش رو می‌بینم... خوب، یه موقع هست می‌بینم من این جور که پیش‌خودم، اون هم‌نوع‌ها، هم‌ردیف‌های من، از اون تفریحات زندگی پیش‌تر استفاده کردند.

مادر تو تفریح رو اصلاً دوست نداری. آدم می‌تونه برنامه‌ریزی کنه، هم به تفریح برسه هم به کار... آدم باید پا روی حق نگذاره؛ زندگی هم شادی داره، هم بالأخره سختی و مشغله و گرفتاری داره.

پژوهش‌گر از زندگی امروزتون راضی هستید؟

پدر خوب، راضی بودن، خدا رو شکر، بله... چون بالأخره خانمم خوبه، بچه‌ها خوب اند؛ درسته مثلاً اون جور از نظر اخلاقی مثلاً صددرصد چیز نیستن، ولی روی رفتار جامعه و پاک بودن و این چیزها، خدا رو شکر. وقتی، یه موقعی هست مشکلات خانوادگی بیشتر از همه آدم رو رنج می‌ده، اگه آدم از نظر خانواده مثلاً خیالش راحت باشه، بیرونش دیگه اصلاً خیلی مهم نیست.

مادر شکر می‌کنم.

پژوهش‌گر برای آینده‌تون چه نقشه‌ئی کشیدید؟

پدر من هیچ‌چی نکشیدم.

مادر والا، من هیچ نقشه‌ئی نکشیدم، چون نه درآمدی داشتم که بخوام کنار بگذارم مثلاً واسه پیری م و از کارافتادگی م. ولی از خدا می‌خوام که یه آرامش و آسایش بده، بیشتر چیز دیگه‌ئی نمی‌خوام.

نتیجه‌گیری

همه‌ی ما انسان‌ها در زندگی روزمره‌ی خود، کمابیش با چیزهای مختلفی برخورد پیدا می‌کنیم، و از آن‌ها تصوراتی در ذهن خود می‌سازیم. این تصورات مربوط به محیط، فرهنگ و شخصیت ما است. در واقع، سرمایه‌های ما، سازندگان و یا کنترل‌کنندگان تصورات ما هستند.

در اصل، تفاوت‌هایی بین ما انسان‌ها وجود دارد. چون ما مانند هم نمی‌اندیشیم و رفتار نمی‌کنیم؛ زندگی یک‌سان و نگاهی مشابه به زندگی نداریم؛ آرزوهایی متفاوت و جهان‌بینی‌ئی متفاوت داریم. در یک کلام، از سرمایه‌های فرهنگی مختلفی برخوردار ایم. لذا، تصوراتی متفاوت و تعاریفی مختلف از چیزهای اطراف خود داریم. بر این اساس، می‌توان گفت که تفاوت ما انسان‌ها را می‌توان از روی تفاوت تصورات و تعاریف‌مان (از مسائل مختلف پیرامون خود) شناسایی کرد.

در این پژوهش، بر اساس نتایج به دست آمده، هم‌فکری و هم‌اندیشه بودن، و لذا، انتظارات یک‌سان و معقول از یک‌دیگر و از زندگی داشتن، در بین تعدادی از زوجها موجود بود. در واقع، تفاوتی آشکار بین تفکرات و نظرات آن‌ها درباره‌ی علم، مذهب، زندگی و ... وجود نداشت. از این رو، رضایت از زندگی در اظهار نظر زوجین، به‌خصوص زنان، کاملاً مشخص بود. این رضایت، ارتباطی با سطح تحصیلات و میزان درآمد زوجین نداشت. یعنی تحصیلات بالا یا پایین، درآمد کم یا زیاد، اعتقادات قوی یا ضعیف دینی اثرگذار نبود؛ بلکه تصورات، ملاک بود؛ یعنی، فقط و فقط، عدم تفاوت زیاد بین ارزش‌ها، معیارها و فرهنگ‌ها، یا به عبارتی نزدیک بودن سطح تحصیلات یا سرمایه‌های فرهنگی آن‌ها. بنابراین، مهم این بود که زوجین مانند هم فکر و رفتار می‌کردند. به عبارتی، جهان‌بینی مشترکی داشتند (Lefebvre, 1976).

در واقع، می‌توان این گونه خلاصه کرد که هم‌طبقه بودن زن و مرد از نظر فکری و فرهنگی، و نه اقتصادی، هم تصورات را به هم نزدیک می‌کند، و هم بین آن‌ها گفت‌وگو به وجود می‌آورد؛ و بدین سان، شناخت یک‌دیگر را افزایش می‌دهد، تا انتظارات و خواسته‌های معقول از هم داشته‌باشند، و در نهایت، رضایت از زندگی را برای زوجین، از جمله زنان، به همراه می‌آورد.

البته، چون تمام افراد تحصیل‌کرده‌ی نمونه‌ی ما، و افرادی که مشغولیات فرهنگی (هنری، مذهبی، مطالعه) داشتند، تصوراتی مشابه‌تر داشتند و از زندگی خود راضی‌تر بودند، می‌توان نتیجه گرفت که تحصیلات و آگاهی‌های مختلف کسب‌شده به صورت غیررسمی، مانند فعالیت‌های فرهنگی (مطالعه، مشغولیات هنری، شرکت در مجالس هنری یا فرهنگی مانند کلاس‌های آموزشی، مختلف دینی و ...) نقش مهمی در بروز تصورات یک‌سان، و سپس رضایت از زندگی، دارد. تحصیلات و آگاهی‌ها، نه فقط خود عامل درک بهتر زندگی است، بلکه به عنوان کانال ارتباط بین زن و مرد نیز عمل می‌کند.

طبیعی است که شناخت و مطالعه درباره‌ی گذشته و طبقه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر یک از زوجها، به ما کمک می‌کند تا نقش گذشته و

طبقه‌ی والدین آن‌ها را نیز به عنوان عامل تشابهات و تفاوت‌ها در تصورات زوج‌ها شناسایی کنیم و به نتیجه‌ی بهتر دست یابیم و در نهایت، کمک بهتری به بهبود زندگی‌های پرتنش تعدادی از زوج‌های مشکل‌دار داشته باشیم.

در واقع، بر این باور ایم که زوج‌هایی که از تفاهم خوبی برخوردار نیستند، یعنی تصورات مشابه و تعاریفی یک‌سان از زندگی ندارند، نباید محکوم به داشتن زندگی پرتنشی باشند. چون این گونه ویژگی‌ها، مانند اکثر ویژگی‌های انسان مانند هوش (گلمن، ۱۳۸۰)، ذاتی و ثابت نیست، بلکه اکتسابی است. با توجه به این که به اعتقاد لوفور، وجدان‌ها را می‌توان دست‌کاری کرد (Lefebvre, 1999)، یا ارزش‌ها را می‌توان آموخت (ستیر، ۱۳۸۰)، یعنی منبع تغذیه‌ی تصورات را می‌توان در راستای زوج دیگر تغییر داد، بنابراین، می‌توان با آموزش برای برقراری گفت‌وگو، زوج‌ها را به هم نزدیک کرد تا با کم شدن اختلافات و مشکلات، از زندگی خود نهایت استفاده و لذت را ببرند.

برای این کار، جوانانی که قصد ازدواج دارند باید آموزش ببینند تا نخست به خودشناسی دست یابند و جهان‌بینی و دنیای فکری خود را بشناسند، با خواسته‌های واقعی خود به صورت عمیق آشنا شوند، و آن‌گاه، زوجی را برای زندگی مشترک خود برگزینند که هم‌آهنگی و حداقل نزدیکی بین دنیای فکری یا سرمایه‌های فرهنگی‌شان وجود داشته باشد. همچنین، به زوج‌های جوانی که تازه ازدواج کرده‌اند نیز باید آموزش‌هایی داده شود تا به کمک گفت‌وگو، نخست دنیای فکری و فرهنگی خود و یک‌دیگر را بشناسند، و سپس تلاش کنند تا در صورت تفاوت میان دنیای فکری‌شان، شناخت‌ها و ارزش‌هایشان را به کمک گفت‌وگو به هم نزدیک کنند. و سرانجام، زوج‌هایی که سالیان متمادی از زندگی مشترک‌شان می‌گذرد با آموزش‌های خودشناسی و انجام گفت‌وگو، تلاش به شناخت دنیای یک‌دیگر و فعالیت برای نزدیک شدن به هم‌دیگر را آغاز کنند، تا در نهایت همه‌ی زوج‌ها، به‌خصوص زنان، از زندگی خود نهایت رضایت را داشته باشند. طبیعی است که در چنین شرایطی، محیط‌های سالم و کم‌تنشی در خانواده‌ها برقرار می‌شود و فرزندان به جامعه عرضه می‌گردند که از سلامت روانی برخوردار اند و در نهایت، فضای جامعه نیز کم‌تنش خواهد بود.

منابع

- ۱- آبوت، پاملا؛ والاس، کلا (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی زنان. ترجمه‌ی منیژه نجم عراقی. نشر نی.
- ۲- بدار، لوک؛ دزلی، ژوزه؛ لامارش، لوک (۱۳۸۰). روان‌شناسی اجتماعی. ترجمه‌ی حمزه‌ی گنجی. نشر ساوالان.
- ۳- بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۰). نظریه‌ی کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی. ترجمه‌ی مرتضی‌مردیها. انتشارات نقش و نگار.
- ۴- پروین، لارنس ای. (۱۳۷۴). روان‌شناسی شخصیت (نظریه و تحقیق). ترجمه‌ی محمدجعفر جوادی و پروین کدیور. مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا.
- ۵- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۰). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران، انتشارات سمت. پاییز، چاپ دوم.
- ۶- دی‌نای، رابرت (۱۳۸۱). سه مکتب روان‌شناسی، دیدگاه‌های فروید، اسکینر و راجرز. ترجمه‌ی سید احمد جلالی. انتشارات پادرا.
- ۷- ستیر، ویرجینیا (۱۳۸۰). آدم‌سازی، در روان‌شناسی خانواده. ترجمه‌ی بهروز بیرشک. انتشارات رشد.
- ۸- گلزن، دانیل (۱۳۸۰). هوش هیجانی، توانایی‌های محبت کردن و محبت دیدن. ترجمه‌ی نسرین پارسا. انتشارات رشد.
- ۹- لازار، ژودیت (۱۳۸۰). افکار عمومی. ترجمه‌ی مرتضی‌کتبی. نشر نی.
- ۱۰- منادی، مرتضی (۱۳۷۳). «تأثیر طبقه‌ی اجتماعی دانش‌آموزان بر تصورات معلمان از پیش‌رفت تحصیلی آن‌ها». فصل‌نامه‌ی تعلیم و تربیت. شماره‌ی ۴۰-۳۹.
- ۱۱- منادی، مرتضی (۱۳۸۰). روش‌های کیفی و کمی در پژوهش‌آموزی. هم‌اندیشی و گفت‌وگوی گروهی استادان درباره‌ی پژوهش‌آموزی در دانشگاه‌ها. ۲۴ بهمن، تهران، دانشگاه الزهراء.
- ۱۲- منادی، مرتضی (۱۳۸۰). موانع اجتماعی و فرهنگی در گفت‌وگوی بین جوانان و بزرگ‌سالان. هم‌ایش جایگاه گفت‌وگوی فرهنگ‌ها در بین قشرهای مختلف جامعه. ۹ اسفند، بابلسر، دانشگاه مازندران، انجمن جامعه‌شناسی ایران، مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.

- ۱۳- منادی، مرتضی (۱۳۸۲). به هم‌ریختگی روانی و فرهنگی در موقعیت‌های میان‌فرهنگی (بررسی وضعیت جوانان در مقابل تلویزیون و ماهواره). چهارمین همایش ملی سازمان‌دهی خدمات روان‌شناسی و مشاوره. ۶ و ۷ دی. تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۴- محسنی، منوچهر (۱۳۷۱). مقدمات جامعه‌شناسی. نشر چاپاک.
- ۱۵- موسوی، اشرف‌سادات (۱۳۸۲). خانواده‌درمانی کاربردی، با روی‌کرد سیستمی. دانشگاه الزهراء، پژوهشکده‌ی زنان.
- ۱۶- هولاب، رابرت (۱۳۷۸). یورگن هابرماس، نقد در حوزه عمومی. ترجمه‌ی حسین بشیریه. نشر نی.

- 17- Berger, Peter; Luckman, Thomas (1996). **La construction sociale de la réalité**. Meridien Klincksieck.
- 18- Bourdieu, Pierre (1972). **Esquisse d'une théorie de la pratique, précédée de trois études d'ethnologie Kabyle**. Genève, Ed Droz.
- 19- Bourdieu, Pierre (1989). **Le sens pratique**. Paris, Les éditions de Minuits.
- 20- Doise, W.; Palmonari, A. (1986). "Caractéristique des représentations sociales". **Texte de base, l'étude des représentations sociales**. Paris.
- 21- Folquié, Paul (1991). **Dictionnaire de la langue pédagogique**. Paris, P.U.F.
- 22- Freud, Sigmund (1989). **Introduction à la psychanalyse**. Petit Bibliothèque Payot.
- 23- Gilly, Michel (1972). "La représentation de l'élève par le maître à l'école primaire, cohérence entre aspects structuraux et différentiels". **Cahiers de psychologie**. No. 15, pp. 201-216, Paris.
- 24- Gilly, Michel; Farioli, F. (1976). "Milieu socio-familial, statut scolaire et représentation de l'école par le maître à l'école primaire". **Psychologie Française**. Tom 21, No. 3, pp.159-173. Paris.
- 25- Gilly, Michel (1989). "Les représentations sociales dans le champ éducative". **Représentations sociales**. Sous la direction de Denis Jodellot. pp. 363- 383. Paris, P.U.F.
- 26- Gresle, F.; Perrin, M.; Panof, M.; Tripier, P. (1990). **Dictionnaire des sciences humaines, sociologie, psychologie sociale et anthropologie**. Edition Nathan, Paris.
- 27- Herzlich, Claudine (1970). "La représentation Sociale". **Introduction à la psychologie sociale**. Sous la direction de Serge Moscovici, Larousse, Université, Sciences humaines et sociales. Tom 1, pp. 303-325.
- 28- Hess, Rémi (1981). **La sociologie d'intervention**. Paris, P.U.F., Le sociologue.
- 29- Hess, Rémi; Weigand, Gabriel (1994). **La relation pédagogique**. Paris, Armand Collin.
- 30- Jodellot, Denisse (1989). "Représentation sociales : un demain en expansion". **Les représentations sociales**. Sous la direction de Denisse Jodellot. P.U.F., Sociologie d'aujourd'hui. pp. 31-61.

- 31- *Lalande, André* (1986). **Dictionnaire de philosophie**. Paris.
- 32- *Laplantine, François* (2000). **La description ethnographique**. Nathan, Université.
- 33- *Le compte, Jacque* (1995). "La perception, filtre de la réalité". **Sciences humaines**. No. 49, Avril.
- 34- *Le compte, Jacque* (1998). "Entretien avec Serge Moscovici". **Sciences humaines**. No. 21, Juillet.
- 35- *Lefebvre, Henri* (1976). **Le Marxisme**. Paris, P.U.F., Que sais-je ?
- 36- *Lefebvre, Henri* (1989). **La somme et le reste**. Paris, Meridien Klincksiek.
- 37- *Lefebvre, Henri; Norbert, Guterman* (1999). **La conscience mystifiée**. Edition, Syllepse.
- 38- *Lourau, René* (1981). **L'analyse institutionnelle**. Editions de Minuit.
- 39- *Mauss, Marcel* (1992). **Manuel d'ethnographie**. Paris, Petit Bibliothèque Payot.
- 40- *Mead, Georges Herbert* (1963). **L'esprit le soi et la société**. Traduit par *Jean Cazeneuve, Eugene Kaelin* et *Georges Thibault*. Paris, P.U.F.
- 41- *Mollo, Suzane* (1974). "Représentation et images perspectives que se font des deux autres partenaires : les enfants, les parents, les maîtres". **Traité des sciences pédagogiques**. No. 6, P.U.F., pp. 109-120.
- 42- *Moscovici, Serge* (1989). "Des représentations collectives aux représentations sociales : Éléments pour une histoire". In : *Jodellot, D.*, **Les représentations sociales**, P.U.F.
- 43- *Ogien, Albert* (1984). **Positivité de la pratique, l'intervention en psychiatrie comme argumentation**. Paris, Thèse, 8.
- 44- *Perrenoud, Philippe* (1984). **La fabrication de l'excellence scolaire**. Genève, Paris, Libraire Droz.
- 45- *Robert* (1983). **Dictionnaire le petit Robert**. Paris.
- 46- *Tourraine, Alain; Khosrokhavar, Farhad* (2000). **La recherche de Soi dialogue sur le Sujet**. Fayard, septembre.
- 47- *Woods, Peter* (1990). **L'ethnographie de l'école**. Armand Colin.

دکتر محبوبه پاک‌نیا*

فمینیسم و سیاست

* استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهرا
paknia_m2001@yahoo.fr

چکیده

حرکت آزادی‌خواهی زنان که با تعبیر فمینیسم از آن یاد می‌شود، جنبشی اجتماعی است که ضرورتاً با سیاست هم درگیر می‌شود. برداشت نظریه‌پردازان و رهبران این جنبش از کارکرد دولت و تعریفی که از سیاست داشته‌اند، ارتباطی نزدیک با نوع نگرش آنان به مسئله‌ی زنان دارد. فمینیسم لیبرال، در راهبردی اصلاح‌گرا، برداشتی متعارف از سیاست دارد و با دولت به چانه‌زنی می‌پردازد؛ فمینیسم رادیکال، در راهبردی ریشه‌ئی و تا حدی انقلابی، از سیاست تعریفی متفاوت می‌دهد، و نوعی موضع‌آشتی‌ناپذیر در برابر دولت دارد. مقایسه‌ی این دو نگرش و نتیجه‌ی آن برای جنبش زنان، موضوع مقاله‌ی حاضر است.

کلیدواژه‌ها

فمینیسم لیبرال؛ فمینیسم رادیکال؛ سیاست؛ امر شخصی؛ امر همگانی

مقدمه

آنچه که با عنوان جنبش آزادی زنان از آن نام برده می‌شود، بیش‌تر پدیده‌ئی اجتماعی بوده‌است. این را با توجه به تعبیر تشکیل‌دهنده‌ی این اصطلاح، یعنی جنبش، آزادی و زنان، که تا حد زیادی بار معنایی اجتماعی دارد، می‌توان دریافت. افزون بر این، توجه به درخواست‌های این جنبش، نشان می‌دهد که ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن مهم است. بسیاری از مطالبات فمینیستی بر مسائلی چون اصلاح روابط خانوادگی، برابری فرصت‌های شغلی، تعدیل نگرش‌های اخلاقی و ... برای بهبود موقعیت زنان، متمرکز بوده، که نشانه‌ئی آشکار از هویت اجتماعی و فرهنگی این حرکت است. البته هر پدیده‌ئی ابعاد مختلفی دارد، و از نظر اقتصادی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی، قابل بررسی است؛ با وجود این، می‌توان پذیرفت که مثلاً تشکیل یک حزب، بیشتر پدیده‌ئی است سیاسی، همان‌طور که تأسیس یک شرکت، بیشتر پدیده‌ئی اقتصادی است و ...؛ اما این حقیقت مانع از آن نیست که گاه ابعاد فرعی یک پدیده موضوع مطالعه و بررسی قرار گیرد، مثلاً این که احزاب سیاسی چه اثری بر اقتصاد می‌گذارند، یا این که شرکت‌های اقتصادی چه نقشی در سیاست دارند. همین موضوع در مورد جنبش زنان هم قابل طرح است: با این که جنبش زنان در اصل، حرکتی است اجتماعی، اما پیوندهای مهمی با سیاست دارد.

شاید بتوان گفت که برساختن اجتماعی زن^۱ هسته‌ی سخت ایده‌ی فمینیسم است. این تعبیر اشاره‌ئی است به این باور که علت جنس دوم تلقی شدن زن، در مادینگی زیست‌شناختی او نیست، بلکه درون‌ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است که مفهوم زنانگی را تولید و تحکیم می‌کند. بر این اساس، تأکید می‌شود که بسیاری از نظرات درباره‌ی زنان، برخلاف ادعا، نگاهی بی‌طرفانه و عینی نیست، بلکه محصول نگرش مسلطی است که با تأکید بر آنچه اوصاف موجود زنان خوانده می‌شود، عامل ایجاد و ادامه‌ی این اوصاف

است. تأملات بسیاری صورت گرفته‌است تا معلوم کند چه‌گونه این فرآیند درونی‌کردن اطاعت زنان شروع شده و ادامه یافته‌است، همچنان که برای یافتن راه خروج از این وضع، بسیار اندیشه شده‌است. شاید بتوان همین دوگانگی را مبنای جداسازی دو نوع پیوند فمینیسم (یا پیوند دو نوع فمینیسم) با سیاست دانست: فمینیسم لیبرال، تا حدود زیادی از پرسش نخست عبور کرده و بر پرسش دوم متمرکز شده، یعنی دغدغه‌ی خود را بیش از بررسی علل مشکل زنان، متوجه راه‌های برون‌رفت از آن کرده‌است و فمینیسم رادیکال به‌عکس. لیبرال‌ها، پالیسی یا حوزه‌ی مدیریت سیاسی را مهم‌ترین ابزار برای بهینه‌سازی وضع زنان تلقی کرده‌اند و رادیکال‌ها، ساخت سیاسی و دولت را مهم‌ترین عامل بازتولید فرودستی زنان دانسته‌اند.

فمینیسم لیبرال و سیاست

گرایش‌های لیبرال در آزادی زنان، از ریشه‌یابی علل انقیاد زنان غافل نبوده‌اند، و در همین زمینه، برای دولت و طبقه‌ی سیاسی هم نقش منفی در نظر گرفته‌اند. هنگامی که خانم *ایگل آدامز*، همسر *جان آدامز*، از رهبران استقلال آمریکا و دومین رئیس‌جمهور این کشور، گفت اگر زنان در تدوین قانون اساسی آمریکا نقش و نفعی نداشته‌باشند نباید از آن‌ها انتظار داشت که از آن پی‌روی کنند، در واقع بر ماهیت مردم‌محور حکومت و سیاست و نقش آن در دست‌کم بقای مشکلات زنان تأکید می‌کرد. اما، تا حدودی، به خاطر غلبه‌ی فضای عمومی فکر لیبرال، به‌ویژه در قرن نوزدهم، تلاش جنبش زنان در جهت استفاده از هر ابزاری برای پیشرفت بود، و حاکمیت سیاسی، یکی از مهم‌ترین این ابزارها به شمار می‌رفت. اساساً لیبرالیسم، چنان که *هایک* به این موضوع اشاره می‌کند، کم‌تر در پی نظریه‌پردازی بوده، و مهندسی تدریجی اجتماعی را که به دست‌آوردهای مشخص عملی برسد، ترجیح می‌داده‌است. جنبش لیبرالی زنان هم از این قاعده مستثنا نیست. به همین دلیل، در

رویاری کلی با سیاست، بیش‌تر به نقشی که دولت می‌تواند به طور عملی و تدریجی در بهبود وضع زنان داشته‌باشد توجه کرده‌است، تا به سهمی که در تحقق وضع نامطلوب آنان داشته‌است. تمرکز نسبی موج اول جنبش زنان بر امکان رأی همگانی به عنوان هدف، و بر اعمال فشار و لابی و چانه‌زنی به عنوان روش، با چنان برداشتی از دولت و سیاست، کاملاً متناسب بود.

می‌دانیم که فمینیسم لیبرال از آغاز حرکت خود، از یک نظر به دو گرایش تقسیم می‌شد: متشابه‌انگاری و متفاوت‌انگاری. حامیان گرایش نخست اعتقاد داشتند که بسیاری از تفاوت‌های مطرح میان زن و مرد، پندارهائی است که ریشه در طبیعت آنها ندارد، بلکه محصول فرهنگ و تربیت است. زنان و مردان، به عنوان موجودات انسانی از حقوق برابر برخوردار اند، اما شرایط فرهنگی و اقتصادی باعث شده که زنان، فرعی و ثانوی تلقی شوند. از این منظر، تلاش برای ورود زنان به حوزه‌ی سیاست، حق به حساب می‌آید. حقی که به خودی خود ارزشمند و قابل احقاق است؛ اما، علاوه بر این، از این حیث مهم است که می‌تواند ابزار احقاق حقوق دیگر هم بشود.

در اوج رواج ارزش‌های لیبرالی در غرب، زنان که به تدریج با فعالیت‌های اقتصادی وارد قلمرو عمومی می‌شدند، فاقد حقوق سیاسی بودند. آنان حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن نداشتند و این، در شرایطی بود که در قانون اساسی کشورهای دموکراتیک از برابری، آزادی، و حقوق انسان‌ها سخن رفته‌بود؛ اما این واژه، در عمل، معادل مصداق مردان بود و به زنان تعمیم نمی‌یافت. استدلال (متشابه‌انگار) کسانی که این حقوق را از زنان دریغ می‌کردند، مبتنی بر بی‌علاقگی زنان به مشارکت سیاسی و ناتوانی آنان از انجام مسئولیت و مدیریت سیاسی بود؛ چیزی که می‌توانست به تجربه‌ی تاریخی و مشاهدات عینی متکی باشد. *استیوارت میل*، به عنوان یکی از مدافعان مهم فمینیسم لیبرال متشابه‌انگار، با این تصور که زنان از انجام مسئولیت‌های سیاسی ناتوان هستند، مخالفت می‌کند و به ریشه‌یابی علت این خطا می‌پردازد. او می‌پرسد چه‌گونه است که در طبقه‌ی اعیان، همسران و

خواهران پادشاهان، همچون کاترین، الیزابت و ... هرگاه شرایط ایجاب کرده، وظیفه‌ی خود را به همان شایستگی شوهران و برادران خود انجام داده‌اند، اما همسران و خواهران سیاستمداران جدید طبقه‌ی متوسط، و کارگزاران مدیران شرکت‌ها و سازمان‌های عمومی، در انجام آنچه برادران و شوهران‌شان انجام می‌دهند فرومی‌مانند؟ «علت واقعی این مسئله کاملاً روشن است: شاه‌دخت‌ها جای‌گاهی برتر از عموم مردم دارند و در نتیجه، جنسیت‌شان موجب نمی‌شود در فرودست مردان قرار گیرند، و هرگز به آنان نمی‌آموزند که نباید در سیاست دخالت کنند، بلکه برعکس، ترغیب می‌شوند تا به امور مهمی که در اطراف‌شان می‌گذرد، چنان که از هر انسان تربیت‌یافته‌ئی انتظار می‌رود توجه نشان دهند، و گاهی نیز از آن‌ها می‌خواهند خود نقشی در امور بر عهده گیرند. زنان خانواده‌های حاکم، تنها زنانی هستند که اجازه دارند علائقی مانند مردان داشته‌باشند و در همان عرصه‌هایی پیشرفت کنند که به روی مردان گشوده است؛ و تنها همین زنان اند که در هیچ عرصه‌ئی در فرودست مردان قرار ندارند و زنان دقیقاً در همین‌جا و به همان نسبتی که استعدادشان در حکومت آزموده‌شده، شایستگی خود را نشان داده‌اند» (میل، ۱۳۷۹، ۸۸). روشن است که از دید میل، زنان از لحاظ سیاسی دارای استعداد و حقی برابر با مردان هستند و حاصل سخن او جست‌وجوی راهی برای پرورش آن استعداد و بازگرداندن این حق به زنان است. در نظر میل شرایط اجتماعی و شیوه‌های تربیتی باعث شده‌است که سیاست، حوزه‌ئی مخصوص مردان تلقی شود؛ پس با تغییر این موارد می‌توان تقسیم جنسیتی را از عرصه‌ی سیاست حذف کرد و شرایطی به وجود آورد که زنان و مردان، در نگاهی متشابه‌انگار، به عنوان انسان دارای حق، به عرصه‌ی سیاست وارد شوند.

اما فمینیست‌های حامی متفاوت‌انگاری زن و مرد، که نمی‌توانستند بر حقوق برابر تأکید کنند، برای دفاع از ورود زنان به عرصه‌ی سیاست، این حرکت را در مقوله‌ی خیر طبقه‌بندی کردند. بر این مبنای زنان باید به عرصه‌ی سیاست وارد شوند، اما نه برای احقاق حق خود، بلکه با هدف بهینه‌سازی

شرایط زندگی انسان. این گرایش، هم‌صدا با گفتمان غالب، تفاوت دو جنس را با معیار دوگانه‌های رائج عقلی/اخلاقی، جدی/عاطفی، عادلانه/مسئولانه و ... تا حدودی می‌پذیرفت، اما، برخلاف رائج، برای جزء دوم این مجموعه به اعتبار بیش‌تری باور داشت؛ تا جایی که بعضی زنان فعال جنبش ادعا کردند که «فقط جنس آنها حامل اصول و ارزش‌های مقدس قدیمی است» (A. P. Grimes, 1971). استدلال (متفاوت‌انگار) مخالفان فعالیت سیاسی زنان این بود که زنان معصوم‌تر از آن‌اند که با سیاست دست و پنجه نرم کنند. در راستائی واحد اما در جهت مخالف، استدلال موافقان این بود که سیاست به دلیل دوری از خصائل زنانه چون عاطفه، اخلاق و مسئولیت، دچار بحران، و مشکل مدیریت جوامع به سبب تراکم معیارهای مردانه، حاد شده‌است و برای برون‌رفت از آن باید اخلاق خانواده به دنیای سیاست تسری پیدا کند. در شرایطی که به نظر می‌رسید این مردان بوده‌اند که در مقام رهبری سیاسی، جوامع را به سرایش افول اخلاقی کشانده‌اند، تأکید بر فضائل زنانه به عنوان جای‌گزینی برای **ردائل مردانه** در سیاست، حرکتی لازم در جهت خیر عمومی بود.

نقطه‌ی تماس متفاوت‌انگاران- جنبش- لیبرالی- زنان با سیاست، در این عقیده بود که زن، به عنوان نیمه‌ی برتر بشریت و دارای سرشت ظریف‌تر و حساس‌تر از مرد، و با روابط پاک‌تر و معنوی‌تر، می‌تواند نگرهبان اخلاق عمومی باشد (A. Sinclair, 1965). بر اساس چنین باوری، برخی از اعضای جنبش زنان به این نتیجه رسیدند که فقدان **فضائل زنانه** در سیاست باعث تداوم مشکلات اجتماعی می‌شود (G. Mink, 1990). به نقل از مشیرزاده، ۱۳۸۲ کتاب، ۹۲). *شارلوت گیلمن*، در برآوردی قاطع‌تر گفت: «ما از جنگ‌های مردان، جروبحث‌های مردان، رقابت‌های مردان، جنایات و بدی‌های مردان، از مشکلات و دردها و رنج‌هائی که بر ما تحمیل می‌کنند، خسته شده‌ایم... همه‌ی مشکلات سیاسی، فقط وقتی حل می‌شود که ارزش‌های زنان به جامعه شکل دهد» (C. Gilman, 1972). این نگرش، یعنی حس خالی بودن سیاست از اوصاف زنانه و نتیجه‌ی نامطلوب

آن، یعنی رقابت آمیخته به خشونت در عرصه‌ی عمومی، یکی از بنیان‌های شکل‌گیری موج نخست جنبش زنان را تشکیل می‌داد. زنان به این فکر بودند که اگر آنان واقعاً موجوداتی لطیف‌تر، باخلو‌تر، و اخلاقی‌تر هستند، همین حضور آنان را در عرصه‌ی سیاسی که به همه‌ی این‌ها نیاز دارد لازم می‌سازد (V. L. Bullough, 1973, 288).

در مقابل چنین ایده‌ئی، گاه گفته می‌شد که با فرض این که داعیه‌ی مذکور درست باشد، و سپهر عمومی و دنیای سیاست نیازمند فضائل اخلاقی زنانه باشد، زنان می‌توانند نفوذ خود را به شکل غیرمستقیم، مثلاً از طریق تأثیرگذاری بر رأی سیاسی برادر، پدر، یا همسر خود متحقق کنند، چون دنیای سیاست غیراخلاقی است و زنان نباید در آن حضور مستقیم داشته باشند (مشیرزاده، ۱۳۸۲ کتاب، ۴۶). به تعبیر دیگر، مخالفان حضور زنان در عرصه‌ی سیاست، استدلال متفاوت‌انگاران را علیه خود آنان به کار گرفتند و مدعی شدند که چه بسا با ورود زنان به دنیای سیاست، به جای این که صفات مثبت آنان، وضعیت نامطلوب سیاست را عوض کند، این تأثیر برعکس شود. پس بهتر است انتقال خوبی‌های زنان به سیاست، غیرمستقیم باشد تا خطر آلوده شدن زنان به اخلاق مرسوم سیاسی ایجاد نشود. هریت ماریتو در این باره می‌گوید: «در مورد این دوگانه‌ی متضاد (نفوذ در مقابل مسئولیت) که اولی وصفی زنانه و دومی صفتی مردانه تلقی شده، باید گفت اگر نفوذ برای اخلاق و منش انسانی خوب است و تصدی مقام و مسئولیت بد، موقعیت فعلی اخلاقی مردان چنان خراب است که جداسازی آنان از مسئولیت توجیه‌پذیر است؛ و اما اگر در مقابل، تصدی مقام و مسئولیت خوب است و زندگی همراه اعمال نفوذ صرف، بد، زنان حق دارند مدعی شوند که موقعیت آن‌ها باید اصلاح شود» (همان، ۴۷). به عبارت دیگر، در این‌جا، با استدلالی زیرکانه تأکید می‌شود که منع زنان از سیاست، اگر لطف در حق آنان است تا از گزند سیاست در امان باشند، در این صورت چنین لطفی از جانب زنان نسبت به مردان رواتر است، چون مردان در مدتی طولانی رنج سیاسی بودن و

تصدی مسئولیت را که به ویرانی اخلاقی آنان منجر شده، بر خود هموار کرده‌اند، و اینک نوبت زنان است که مردان را از سیاست و سیاست را از مردان نجات دهند. اما اگر این منع، نوعی دور کردن زنان از یکی از مطلوب‌های کم‌یاب است، در این صورت توجیه قابل قبول ندارد. نتیجه این‌که، ورود زنان به عرصه‌ی سیاست، یا به عنوان خیر و یا به عنوان حق، گریزناپذیر است.

به نظر می‌رسد که فمینیسم لیبرال، «جنبش را ادامه‌ی سیاست می‌دانت» و نه چیزی جدا از آن و یا در تضاد با آن؛ و این، ریشه در اصلاح‌گرا بودن ره‌یافت آن به حل هر مشکلی، از جمله مشکلات زنان داشت. لیبرالیسم، و از جمله فمینیست‌های لیبرال، نه تنها در این که در چارچوب ارزش‌ها و روش‌های نظام سیاسی موجود عمل کنند و با استفاده از پتانسیل‌های آن پیش روند منعی نمی‌دیدند، بلکه آن را مفید و ضروری، و حتا تنها انتخاب معقول و ممکن تلقی می‌کردند. از دیدگاه فلسفه‌ی لیبرالیسم، نظام سیاسی در دموکراسی لیبرال، محصول تحرک بافت طبقاتی اجتماع و حاصل انتخاب آزاد است. چنین نظامی، به تعبیر پوپر، نه فقط با انتخاب قابل اثبات است، بلکه از همین طریق قابل ابطال و برکناری، و در برابر اعمال فشارهای اجتماعی انعطاف‌پذیر است. بنابراین، قدرتی مخفی و غریب و جدا از جامعه نیست، و مردم همواره می‌توانند از کانال‌های عادی برای اقتناع تصمیم‌گیرندگان و تأثیرگذاری بر فرآیندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری استفاده کنند. از طرفی، اساساً برای ایجاد تغییرات در جامعه، هیچ راه کاملاً بدیع و ساختارشکنانه‌ی وجود ندارد، بنابراین، راهی به جز پی‌گیری مداوم درخواست‌های محدود نیست.

فمینیست‌های لیبرال، در معارضه‌ی خود با قدرت سیاسی، بعضی بر تفاوت‌های دو جنس تأکید می‌کنند و برخی سیاست را در ورای جنس قرار می‌دهند، اما در هر دو صورت، از جدال عمیق و آنتاگونیسم دوری می‌کنند. «اصرار بر تفاوت‌گذاری جنسی ضروری است، ولی به عنوان یک مرحله‌ی گذار؛

در آینده طالب دنیائی نیستیم که در آن زن به عنوان زن سخن بگوید» (Anne Phillips, 1991, 7). وفاداری به مدلول شهروندی، مستلزم مشارکت سیاسی مساوی در راستای اهداف مشترک است.

فمینیسم رادیکال و سیاست

فمینیسم رادیکال به جای برآورد امکانات دولت لیبرال در تغییر وضعیت زنان، به ریشه‌یابی عمیق نقش دولت و سیاست در تولید و تحکیم وضعیت مذکور متمایل است. بر این نکته تأکید شده که «زنان به خودی خود فرودست نبوده‌اند، بلکه این فرودستی محصول فرآیند فعال ساخت قدرت بوده‌است» (Anne Philips, 1987, 1). از نظر فمینیست‌های اجتماعی، فرودستی و اطاعت زنانه در بستر روابط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی متولد شده و رشد کرده‌است. این همان تفکیک معروف میان دو تعبیر نزدیک جنس و جنسیت است؛ مدعای اصلی این است که جنسیت تعبیر خاصی از جنس است، نه نتیجه‌ی ضروری آن. به این معنا که آنچه از منظر برداشت مسلط، اوصاف زنانه نامیده می‌شود، نتیجه‌ی طبیعی خصائل مادینگی زن نبوده، بلکه در قالب یک روند اجتماعی خاص، آن اوصاف به عنوان پی‌آمد ناگزیر این خصائل، تفسیر و تثبیت شده‌است؛ چیزی که از آن، تحت عنوان بیولوژی‌اسیون اجتماع و تاریخ نام برده می‌شود. جنسیت عبارت است از آن دسته نقش‌های اجتماعی که تحت پوشش تفاوت‌های زیست‌شناختی زن و مرد قرار گرفته و با اتکا به آن پذیرفته شده‌اند. مثال معروف آن، رابطه‌ی مادینگی و مادری است: فقط زنان می‌توانند بازآوری کنند، اما زنان و مردان هر دو می‌توانند نگهداری از فرزندان را بر عهده گیرند؛ در حالی که عموماً، با اتکا به انحصار توانائی زایمان و تغذیه در جنس مادینه، پرورش کودکان هم نقشی مادرانه تعریف می‌شود که کارویژه‌ی زن است. به این ترتیب، تعابیر پدر و مادر از حیث القای بار معنائی در زمینه‌ی پرورش، مواظبت و مسئولیت از یک‌دیگر متفاوت می‌شود. تعابیر

رایج پدر نان‌آور و مادر دل‌سوز، مرد کوچه و زن خانه تفسیری جنسیتی از واقعیتی جنسی است که مبنای تعریف نقش‌های متفاوت برای زنان و مردان و ایجاد محدودیت و محرومیت شده‌است. این تفکیک البته خاص گرایش رادیکال نیست، اما راه حلی که رادیکال‌ها برای خروج از این مشکل مطرح کرده‌اند، آن‌ها را از لیبرال‌ها جدا می‌کند.

پاسخ رادیکال به پرسش‌های سه‌گانه‌ی مطالعات فمینیسم (Stevi Jackson, 1993, 3) «چرا تفاوت‌های جنسیتی پا گرفته‌است؟»، چه‌گونه سلطه‌ی مردانه امری طبیعی و به‌جا جلوه کرده‌است؟» و «تقسیم‌بندی‌های دیگری چون نژاد و طبقه چه نقشی در هویت جنسیتی داشته‌است؟»، به صورت پاسخی کلان، و ناگزیر مبهم، در قالب تعبیر پدرسالاری جای گرفته‌است. این تعبیر، ابتدا در مردم‌شناسی برای اشاره به نقش مسلط مردان در ساخت روابط جمعی نابرابر به‌کار می‌رفت، ولی در گفتار فمینیستی رادیکال به‌تدریج معنای گسترده‌تری یافت و در نوشته‌های کیت میلِت به کلیدواژه‌ی مباحث زنان تبدیل شد (Sue Thornham, 2001, 36)، به گونه‌ئی که خوانشی از آن، حتا محتوای موجود علم، عقل، تمدن، و سیاست، اعم از شیوه‌های استدلال، نظریه‌هایی که از طریق آنها فراهم آمده‌است، و نهایتاً عمل کرد آن را هم ذیل این عنوان قرار داد و اعتبار آن را انکار کرد. از این دیدگاه، پدرسالاری عبارت است از «نظام خانوادگی، اجتماعی، عقیدتی و سیاسی که در آن مردان، مستقیم به وسیله‌ی زورگوئی‌های آشکار یا غیرمستقیم از طریق آداب، سنت، قانون و نیز به کمک زبان، آموزش، لباس، برچسب، در قالب تقسیم کار تعیین می‌کنند که زنان چه وظیفه‌ئی دارند، چه نقش‌هایی را باید یا نباید بازی کنند، تا همواره تحت سیطره‌ی جنسیتی باقی بمانند» (Adrienne Rich, 1977, 57).

تعبیر پدرسالاری و نقش آن به عنوان علت‌العلل مشکلات زنان هم خاص رادیکالیسم نیست. آن‌چه، در این زمینه، رادیکال‌ها را از لیبرال‌ها جدا می‌کند، توسعه و تعمیق این مفهوم و نقشی است که در رابطه با آن برای سیاست در نظر دارند. گفته‌می‌شود که در اجتماع مدرن، از طریق بروکراسی،

همه چیز تحت نظر و کنترل دولت است، بنابراین پدرسالاری مهم‌ترین مصداق خود را در ساخت قدرت سیاسی می‌یابد. این ایده‌ئی است که از مانیفست حزب کمونیست آغاز شد و در آثار مختلف مارکسیسم تجدیدنظرطلب ادامه یافت، و در نهایت در ساختارگرایی و پساساختارگرایی شکلی پیچیده‌تر یافت. بر این مبنای، اگر در ابتدا، ساخت سیاسی، الگوی خود را از پدرسالاری خانواده گرفت، اینک این دولت است که از طریق تمامی زیرسیستم‌هایی چون آموزش و پرورش، آموزش عالی، قانون، قضا، دیوان‌سالاری و ... الگوی سلطه‌ی مردانه را بازتولید می‌کند. پی‌یر بوردیو تصریح می‌کند که «اساس دائمی‌شدن رابطه‌ی زور فیزیکی و زور نمادین میان دو جنس در یکی از مشهودترین مکان‌های آن، یعنی خانواده نیست که بعضی از گفتمان‌های فمینیستی تمامی انتقاد خود را متوجه آن کرده‌اند، بلکه در درون مراکزی چون مدرسه و دولت است، یعنی محل تولید و تحمیل اصول سلطه‌ئی که حتی در خصوصی‌ترین بخش دنیای ما هم اعمال می‌شود. این میدان مهم کنش برای مبارزات فمینیستی است» (P. Bourdieu, 1998, 10). فمینیسم رادیکال، اگرچه فروکاهش سلطه‌ی مردانه را به سلطه‌ی نظام کاپیتالیستی نپذیرفت، و همچنان بر سلطه‌ی پدرسالار در هر نظام سیاسی و اقتصادی به عنوان علت اصلی انقیاد زنان تأکید داشت، اما دیدگاه آشتی‌ناپذیر را برای رویارویی با دولت پذیرفت، و به جای تلاش برای استفاده از عرصه‌ی سیاسی در جهت پیش‌برد اهداف خود، به نقد بنیادین دولت به عنوان تجلی‌گاه اصلی پدرسالاری رو کرد.

متأثر از ایده‌های ساختارگرا و پساساختارگرا، بسیاری از نظریه‌پردازان فمینیسم رادیکال عقیده یافتند که تعریف رایج از سیاست، خود یک امر سیاسی است، یعنی محصول روابط قدرت است. به همین دلیل، نوعی جابه‌جائی از برداشت سنتی از این مفهوم، به عنوان امری منحصرأ مربوط به ساختارها، کارکردها و کنش‌های مرتبط با دولت، به برداشتی متفاوت، به عنوان کار کردن درون روابط قدرت به معنای عام آن، در گفتار رادیکال فمینیستی مشهود است. این تقابل، به این صورت نشان داده شده‌است: در مفهوم سنتی،

سیاست عبارت است از یک کنش؛ مشارکتی عامدانه و عالمانه در فرآیند توزیع منابع قدرت میان شهروندان؛ در مفهوم پیشنهادی، عبارت است از یک فرآیند رفتار تقطیع شده^۱: هر کاری در متن روابط ساختار پیش‌پذیرفته‌ی قدرت (Vicky Randall, 1987, 10).

در معنای اخیر، سیاست صرفاً تجارت حکومت از طریق احزاب، انتخابات و خط مشی حکومتی نیست، بلکه روابط قدرت در زندگی مردم در قالب‌های خانواده، قومیت، جنس، جنسیت، طبقه و نظائر این هم هست. حامیان این تعریف، بر مشارکت زنان در سیاست عام تأکید می‌کنند تا توضیح دهند زنان چه‌گونه بر توزیع اجتماعی منابع قدرت تأثیر می‌گذارند و از آن تأثیر می‌پذیرند. برداشت رایج از مشارکت سیاسی، به فعالیت‌هایی قانونی هم‌چون حمایت، تبلیغ، رأی دادن، عضویت در حزب، کاندیداتوری و ... اشاره دارد که شهروندان برای اعمال نفوذ بر انتخاب اعضا و روش حکومت، صورت می‌دهند. این تعریف کلی، ابهاماتی دارد که علی‌رغم تعادل ظاهری آن، فضای کافی برای بهره‌وری از نوعی امتیاز ویژه فراهم می‌کند. پاسخ بعضی سؤالات در این برداشت معلوم نیست: آیا فعالیت‌های برشمرده دارای سلسله‌مراتبی است که بر اساس شقاق جنسی، از نرینه به مادینه، نازل می‌شود؟ آیا برداشت جنسیتی از جنس در تعریف مفهوم شهروندی مفروض است؟ آیا بی‌میلی نسبی زنان در این مشارکت محصول یک انتخاب آگاهانه است؟ و سرانجام، آیا اعتراض به حدود سیاست و مشارکت در این برداشت ممکن است؟ از نظر فمینیسم رادیکال، خاص بودن بیش از اندازه‌ی این تعریف باعث می‌شود که سازوکاری سلطه‌ئی که درون آن خزیده‌است به‌سادگی چالش‌پذیر نباشد و این، تجدیدنظر در حدود سیاست و مشارکت را ضروری می‌نماید. مشارکت سیاسی، صرفاً تلاش برای تغییر افراد و افعال و اهداف حکومت نیست، بلکه دربرگیرنده‌ی تأثیرگذاری بر هم‌کنش سیاسی در جامعه، انجمن، و خانه است. اگر سلطه‌ی آشکار مردانه در حوزه‌ی خصوصی و نیمه‌خصوصی به چالش گرفته نشود،

سلطه‌ی پنهان پدرسالاری در ساخت دولت، امنیتی کامل خواهد داشت. به همین دلیل، برای پرهیز از بازتولید پدرسالاری، مشارکت سیاسی باید چنان تعریف شود که به جای اوصافی سنتی همچون حمایتی، منفعت‌محوری، و مردسالاری، اوصافی جدیدی همچون انتقادی، ارزش‌محوری و فراجنسیتی در آن وجود داشته باشد (R. Hague and others, 1992, 161).

از اعتراض‌های مهم رادیکال‌های موج دوم به سیاست رائج، خصلت نخبه‌گرایانه و سلسله‌مراتبی آن است. نظم سیاسی، حتا در فضای دموکراتیک، کم‌وبیش ناگزیر از نوعی مرکزیت‌گرایی است. سازمان‌دهی، تقسیم کار، توزیع مسئولیت، برنامه‌ریزی، محاسبه، بیلان و ... اموری است که همواره در انجام هر کار مهمی ناگزیر تلقی می‌شده و انجام موارد فوق، حتا با ملاحظات کاملاً دموکراتیک، به‌تمامی در گرو مرکزیت، سلسله‌مراتب، ریاست/اطاعت و نظام تشویق و تنبیه بوده‌است؛ چرا که از دید بسیاری از صاحب‌نظران سیاسی و اجتماعی، اقتدار و استبداد با هم متفاوت است. آنچه که یک نظام را از مشروعیت تهی می‌کند، خصلت غیردموکراتیک و زورمدارانه‌ی آن است، اما حذف هر گونه قدرت اعمال نفوذ هم به ناکارآمدی می‌انجامد. بر این مبنای اقتدار دموکراتیک، سنتزی تلقی می‌شود که کارآمدی و مشروعیت را ترکیب بهینه می‌کند. اما بخشی از جنبش زنان، به پیروی از اغلب جنبش‌های جدید اجتماعی، ترکیب اقتدار دموکراتیک را یک مفهوم ناهم‌ساز دانسته و مهم‌تر از این، اساساً مرکزیت، سلسله‌مراتب، ریاست/اطاعت و نظام تشویق و تنبیه را جلوه‌هایی پدرسالار به شمار آورده‌اند که برای پرهیز از خطرات نظام پدرسالار بایستی از آن‌ها دوری شود و اساس رفتار سیاسی و اجتماعی بر بنیان‌هایی نوین استوار شود که پدرسالارانه نباشد. بر اساس چنین تفکری است که نوعی رابطه هم‌پاری هم‌سطح، به دور از تقسیم مسئولیت و تنظیم موقعیت به عنوان جای‌گزین سازمان‌دهی فعالیت اجتماعی و کنش سیاسی مطرح شد. در بسیاری از سازمان‌های متعلق به این جنبش‌ها، نه ریاستی وجود داشت و نه حتا رأی‌گیری، بلکه امید می‌رفت که کارها صرفاً بر اساس هم‌دلی و کار جمعی

پیش رود. ملاحظات اخلاقی نیرومندی در اهداف و مطالبات این شیوهی جدید سیاسی نهفته بود. طرفداران این شیوه در پی آن بودند که ارزش‌های مستقل را به جای منافع ابزاری قرار دهند. اهمیت ارزش‌های معنوی، از جمله به رسمیت شناختن واقعی تساوی انسان‌ها و رعایت غرور و عزت نفس آنان منهای نظر به فواید مادی آن، در حیات سیاسی به فراوانی مورد تأکید نظریه‌پردازان منتقد در دهه‌های اخیر بوده است (V. Havel, 1985, 112).

بر این تأکید شده است که «فمینیست‌های رادیکال بر آن اند که در علوم اجتماعی فمینیستی، زندگی خانوادگی و خصوصی و روابط آن به عنوان روابطی سیاسی از اهمیت زیادی برخوردار است» (مشیرزاده، ۱۳۸۲ مجموعه مقالات، ۶۳۰). از نظر فمینیست‌های رادیکال، همان گونه که پدرسالاری، نظامی عام و فراگیر است، مبارزه با آن نیز باید عام باشد و فراتر از بر هم زدن روابط سلطه در همه‌ی نهادها، از میان بردن یا تغییر شکل و محتوای همه‌ی نهادهایی را در بر گیرد که این نظام را بازتولید می‌کند و با از میان بردن این نظام است که انسانیت راستین به منصفی ظهور می‌رسد و آرمان‌شهر فمینیستی شکل می‌گیرد. در این‌جا است که برای فمینیسم رادیکال، سیاست نیز معنایی جدید و گستره‌ئی فراگیر پیدا می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۲ مجله، ۲۰۴).

شخصی و سیاسی

تقسیم رفتارها و روابط انسانی به دو حوزه‌ی خصوصی و عمومی، به گذشته‌ئی دور بازمی‌گردد، در عین حال بعضی مدعی شده‌اند که این، از خصوصیات لیبرالیسم در عصر جدید است (V. Bryson, 1999) که با عمیق کردن مرز میان این دو حوزه، زنان را به اندرونی و مردان را به بیرونی هدایت کرده است. این ایده، مبنای گرایش به انکار کلی این تفاوت شد. کارول هنیش در مقاله‌ئی با عنوان «امر شخصی، سیاسی است» به تبیین این نکته پرداخت که رابطه‌ی زن و مرد در خانه، در واقع به صورت سلطه بر زنان شکل گرفته و

این امر، به همین شکل سلطه‌جویانه، در ابعاد اجتماعی نیز آشکار شده‌است. بنابراین آنچه به ظاهر شخصی است، امری سیاسی است (باقری، ۱۳۸۲، ۴۰). تفسیر این گفته می‌تواند کلید فهم مواجهه‌ی رادیکال با سیاست را به دست دهد. «امر شخصی، سیاسی است» یعنی چه؟

یکی از مهم‌ترین راه‌بردهای این گرایش در نفی پدرسالاری دولت، نفی دوگانه‌ی سیاسی/خانوادگی است. گفته شده‌است که «تقسیم عمومی/خصوصی به عنوان یکی از چیزهایی که زن (خصوصی) را از مرد (عمومی) متفاوت می‌کند، ابزار پنهان پدرسالاری است، و پدرسالاری، در نهایت، شیوه‌ی تبدیل نرینگان و مادینگان (جنس‌های زیست‌شناختی) به مردان و زنان (جنسیت‌های سیاسی‌شده) است، به‌گونه‌ئی که در این متفاوت‌انگاری، امتیاز از آن مردان باشد» (Zillah Eisenstein, 1984, 16). ریشه‌ی این ایده به فلسفه‌ی سیاسی هگل باز می‌گردد. هگل در تعارض با روسو، انسان بدوی جنگل‌نشین را آزاد ندانست، و آزادی را در ارتباط ضروری با مسئولیت قرار داد. از نظر او، با شروع زندگی خانوادگی که مسئولیت‌آور بود آزادی معنا می‌یافت؛ اما از آن‌جا که خانواده و مسئولیت مطرح در آن، اساساً بر مدار عاطفه و عشق می‌گردد، فضائی مناسب برای تجلی عقلانیت نیست. جامعه‌ی مدنی و مهم‌تر از آن دولت، به دلیل فراغت از عاطفه و دل‌بستگی، مکان اصلی تجلی روابط عقل‌مدار است. از این‌جا دوگانگی عاطفه/عقل و وابستگی/آزادی بر دوگانه‌ی خانه/خیابان و شخصی/سیاسی انطباق یافت. رادیکال‌ها، این ایده را مبنای پدرسالاری دولت و انقیاد زنان دانستند، و به انکار آن رو کردند. بنابراین، در اولین نگاه، تعبیر «امر شخصی، سیاسی است»، مخالفت با بنیانی فلسفی است که با جداسازی نظری دو حوزه‌ی خصوصی و عمومی، و حوزه‌ی عمومی، یعنی جای‌گاه سیاست و دولت را به عنوان تجلی‌گاه عقلانیت، و حوزه‌ی خصوصی، یعنی روابط خانوادگی، و در نتیجه زنان را به عنوان محور خانواده و به مثابه

جای‌گاه روابط ماقبل عقلانی معرفی می‌کند. به عبارتی، اعتراض، متوجه ارزش‌گذاری مثبت و منفی این دو حوزه، از طریق نسبت دادن یکی به عقل (مردانه، عمومی) و دیگری به احساس (زنانه، خصوصی) است (V. Bryson, 1999). در این تفسیر، امر شخصی هم از ارزش امر سیاسی برخوردار است. مضمون دیگری که از این تعبیر می‌توان برداشت کرد، بر ملا کردن روابط سلطه در روابط میان دو جنس است. مفهوم محوری سیاست، قدرت است که معنایی نسبتاً روشن و مصادیقی پیچیده و متفاوت دارد. از دیدگاه جنبش زنان، در پناه همین پیچیدگی است که نظام سیاسی می‌تواند انقیاد زنان را مشروع و هنجارمند بنماید. از این رو، مخالفت با این پدیده، نیازمند درک پیچیدگی قدرت و آمادگی برای تحلیل سیاست است. افزون بر این، از آن‌جا که هر نوع اطاعت فرع بر روابط قدرت است، مورد انقیاد زنان هم عضوی از مجموعه سیاست است. درست در همین جهت است که از نگاه بعضی نظریه‌پردازان، نجات از وضعیت پدرسالاری فقط هنگامی ممکن است که جدال‌هایی را که در عمق حیات خصوصی زنان می‌گذرد امری سیاسی تلقی کنند. زیرا این به آن‌ها اجازه می‌دهد که شورش، انقلاب، اصلاح و هر نوع دگرگونی روادانسته‌شده در سیاست را در حوزه‌ی روابط خصوصی و خانوادگی هم که زنان قربانی نظم حاکم بر آن اند، جایز شمارند. دوگانگی مذکور، زمینه‌ساز بقای روابط ناعادلانه‌ی جنسیتی در عرصه‌ی خانواده است. نفی این دوگانه، در معرض قضاوت و قانون قرار دادن روابط دو جنس در درون خانه است که به عنوان امری شخصی از عرصه‌ی نظارت، قضاوت، رقابت و دادخواهی بیرون بوده‌است. تأکید سنتی جامعه‌شناسی بر این که سرچشمه‌های اصلی ستم را دولت، اقتصاد و دیگر نهادهای عمومی معرفی می‌کند، مسئله‌ی قدرت و سلطه را در نهادهای خصوصی، نظیر خانواده و نیز در مناسبات شخصی در هر دو قلمرو عمومی و خصوصی نادیده می‌گیرد. همه‌ی «امور شخصی سیاسی است»، به این معنی است که در امور شخصی هم «عاملانی مرتکب ستم‌کاری می‌شوند» که این راه، نه بر اثر طبع بلکه بر اثر تربیت و از

سر اختیار انجام می‌دهند، و بنابراین، می‌توان با آن مبارزه کرد و خواهان تغییر آن شد (ابوت و والانس، ۱۳۸۰، ۳۱). زنان در همه‌ی حوزه‌های زندگی، اعم از خصوصی و عمومی، با سلطه و اعمال قدرت مردان روبه‌رو هستند. اگر روابط قدرت در همه جا هست، سیاست نیز امری صرفاً عمومی نیست. این شعار به این معنا است که خانواده، روابط خصوصی و زندگی عاطفی، مانند مالکیت و سیاست بر اساس روابط نظام‌یافته‌ی قدرت و نابرابری شکل می‌گیرد. سیاست به قلمرو عمومی محدود نمی‌شود، بلکه در شخصی‌ترین حوزه‌های حیات انسانی نیز به دلیل وجود روابط قدرت حضور دارد (مشیرزاده، ۱۳۸۲ کتاب، ۲۷۸). در این تفسیر، امر شخصی هم از ضد ارزش امر سیاسی برخوردار است.

شاید بتوان این تفاسیر را هم بر تقسیم حق/خیر متکی دانست، به این ترتیب که تلاش برای توسعه‌ی ارزش عقلانی- امر سیاسی به روابط همسری، نوعی احقاق حق تلقی گردد، و تلاش برای برملا کردن وجود ضد ارزش سلطه‌جویانه‌ی امر سیاسی در روابط همسری، نوعی دغدغه‌ی خیر و اصلاح. اما هر کدام از این تفاسیرها که پذیرفته‌شود، یک چیز مسلم است و آن این که اگر طرح بحث شخصی/سیاسی از طرف فمینیست‌ها، تدبیری برای دفاع از حق و خیر زنان باشد، شیوه‌ی بیانی ساده‌تر دارد. امر شخصی و امر همگانی، تقسیمی نیست که بی‌فایده یا برهم‌زدنی باشد، اما تطبیق آن بر دوگانه‌ی خانواده و اجتماع، یا زن و سیاست غلط است. شخصی یا غیرشخصی بودن یک امر، و به تبع آن، عاطفی یا عقلی، قابل دادخواهی بودن یا نبودن و ... ربطی به مکان وقوع آن ندارد. هر رفتاری که معارض نداشته‌باشد، امر شخصی و در غیر این صورت، امر همگانی است. بر این مبنا، چه بسا یک رفتار در دو موضع، دو وصف داشته‌باشد، مثلاً انتخاب نوع پوشش هنگام قدم‌زدن در پارک امری شخصی است، چون معارض ندارد، اما همین امر، هنگام شرکت در ملاقاتی رسمی، امر شخصی نیست، چون معارض دارد، هر چند که پارک فضائی عمومی‌تر از اتاق ملاقات است. استعفای یک وزیر یا کاندیداتوری یک نماینده مجلس، هم‌چنان که تصمیم یک هیئت مدیره در افزایش سرمایه‌گذاری،

یا تعیین مراسم آئینی خاصی در میان اعضای یک فرقه، به راحتی می‌تواند اموری شخصی محسوب شود، مشروط بر این که قانوناً معارضی نداشته باشد. در مقابل، استفاده از اتومبیل دودزا، بلند کردن بیش از اندازه‌ی صدای وسایل صوتی، و بدرفتاری پدر با فرزند، یا شوهر با همسر در درون خانه، عمل شخصی و خصوصی نیست، چون معارض دارد. به تعبیر دیگر، امر شخصی، امری است که موافقت فرد یا افراد ذی‌ربط برای انجام آن کافی باشد، و امر همگانی، امری است که نظر دیگران هم در آن شرط است. اما اگر موافقت درونی که محور امر شخصی است بر هم خورد، همین امر شخصی، دیگر شخصی نخواهد بود، چون نیازمند نوعی نظارت و قضاوت بیرونی خواهد شد که ناگزیر است از دایره‌ی احساس و تسلیم بیرون برود.

اگر این مدعا درست باشد، در این صورت برای دفاع از ایجاد محیطی دموکراتیک و توسعه‌گرا در خانواده، که در آن زنان دارای حق رأی و امکان پیش‌رفت باشند، نیازی نیست که تلاش شود امر خصوصی به کلی مورد انکار قرار گیرد و هویتی سیاسی برای آن در نظر گرفته شود؛ نیازی نیست که تلاش شود از عقلانیت زنان، یا ضرورت عاطفه برای مردان دفاع شود. به تعبیر دیگر، روابط میان زن و مرد در خانه، لزوماً امری خصوصی نیست که ناگزیر متکی باشد بر عاطفه بیش از عقل، بر رفاقت بیش از رقابت، و بر درونی بودن بیش از بیرونی شدن. هر گونه رفتار و اقدامی (درون یا بیرون خانه، در جمعی کوچک یا بزرگ) که از چارچوب رضایت و توافق بیرون نرود امری خصوصی است و به همین دلیل می‌تواند عاطفی و فارغ از نظارت و رقابت باشد، اما به محض خارج شدن از محدوده‌ی رضایت و توافق، دیگر امر خصوصی نیست و ناگزیر باید مثل هر امر عمومی قابل استناد به عقلانیت، و حقانیت، و مبتنی بر رقابت و نظارت باشد.

روشن است که تمامی مجموعه‌ی روابط پیچیده‌ی زن و مرد نمی‌تواند بر یک توافق و رضایت دائمی مبتنی باشد، بنابراین، ضرورتاً همواره بخشی از روابط این دو غیر شخصی است یعنی از دایره‌ی عاطفه، رفاقت و تسلیم

خارج می‌شود، و این همان چیزی است که منظور فمینیست‌ها از سیاسی بودن امر شخصی است. به تعبیر دیگر، شخصی یا همگانی بودن و رفاقتی یا رقابتی بودن، خصوصیت حوزه‌های مختلف زندگی، مثل محیط خانواده یا محیط کار نیست، بلکه ویژگی انتخاب‌های مشابه در حوزه‌های مختلف است. این امکان وجود دارد که کسی با همکار خود رفتاری مبتنی بر رفاقت، و بنابراین شخصی، داشته‌باشد و با همسر خود رفتاری مبتنی بر رقابت، و بنابراین غیرشخصی. هر حوزه و هر رابطه‌ای جلوه‌های شخصی و جلوه‌های غیرشخصی دارد. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های غیرشخصی روابط همسری، میل هر یک به حفظ حقوق خود و پیشرفت است که زمینه‌ی نوعی رقابت می‌شود که با معیارهای امر همگانی، یا حتی امر سیاسی، قابل بررسی است.

معنای دیگر مدعای مذکور این است که شخصی ناشی از سیاسی است، یعنی نوع سلوک شخصی، از جمله مواجهه با زن در درون خانه، از آموزه‌های کلان فرهنگی منتج می‌شود که سامان‌دهی آن در دست دولت است. «تجارب فردی، درون ساختار سیاسی و اقتصادی جامعه جای می‌گیرد و باعث پدید آمدن مسائل و مشکلات برای شخص می‌شود» (خسروی، ۱۳۸۲، ۱۲۳). عبارت «امر شخصی سیاسی است»، بیان شده است تا ضمن اشاره به گستره‌ی روابط مبتنی بر جلوه‌های متنوع قدرت، بر هویت غیرطبیعی و قراردادی و اثرپذیر آن از ساختار نظام سیاسی تأکید کند. با این شعار، بر این نکته تأکید می‌شود که مسأله‌ی زنانی که نمی‌توانند خود را با انتظارات جنسیتی از زنان تطبیق دهند و نمی‌خواهند فرع بودن یا درجه‌ی دوم بودن را به عنوان صفتی برای خود بپذیرند، امری شخصی نیست، بلکه بخشی از یک رابطه‌ی رقابت با مردان یا با نظام مردمحور است. پس نارضایتی زنان می‌تواند یک نارضایی سیاسی تلقی شود. نجات از این وضع، خودداری از درونی کردن ارزش‌های جنسیتی، یعنی نقش‌های به صورت متعارف مورد انتظار از زنان است که از راه افزایش آگاهی به دست می‌آید. از طریق این فرآیند آگاه شدن است که زنان می‌فهمند مشکلات آن‌ها ناشی از نظام سیاسی متکی بر جنسیت است که در

آن زنان تحت ستم مردان اند (J. Chapman, 1995). در این تفسیر، امر شخصی و امر سیاسی هیچ کدام واجد برتری ارزشی بر دیگری نیستند، فقط امر شخصی مستقل نیست، طبیعی هم نیست، بلکه تابعی از امر سیاسی است که بهبود در آن، از طریق تغییر در این مقدور است.

نکته‌ی قابل توجه در این زمینه این است که الگوهای رفتار در خانواده همان قدر از الگوهای رفتار سیاسی تأثیر می‌پذیرد که به‌عکس. رفتار سیاسی، رفتار اقتصادی، رفتار فرهنگی، جلوه‌های متفاوت رفتاری هستند که از انسان‌ها، در یک گفتمان پدرسالار از مردان، سر می‌زند. رفتار در خانواده هم چیزی جدا از ترکیب این رفتارها نیست. رابطه‌ی سیاست و خانواده دوسویه است؛ به تعبیر دقیق‌تر، مجموعه روابط پیچیده‌ی میان انسان و محیط او برقرار است که این دو را از یک‌دیگر متأثر می‌کند. روابط سیاسی-رقابتی از طریق تحت تأثیر قرار دادن شخصیت انسان، حوزه‌ی روابط شخصی-رفاقتی او را می‌تواند تغییر دهد و به‌عکس. بنابراین، اگر منظور از تفسیر اخیر، قرار دادن ساخت سیاسی در موقعیت متغیر مستقل (یا به تعبیری متهم اصلی) جلوه‌های نامطلوب روابط همسری است، نادرست است.

نتیجه

فمینیسم لیبرال و فمینیسم رادیکال، هر دو سیاست را مهم می‌دانند؛ یکی برای نزدیک شدن به دولت برای استفاده از امکانات آن در جهت بهبود وضع موجود، و دیگری برای موضع گرفتن در برابر دولت و معرفی آن به عنوان عامل مهم نامطلوب بودن وضع موجود؛ با این ملاحظه که از منظر جنبش زنان، سلطه‌ی مردانه یا پدرسالاری، مهم‌ترین بعد وضعیت موجود است. فمینیسم لیبرال، اگر از نظر جنس متشابه‌انگار باشد، حضور زنان در سیاست را به مثابه‌ی احقاق حق تلقی می‌کند، و اگر متفاوت‌انگار باشد این حضور را خیر می‌شمارد. لیبرالیسم جنبش زنان، حتا هنگامی که به جست‌وجوی

علل وضعیت موجود می‌پردازد، بدون توقف زیاد در این مرحله، از آن به عنوان سکوی پرتاب برای تغییر استفاده می‌کند؛ به این صورت که وضع موجود را به گونه‌ئی تحلیل می‌کند که از آن جنگ و قهر بیرون نمی‌آید، بلکه حاصل آن، مشارکت انتقادی است. حتا بعضی از فمینیست‌های لیبرال، که علت فسادآلودبودن جهان را حضور مطلق جنس مذکر در عرصه‌ی عمومی و مشخصاً در مصادر قدرت سیاسی دانسته‌اند، با وجود این، خواستار تغییر مبانی و ساختارها نشده‌اند، بلکه صرفاً بر تلاش جنبش زنان برای ورود به این عرصه به منظور تلطیف و تعدیل آن تأکید کرده‌اند.

اما رادیکالیسم جنبش زنان، مشارکت سیاسی را افتادن در دام نظام پدرسالار می‌داند، و معتقد است آنچه برای فمینیسم ضروری است مبارزه‌ی سیاسی است و نه مشارکت سیاسی. مبارزه‌ی سیاسی برملا کردن این است که دولت، نه به دلیل غفلت، بلکه بر اثر ماهیت، مرجع بازتولید روابط مردم‌محور و تبدیل تفاوت‌های ساده‌ی جنسی به تبعیض‌های بغرنج جنسیتی است. از این‌جا، فمینیسم رادیکال از حیث فلسفه‌ی سیاسی به آنارشیسم نزدیک می‌شود و از انکار سلطه‌ی مطلق به انکار مطلق سلطه می‌رسد. به همین دلیل، سیاسی تلقی کردن روابط زن و مرد، درانداختن آن به ورطه‌ی روابط سلطه است که فقط با زیر و رو شدن ساختار روابط حل‌شدنی است، که احتمال وقوع فراوان ندارد. اخیراً بر این موضوع بیشتر تأکید می‌شود که ژرف‌کاوی مطالعات فمینیستی در ریشه‌یابی مشکلات زنان، که بیشتر گرایش‌ی رادیکال است، سیر حرکت جنبش آزادی زنان را برای رسیدن به اهداف اصلی که همواره بر آن اصرار داشته، یعنی بهبود وضع زنان، دچار کندی کرده‌است (L. Segal, 1999, 218).

منابع

- ۱- استیوارت میل، جان (۱۳۷۹). انقیاد زنان. ترجمه‌ی علاءالدین طباطبائی. تهران، نشر هرمس.
- ۲- ابوت، پاملا؛ والانس، کلا (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی زنان. ترجمه‌ی منیژه نجم عراقی. تهران، نشر نی.
- ۳- خسروی، زهره (۱۳۸۲). مبانی روانشناسی جنسیت. تهران، توسعه‌ی تحقیقات علوم انسانی.
- ۴- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲). از جنبش تا نظریه‌ی اجتماعی، تاریخ دو قرن فمینیسم. تهران، نشر شیرازه.
- ۵- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲). «شناخت از منظر زنانه». مجموعه مقالات زن و فرهنگ. تهران، نشر نی.
- ۶- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲). «جنبش زنان و مفاهیم بنیادین سیاست». مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. شماره‌ی ۵۹، ۱۳۸۲.
- ۷- باقری، خسرو (۱۳۸۲). مبانی فلسفی فمینیسم. تهران، نشر وزارت علوم.
- 8- Grimes, A. P. (1971). **The Puritan Ethic and Woman Suffrage**.
- 9- Sinclair, A. (1965). **The Better Half**. New York, Harper and Row.
- 10- Mink, G. (1990). **The Lady and the Themp**,
- 11- Gilman, C. (1972). **The Man Made World**. University of Illinois Press.
- 12- Bullough, V. L. (1973). **The Subordination Sex**. Urbana, University of Illinois Press.
- 13- Phillips, Anne (1991). **Engendering and Equality**. Oxford, Basil Blackwell.
- 14- Philips, Anne (1987). **Feminism and Equality**. Oxford, Basil Blackwell.
- 15- Jackson, Stevi (1993). **Women's Studies, A Reader**. Hemel Hempstead, Harvester Wheatsheaf.
- 16- Thornham, Sue (2001). "Second Wave Feminism". in Sarah Gamble. **Feminism and Postfeminism**. Routledge, London.
- 17- Rich, Adrienne (1977). **Of Woman Born, Motherhood as Experience and Institution**. London, Virago.
- 18- Bourdieu, P. (1998). **La Domination Masculine**. Paris, Seuil.
- 19- Randall, Vicky (1987). **Women and Politics**. Basingstoke, Macmillan.

- 20- *Hague, R.* and others (1992). **Comparative Government and Politics**, Basingstoke, Macmillan.
- 21- *Havel, V.* (1985). **The Power of the Powerless**. New York, Sharpe.
- 22- *Bryson, V.* (1999). **Feminist Debates**. London, Macmillan.
- 23- *Eisenstein, Zillah* (1984). **Contemporary Feminist Thought**, London, Unwin.
- 24- *Bryson, V.* (1999). **Feminist Debates**. London, Macmillan.
- 25- *Chapman, J.* (1995). "The Feminist Perspective". in *D. March. Theory and Method in Political Science*. London, Macmilan.
- 26- *Segal, L.* (1999). **Why Feminism?**. New York and Chichester, Columbia University Press.

دکتر حسین شعبانعلی فمی *

امیرحسین علی بیگی **

رویا کرمی ***

معصومه رحیمزاده ****

عوامل مؤثر بر انگیزش دختران روستایی کرمانشاه برای مشارکت در فعالیتهای کشاورزی

* استادیار و عضو هیئت علمی گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه تهران
hfami@ut.ac.ir

** عضو هیئت علمی دانشگاه کرمانشاه

*** کارشناس ارشد وزارت جهاد کشاورزی

**** دانشجوی رشته‌ی ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه تهران

چکیده

کشاورزی یکی از ارکان اساسی اقتصاد ایران است. توسعه‌ی کشاورزی، بدون توان‌مندسازی و مدیریت منابع انسانی در این بخش امکان‌پذیر نیست. یکی از مشکلات بخش کشاورزی در سال‌های اخیر، مواجهه با پدیده‌ی پیرگرایی و بالا رفتن متوسط سن کشاورزان است. بنابراین یک چالش اساسی برنامه‌ریزان کشاورزی، یافتن راه‌کارهایی برای جذب، آموزش و ورود نیروهای جوان به این بخش است. از آن‌جا که زنان سال‌های متمادی نقش‌های مهمی در بخش کشاورزی ایفا نموده و می‌نمایند، نمی‌توان جای‌گاه آن‌ها را نادیده انگاشت. یک بخش کشاورزی پویا، باید بتواند از ظرفیت‌های نیروی انسانی جوان دختر و پسر به طور هم‌زمان استفاده کند. با توجه به کم‌علاقگی جوانان برای پذیرش شغل کشاورزی، این تحقیق با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر انگیزش دختران روستایی کرمانشاه برای مشارکت در فعالیت‌های کشاورزی انجام شده‌است. بدین منظور، با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ئی. تصادفی، ۱۸۷ نفر دختر روستایی از ۶ بخش و ۱۱ روستای شهرستان انتخاب و با آن‌ها مصاحبه شد. این بررسی نشان داد که انگیزش دختران روستایی برای مشارکت در فعالیت‌های کشاورزی در حد متوسط است. بر اساس تحلیل رگرسیون، ۲۱ درصد از تغییرات متغیر وابسته، یعنی انگیزش، توسط ۵ متغیر تبیین می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها میزان مشارکت در امور کشاورزی است. سطح تحصیلات مادران بر انگیزش دختران تأثیر منفی دارد.

کلیدواژه‌ها

دختران روستایی؛ انگیزش؛ کشاورزی؛ مشارکت؛ جوانان.

مقدمه

کشاورزی به دلیل کارکردهای ویژه‌اش، همواره به عنوان یکی از محورهای مهم توسعه‌ی کشورها محسوب می‌شود. در ایران نیز، این بخش، علاوه بر دارا بودن سهم قابل توجه در تولید ناخالص داخلی، ایجاد اشتغال و صادرات غیرنفتی، تأمین‌کننده‌ی امنیت غذایی کشور است. توسعه‌ی کشاورزی در ایران، مستلزم توجه به عوامل اساسی تولید از جمله نیروی انسانی است. بدون توسعه‌ی منابع انسانی، توسعه‌ی اقتصادی در هیچ یک از زیربخش‌ها امکان‌پذیر نیست. اگر از منظرگاه توسعه و مدیریت منابع انسانی به بخش کشاورزی نگریده‌شده‌شود، مشکلات زیادی قابل مشاهده است. یکی از مشکلات اساسی این بخش، از بعد نیروی انسانی، گسترش پدیده‌ی پیرگرایی یا افزایش متوسط سن کشاورزان و تولیدکنندگان زن و مرد است. بنابراین، پیش از آن که این بخش، از بعد نیروی انسانی دچار مشکلات جبران‌ناپذیر شود، باید چاره‌جویی کرد. آموزش و تربیت جوانان روستایی. علاقه‌مند، و زمینه‌سازی ورود آن‌ها به این بخش، راهی برای حل مشکل مذکور است. به عبارت دیگر، از امروز باید برای کشاورزان آینده‌ی ایران اندیشه و اقدام کرد. بررسی‌ها ثابت کرده که کشاورزی بخشی متعلق به مردان نیست، بلکه فرصت‌های زیادی را برای شکوفاسازی و توان‌مندسازی دختران و زنان روستایی فراهم می‌سازد. البته، اگر بخش کشاورزی سنتی، فشارها و سختی‌هایی را به همراه دارد، این تنها بر دوش زنان نبوده، بلکه مردان کشاورز نیز از این شرایط دشوار رنج می‌برند و بیش‌ترشان به خاطر تحمل این مشکلات، دردهای ناشی از بیماری‌های مزمنی چون کمردرد، پادرد و مانند آن را تحمل می‌کنند. به هر حال، کشاورزی باید دچار تحولات اساسی شود تا به طور هم‌زمان، ضمن کاستن فشارهای روحی و جسمی کشاورزان، با معرفی فن‌آوری‌های نوین، زمینه را برای ورود دختران مستعد و علاقه‌مند در زمینه‌ها و حیطه‌های مناسب فراهم سازد.

چارچوب نظری

در رابطه با انگیزش، تعاریف و مفاهیم گوناگونی وجود دارد. این اصطلاح، اولین بار از واژه‌ی لاتین موور^۱ که به معنای حرکت است گرفته شده است (ستیز و پورتر، ۱۳۷۲). اما این کلمه برای بیان منظور کافی نیست. انگیزه، در روان‌شناسی اصطلاحی است که برای عاملی داخلی به کار برده می‌شود که موجود زنده را به فعالیت در می‌آورد؛ جاذبه‌ی آن، قبل از رسیدن به هدف، نشاط‌آور و لذت‌بخش است؛ رفتارش را تحت تأثیر قرار می‌دهد و او را به سوی هدفی سوق می‌دهد (پروا، ۱۳۶۳). به نقل از سیف (۱۳۷۱)، انگیزش همانند موتور و فرمان اتومبیل و مفاهیم عمده‌ی انگیزش در این قیاس، نیرو و جهت است. بافورد و بدیان (۱۳۷۵) نیز، انگیزش را نوعی آمادگی برای بروز رفتار ارادی و هدفمند برای رفع نیازهای ارضانشده می‌دانند.

در تعریف انگیزش، به سه مؤلفه‌ی بسیار مهم توجه شده که عبارت است از:

- ۱- انرژی یا نیرودهی به رفتار، علایم یا نشانه‌های محیطی، خاطرها و نیز پاسخ‌های عاطفی که افراد را به رفتاری معین هدایت می‌کند.
- ۲- هدف، که رفتار فرد را هدایت کرده، یا به آن جهت می‌دهد.
- ۳- بقا و دوام رفتار؛ رفتار وقتی ادامه می‌یابد که عوامل محیطی، جهت و شدت نیروهای درونی فرد را تقویت کنند.

از ترکیب این سه جزء، تعریف کلی زیر ارائه شده است:

«فرآیند انگیزش، به نیروهای پیچیده، سابقه‌ها، نیازها، شرایط تنش‌زا یا سازوکارهای دیگری اطلاق می‌شود که فعالیت فرد را برای تحقق هدف‌های وی آغاز کرده و به آن تداوم می‌بخشد» (ناثلی، ۱۳۷۳).

تا این جا، می‌توان گفت که انگیزش مفاهیم مختلفی دارد، اما همه به این نکته واقف اند که انگیزش، عاملی است که رفتار شخص را تحریک می‌کند، آن را به جهتی معین سوق می‌دهد و هم‌آهنگ می‌نماید.

شعاری‌نژاد (۱۳۷۰) در خصوص ماهیت انگیزش می‌نویسد: «انگیزش رفتار، چیز یا حادثه‌ی خاصی نیست که مستقیماً قابل مشاهده باشد، بلکه سازه‌ئی داخلی است که جنبه‌های خاص رفتار (دو جنبه از رفتار) را با مفاهیم تحریک و انگیزش توصیف می‌کند. این دو جنبه عبارت است از توجیه رفتار یا هدفی که رفتار به سوی آن متوجه است و انرژی متناسبی که برای بروز آن رفتار صرف می‌شود».

پس، اصطلاح انگیزش به دو مسئله‌ی متفاوت اطلاق می‌شود: یکی این که چه چیزی یک موجود زنده را فعال می‌کند، و دوم این که چه چیز یک شکل از فعالیت را بر سایر فعالیت‌ها مسلط می‌گرداند.

به نقل از کدیور (۱۳۷۹)، انگیزش افراد، هم از لحاظ شدت و هم از لحاظ جهت متفاوت است. البته جدا کردن شدت و جهت انگیزه‌ها از هم آسان نیست.

با عنایت به مطالب مزبور، معمولاً انگیزش را فرآیندی می‌دانند که در برانگیختن، جهت دادن و پایایی رفتار دخیل است. برای نمونه، انگیزش را برای نشان دادن این امر به کار می‌برند که چرا یک انسان به جای این که خواب باشد بیدار است، چرا روی این عمل فعالیت می‌کند و از انجام اعمال دیگری که در توان او است سر باز می‌زند، و چرا در انجام این تکلیف پافشاری می‌کند و به فعالیت‌های دیگر نمی‌پردازد. به نظر بال (۱۳۷۳)، در این جا باید بر چند مشکل اساسی تأکید کرد:

نخست آن که هنگامی که ما انگیزش را بدین صورت تعریف می‌کنیم، باید توجه داشته‌باشیم که انگیزش، ساختاری فرضی است، یعنی نمی‌توانیم به گونه‌ئی مستقیم انگیزش شخص را مشاهده کنیم؛ بلکه تنها چیزی را که می‌توانیم ببینیم، رفتار شخصی و محیطی است که در آن فعالیت می‌کند.

انگیزش رفتار شخص، چیزی است که ما برداشت می‌کنیم. انگیزش، چیزی است در درون شخص و در کنش متقابل با محیط که ما فرض می‌کنیم که موجب تحریک، جهت دادن و پایایی رفتار می‌شود. این چیز، با توجه به دانش کنونی ما، به طور مستقیم سنجش‌پذیر نیست؛ افزون بر این، انگیزش، دارای کاربردی مفهومی است، زیرا به ما خاطرنشان می‌کند که در بحث انگیزش درباره‌ی مفهومی صحبت کنیم که در شناخت رفتار، ما را یاری می‌دهد. اگر این برداشت مفید باشد و اگر ما را در پیش‌بینی و کنترل رفتار یاری دهد، در این صورت خواهیم‌گفت که برداشت‌ها و مفاهیم ما درست است، هرچند که همچنان برداشت و مفهوم باقی خواهندماند و ما باید همچنان آماده‌ی تجدیدنظر در آن‌ها باشیم.

مشکل دوم، تعریف انگیزش این است که انگیزش بیش از حد به عنوان مفهومی تبیینی^۱ به کار می‌رود. ما می‌خواهیم توان تبیین این نکته را داشته‌باشیم که چرا مردم به شیوه‌های معینی رفتار می‌کنند. در این‌جا، صرفاً مردم و رفتارشان در کنش متقابل با محیط خود توصیف می‌شود و نمی‌توان مدعی شد که رفتار شخص را تبیین می‌کنیم. به فرض، کارشناسی که عمل‌کرد ضعیف یک کشاورز جوان را تبیین می‌کنده ممکن است بگوید «این جوان به خاطر بی‌علاقگی، عمل‌کرد خوبی ندارد». برداشت بی‌علاقگی، بر پایه‌ی مشاهده‌ی کشاورز در روستا و مزرعه است و این، همان رفتاری است که ما برای تبیین آن تلاش می‌کنیم. بنابراین، بیان عدم علاقه، استدلالی چرخشی است و نمی‌گذارد که به جست‌وجوی دلایل عینی برای رفتار جوان روستایی باشیم. کارشناس توسعه‌ی روستایی باید تلاش کند که بفهمد چرا جوان روستایی به کشاورزی بی‌علاقه است.

مشکل سوم در رابطه با انگیزش، آن است که انگیزش، تنها یکی از مجموعه عناصر موجود در تار و پود سازه‌های تعیین‌کننده‌ی رفتار است. بدون شک، جوانی که در زمینه‌ی کشاورزی پیش‌رفت داشته و یا نداشته‌باشد، تا

اندازه‌ئی تابعی از نیروهای انگیزشی است. عواملی دیگر نیز، از جمله توانایی‌های فطری و قابل آموزش. او، در این بین دخیل است.

چهارمین مشکل، این است که انگیزش دربردارنده‌ی فرآیندهای بسیاری است. اگر بخواهیم عوامل مؤثر بر انگیزش دختران روستایی برای کمک در فعالیت‌های کشاورزی، و توجه آن‌ها به یک فعالیت خاص را بشناسیم، باید چشم‌انداز گسترده‌ئی از پژوهش را از نظر بگذرانیم.

در حیطه‌ی مدیریت منابع انسانی. بخش کشاورزی، یکی از مقوله‌های اساسی که مورد توجه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران قرار دارد، بررسی و شناخت سازوکارهای انگیزش افراد در این بخش است. انگیزش، به عنوان عامل درونی. شکل‌دهنده‌ی رفتار انسان‌ها، در کیفیت نیروی کار. بخش کشاورزی تأثیر می‌گذارد. چه بسا فقدان انگیزه یا کاهش آن، به ترک شغل کشاورزی یا حتی روستا بیانجامد. در مقابل، ایجاد انگیزه‌ی کافی، جذب جوانان را به بخش کشاورزی یا بازگشت خانوارهای مهاجرت‌کرده را به روستا در پی خواهدداشت.

امروز که بخش کشاورزی پدیده‌ی پیرگرایی را تجربه می‌کند، شناخت انگیزه‌های جوانان برای ورود به این بخش بسیار مهم است. زمانی (۱۳۷۱) معتقد است که انگیزش زیربنای رفتار انسان است. پذیرش تغییرات اجتماعی، شرکت فعال در یادگیری، قبول مسئولیت‌های فردی و اجتماعی، حضور در برنامه‌های توسعه‌ی روستایی و ملی، اعمال مدیریت صحیح، توفیق در تولید و به طور کلی، موفقیت در هر عمل و رفتار، به میزان بسیار زیادی بستگی به انگیزش و تمایلی دارد که در انسان به وجود آید و بروز نماید. بنابراین، با توجه به اهمیت انگیزش در تحرک، مسئولیت‌پذیری، سازندگی و توان‌مندسازی، در تحقیق حاضر تلاش شده‌است تا با الهام از نظریه‌پردازی‌های حوزه‌ی انگیزش، عوامل مؤثر بر انگیزش دختران روستایی کرمانشاه برای مشارکت در فعالیت‌های کشاورزی بررسی شود.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از لحاظ هدف، کاربردی است، چون نتایج آن برای برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران ترویج قابل استفاده می‌باشد. همچنین، این تحقیق از نظر گردآوری داده‌ها، میزان نظارت و درجه‌ی کنترل متغیرها، و قابلیت تعمیم، از نوع تحقیق پیمایشی است.

در این تحقیق، به منظور انجام بررسی نظام‌مند، بر اساس مطالعات و تحقیقات پیشین، نظر کارشناسان و تجربه‌ی محقق، فرضیه‌های زیر تدوین شد:

۱- بین سن/سواد دختران روستایی و انگیزه‌ی آن‌ها برای مشارکت در فعالیت‌های کشاورزی رابطه وجود دارد.

۲- بین سطح درآمد خانوار دختران روستایی و انگیزه‌ی آن‌ها برای مشارکت در فعالیت‌های کشاورزی رابطه وجود دارد.

۳- بین بُعد خانوار دختران روستایی و انگیزه‌ی آن‌ها برای مشارکت در فعالیت‌های کشاورزی رابطه وجود دارد.

با توجه به این که مقیاس جامع و مناسبی برای اندازه‌گیری متغیر وابسته‌ی این تحقیق، یعنی انگیزش دختران روستایی برای مشارکت در فعالیت‌های کشاورزی پیدا نشد، تصمیم بر آن شد تا مقیاسی برای اندازه‌گیری این متغیر تهیه شود. بدین منظور، از ضریب آلفای کرونباخ برای سنجش پایایی داخلی مقیاس و آزمون من-وایتنی برای تعیین قدرت تشخیص و تمایز هر گویه استفاده شد، که در نهایت، هیچ کدام از گویه‌ها حذف نگردید و در مقیاس اولیه باقی ماند.

در ضمن، در کل مقیاس، هشت بعد اساسی تحت عناوین ارزش‌گذاری، سودمندی، تلاش و اهمیت دادن، ادراک، توان‌مندی، علاقه‌مندی و لذت‌بخشی، مرتبط بودن، قدرت انتخاب، و احساس فشار و تنش و محدودیت شناسایی شد که در نتایج منعکس گردیده‌است.

جامعه‌ی آماری تحقیق حاضر، دختران روستایی شهرستان کرمانشاه بود که در خانوارهای کشاورز زندگی می‌کردند. برای برآورد تعداد دختران روستایی ۱۰ساله و بالاتر شاغل در فعالیتهای کشاورزی در شهرستان کرمانشاه، از داده‌های مرکز آمار ایران (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶)، و برای برآورد درصد جمعیت شاغل در بخش کشاورزی از گزارش تحقیقاتی (شعبانعلی فمی، ۱۳۸۲) استفاده شد. بر این اساس، تعداد کل دختران روستایی ساکن در خانوارهای کشاورزی، در نقاط روستایی شهرستان، حدود ۷۱۱۷ نفر برآورد شد که در این تحقیق، جامعه‌ی آماری تلقی می‌شود. در این تحقیق، از روش نمونه‌گیری طبقه‌ئی تصادفی استفاده شد. به طور کلی، از ۶ بخش و ۱۱ روستای شهرستان کرمانشاه، ۱۸۷ نفر دختر روستایی بالای ۱۰ سال که در خانوارهای کشاورزی زندگی می‌کردند به عنوان نمونه انتخاب شدند. به منظور تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شد. برای تعیین واریانس جامعه‌ی مورد مطالعه، ۳۰ نفر از دختران روستایی شهرستان کرمانشاه در مرحله‌ی اول به صورت تصادفی انتخاب و پیش‌آزمون شدند. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده و بر اساس واریانس متغیرهای وابسته‌ی حجم نمونه، ۱۸۷ نفر پذیرفته‌شدند.

در این تحقیق، برای گردآوری داده‌های مورد نیاز، از پرسش‌نامه استفاده شد که در بخش اول، ویژگی‌های عمومی و در بخش دوم، مقیاس‌های اندازه‌گیری متغیرهای وابسته آمده‌است. به منظور سنجش اعتبار پرسش‌نامه، از نظرات تعدادی از کارشناسان و اساتید گروه ترویج دانشگاه تهران استفاده شد. قابلیت اعتماد یا پایایی پرسش‌نامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ اندازه‌گیری شد که نتیجه‌ی آن در جدول ۱ آمده‌است.

برای جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز این تحقیق، از مطالعه‌ی اسنادی و کتابخانه‌ئی و جست‌وجوی منابع الکترونیکی و مطالعه‌ی میدانی (مصاحبه) استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش‌های آماری متنوع مانند آماره‌های توصیفی و استنباطی (آزمون t ، ضریب هم‌بستگی و رگرسیون) استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS Win 10 استفاده گردید.

جدول ۱- میزان پایایی مقیاس‌های تهیه‌شده برای سنجش متغیرهای اصلی تحقیق با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ

متغیر	ضریب α
میزان مشارکت در فعالیتهای دامداری	۰/۹۶
میزان مشارکت در فعالیتهای زراعی	۰/۸۹
انگیزش برای مشارکت در فعالیتهای کشاورزی	۰/۹۱

یافته‌ها

بر اساس یافته‌ها، میانگین سن پاسخ‌گویان ۱۷/۵ سال بود و ۶۲ درصد از آن‌ها بعد از گرفتن مدرک پنجم ابتدایی ترک تحصیل کرده بودند. ۵۲ درصد از پدران و ۷۶ درصد از مادران افراد مورد مطالعه، بی‌سواد بودند و سطح تحصیلات بقیه در حد ابتدایی تا راهنمایی بود. شغل اصلی ۷۹ درصد از پدران پاسخ‌گویان، کشاورزی بود و ۲۱ درصد باقی‌مانده نیز، در یکی از مشاغل فرعی کشاورزی شاغل بودند. مادران تمام پاسخ‌گویان، خانه‌دار بودند. در ۹۴ درصد موارد، پدر خانواده و در بقیه، مادر خانواده سرپرست خانوار بود. تجربه‌ی کشاورزی ۵۶ درصد و تجربه‌ی دامداری ۶۹ درصد خانواده‌ها، حدود ۱ تا ۱۰ سال بود. تعداد اعضای خانواده‌ی پاسخ‌گویان، به طور متوسط ۶ نفر بود و ۸۰ درصد خانواده‌ها فاقد فرزند زیر ۵ سال بودند.

حدود ۳۰ درصد از خانواده‌ها دارای زمین زراعی آبی (با میانگین ۷/۷ هکتار) بودند، ۷۳ درصد نیز دارای زمین زراعی دیم (با میانگین ۸/۷ هکتار) و خانواده‌های ۵۰ درصد از پاسخ‌گویان دارای کم‌تر از یک هکتار زمین آبی بودند. تنها ۶ درصد از پاسخ‌گویان باغ داشتند. ۴۵ درصد از خانواده‌ها دارای گاو شیری بومی و ۲۷ درصد دارای گوساله‌ی پرواری بومی بودند. میزان مالکیت گاو شیری و گوساله‌ی پرواری دورگ و خارجی قابل توجه نبود (حدود ۳ درصد). حدود ۸۰ درصد از خانوارهای پاسخ‌گویان طیور خانگی از قبیل مرغ، خروس و بوقلمون، و ۴۵ درصد نیز گوسفند داشتند.

برای تحلیل انگیزش دختران روستایی شهرستان کرمانشاه برای مشارکت در فعالیتهای کشاورزی، ابعاد اساسی این پدیده بررسی شد. جدول ۲ نشان‌دهنده‌ی گویه‌های مربوط به ابعاد مختلف بیان‌گر انگیزش پاسخ‌گویان است. این ابعاد عبارت است از: ارزش‌گذاری به شغل کشاورزی، سودمندی کشاورزی، تلاش و اهمیت دادن، ادراک شایستگی در زمینه‌ی کشاورزی، علاقه‌مندی به کشاورزی و لذت بردن از انجام آن، مرتبط بودن، قدرت انتخاب، و احساس فشار، تنش و محدودیت حاصل از فعالیتهای کشاورزی.

اهمیت نسبی هر گویه از این ابعاد، با محاسبه‌ی میانگین نمره‌ی افراد در هر گویه (از ۵) مشخص شد که در جدول مذکور آمده‌است. به گویه‌های منفی، بر عکس گویه‌های مثبت نمره داده‌شد؛ برای مثال، در گویه‌های مثبت، به «کاملاً موافق ام» و در گویه‌های منفی، به «کاملاً مخالف ام» نمره‌ی ۵ داده‌شد.

جدول ۲- مقایسه‌ی اهمیت زیرمقوله‌های انگیزش دختران روستایی برای مشارکت در فعالیتهای کشاورزی

انحراف معیار	میانگین نمره در گویه (از ۵)	گویه‌های تبیین‌کننده‌ی ابعاد هشت‌گانه‌ی انگیزش
۱- ارزش‌گذاری به شغل کشاورزی		
۱/۱۳	۳/۵	در شغل کشاورزی تجربیات جدید و خوبی برای من وجود دارد.
۱/۰۹	۳/۷	خانواده به مشارکت من در کشاورزی اهمیت می‌دهد.
۱/۲۱	۳	کشاورزی برای من آینده‌ی رضایت‌بخش دارد.
۱/۱	۳	جامعه به مشارکت دختران در کشاورزی بها می‌دهد.
۱/۱۴	۳/۶	انجام فعالیتهای کشاورزی باعث سلامت جسمانی من می‌شود.
۱/۲۲	۳/۴	فعالیتهای کشاورزی برای من بسیار با ارزش است.
۱	۴	انجام فعالیتهای کشاورزی برای پیش‌رفت روستا بسیار مفید است.
۱/۳	۲/۷	حتا اگر شغل اصلی من کشاورزی نباشد، دوست دارم کارهای کشاورزی را به صورت فرعی انجام دهم.
۱/۱	۴/۱	کشاورزی کشور را از وابستگی نجات می‌دهد.
۳/۱	۳/۳	کشاورزی باعث نشاط روحی من می‌شود.

ادامه‌ی جدول ۲- مقایسه‌ی اهمیت زیرمقوله‌های انگیزش دختران
روستایی برای مشارکت در فعالیتهای کشاورزی

انحراف معیار	میانگین نمره در گویه (از ۵)	گویه‌های تبیین‌کننده‌ی ابعاد هشت‌گانه‌ی انگیزش
۲- سودمندی شغل کشاورزی		
۱/۱۶	۳/۲	درآمد کشاورزی، به عنوان شغل، رضایت‌بخش است.
۱/۲۴	۳/۱	نیازهای اقتصادی من با انتخاب شغل کشاورزی تأمین می‌شود.
۱/۱۵	۳/۵	مشارکت من در کشاورزی باعث افزایش درآمد خانواده می‌شود.
۱/۲۵	۳/۴	درآمد کشاورزی از درآمد سایر مشاغل کمتر نیست.
۳- تلاش و اهمیت دادن به شغل کشاورزی		
۱/۳	۳/۳	من مشارکت زیادی در انجام فعالیتهای کشاورزی دارم.
۱/۱۲	۳/۷	من کارهای کشاورزی واگذار شده را با جدیت انجام می‌دهم.
۱/۲	۳/۱	من برای انجام کارهای کشاورزی خود را به زحمت می‌اندازم.
۱/۲۳	۳	من سعی می‌کنم بیش‌تر انرژی خود را صرف کارهای کشاورزی کنم.
۴- ادراک توان‌مندی و شایستگی در زمینه‌ی کشاورزی		
۱/۲	۳/۳	من فکر می‌کنم فردی موفق در انجام فعالیتهای کشاورزی هستم.
۱/۱	۳	در صورت فعالیت در کشاورزی، پیش‌رفت‌ام بیش از سایر دختران خواهد بود.
۱/۲	۳/۲	من از کیفیت کارهای کشاورزی که انجام می‌دهم راضی هستم.
۱/۲	۳/۱	من فکر می‌کنم دارای توانایی‌های خوبی برای انجام فعالیتهای کشاورزی هستم.
۱/۲	۲/۸	من مهارت کافی برای انجام بسیاری از کارهای کشاورزی دارم.
۱/۱۴	۳/۷	برای من خیلی مهم است که کارهای کشاورزی را با دقت انجام دهم.
۵- علاقه‌مندی و لذت‌بخشی		
۱/۲	۳/۵	من از انجام فعالیتهای کشاورزی لذت می‌برم.
۱/۲	۳/۵	کشاورزی شغل سطح بالایی است.
۱/۱	۲/۵	اغلب، فکر می‌کنم اگر در آینده در شغل کشاورزی کارکنم جالب‌تر خواهد بود.
۱/۲	۲/۲۵	من مایل‌ام کارهای سخت و دشوار را انجام دهم.
۱/۳	۲/۷	کشاورزی برای دختران خسته‌کننده نیست.
۱/۳	۳/۳	همیشه به انجام فعالیتهای کشاورزی علاقه داشته‌ام.

ادامه‌ی جدول ۲- مقایسه‌ی اهمیت زیرمقوله‌های انگیزش دختران روستایی برای مشارکت در فعالیت‌های کشاورزی

انحراف معیار	میانگین نمره در گویه (از ۵)	گویه‌های تبیین‌کننده‌ی ابعاد هشت‌گانه‌ی انگیزش
۶- مرتبط بودن شغل کشاورزی با توانایی دختران روستایی		
۱/۴	۲/۷	من احساس می‌کنم دختران هم می‌توانند کشاورزی کنند.
۱/۲	۳/۳	من فکر می‌کنم می‌توانم خود را با محیط کشاورزی عادت دهم.
۱/۳	۲/۶۵	من ترجیح می‌دهم در آینده خود را درگیر کارهای کشاورزی کنم.
۷- قدرت انتخاب شغل کشاورزی		
۱/۳	۲/۹	من مجبور نیستم کارهای کشاورزی که از من خواسته می‌شود را انجام دهم.
۱/۲	۳/۱	من کارهای کشاورزی را با رغبت انجام می‌دهم.
۱/۳	۲/۶	من چون کار دیگری برای‌ام وجود ندارد مجبور به انجام کارهای کشاورزی نیستم.
۸- احساس فشار، تنش و محدودیت از شغل کشاورزی		
۱/۱	۲/۷	انجام کارهای کشاورزی، بیش‌تر از توانایی جسمانی من نیست.
۱	۲/۶	محدودیت‌های زیادی برای دختر روستایی در انجام دادن کارهای کشاورزی وجود ندارد.
۱/۴	۲/۹	من برای انجام کارهای کشاورزی دلپره ندارم.
۱/۳	۲/۶	من به خاطر انجام کارهای کشاورزی عصبانی نمی‌شوم.
۱/۳	۲/۹	من در انجام کارهای کشاورزی احساس راحتی می‌کنم.

برای هر یک از ابعاد کلی انگیزش نیز، یک میانگین کلی با استفاده از میانگین گویه‌های تشکیل‌دهنده محاسبه شد که نتایج آن در جدول ۳ آمده‌است. برای مثال، میانگین کلی بُعد ارزش‌گذاری به شغل کشاورزی ۳/۳۸ است.

همان گونه که دیده می‌شود، ابعاد ارزش‌گذاری و سودمندی، دارای بالاترین اولویت‌ها، به ترتیب با میانگین ۳/۳۸ و ۳/۳۴، و قدرت انتخاب و احساس فشار، تنش و محدودیت، پائین‌ترین اولویت‌ها را، به ترتیب با میانگین‌های ۲/۸۳ و ۲/۷۶ دارا است. این بدان معنا است که واجد ارزش بودن شغل

کشاورزی و این که این شغل از سودمندی برخوردار است، بیش از بقیه‌ی ابعاد بر انگیزش دختران روستایی. مورد مطالعه تأثیر می‌گذارد؛ در حالی که اختیار پایین. دختران برای انتخاب شغل کشاورزی، و فشارها و تنش‌های این شغل، کم‌ترین تأثیر را بر انگیزش آن‌ها دارد و چه بسا باعث کاهش آن می‌گردد.

جدول ۳- اولویت‌بندی زیرمقوله‌های انگیزه‌ی دختران روستایی مورد مطالعه برای مشارکت در فعالیتهای کشاورزی

اولویت	انحراف معیار	میانگین (از ۵)	زیرمقوله
۱	۰/۵۶	۳/۳۸	ارزش‌گذاری
۲	۰/۷۴	۳/۳۴	سودمندی
۳	۰/۸۲	۳/۲۱	تلاش و اهمیت دادن
۴	۰/۷۸	۳/۲۰	ادراک توان‌مندی
۵	۰/۷۵	۲/۹۴	علاقه‌مندی و لذت‌بخشی
۶	۰/۹۳	۲/۸۷	مرتبط بودن
۷	۰/۹۱	۲/۸۳	قدرت انتخاب
۸	۰/۷۸	۲/۷۶	احساس فشار و تنش

جدول ۴، وضعیت انگیزش دختران روستایی را برای مشارکت در فعالیتهای کشاورزی نشان می‌دهد.

جدول ۴- وضعیت انگیزش دختران روستایی برای مشارکت در فعالیتهای کشاورزی

وضعیت انگیزش	درصد	درصد تجمعی
بالا	۲۵	۲۵
متوسط	۴۸	۷۳
پائین	۲۷	۱۰۰

همان گونه که دیده‌می‌شود، ۲۵ درصد از دختران روستایی، دارای انگیزش بالا برای مشارکت در فعالیتهای کشاورزی هستند. ۲۷ درصد نیز نسبت به این

شغل انگیزش پایین دارند. البته، در کل، انگیزش آن‌ها در حد متوسط برآورد شده‌است.

برای بررسی تفاوت بین میزان انگیزش دختران روستایی ترک تحصیل کرده و دختران روستایی درحال تحصیل نسبت به کشاورزی، از آزمون t استفاده شد. بر این اساس، انگیزش افراد ترک تحصیل کرده و افراد درحال تحصیل با یکدیگر تفاوت معنادار ندارد. برای بررسی تفاوت بین میزان انگیزش دختران روستایی که شغل اصلی پدرشان کشاورزی است و دختران روستایی که شغل اصلی پدر آن‌ها مشاغل فرعی کشاورزی است نیز از آزمون مزبور استفاده شد. بر اساس نتایج، این گونه استنباط می‌شود که انگیزش این دو گروه نسبت به شغل کشاورزی، از نظر آماری متفاوت و این تفاوت معنادار است.

برای شناسایی متغیرهای تبیین‌کننده‌ی تغییرات انگیزش دختران روستایی. مورد مطالعه، از رگرسیون چندگانه‌ی گام‌به‌گام استفاده شد. نتایج حاصل، در جدول ۵ آمده‌است.

جدول ۵- متغیرهای مؤثر بر انگیزش دختران روستایی برای مشارکت در فعالیت‌های کشاورزی بر اساس تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام

مدل	مقدار B	خطای معیار	β	t	σ
(مقدار ثابت)	۱۱۵/۰۹۵	۶/۱۳	-	۱۸/۸	۰/۰۰۰
میزان مشارکت در امور کشاورزی	۰/۲۳	۰/۴۷	۰/۳۴	۴/۹	۰/۰۰۰
میزان تجربه‌ی دامداری خانوار	-۰/۷	۰/۲۲	-۰/۳۲	-۳/۲	۰/۰۰۱
سطح تحصیلات مادر	-۵/۵	۲/۶۷	-۰/۱۴	-۲/۰۶	۰/۰۴
میزان تجربه‌ی کشاورزی خانوار	۰/۴	۰/۱۸	۰/۲۱	۲/۲	۰/۰۳
تعداد پسر خانواده	۲/۶	۱/۳	۰/۱۴	۲	۰/۰۴

ضریب هم‌بستگی چندگانه (R) در این تحلیل رگرسیونی، برابر ۰/۴۶، و ضریب تعیین (R^2)، برابر با ۰/۲۱ است. بدین ترتیب می‌توان گفت که متغیرهای موجود در مدل رگرسیونی مذکور، در کل، ۲۱ درصد از تغییرات

انگیزش برای مشارکت در کشاورزی را تبیین می‌کند. همان گونه که در جدول ۵ ملاحظه می‌شود، متغیر میزان مشارکت در امور کشاورزی، در برابر متغیرهای موجود، اهمیت بیشتری در تبیین تغییرات انگیزش و یا در پیش‌بینی انگیزش افراد مورد مطالعه دارد.

جدول ۶، ضریب هم‌بستگی چندگانه و ضریب تعیین را برای متغیرهای پیش‌بین فوق و متغیر وابسته‌ی انگیزش نشان می‌دهد. همان گونه که دیده می‌شود، با افزایش هر متغیر به مدل رگرسیونی، میزان ضریب هم‌بستگی چندگانه و ضریب تعیین افزایش می‌یابد.

جدول ۶- ضریب هم‌بستگی چندگانه و ضریب تعیین متغیرهای پیش‌بین و انگیزش دختران برای مشارکت در فعالیت‌های کشاورزی

متغیر پیش‌بین/مستقل	R	R ²	میزان تغییر در R ²
میزان مشارکت در امور کشاورزی	۰/۳۵	۰/۱۲	۰/۱۲
میزان تجربه‌ی دامداری خانوار	۰/۳۹	۰/۱۵	۰/۰۳
سطح تحصیلات مادر	۰/۴۲	۰/۱۸	۰/۰۳
میزان تجربه‌ی کشاورزی خانوار	۰/۴۴	۰/۲۰	۰/۰۲
تعداد پسر خانواده	۰/۴۶	۰/۲۱	۰/۰۱

بر اساس جدول ۶، از بین متغیرهای مستقل یا پیش‌بین مورد نظر، متغیر تعداد پسر خانواده، میزان واریانس تبیین‌شده توسط متغیرهای مستقل دیگر را صرفاً یک‌درصد افزایش می‌دهد. بیش‌ترین سهم در این میان، متعلق به متغیر میزان مشارکت در امور کشاورزی است که درصد قابل توجهی (۱۲ درصد) از تغییرات انگیزش برای مشارکت در کشاورزی را تبیین می‌نماید. بنابراین، می‌توان گفت یکی از عوامل شکل‌دهنده‌ی انگیزش دختران روستایی، میزان مشارکت آن‌ها در امور کشاورزی است؛ یعنی افرادی که مشارکت فعلی آن‌ها در امور کشاورزی بیش‌تر است، انگیزه‌ی بالاتری نیز دارند. البته، هر یک از متغیرهای مذکور به میزانی در پیش‌بینی میزان انگیزش دخیل اند.

نتیجه گیری

بر اساس یافته‌ها، می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که اکثر دختران روستایی شهرستان کرمانشاه، پس از اخذ مدرک پنجم ابتدایی، تحصیل را ترک می‌کنند. این امر، برآمده از مسائل و هنجارهای فرهنگی و امکانات آموزشی در دسترس جامعه روستایی است (البته والدین آن‌ها نیز از سطح سواد مناسبی برخوردار نیستند)؛ بنابراین، اوقات فراغت و بی‌کاری آن‌ها زیاد است و از آنجایی که در منطقه‌ی مورد نظر، صنایع دستی از جای‌گاه خوبی برخوردار نیست، تنها گزینه‌ی موجود برای استفاده از وقت، کمک در امور منزل و کشاورزی است.

دختران روستایی مورد نظر، شغل کشاورزی را شغلی باارزش و سودمند می‌دانند و بر این باور اند که مشارکت آن‌ها در امور کشاورزی، درآمد و رفاه اقتصادی آن‌ها را افزایش می‌دهد؛ ولی در این باره که انجام فعالیت‌های کشاورزی باعث احساس فشار، اضطراب و محدودیت در آن‌ها می‌شود، تقریباً بی‌نظر هستند. در کل انگیزش آن‌ها نسبت به کشاورزی در حد متوسط است.

میزان مشارکت دختران روستایی در امور کشاورزی، تأثیر قابل توجهی در انگیزش آن‌ها نسبت به کشاورزی دارد. سطح تحصیلات مادران نیز در این انگیزش تأثیرگذار است، ولی تأثیر آن منفی است. دلیل احتمالی این امر آن است که مادران باسوادتر، از مشارکت دختران خود در امور کشاورزی خرسند نیستند، و این امر بر انگیزش آن‌ها تأثیر می‌گذارد. همچنین، دخترانی که شغل پدرشان کشاورزی است، انگیزش بهتری نسبت به این شغل دارند.

به طور کلی، بر اساس نتایج به دست آمده، می‌توان نتیجه گرفت که درک سودمندی و مشارکت در کشاورزی، دو عامل پیش‌برنده در بهبود انگیزش دختران روستایی برای مشارکت در فعالیت‌های این بخش است، در حالی که سختی کار و اجبار به پذیرش برخی از مسئولیت‌ها، از عوامل بازدارنده در شکل‌گیری انگیزش مثبت در این فرآیند است.

این تحقیق نشان می‌دهد که پیرگرایی رایج در بخش کشاورزی می‌تواند ریشه در افت سطح انگیزش دختران و پسران روستایی برای مشارکت در فعالیت‌های کشاورزی داشته‌باشد. انگیزش، عامل درونی شکل‌دهنده‌ی رفتار این افراد است که خود متأثر از عوامل دیگری می‌باشد. تقویت عوامل پیش‌برنده و تضعیف عوامل بازدارنده در تکامل انگیزش جوانان روستایی، گامی اساسی برای مقابله با پدیده پیرگرایی است. بر اساس نتایج کلی به‌دست‌آمده، پیشنهاد می‌شود برای بهبود انگیزش دختران روستایی برای شرکت فعال‌تر در امور کشاورزی اقدامات زیر صورت گیرد:

۱- توان‌مندسازی دختران روستایی برای دستیابی به پایگاهی اقتصادی- اجتماعی که در آن، خود، قدرت انتخاب شغل و حرفه‌شان را داشته‌باشند بسیار مهم است. توانمندسازی این گروه به آن‌ها کمک می‌کند تا مشارکت فعال‌تری در تصمیم‌گیری امور خانواده داشته‌باشند.

۲- برای این که دختران ترک‌تحصیل‌کرده‌ی روستایی، از وقت خود به نحو مطلوب استفاده کنند، فعالیت‌های درآمدزا و اشتغال‌زای مناسب شرایط آن‌ها مثل سبزی‌کاری، پرورش کرم ابریشم، پرورش طیور خانگی از قبیل مرغ بومی و بوقلمون، پرورش گل‌های زینتی، تولید قلمه و مانند آن که امکانات فیزیکی مورد نیاز آن‌ها نیز کم و بیش در منطقه فراهم است، مورد تشویق و حمایت دولت قرار گیرد تا دختران با اشتغال در این فعالیت‌ها بتوانند استعدادهای خود را شکوفا کنند و از زندگی بهتری برخوردار گردند.

۳- نظام آموزشی عمومی در این جوامع که شغل آحاد جامعه کشاورزی است، به گونه‌ئی متحول گردد که آموزش کشاورزی از همان ابتدای دوران تحصیل با استفاده و بهره‌گیری از تفکر سیستمی در این نظام نهادینه گردد تا نه تنها انگیزش نسبت به کشاورزی بهبود یابد، بلکه مخاطبان مربوط، به صورت اصولی به مهارت‌ها و دانش مورد نیاز این شغل مجهز گردند.

۴- در تدوین و اجرای برنامه‌های ترویجی، جای‌گاه خاصی متناسب با انگیزش دختران روستایی نسبت به امور زراعی، باغی و دامی و میزان

مشارکت آنها در این امور برای شان در نظر گرفته شود. این امر، نه تنها به اصل تمامیت خانواده که یکی از اصول بنیادین علم ترویج است جامه‌ی عمل می‌پوشاند، بلکه اگر در طراحی و اجرای این برنامه‌ها، خود دختران روستایی نیز سهیم باشند و به صورت فعال مشارکت نمایند، توان‌مندسازی آنها را نیز به تدریج در بر خواهد داشت.

۵- توسعه و ترویج فن‌آوری‌های نوین کشاورزی، مرتبط با الگوی مشارکت دختران در بخش کشاورزی، عوامل بازدارنده‌ی مشارکت آنها را در فعالیت‌های کشاورزی از بین می‌برد. امروزه، اگر مادران باسوادتر مایل به پذیرش شغل کشاورزی توسط دختران خود نیستند، به این دلیل است که این شغل به صورت سنتی رایج است و پیوند ضعیفی با علوم و فن‌آوری‌های نوین دارد.

منابع

- ۱- بافورد، جمیز؛ بدیان، آرتور جی. (۱۳۷۵) مدیریت در ترویج. ترجمه‌ی محمد چیلری. تهران، معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد سازندگی.
- ۲- بال، ساموئل (۱۳۷۳). انگیزش در آموزش و پرورش. ترجمه‌ی سید علی‌اصغر مسدد. شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۳- پروا، مهدی (۱۳۶۳). روان‌شناسی صنعت و مدیریت. تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۴- زمانی، غلام‌حسین (۱۳۷۱). «نظریه‌های انگیزش و کاربرد آن‌ها در ترویج و آموزش کشاورزی». مجموعه مقالات ششمین سمینار علمی ترویج کشاورزی کشور. تهران، سازمان ترویج کشاورزی، چاپ اول.
- ۵- سیتزر، ریچارد ام؛ پورتر، دلمان دبلیو. (۱۳۷۲). انگیزش و رفتار در کار. ترجمه‌ی امین‌الله علوی. جلد اول. تهران، انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- ۶- سیف، علی‌اکبر (۱۳۷۱). روان‌شناسی پرورشی. تهران، انتشارات آگاه.
- ۷- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۷۰). روان‌شناسی عمومی. جلد اول. تهران، انتشارات توس.
- ۸- شعبانعلی فمی، حسین (۱۳۸۲). گزارش نهایی پروژه‌های هفتم و هشتم طرح مطالعاتی تعیین نیازهای آموزشی-ترویجی زنان روستایی ایران. وزارت جهاد کشاورزی، معاونت ترویج و نظام بهره‌برداری.
- ۹- کدیور، پروین (۱۳۷۹). روان‌شناسی تربیتی. تهران، انتشارات سمت.
- ۱۰- مرکز آمار ایران (۱۳۷۶). شناسنامه‌ی آبادی‌های کشور، شهرستان کرمانشاه.
- ۱۱- نائلی، علی‌محمد (۱۳۷۳). انگیزش در سازمان‌ها. اهواز، انتشارات دانشگاه شهید چمران.

دکتر باقر ساروخانی*

دلفای کیفی، ابزار پژوهش در علوم اجتماعی

* استاد و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران
bagher_saroukhani@yahoo.com

چکیده

دلفای، یکی از مهم‌ترین و در عین حال جدیدترین ابزار پژوهش کیفی است. کاربرد آن در دهه‌ی چهل مورد توجه قرار گرفت و در باب موضوع‌های کلان، به‌ویژه کیفی و ذهنی، بسیار کاربرد دارد. برای مثال، می‌توان با استفاده از آن، برای سنجش آرای متخصصان ایرانی، هم در حوزه‌ی آکادمیک و هم اجرائی، پرسش‌های زیر را طرح کرد:

«بزرگ‌ترین تنگناها و مسائل ارزشی مانع ارتقای زنان ایرانی در برهه‌ی کنونی تاریخ چیست؟» یا «بزرگ‌ترین موانع یا تنگناهای هنجاری مانع برابری عملی زن و مرد کدام است؟» یا «بیش‌ترین جرائم زنان ایرانی کدام است؟ و علل و عوامل آن چیست؟». همان‌طور که دیده‌می‌شود، این ابزار پژوهش برای تحقق چندین هدف کاربرد دارد:

۱- شناخت نظرات و عقاید کارشناسان (در حد وصفی یا علی).

۲- ایجاد زمینه‌های لازم برای هم‌آهنگی و قرابت اندیشه‌ها.

۳- تولید اندیشه برای اجرا در واقعیت.

با آن‌چه آمد، ملاحظه می‌شود که چند مرحله در اجرای این روش وجود دارد:

ا- گزینش سرآمدان

ب- پرسش نخستین

پ- پردازش پاسخ‌ها به روش تحلیل محتوا.

ت- بازگشت به اعضای نسل

بدین سان، در چند مرحله، می‌توان به نزدیک‌سازی اندیشه‌ها دست یافت و راه اجرای آن را فراهم آورد.

چند اصل اساسی در پژوهش دلفائی بدین قرار است:

- اصل غنا و تقویت

- اصل مشاع بودن

کلیدواژه‌ها

آینده‌نگری؛ بازخورد عقاید کنترل‌شده؛ آئیت تجربه؛ ذهنیت هیجانی؛ روابط عمودی-خطی در پژوهش؛ دلفای سنتی؛ دلفای سیاسی؛ دلفای تصمیم‌گیری

مقدمه

مطالعات زنان و خانواده، از حساسیتی ویژه برخوردار است، بنابراین، نیاز به ابزار پژوهشی دقیق، حساس و پیچیده‌ئی دارد. دلفای کیفی یکی از بهترین این ابزارها است. با این شیوه، می‌توان بسیاری از مسائل را در این حوزه از تحقیقات اجتماعی شناسائی کرد:

از یک سو، در دلفای کیفی از کمی‌زدگی اجتناب می‌شود، پرسش‌نامه‌های ساده و پوزیتیویستی شناخت مسائل زنان که با درجه‌ی کتمانی بالا روبه‌رو است، قابل اعمال نیست. آنچه به عنوان یافته‌ی علمی با این ابزار به دست آید اعتبار ندارد.

از سوی دیگر، با کاربرد دلفای کیفی، می‌توان به خزانه‌ی اطلاعات دست‌اندرکاران در خانواده و متخصصان این حوزه‌ی حساس مراجعه کرد و حاصل علم و تجربه‌ی آنان را به کار گرفت. برای مثال، در شناخت عوامل نهان و همیشه ناپیدای طلاق، می‌توان از نظر و تجربه‌ی کسانی استفاده کرد که هر روز با این پدیده زندگی می‌کنند و از نظریه‌ها و تجربه‌های عالمان این حوزه آگاه‌اند.

آنچه در سطور زیر می‌آید، با این هدف مطرح گردیده‌است که از این ابزار ظریف (دلفای کیفی)، در پژوهش‌های اجتماعی، به‌ویژه زنان در خانواده به‌درستی استفاده شود.

مفهوم دلفای^۱

ریشه‌ی مفهوم متعلق به یونان باستان است و در آن، سخن از الهام، وحی و درک پنهان هستی است؛ از این رو *فاولز* کلمه‌ی *دلفی* را به بخش الهام و وحی در یونان باستان مربوط می‌داند، و منظور، پیش‌بینی‌هایی است که رابطان

1. Delphi

کاهنان و جادوگران) از خدایان دریافت می‌کردند. *دالکی*، که خود نیز یکی از یابندگان این روش است می‌گوید که اسم *دلفی* هرگز به عنوان یک واژه‌ی تنها مطرح نیست. به گفته‌ی او، این واژه به موضوعی اسرارآمیز و الهامی اشاره دارد. در واقع، قدیمی‌ترین ریشه‌های *دلفی* به معبد *آپولون* در شهر *دلفی* در یونان باستان باز می‌گردد. یونانیان قدیم اعتقاد داشتند خدایان در این کوه و سرزمین زندگی می‌کنند؛ مؤمنان به آن‌جا می‌رفتند تا از بادهایی که میان دره‌ها می‌وزد، آواز و اراده‌ی خداوند را بشنوند. یونانیان اعتقاد داشتند حوادث جهان به اراده‌ی شیطان، ارواح و خدایان بستگی دارد و برای آگاهی از اراده‌ی خدایان و نصایح آن‌ها باید به سراغ جادوگران و پیش‌گویان معبد *دلفی* رفت و در تاریخ آمده‌است که اشخاص مشهوری مانند *هراکلس*^۱ و *آریستودموس*^۲ (پادشاه *مسنیا*)^۳ با و خش‌های معبد *دلفی* به چنین مشورت‌هایی پرداخته‌اند.

ویل دورانت در کتاب *تاریخ تمدن* مجلد مربوط به یونان باستان می‌نویسد: «بالاتر از این صخره‌ها قلعه‌های دوگانه‌ی کوه *پارناسوس* قرار دارد... یونانیان برای رسیدن به این قلعه‌ها صدها کیلومتر از روی صخره‌های دشوار بالا می‌رفتند. مه انبوه و دریایی که اشعه‌ی خورشید بر آن می‌تابید، به آن نقطه منظره‌ی زیبا و [درعین حال] خوف‌انگیز می‌داد. از این رو، یونانیان باور داشتند که آن‌جا خدایی وحشتناک سکونت می‌کند. اینان زلزله‌های متعددی را که در آن نقطه رخ داده و باعث ترس مهاجمانی چون ایرانیان و مردمان *فوکیس* و *گل* شده بود، دفاع خدایان از مقر خویش تلقی می‌کردند. مؤمنان از دیرباز به آن‌جا می‌رفتند تا از بادهایی که میان دره‌ها می‌وزد، یا گازهایی که از نهاد زمین برمی‌خیزد، آواز و اراده‌ی خدایان را بشنوند. سنگ بزرگی که کنار مخرج گازه‌های زمین قرار داشت، به نظر یونانیان مرکز یونان و ناف عالم بود. نزدیک این سنگ بود که یونانیان در آغاز برای *گایا*، الاهی زمین، و بعدها برای *آپولون* معابدی ساختند» (دورانت، تاریخ تمدن، یونان باستان: ۱۲۴).

1. Héraclès (Hercules)

2. Aristodème (Aristodemus)

3. Messénie (Messenia)

«یونانیان، که در جهانی پر از نیروهای لاهوتی و غیرطبیعی زندگانی می‌کردند، چنین می‌پنداشتند که حوادث زندگی بستگی به اراده‌ی شیاطین و ارواح و خدایان دارد. پس، برای آگاهی از اراده‌ی خدایان و شیاطین و ارواح، به غیب‌گویان، ستاره‌شماران، خواب‌گزاران، و خش‌ها، و غیره متوسل می‌شدند و درباره‌ی زندگی خود با آنان مشورت می‌کردند. گاهی، ستاره‌شماران و غیب‌گویان حرفه‌ئی به خدمت خاندان‌ها و ارتش‌ها و دولت‌ها درمی‌آمدند...

در بسیاری از معابد یونان، و خش‌های بسیار وجود داشتند. معززترین و مشهورترین آن‌ها در روزگار قدیم، و خش معبد زئوس در دودونا، و در دوره‌ی بعد، و خش معبد آپولون در دلفی بود... یونانیان زنان را برای پذیرفتن وحی و الهام آماده‌تر می‌دانستند؛ از این رو، در معبد آپولون سه پیرزن خدمت می‌کردند. در این معبد، از شکافی که در کف معبد قرار داشت گازی مرموز بیرون می‌آمد. مردم می‌گفتند که این گاز، از لاشه‌ی اژدهایی به نام پوتون که به دست آپولون کشته شده است برمی‌خیزد. زن غیب‌گو که برای پذیرفتن وحی آمادگی داشت، پشت میز بلند سه‌پایه‌ئی می‌نشست و گاز مقدس را که بسیار بدبو بود، استنشاق می‌کرد و برگ‌هایی تخدیرآور می‌جوید و به حال بی‌خودی می‌افتاد. سپس، بریده‌بریده، سخنانی بر زبان می‌آورد که به وسیله‌ی کاهنان برای حاضران ترجمه می‌شد» (همان: ۲۱۸-۲۱۹).

تعاریف

کاربرد این روش در دهه‌ی چهل مورد توجه قرار گرفت. محققانی چون کارمن، نورمن دالکی^۱ و اولاف هلمر^۲ در شرکت رند^۳ از آن استفاده نمودند. آنان بر این عقیده بودند که باید خزانه‌ی اندیشه، به عنوان سرمایه‌ی پژوهشی، شمارش و محاسبه گردد. «روش دلفای، به دلیل انعطاف‌پذیری آن، مناسب‌ترین

1. Norman Dalkey
2. Olaf Helmer
3. Rand

تکنیک برای کشف و مطالعه‌ی موضوعاتی است که آمیزه‌ئی از شواهد علمی و ارزش‌های اجتماعی می‌باشد» (Webler et al, 1991: 256).

موهاپاترا، بورا و ساهو پیشنهاد می‌کنند: «یک دلفای کیفی، باید معطوف به ۴ طبقه‌ی موضوعی وسیع باشد:

۱- موضوعات هنجاری

۲- موضوعات روایتی^۱

۳- موضوعات پیش‌بینی، مانند:

آ- پیش‌بینی رخداد رویدادهای جدید

ب- پیش‌بینی مسائل ارزشی و روند تحول شاخص‌های اصلی

۴- مسائل پیشنهادی یا توصیه‌ئی، مانند:

آ- ایجاد مدل‌های کلی و گسترش آن‌ها

ب- تعبیه‌ی سیاست‌های جدید» (Mohapatra, Bora & Sahu, 1984: 159).

لینستون و توروف، از موقعیت‌هایی که روش دلفای در آن مناسب‌ترین روش مطالعاتی است، فهرستی جامع پیشنهاد کرده‌اند (Liston, 1975: 4):

۱- زمانی که مسئله با روش‌های تحلیل دقیق هم‌آهنگی ندارد، اما می‌توان در آن از قضاوت‌های ذهنی سود جست.

۲- زمانی که لازم است افراد در آزمون مسئله‌ئی پیچیده یا گسترده که هیچ تاریخچه‌ی بسنده‌ئی ندارد شرکت کنند و ممکن است زمینه‌هایی متفاوت با توجه به تجربه یا تخصص خود داشته‌باشند.

۳- تعداد و کیفیت آزمودنی‌ها، مناسب روش‌های مطالعه‌ی چهره‌به‌چهره‌ی عادی نیست.

روش دلفای، یکی از شناخته‌ترین روش‌های تعاملی کیفی، ساختارمند و غیرمستقیم است که برای پیش‌بینی آینده به کار می‌رود (Woodenber, 1991: 8). همان طور که گفته‌شد، این روش پس از ابداع به وسیله‌ی اولاف هلمر و نورمن دالکی در سال ۱۹۵۳، در شرکت رند برای بررسی آینده‌ی مسائل ارتش

به کار رفت (Helmer, 1985: 19). تکنیک مذکور، یک دهه بعد، وقتی محبوبیت و کاربرد بیش‌تری یافت، برای مطالعه‌ی پیش‌رفت‌های تکنولوژی و طرح‌های مشارکتی به کار گرفته‌شد.

روش دلفای، روشی مطالعاتی است که مخصوصاً برای بررسی آینده و پیش‌بینی آن به کار می‌رود (Lang, 1999: 14).

توروف روش دلفای را چنین تعریف می‌کند (Turoff, 1975: 3): «این روش، طریقه‌ئی است که به وسیله‌ی آن می‌توان یک فرآیند ارتباط گروهی را شکل داد؛ فرآیندی که به افراد گروه امکان می‌دهد تا به عنوان یک کل با مسائل پیچیده درگیر شوند».

نیلی (۲۰۰۰)، دلفای را تکنیکی برای جمع‌آوری ایده‌ها و تسهیل توافق میان افرادی که در داشتن دانشی خاص اشتراک دارند و لزوماً همیشه با هم در برخورد مستقیم نیستند تعریف می‌کند. در مطالعه‌ی دلفای، دقیقاً افرادی انتخاب می‌شوند که دانش ضروری برای تحلیل مشکلی خاص داشته‌باشند.

مارسینک (۱۹۹۹)، دلفای را روشی کیفی می‌داند که از طریق آن با یک روی‌کرد تیمی به تصمیم‌گیری می‌پردازند و با تعریف مسئله‌ی مورد مطالعه آغاز می‌شود، سپس با آماده‌سازی دو یا سه پرسش‌نامه‌ی اجرایی که به گروه انتخابی متخصصان داده یا برای‌شان فرستاده می‌شود ادامه یافته، و در نهایت، با تحلیل پاسخ‌ها پایان می‌پذیرد.

دالکی (۱۹۶۷) و براون (۱۹۶۸)، دلفای را مجموعه‌ی راه‌کارهایی تعریف می‌کنند برای بیرون کشیدن و تهذیب دیدگاه‌های یک گروه که معمولاً افرادی متخصص اند.

ماسینی، دلفای را روشی می‌داند که با آن به موضع و توافق گروهی از متخصصان درباره‌ی موضوعی معین پرداخته می‌شود. این قضاوت جمعی متخصصان، گر چه دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات ذهنی مختلف فراهم می‌آورد، ولی قابل‌اعتمادتر از بیانات فردی و شخصی، و در نهایت، پی‌آمد آن عینیت و دقت هر چه بیش‌تر است (Masini, 1993: 143).

پیشینه‌ی تحقیقاتی

از تحقیقاتی که با روش دلفی انجام شده‌است می‌توان به پژوهش اوهل^۱ در سال ۱۹۷۱ درباره‌ی اهداف سازمانی، و تحقیقات هلمر در سال ۱۹۸۳ درباره‌ی پیش‌بینی رویدادهای پنجاه سال آینده اشاره کرد. در این‌جا به طور خلاصه مراحل انجام این تحقیق بیان می‌شود.

در سال ۱۹۸۳، هلمر در دور اول تحقیق خود، از متخصصین فنون خواست تا بر اساس پرسش‌نامه‌ی کتبی که برای‌شان ارسال شده‌بود رویدادهای پنجاه سال آینده را پیش‌بینی کنند. بر اساس پاسخ‌های دریافتی، فهرستی مشتمل بر ۴۹ مسئله و رویداد تهیه شد. در دور دوم، این فهرست بار دیگر برای متخصصین ارسال شد و آن‌ها از نظرات دیگران آگاه شدند. در این دور، از شرکت‌کنندگان خواسته‌شد تا بنویسند هر یک از رویدادها و مسائل با چه احتمالی به وقوع خواهد پیوست. پس از دریافت پاسخ‌ها، مشخص شد که شرکت‌کنندگان در مورد چند مسئله (۱۰ مسئله از ۴۹ مسئله) اتفاق نظر دارند. در دور سوم، نتایج دور دوم، یعنی توافق نظر درباره‌ی ۱۰ رویداد، بار دیگر برای شرکت‌کنندگان ارسال شد. از ۳۹ رویداد باقی‌مانده که اختلاف نظر درباره‌ی آن‌ها وجود داشت، محققین، خود، ۱۷ رویداد مهم را انتخاب کردند و برای شرکت‌کنندگان فرستادند. از آن‌ها خواسته‌شد که توضیح دهند چرا نظر آن‌ها با نظر اکثریت درباره‌ی این ۱۷ رویداد فرق دارد. این اقدام سبب شد تا شرکت‌کنندگان درباره‌ی این ۱۷ رویداد عمیق‌تر بیاندیشند و آن‌ها را به صورتی جدید بازگو نمایند. از این طریق، آن‌ها نظرات‌شان را با نظرات میانه تطبیق دادند.

در پایان دور سوم، نظرها بسیار کاهش یافت و از نظر آماری، پراکندگی چارک‌ها محدودتر شد. در دور چهارم، نتایج دور سوم برای شرکت‌کنندگان ارسال و تلاش شد تا مانند گذشته اتفاق نظر بیشتری به دست آید.

همچنین، از آنان پرسیده شد که آیا آنها تک تک این رویدادها را قابل تحقق و مفید می‌دانند. نتایج این کار در تصاویر و متون مختلف بازگو شد. در نهایت، شش مسئله‌ی مورد توافق، عبارت بود از: رشد جمعیت، نوآوری‌های علمی، خودکارسازی^۱، برنامه‌های فضایی، پیش‌بینی‌های مربوط به امکان جنگ، و ماهیت سیستم سلاح‌های جنگی در آینده. یک وجه مهم در مراحل یا دوره‌های روش دلفی، قضاوت درباره‌ی نتایج و نظرات متضاد درباره‌ی دور قبل است. هر یک از متخصصین شرکت‌کننده در این نظرخواهی کتبی-مکرر، این امکان را دارد تا نظرات شخصی خود را با نظرات و عقاید دیگران مقایسه و در آنها تجدید نظر کند. در هنگام اجرای روش دلفی، افراد لزوماً یک‌دیگر را نمی‌شناسند و برخورد رویاروی با هم ندارند.

همان طور که ملاحظه می‌شود، دلفای، ابزاری تازه در پژوهش‌های انسانی-اجتماعی است؛ اما، از نظر هلمر «به‌ویژه، شیوه‌ئی است مناسب برای دریافت نظرات متقابل کارشناسان. این عقاید به‌هم‌پیوسته^۲، از طریق تکنیکی به دست می‌آید که در اصطلاح، بدان بازخورد عقاید کنترل‌شده (C.O.F.)^۳ گفته می‌شود. نتیجه‌ی حاصل، به نوعی، قضاوت گروهی است. دیگر هیچ عقیده‌ئی به فردی خاص تعلق ندارد، زیرا افراد به نوعی در ارتباط متقابل از راه دور قرار گرفته‌اند» (Helmer, 1983: 12).

از نظر ویسما^۴، در جریان تعامل متقابل، بسیاری از اندیشه‌ها، بی‌تعمق و صرفاً برای قدرت بیان-یکی از حاضران، و یا میزان حجیت و اعتبار او پیشی می‌گیرد؛ حال آن‌که در دلفای چنین نیست. فاصله‌ی موجود، امکان تعمق در اندیشه‌ها و تعاطی طبیعی آنان را فراهم می‌سازد. بالدوین^۵ تأکید می‌کند که در نبود دانش دقیق در باب هر مسئله، تصمیم‌گیران ناچار اند به حس ششم^۶ خود تکیه کنند و یا به عقاید کارشناسان تمسک جویند.

1. Automation

2. Interconnected

3. Controlled Opinion Feedback

4. Wisema

5. Baldwin

۶ Intuition، شهود یا اشراق نیز ترجمه شده‌است. منظور، نخستین اندیشه‌ی طبیعی آدمی است، بدون دست‌کاری یا دخالت عناصری همچون عقل، منطق، استدلال و ...

کورنیش^۱ بر این باور است که از این تکنیک در همه‌ی زمینه‌ها می‌توان سود جست، اما مهم‌ترین کاربرد آن در آینده‌نگری^۲ است. این مفهوم، از Prospicere به معنای «نگریستن به روبه‌رو» گرفته‌شده و به معنای نگاه به آینده‌ی نزدیک برای پیش‌بینی حوادث آن است. آینده‌نگری، نه تنها در قلمرو دانش، بلکه در حیطه‌ی هنر نیز مطرح می‌شود. به زعم پی‌یر ماسه، آینده‌نگری به معنای جست‌وجوی طریقه‌ئی نو در دانش است که در آن آینده را به عنوان نتیجه‌ئی از اعمال کم و بیش آزاد و واکنش‌های کم و بیش قابل پیش‌بینی در نظر می‌گیرند (ساروخانی، ۱۳۸۱، مفهوم Prospective).

پیش‌بینی آینده و آینده‌نگری، دغدغه‌ی بشر و منشأ بیم و امید برای او بوده‌است. در گذشته، وظیفه‌ی خبرآوری از آینده بر عهده‌ی جادوگران، پیش‌گویان، ستاره‌شناسان و فلاسفه بود. بخشی عمده از تعالیم پیامبران را نیز نوید آینده تشکیل می‌داد. با گسترش تدریجی سپهر دانش، آینده‌نگری هم بخشی از دل‌مشغولی‌های اندیشه‌مندان گردید و روش‌هایی چند برای آن ساخته و پرداخته‌شد. این روش‌ها را می‌توان به ترتیب زیر برشمرد:

- ۱- روش تخیلی-فلسفی
- ۲- روش تاریخی-فلسفی
- ۳- روش فرافکنی روند (Extrapolation)
- ۴- روش شبیه‌سازی (Simulation)
- ۵- روش بازنگری-کنترل (Monitoring)
- ۶- روش صحنه‌سازی (Scenario Creativity)
- ۷- روش واکنش‌شناسی (Cross-Impact Analysis)
- ۸- روش هنجاری (Normative)

در میان این روش‌ها، با توجه به اهمیت کاربردی، روش دلفی جای‌گاه خاص خود را دارد. این روش، در عرصه‌هایی مانند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کلان، و همچنین دستیابی به اجماع برای شناخت و حل مسائل پیچیده، ابزار

1. Cornish
2. Prospective

دست سیاست‌گذاران و مدیران، هم در کشورهای توسعه‌یافته و هم در حال توسعه است.

هدفها

همان طور که آمد، این روش ابزاری است برای تحقق هدفهای زیر:

۱- هدفهای عام

استخراج استنتاج و تجمع دانسته‌های آکادمیک و اجرائی، و تحلیل آن، آن‌چنان که راهنمای عمل برای مجریان گردد و امکان حراست از آن در حوزه‌های آکادمیک فراهم آید.

۲- هدفهای خاص

- شناخت نظرات و عقاید کارشناسان در هر رشته از دانش بشری.
- شناخت تحرک اندیشه و جابه‌جایی آن با توجه به برخورد اندیشه‌ها و دلایل.

- شناخت محورها با خطوط اصلی هر مبحث.
- تعیین الویت‌ها با توجه به توزین چندگانه و ترکیبی محورهای مورد بحث. منظور این است که ملاحظه شود کدام محور یا مدار اهمیت بیشتری دارد. توزین‌پذیری چندگانه^۱ عناصر بدین معنا است که هر عنصر، و در مباحث مرتبط با دلفای، هر محور، با توجه به شاخص‌های متعدد ارزیابی و توزین شود. برای مثال، اگر قرار است دیدگاه‌ها و عقاید کارشناسان در باب تنگنای فرهنگی تأمین اجتماعی سنجیده شود، آن‌چنان که ورود یک پدیده مانند بیمه‌های اجتماعی موجب پیدایی بی‌هنجاری^۲ نگردد، باید دید به کدام عناصر محورها تأکید می‌ورزند؛ هر عنصر از نظر کمی چند وزن دارد؛ یا زمانی که سخن از شدت تأکید است کدام عنصر وزن ترکیبی بیش‌تر می‌یابد و ...

1. Multiple Ponderability
2. Anomy

اشتروس و زیگلر^۱ (۱۹۷۵) معتقد اند که بدون توجه به هدف یا اهداف دلفای کیفی، تمامی انواع آن، ویژگی‌هایی مشترک دارند که عبارت است از:

- ۱- همه‌ی دلفاها، برای کسب اطلاعات یا داده‌ها، از متخصصان و افراد صاحب‌نظر در موضوع استفاده می‌کنند.
- ۲- بیش‌تر دلفاها به صورت نوشتاری اجرا می‌شوند (گرچه اخیراً از تلفن و در مواردی از روش‌های رودرو نیز استفاده می‌شود).
- ۳- در دلفای، به صورتی نظام‌دار تلاش می‌شود تا ضمن دستیابی به نقطه نظرات مشترک، یا به عبارتی توافق شرکت‌کنندگان، دیدگاه‌ها و نقطه نظرات مخالف و متفاوت آن‌ها نیز مشخص گردد.
- ۴- همه‌ی دلفاها، ناشناخته ماندن متخصصان و پاسخ‌های‌شان را تضمین می‌کنند.

۵- در استفاده‌ی وسیع از این روش، تکرار و بازخورد کنترل‌شده برای نزدیک کردن دیدگاه‌های شرکت‌کنندگان به کار می‌رود. به شرکت‌کنندگان اجازه داده می‌شود تا پس از خواندن و آگاهی از دیدگاه‌های سایرین، نظرات خود را بازبینی کنند و تغییر دهند. در ضمن، آن‌ها می‌توانند نظرات دیگران را ارزش‌یابی کنند.

۶- دلفای وسیع، در مجموعه‌ئی از دورها انجام می‌گیرد. بدین شکل که خلاصه‌ئی از نتایج دور قبلی به اعضا انتقال می‌یابد و توسط آن‌ها ارزش‌یابی می‌شود. در دوره‌های بعدی، غالباً پراکندگی دیدگاه‌ها کاسته می‌شود و میانگین تغییر می‌کند. اگر در این شرایط توافق هم ایجاد نشود، دست‌کم مواضع و نظرات ناهم‌خوان و معارض آشکار می‌گردد.

سرانجام، اهداف اساسی پژوهش به روش دلفای را می‌توان چنین دانست:

۱- اجتناب از پرسش‌نامه‌زدگی

اگر قرار شود برای هر تحقیق، آن هم درباره‌ی مسائل بسیار پیچیده و ذهنی از پرسش‌نامه، آن هم بدون رعایت همه‌ی شرایط آن استفاده شود، باید

گفت پرسش‌نامه‌زدگی به نوعی بیماری جاری^۱ و حتا همه‌گیر^۲ بدل شده‌است. کاربرد دلفای، آن هم به صورت کیفی، اجتناب از این شیوه‌های سطحی را در پی دارد.

۲- اجتناب از آنیت

یکی از دست‌آوردهای برگسونیسم، اجتناب از آنیت است. برگسون از نوعی آنیت با نام آنیت تجربه (I.O.E.) یاد می‌کند. منظور این است که ذهن هر انسان به دو گونه اسیر آنیت است: عناصر بیرونی و عناصر درونی. زمانی که تحت تأثیر خاطره‌ئی خوب قرار داریم (عناصر درونی) دنیا را بهتر می‌بینیم و در قبال انگیزه‌ها نیز بهتر واکنش نشان می‌دهیم؛ یا زمانی که خبری خوب به ما داده می‌شود (عناصر بیرونی) باز هم جلوه‌ی جهان در برابرمان تغییر می‌کند و واکنش‌هایی بهتر نشان می‌دهیم.

این تمایل طبیعی در هر انسان وجود دارد، اما انسان‌ها به یک اندازه از آن برخوردار نیستند. آنان که دچار ذهنی هیجانی^۴ هستند به همان نسبت که بُعد هیجانی-عاطفی^۵ بیش‌تر دارند، دچار آنیت بیش‌تری هستند. نتیجه این است که شاهد نوسان‌هایی تند^۶ در رفتار آنان هستیم؛ چنان که با شنیدن یک خبر مطلوب چنان به وجد می‌آیند که دنیا را فراموش می‌کنند. انسان‌های متعارف و کم‌تر هیجانی، به همان نسبت نیز کم‌تر دچار آنیت اند؛ از این رو، رفتارشان نوسانی محدود^۷ نشان می‌دهد. آنان دچار ذهنی ترکیبی^۸ هستند.

مثالی کوتاه، فرآیند عمل این نوع اندیشه را می‌رساند: فردی را در نظر آورید که یک هفته قبل از امتحان، از دوست خود دست‌نوشته‌های‌اش را در کلاس درخواست می‌کند و او می‌گوید حالا دیر است، خودم نیاز دارم. یک ذهن هیجانی، به‌سرعت واکنش نشان می‌دهد، در حالی که یک ذهن متعادل

1. Epidemic
2. Pandemic
3. Immediacy of Experience
4. Emotional Mind
5. Emotionality
6. Fluctuations
7. Undulations
8. Systematic Mind

به خود می‌گوید حق با اوست، حالا برای گرفتن دست‌نوشته‌ها دیر است. ضمناً در همان حال به یاد می‌آورد که او دوست خوبی است و در شرایط بسیاری به او کمک کرده‌است؛ همه‌ی عناصر شخصیت دوست خود را در نظر می‌گیرد و بنابراین، کم‌تر ناراحت می‌شود و واکنشی متعارف نشان می‌دهد. این نوع اندیشه را ترکیبی می‌خوانند.

در دلفای، تواتر مراجعات موجب می‌شود که فرد دست‌خوش حالت هیجانی نباشد و اگر در برهه‌ئی از تحقیق چنین بود، در برهه‌های دیگر تصحیح گردد.

۳- اجتناب از روابط عمودی-خطی^۱ در پژوهش

در پژوهش‌های کیفی-مشارکتی، محقق و موضوع تحقیق، در سطحی افقی قرار می‌گیرند و به تبادل اندیشه می‌پردازند. در تحقیق دلفای نیز چنین است. انسان‌های مورد پژوهش در سطحی بالا قرار دارند؛ وقت تحقیق زیاد است؛ امکان آماده‌سازی ذهن آن‌ها وجود دارد و پیراشاخص‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. به نوعی، می‌توان در این نوع تحقیقات از تقلیت یاد کرد و منظور این است که نظر فرد مورد تحقیق نیز درباره‌ی تحقیق پرسیده می‌شود.

۴- دوری از اندیشه‌ی فردی

در پژوهش‌های مبتنی بر دلفای، فرد مورد تحقیق، خود را در آینده‌ی اندیشه‌ی دیگران نیز می‌بیند؛ بنابراین، کم‌تر اسیر اندیشه‌ی خود خواهد بود. درست پس از دور نخست، او می‌بیند که جمع چه‌گونه فکر می‌کند و او کجا است؟ این فرآیند، به گشایش اندیشه و قرارگیری فرد در جمع کمک می‌کند. اندیشه‌ی ترکیبی در شرایط هم‌زمانی^۲ نیز به دست می‌آید؛ بنابراین، از دور اول به بعد، اندیشه‌ی ابرازشده توسط فرد، آمیزه‌ئی است از اندیشه‌ها؛ از این رو، می‌گوئیم که دلفای، با اندیشه‌های مشاع و نه جدا از هم سر و کار دارد، و آنچه در نهایت به دست آید، از آن همه‌ی متخصصان است.

1. Vertico-Linear
2. Synchronistic

۵- اجتناب از تفرد

در پژوهش‌های دلفائی، انسان‌ها به نوعی اجماع دست می‌یابند و هدف اصلی نیز همین است. حالا که باید با احراز این روش تصمیمات مهم اجرائی گرفت، باید به نقطه‌ی اجماعی در بین متفکران و متخصصان دست یافت. دوره‌های دلفائی آن قدر تکرار می‌شود تا حداکثر اجماع به دست آید. سپس، می‌توان آن را آستانه‌ی اشباع^۱ خواند.

بر خلاف شیوه‌های معمول مانند پرسش‌نامه که صرفاً اندیشه را در یک آن جست‌وجو می‌کند و آن را می‌سازد، در دلفائی، تسلسل اندیشه مد نظر قرار می‌گیرد؛ اندیشه‌ی فرد مورد پژوهش بارها سنجیده می‌شود و در خلال زمان‌های خاص (فاصله‌ی دورها)، فرد امکان تصحیح اندیشه‌ی فردی را با مراجعه به اندیشه‌های دیگر و استفسار اندیشه‌های نو خواهدیافت. بنابراین، سرمایه‌ی اندیشه در این تحقیق بسیار وسیع‌تر و غنی‌تر از تحقیقات دیگر است.

۶- فرضیه‌سازی^۲

در نهایت، می‌توان گفت با دستیابی به این روش، در آغاز تحقیق فرضیه‌هایی دقیق، سنجیده و درست فراهم می‌آید. اگر بپذیریم که فرضیه قلب تحقیق است و باز اگر بپذیریم که تمامی امکانات تحقیق در خدمت سنجش فرضیه^۳ است، پس باید فرضیه‌های درست مورد توجه قرار گیرد. دلفای، امکان این امر را فراهم می‌آورد. شناخت دیدگاه‌های متخصصان و آن هم به‌دفعات، ورود به اعماق پدیده را در پی خواهدداشت.

۷- تحلیل نهائی و استنتاج

کار دلفای می‌تواند در پایان تحقیق نیز انجام شود تا امکان نتیجه‌گیری و تحلیل داده‌ها به نحوی مطلوب در پرتو اندیشه‌ی بزرگان فراهم آید.

1. Saturation Threshold

2. Hypothesis

3. Hypothesis Testing

انواع دلفای

با توجه به اهمیت و کاربردهای مختلف، انواع گوناگونی از دلفای قابل تمیز است. حتی برخی، گروه‌های محوری^۱ را نیز در زمره‌ی انواع دلفای تلقی می‌کنند. یعنی بر این عقیده اند که میزگردها و جلسات برخورد افکار^۲ نیز، به نوعی، دلفای به حساب می‌آید. نظر ما چنین نیست، زیرا:

- در جلسات حضوری، اندیشه‌ها تحت تأثیر افراد محور^۳ قرار می‌گیرد؛ یعنی آنان که پیش از همه سخن می‌گویند، مسیر اندیشه‌ها را تعیین می‌کنند. بنابراین، می‌توان گفت در گروه‌های محوری، اندیشه‌ها طبیعی، بدیع و ارتجاعی نیست و محورهای بحث توسط سخن‌وران تعیین می‌شود.

- در جلسات حضوری، امکان استفاده از گستره‌ی زمانی نیست؛ منظور این است که در دلفای متعارف، افراد نظر اولیه‌ی خود را بی هیچ سویافتی مطرح می‌کنند و سپس، تا دور دیگر، بدان می‌اندیشند، از منابع مختلف استفاده می‌کنند، با دیگران مشورت می‌نمایند و در نهایت، اندیشه‌ی گروه مطالعه را نیز درمی‌یابند. بنابراین، در دلفای، زمان، پیوسته و طولانی است و اندیشه‌ی فرد از دور دوم به بعد برآیندی از همه‌ی اندیشه‌ها است.

- در گروه‌های محوری، افراد در فضایی محدود و بدون آورده‌ی بیرونی قرار می‌گیرند، یا بدون هیچ نوع بازدهی از هم جدا می‌شوند؛ یعنی، هیچ نوع اجماع یا برآیندی به دست نمی‌آید، یا آن که برآیندی به دست می‌آید که بیش‌تر یک یا چند سخن‌ور در خود دارد: در دلفای متعارف چنین نیست. بنابراین، آنچه در سطور بعدی، دلفای و انواع آن خوانده می‌شود، صرفاً بر همین نوع (دلفای متعارف) ناظر است.

این تکنیک (دلفای)، با توجه به ویژگی‌ها و مزایای خاصی که دارد (به‌ویژه اقتصادی بودن آن)، در برنامه‌های پژوهشی شرکت‌های خصوصی،

1. Focus Groups
2. Brain Storming
3. Axes

شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی، آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و رسانه‌های جمعی جای‌گاهی مناسب یافته‌است. چنین جای‌گاه کاربردی، موجب شده‌است که امروزه ما با خانواده‌ی روش‌های دلفای و با زمینه‌های کاربردی گسترده‌ی آن روبه‌رو هستیم. تقسیم‌بندی‌های مختلفی از دلفای به عمل آمده‌است که در این نوشتار به دو دسته از مشهورترین‌شان که توافقی نسبی نیز درباره‌ی آن‌ها وجود دارد، پرداخته می‌شود.

وودنبرگ، انواع دلفای را به سه گروه تقسیم می‌کند (Woodenberg, 1991):

(132):

۱- **دلفای سنتی**^۱ - این نوع دلفای، که همان روش استفاده‌شده توسط ابداع‌کنندگان آن است، دو کاربرد عمده دارد: پیش‌بینی و برآورد شاخص‌های ناشناخته. از این روش، برای تعیین توافق صاحب‌نظران درباره‌ی پیش‌رفت‌های آینده در زمینه‌ی علم و فن‌آوری نیز استفاده می‌شود.

۲- **دلفای سیاسی**^۲ - این نوع دلفای، در پی رسیدن به توافق نیست، بلکه در پی رسیدن به مهم‌ترین دیدگاه‌های مخالف در زمینه‌ی یک موضوع سیاسی روز است. هدف اصلی این نوع دلفای، دستیابی به طیف مواضع و دیدگاه‌های موجود در اجتماع می‌باشد.

۳- **دلفای تصمیم‌گیری**^۳ - این دلفای، برای دستیابی به تصمیمات مشترک بین گروهی از افراد متفاوت در مورد مسئله‌ی خاص، به کار می‌آید. معمولاً موضوع تصمیم‌گیری، پیچیده و چندبُعدی، و فرآیند ارتباط ساختاری یک گروه متخصص در حل صحیح و ریشه‌ی آن مؤثر است. این نوع دلفای، اخیراً در مسائل مربوط به مهندسی ژنتیک، سقط جنین و مسائل اخلاقی نیز بسیار به کار می‌رود.

اِشتروس و زیگلر (۱۹۷۵:۲۵۵) نیز، دلفای را بر سه گونه می‌دانند

:(Strauss; Zeigler, 1975: 255)

1. Conventional Delphi

2. Policy Delphi

3. Decision Delphi

۱- **دلفای عددی**^۱- این نوع دلفای برآوردهای عددی تاریخ‌ها، مقادیر یا ارزش‌ها را استخراج می‌کند. برای مثال، این که جمعیت جهان در سال ۲۱۰۰ چه قدر و چه‌گونه است؛ و یا در چه سالی انسان خواهد توانست در مریخ زندگی کند. این نوع دلفای، همانند طبقه‌بندی سنتی در دیدگاه وودنبرگ است.

۲- **دلفای سیاست‌گذاری**- این روش، به شکل کلامی انجام می‌شود و برآورد عددی در آن مد نظر نیست. این روش تا حدودی مشابه دلفای سیاسی وودنبرگ است.

۳- **دلفای تاریخی**^۲- در این روش، هدف، آزمون نظام‌دار از دیدگاه‌های فیلسوفان بزرگ گذشته (به ویژه فیلسوفان سیاسی) و کاربرد دیدگاه‌ها و منطق آنان برای حل مشکلات جوامع امروزی است. در این روش نیز، چندین پنل (گروه شرکت‌کننده در مطالعه‌ی دلفای) مختلف تشکیل می‌شود و از افراد صاحب‌نظر درباره‌ی دیدگاه‌های آن فیلسوف دعوت به عمل می‌آید و پرسش‌هایی در مورد دیدگاه فیلسوفی مانند افلاطون، در خصوص یک موضوع جدید مانند علل افزایش جرم و جنایت، طرح می‌شود.

هر یک از انواع دلفای کاربردی خاص دارد. از روش دلفای سنتی یا عددی، بیش‌تر در زمینه‌های علم و تکنولوژی و پیش‌بینی پیشرفت‌های آینده استفاده می‌شود. دلفای سیاسی، عمدتاً در حوزه‌ی ترمیم وضعیت آتی حزب‌ها و دولت‌ها، و تعیین دیدگاه‌های سیاسی معارض و قدرت‌مند، به‌ویژه شناسایی گروه‌های فشار به کار می‌رود. دلفای تصمیم‌گیری، بیش‌تر در زمینه‌ی مسائل مهم روز، و توسط رسانه‌های گروهی برای تأثیرگذاری و اطلاع‌رسانی به تصمیم‌گیران دولتی و قانون‌گذاران کارایی دارد. و در نهایت، دلفای تاریخی، در زمینه‌هایی مانند تاریخ سیاسی، تاریخ، و فلسفه‌ی آموزش و پرورش کاربرد فراوان دارد.

1. Numeric Delphi
2. Historic Delphi

منطق بنیادین روش دلفای کیفی (طراحی و استفاده)

همان گونه که گفته شد، هدف اساسی دلفای، پیش‌بینی است. از نظر ستی و بونی^۱ (۱۹۹۰)، چهار روش منطقی و قابل دفاع برای پیش‌بینی آینده وجود دارد:

۱- توافق

۲- حدس زدن بر اساس روندهای موجود

۳- تحلیل تاریخی و قیاس

۴- تولید نظام‌دار شقوق مختلف آینده

دلفای کیفی، برجسته‌ترین روش توافقی برای پیش‌بینی آینده به شمار می‌رود. پیش‌بینی‌های کمی، زمانی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد که اطلاعاتی مستند و مستدل درباره‌ی گذشته، به صورت عدد و رقم، و یا به عبارتی، داده، با امکان نشان دادن آن وجود داشته‌باشد، و این فرض اساسی نیز موجود باشد که آینده دقیقاً امتداد و ادامه‌ی گذشته و حال است. از آن‌جا که در بیشتر موارد چنین اطمینان و شرایطی مهیا نیست، بهتر است از روش‌های کیفی استفاده شود. دلفای، یکی از مشهورترین روش‌های کیفی دستیابی به دیدگاه‌ها توسط طراحان و متخصصان علوم اجتماعی (به ویژه فوتوریست‌ها)^۲ است (Porter, 1985).

منطق استفاده و طراحی روش دلفای، سرعت و حجم تغییر است. «اگر تغییری از گذشته تا حال صورت نگرفته‌باشد و فضا نیز هیچ تغییری را متجلی نکند، بهتر است از طریق سنجش گذشته و حال به پیش‌بینی آینده همت گمارد» (Helmer, 1983: 25). اما بیش‌تر روش‌شناسان آینده و فوتوریست‌ها چنین دیدگاهی را نمی‌پذیرند. آن‌ها معتقد اند «به لحاظ وجود امکان همیشگی برای تغییر، بهتر است از روش‌های موجود برای پیش‌بینی آینده استفاده کرد. در

1. Saaty & Boone
2. Futurists

حقیقت، از آنجایی که هیچ تئوری دقیقی درباره‌ی آینده وجود ندارد، بهره‌گیری از دیدگاه متخصصان برای پیش‌بینی ضروری است (Lang, 1999: 17).

مارتیون معتقد است که «روش دلفای کیفی، بیش‌تر مناسب زمینه‌های کم سازمان‌یافته، زمینه‌های بسیار جدیدی که فاقد تاریخچه و پیشینه‌ی بسنده است، حوزه‌هایی که پیشرفت در آن‌ها بیش‌تر وابسته به عوامل اقتصادی-اجتماعی است تا عوامل تکنولوژی، و نیز، زمینه‌هایی است که با ملاحظات اخلاقی و ارزش آمیخته است» (Martion, 1973: 78).

مراحل تحقیق

تفاوت‌های دلفای با سنجش افکار عادی بسیار است:

- دلفای، صرفاً با متخصصان و اصحاب صلاحیت سر و کار دارد.
- دلفای، در چند یا چندین مرحله صورت می‌گیرد و حرکت اندیشه‌ها را مشخص می‌کند.
- در دلفای، هدف غائی، نزدیک‌سازی اندیشه‌ها است و در نهایت، استخراج راهبردهای اجرائی.
- در دلفای، گستره‌ی زمانی وجود دارد؛ بدین معنی که متخصصان مورد مطالعه، در زمان‌های بین دوره‌ها، به مطالعه‌ی استفسار و در نهایت، مقایسه‌ی اندیشه‌ی خود با دیگر اعضای گروه می‌پردازند.
- در دلفای، اندیشه‌های بدیع، طبیعی و اولیه، در پایان به صورت ترکیبی احراز می‌شود.
- با دلفای، نه تنها اندیشه‌ها احراز می‌شود، بلکه اولویت‌ها نیز به دست می‌آید.
- با دلفای، نه تنها وزن‌پذیری ساده^۱ی عناصر به دست می‌آید، بلکه وزن‌پذیری چندگانه^۲ی عناصر نیز احراز می‌شود.

1. Uni-Ponderability
2. Multi-Ponderability

مثال فرضی

تحقیقی درباره‌ی مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی جامعه‌ی ایران امروز مورد توجه است و قرار است این تحقیق با دلفای انجام شود. دست‌آوردهای تحقیق می‌تواند چنین باشد:

- مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی در ایران امروز، با یک توزین ساده مشخص می‌شود. این توزین تک‌وزنی است. آراء، صرفاً با نسبت کمی به دست می‌آید. در این مرحله، محقق با مشخص ساختن و اعلام آستانه‌ی اهمیت^۱ می‌نویسد که در کدام حد یا نسبت از آراء، آسیب‌هایی را به عنوان آسیب‌های اساسی به حساب نمی‌آورد.^۲

- هر یک از آسیب‌های ذکرشده، با توجه به وزن کمی (تعداد آراء) رده‌بندی می‌شود، یعنی اولویت آسیب‌ها به دست می‌آید.

- سپس فاصله‌ی عوامل تعیین می‌شود. منظور این است که مشخص شود فاصله‌ی بین آسیب‌ها با یک وزن چند درجه است. ممکن است بین آسیب اول و دوم، فاصله ۱۰ درجه باشد، در حالی که بین آسیب نهم و دهم، صرفاً یک درجه فاصله باشد، یعنی آسیب‌ها به هم کاملاً نزدیک باشند.

- پس از آن، کوشش می‌شود تا رده‌بندی آسیب‌ها بر حسب اولویت داده‌شده توسط متخصصان در نظر گرفته‌شود. از این مرحله، مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی در ایران امروز، نه تنها با در نظر گرفتن تعداد پاسخ‌گویان به دست می‌آید، بلکه وزن دوم ارائه‌شده برای هر یک از آسیب‌ها نیز با توجه به اولویت‌بندی متخصصان به دست می‌آید.

- در گام بعد، می‌توان فهرست آسیب‌های اساسی و رده‌بندی آنان را به طور تفاضلی به دست داد. مثلاً مشخص شود از دیدگاه این گروه متخصص، تصویر آسیب‌های اجتماعی در شهرها و روستاهای ایران چه‌گونه است.

1. Importance Threshold

۲. موارد کم‌تر از ۱۰ درصد، به عنوان آستانه‌ی اهمیت به شمار می‌رود.

- در بُعد مقایسه‌ئی، می‌توان مقایسه‌ی حال و گذشته را نیز مد نظر قرار داد؛ یعنی پرسید «به نظر شما فهرست آسیب‌های اجتماعی در ایران، بعد و قبل از انقلاب کدام است؟». در این صورت، باز دو تصویر جداگانه از آسیب‌های اجتماعی در ایران به دست می‌آید.

- در گام بعد، محقق می‌کوشد تا آینده‌ی آسیب‌های اجتماعی در ایران به دست آید. باز هم دو تصویر به دست می‌آید. تصویر مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی در ایران امروز و ایران فردا. بدین ترتیب، روند حرکت و تغییرپذیری-واقعیت حساب می‌شود؛ معلوم می‌شود که تا چه حد دو تصویر از یک‌دیگر متمایز اند؛ و کدام آسیب‌ها در سطوح حال و آینده جابه‌جا می‌شود.

- چنان‌چه قرار شود تحقیق به سطوح محلی نیز راه یابد، باید پرسید «به نظر شما علل و عوامل اساسی در بروز آسیب‌های اجتماعی در ایران امروز کدام است؟» (به تفکیک شهر و روستا، قبل و بعد از انقلاب و ...).

- اگر قرار شود تحقیق راه‌کارهای اساسی مبارزه با آسیب‌های اجتماعی را نیز به دست دهد، می‌توان پرسید «به نظر شما مهم‌ترین راه‌های مبارزه با آسیب‌های اجتماعی در ایران امروز کدام است؟» (به ترتیب اهمیت).

کاربرد عملی در ایران

استفاده از دلفای در ایران، امروزه بسیار مورد توجه قرار گرفته‌است. هم در حوزه‌های آکادمیک و هم در حوزه‌ها و زمینه‌های اجرایی. در سطور زیر به یکی از این تحقیقات اشاره می‌کنیم.

در سال ۱۳۸۱، تحقیقی توسط «مؤسسه‌ی عالی پژوهش در تأمین اجتماعی» بر عهده‌ی خانم دکتر شهلا کاظمی‌پور قرار گرفت. پژوهش در باب موانع و تنگناهای اجتماعی-فرهنگی رشد بیمه در ایران امروز بود. محقق، از دلفای، به دو گونه استفاده کرد:

- مطالعه‌ی مقدماتی و بازایی فرضیه‌های تحقیق؛

- نتیجه‌گیری و مقایسه‌ی داده‌های به‌دست‌آمده با اندیشه‌ی متخصصان.
 ۵۰ متخصص دانشگاهی و اجرایی، در حوزه‌ی تأمین اجتماعی برگزیده شدند و پرسش زیر مطرح شد:
 «به نظر شما تا چه حد عوامل زیر در عدم بسط بیمه‌های اجتماعی در ایران امروز مؤثر بوده‌است؟»
 نتایج حاصل در جدول ۱ دیده‌می‌شود.

جدول ۱- نتایج به‌دست‌آمده از تحقیق

شماره	محور مورد تأکید	میانگین ارزش
۱	عدم انجام پژوهش و ریشه‌یابی مسائل	۴/۴۰
۲	پيچیدگی و نارسائی قوانین	۴/۳۶
۳	عدم شناخت و آگاهی از خدمات بیمه	۴/۲۶
۴	فقر و تنگناهای اقتصادی	۴/۲۲
۵	ضعف عمل‌کرد سازمان‌ها و صندوق‌های بیمه و بازنشتگی	۴/۱۲
۶	وجود نهادهای حمایتی مانند خانواده و اقوام	۴/۰۸
۷	عدم انطباق خدمات ارائه‌شده با نیازهای مردم	۴/۰۶
۸	ضعف اطلاع‌رسانی و تبلیغات صحیح	۴/۰۱
۹	مسائل فرهنگی، درون‌زا نبودن، و مساعد نبودن بسترهای فرهنگی	۳/۹۸
۱۰	مشکلات ساختار کلان جامعه	۳/۹۶
۱۱	عدم وجود ساختار زندگی شهری در ایران	۳/۷۸
۱۲	اهمیت دادن به حال و منافع آنی	۳/۷۸

محقق پس از استخراج محورها به طبقه‌بندی و گونه‌شناسی آنان پرداخت، وزن ساده و سپس ترکیبی هر گونه را استخراج کرد و فاصله‌ی وزنی گونه‌ها را به دست آورد، سپس میانگین نظرات را درباره‌ی هر گونه محاسبه نمود. سپس، این میانگین را در هر گروه سنجید و مشخص ساخت که اگر میانگین کل توافق با یک محور چنین است، این میانگین در گروه‌های مختلف چه‌گونه است و تا چه حد تمایزات گروهی متخصصان (با توجه به متغیرهای اساسی، نظیر تخصص آکادمیک، یا اجرائی و ...) در این مورد معنادار است. در گام

بعد نیز، وزن درونی هر یک از گونه‌ها را سنجید. برای مثال، زمانی که یک گونه از محورها بدست می‌آمد، مانند «نارسائی سازمانی در ارائه‌ی خدمات بیمه‌ئی» و معنای آن این بود که پاسخ‌گویان عقیده داشتند که سازمان تأمین اجتماعی به عنوان ابزار ارائه‌ی خدمات بیمه ضعیف عمل می‌کند، زیرگونه‌ها چنین بودند:

- ضعف مدیریت سازمان

- ضعف قوانین سازمان

- ضعف ابزار جدید و امکانات سازمان

با توجه به این که تعداد متخصصان ۵۰ نفر بود. زمانی که هر ۵۰ نفر به هر یک از اندیشه‌های محور توجه کردند و تمامی‌شان بر اهمیت آن تأکید نمودند و در عین حال، همه‌ی آنان وزن نخستین را به هر محور دادند، باید وزن کمی و ساده‌ی محورها (یا در بین زیر گونه‌ها) را به دست آورد.

کاربرد دلفای در پژوهش‌های مسائل زنان در ایران

هر چند در زمینه‌ی زنان و خانواده، تا کنون در ایران این ابزار پژوهشی پیاده نشده‌است، اما به نظر می‌رسد که جا دارد در راه شناخت مسائل زنان و خانواده در ایران بسیار مورد استفاده قرار گیرد. برخی زمینه‌ها چنین است:

- از طریق مصاحبه‌های دلفائی با متخصصان اجرائی و آکادمیک زنان درباره‌ی مهم‌ترین مسائل آنان به ترتیب اهمیت در ایران امروز، می‌توان مهم‌ترین مسائل رویاروی زنان ایران را یافت؛ مسائل را به ترتیب اهمیت بازشمرد؛ راه حل هر یک از آنان را پیدا کرد؛ مسائل را به تفکیک استان‌ها و مناطق ایران توزیع نمود؛ و افزون بر این، به مقایسه‌ی مهم‌ترین مسائل زنان ایران و جوامع دیگر پرداخت.

- تحقیقی همانند آنچه در بالا گفته‌شد، می‌تواند درباره‌ی آسیب‌شناسی خانواده در ایران امروز به کار آید.

در حد خُرد، پژوهش دلفائی درباره‌ی زنان ایران، می‌تواند با نگرش به یکی از ابعاد حیات زنان، برای نمونه، اشتغال زنان، انجام گیرد. در هر حال، مهاجرت بی‌سابقه‌ی زنان از خانواده، امتیازات بسیاری هم برای زنان و هم جامعه به بار آورده‌است، اما، در عمل، تنگناها، مسائل و تضادهای بسیاری وجود دارد، از جمله این که:

- اشتغال زنان در ایران امروز، در عمل، با افزایش بار کاری زنان مترادف شده‌است. به همراه خروج زنان از خانواده، مشارکت مردان در انجام کار خانگی تحقق نیافته‌است.

- در باب مالکیت درآمد زنان نیز، مسائل بسیاری وجود دارد. مردانی هنوز بر این باور اند که مالکیت در خانواده، خاص مردان است^۱. بنابراین، همه‌ی درآمد زن به مرد تعلق دارد و مرد می‌تواند به میل خود، جزئی از آن را برای ارضای نیازهایی چند، در اختیار زن قرار دهد^۲. در برابر، زنانی نیز می‌گویند که مرد مسئول نفقه‌ی خانه است. بنابراین، تمامی درآمد زن متعلق به خود او است و به هیچ وجه، نه به مرد تعلق دارد و نه باید صرف امور خانگی شود. هنوز الگوئی منطقی و قابل اجرا در این زمینه در جامعه‌ی ایران ایجاد نشده‌است.

- در باب اشتغال زنان و هرم قدرت در جامعه نیز، هنوز مسائل بسیاری وجود دارد. به نظر می‌رسد خروج عظیم زنان از خانه، بیش از آن که بُعد کیفی یابد، در حد کمی خلاصه شده‌است و زنان به مشاغل بالای هرم قدرت دست نیافته‌اند. برای تبدیل این امر کمی به کیفی نیز، راه‌های عملی بسیار است.

همه‌ی این مسائل را می‌توان به روش دلفای بررسی نمود.

۱. این اندیشه در تداوم پدرسری قابل طرح است. از پایه‌های اصلی پدرسری، پدرنامی، پدرمکانی و پدرتباری است. بنابراین، در چنین خانواده‌ئی، همه‌ی امتیازات از طریق صلب (مرد) و نه بطن (زن) انتقال می‌یابد.

۲. در پدرسری تعدیل‌شده، مالکیت مشاع توصیه می‌شود، که در عمل، باز با گزاره‌ی نخست قرابت دارد. مهم، پذیرش مالکیت مفروز است که در آن، زن و مرد، هر یک جدا از دیگری، می‌تواند مالک اموال خود باشد.

نقد و ارزیابی

دلفای کیفی نیز همانند تمامی روش‌های پژوهش علوم انسانی و اجتماعی دارای مزایایی است که به دلیل همین مزایا در موقعیت‌ها و مطالعات خاصی که قبلاً درباره‌ی آن‌ها بحث شد، کاربرد بیشتری دارد. *اشتراوس و زیگلر* (۱۹۷۵) معتقد اند که مهم‌ترین مزیت این روش، سادگی آن است. به عبارتی، برای اجرای یک دلفای کیفی، داشتن مهارت‌های ریاضی پیش‌رفته، طراحی، اجرا و تحلیل در سطح بالا نیاز نیست. افزون بر این که در زمینه‌های کاملاً جدید و دارای منابع اندک، روش فوق در صورت رعایت احتیاط‌های لازم، از قبیل انتخاب افراد صاحب‌نظر، تحلیل دقیق و اجتناب از سوگیری به نفع اهداف مطالعه و ... بهترین روش مطالعاتی برای رسیدن به پیشنهادها و دیدگاه‌های جدید است. یکی از مهم‌ترین مزایای دلفای در مقایسه با سایر روش‌های گروهی پژوهشی که به شکل رودرو اجرا می‌شود، این است که به دلیل عدم ارتباط رودرو، عقاید از طرف یک یا چند عضو دارای ویژگی‌های رهبری در گروه، به سایر اعضا تحمیل نمی‌شود و همه، فرصتی برابر برای اظهار نظر دارند. یکی دیگر از مزایای دلفای کیفی، اجرای چندین دور مطالعه‌ی مستقل است که هر یک همانند یک پیمایش عمل می‌کند، لذا پژوهش‌گر، در صورت طراحی مناسب هر یک از دورها، می‌تواند از نتایج هر یک از دورها نیز به شکل مستقل بهره‌گیرد.

سیموندز معتقد است که «مهم‌ترین ضعف در بهره‌گیری از روش دلفای این است که به هنگام آغاز مطالعه، برخی سوآل‌ها مطرح نمی‌شود و در ادامه‌ی دورهای بعدی اهمیت این سوآل‌ها آشکار می‌گردد. اما چون این مسائل در آغاز طرح نشده و اعضا درباره‌ی آن‌ها نظر نداده‌بودند، نمی‌توان بعداً آن‌ها را به محتوای پرسش‌نامه افزود. از این رو، این امر می‌تواند به کاستی و افت شدید اعتبار این روش بیانجامد» (Simmonds, 1977: 29).

لانگ در پاسخ به این انتقاد می‌گوید: «این ضعف ممکن است در تمام انواع پژوهش وجود داشته‌باشد. چنان که امکان دارد پس از پایان یک پیمایش گسترده، پژوهش‌گر به این نتیجه برسد که بایست سوالات اساسی‌تری در پرسش‌نامه مطرح می‌شد و نیاز به اجرای مجدد پرسش‌نامه‌ئی جدید است» (Lang, 1999: 46).

در خصوص مزایای روش دلفای، اونو و ودمایر معتقد اند که هر چند دقت و اعتبار این روش در پیش‌بینی‌های کوتاه‌مدت ثابت شده‌است، اما آن‌ها با استناد به مطالعه‌ی خود که در سال ۱۹۷۴ انجام گرفت و در سال ۱۹۹۴ نیز نتایج آنرا مورد ارزش‌یابی قرار دادند، نشان دادند که روش دلفای در پیش‌بینی‌های بلندمدت نیز موفق عمل می‌کند (Ono; Wedmeyer, 1994: 301). آشر و اورهولت^۱ به نقل از لانگ (۱۹۹۹) نشان دادند که یافته‌ها و پیش‌بینی‌های به‌دست‌آمده از دلفای کیفی، در خصوص چشم‌انداز پیش‌رفت‌های آتی در زمینه‌ی تکنولوژی کامپیوتری، گسترش به‌کارگیری انرژی هسته‌ئی در زمینه‌های مختلف صلح‌آمیز، تقاضا برای انرژی، به‌ویژه نفت، جای‌گاه سازمان اوپک، و رشد جمعیت جهان، به طرز شگفت‌انگیز صحیح بوده‌است. به علاوه، این پژوهش‌گران باور دارند که روش دلفای کیفی، توافقات و عدم توافقات واقعی میان متخصصان، و در کل، پاسخ‌گویان را آسان می‌نماید و به دلیل ناشناخته ماندن پاسخ‌گو و پاسخ، امکان ابراز نظارت واقعی را بر خلاف روش‌هایی مانند مصاحبه و حتا پرسش‌نامه فراهم می‌آورد.

به طور خلاصه، امتیازات این روش را می‌توان بدین قرار برشمرد:

- ۱- در این روش، فشار گروهی به حداقل ممکن کاهش می‌یابد و افراد، بدون آن که تفکر گروهی بر نظرات و افکار آنان سایه افکند، می‌توانند آزادانه نظرات افکار و تأملات خود را بیان کنند.
- ۲- با حذف کنش رودرو، این روش، مانع از بروز مشکلاتی مانند نفوذ افراد مسلط بر تصمیمات گروهی می‌شود.

- ۳- در این روش، افراد فرصت می‌یابند با دیدی بی‌طرفانه به قضاوت و داوری بپردازند.
- ۴- برای حل مسائل پیچیده، روش دلفای کمک می‌کند تا به اجماع گروهی به جای نظرات تک‌تک افراد دست یابیم.
- ۵- ناشناخته ماندن شرکت‌کنندگان سبب تشویق و صداقت در بیان ایده‌ها و گزینه‌های نوین می‌شود.
- ۶- با این روش بدون آنیت و تأثیرپذیری آنی، ساختار ذهن (آن سان که گفته‌شد) به دست می‌آید.
- ۷- برای پاسخ‌گویی امکان ارزیابی مجدد نظرات و فرصت کافی برای بررسی آن‌ها وجود دارد.
- ۸- مشاع بودن اندیشه‌ها به کاهش گرایش به حزم اعضای گروه می‌انجامد.
- ۹- داده‌های حاصل از کاربرد دلفای، غنائی بالا دارد، زیرا از خزانه‌ی قرن‌ها اندیشه و تجربه برآمده است.

مسائل و تنگناها

- با وجود همه‌ی امتیازها، این ابزار نیز، همانند هر ابزار پژوهشی دیگر، مسائل و تنگناهای خاصی دارد:
- ۱- روش دلفای، کند، هزینه‌بر و زمان‌بر است. اگر دلفای با بهره‌گیری از پُست، و با شرکت اعضای زیاد انجام گیرد، ممکن است هر دور آن چندین ماه طول بکشد. در این صورت، فرسایش اندیشه‌ها رخ می‌دهد؛ یعنی اعضا، نکانت قبلی را فراموش می‌کنند و انگیزه‌ی پژوهش نیز از بین می‌رود.
- ۲- به لحاظ نبودن برخورد رودررو، و ارتباط و تعامل مستقیم بین اعضا، ممکن است انگیزش و تحرک کافی وجود نداشته‌باشد.

۳- ممکن است شرکت‌کنندگان در خواندن سؤالات یا نقطه نظرات سایر اعضا دچار بدفهمی شوند.

۴- امکان دارد پایه‌های تئوریک این روش، به‌خوبی برای اعضا قابل درک نباشد.

۵- احتمال دارد افراد متخصص، همگنی و ساختار فکری مشابه نداشته‌باشند، که این امر، احتمالاً به کشیدگی توزیع پاسخ‌ها در منحنی طبیعی آنان می‌انجامد.

سلاکمن (۱۹۷۴) تمامی مشکلات روش دلفای را عمدتاً ناشی از به‌کارگیری افراد متخصص می‌داند. از نظر او، چه‌گونه‌گی‌گزینه‌ش شرکت‌کنندگان دلفای، فاقد استانداردهای روشن و دقیق است تا بتوان نظرات آن‌ها را یافته‌های تجربی دقیق قلمداد کرد. او کاستی‌های روش دلفای را در مورد زیر خلاصه کرده‌است:

۱- تعریف دلفای از متخصص، مبهم و ادعای آن درباره‌ی دستیابی به نظرات ارزشمند، دقیق و درست متخصصان، از نظر علمی قابل تردید است.

۲- ادعای طرفداران روش دلفای، در مورد برتری دیدگاه گروهی بر دیدگاه فردی، و عدم برخورد اعضا، به غیر قابل اعمال شدن یافته‌ها می‌انجامد و اعتبار بیرونی نتایج را با مشکل جدی روبه‌رو می‌کند. چنان که گفته‌شد، با این روش، مالکیت فردی اندیشه نفی می‌شود. در این صورت، مسئولیت فردی نیز منقضی است و امکان سوء استفاده و کاهش اعتبار وجود دارد.

۳- احتمالاً سؤالات دلفای کلی است و به تبع آن، پاسخ‌ها نیز کلی و مبهم خواهد بود.

۴- احتمالاً نتایج کلی دلفای نیز آمیخته‌ئی مبهم و کلی است، یعنی اطلاعاتی دقیق و ریاضی‌گونه تولید نمی‌شود.

بنابراین، این روش و نتایج آن، نباید با پیش‌بینی‌ها، تحلیل‌ها و یا بررسی‌های آینده‌نگرانه‌ی منسجمی که درباره‌ی رفتارها یا رویدادهای نظام‌دار و تعریف‌شده انجام می‌گیرد، یک‌سان انگاشته‌شود.

در سال‌های اخیر، با پیشرفت‌های به‌عمل‌آمده در روش‌شناسی علوم اجتماعی، برخی از این انتقادات پاسخ داده شده‌اند و بعضی از صاحب‌نظران علوم اجتماعی، بیشتر ایرادات ساکن را بر دلفای کیفی وارد نمی‌دانند. برای مثال، لانگ (۱۹۹۹) معتقد است که با توجه به این که در روش‌های کیفی تعمیم یافته‌ها هدف پژوهش‌گر نیست، بنابراین، ایراد مرتبط به تعمیم‌پذیری داده‌ها اصلاً مورد قبول نیست. در خصوص سایر موارد نیز، از نظر او در دلفای کیفی، مسئله و هدف پژوهش کاملاً روشن است و این، بسته به تخصص پژوهش‌گر است که سؤال‌ها و ابزارها را به گونه‌ئی تنظیم کند که حاوی کم‌ترین ابهام باشد.

مهم‌ترین نواقص و یا مشکلات روش دلفای را می‌توان به شرح زیر

برشمرد:

۱- روش دلفای پایه‌ی نظری ضعیفی دارد و باید در این زمینه، کوشش‌هایی به عمل آید. فقدان چارچوب نظری را عمده‌ترین ضعف این روش دانسته‌اند. همین موضوع، سبب شده تا برخی دلفای را فن بدانند.

۲- این روش کار زیادی می‌برد؛ کارهایی مانند استخراج، تحلیل، ترسیم جداول، نگه‌داری اطلاعات و پُست، در هر یک از مراحل تحقیق.

۳- انجام این روش، به هزینه و زمان زیاد نیاز دارد.

۴- دقت پیش‌بینی روش دلفای برای کوتاه‌مدت و میان‌مدت کم است. اصولاً با این روش، امکان دست‌یابی به مدرج‌سازی عوامل و تحلیل دقیق وجود ندارد.

بسیاری از انتقادهایی که گفته‌شد، نه ناشی از شیوه‌ی دلفای، بلکه به خاطر بی‌دقتی محققان یا صاحب‌نظران است. به نظر ما، اگر این روش با دقت و احتساب همه‌ی شرایط صورت گیرد، نقشی مهم در ارتقای دانش تولید اطلاعات درست ساختاری و سنجیده ایفا خواهد کرد. دلفای، روزنه‌ئی نو در رسوخ به ذهن آدمیان، کسب دست‌آوردهای انباشته‌ی اندیشه و علم و در نهایت، فشرده‌سازی اطلاعات برای استفاده در عمل و نظر است.

شرایط اساسی

همان طور که دیده می‌شود، دلفای، ابزاری کیفی، حساس و مهم در دنیای امروز است؛ اما، کاربرد درست آن نیازمند رعایت شرایط بسیار است، از جمله:

۱- **شناخت و تعریف پرسش‌گر** - در دلفای کیفی، پرسش‌گر نقشی بسیار اساسی دارد. باید دارای صلاحیت بالائی باشد تا بتواند در هر مرحله، به دقیق‌ترین اطلاعات دست یابد.

۲- **تعریف و همگن‌سازی موقعیت** - باید در هر مرحله، به تعریف دقیق موقعیت تحقیق و سپس، همگن‌سازی موقعیت و در نهایت، استاندارد کردن آن پرداخت.

۳- **تولید سنتز درست** - همان طور که دیده می‌شود، در دلفای، پاسخ‌گو پس از مرحله‌ی نخست، حذف می‌شود؛ دیدگاه‌ها و نظرات از حالت پراکنده خارج، و مشاع می‌شوند. منظور این است که اندیشه‌ی بکر و طبیعی پاسخ‌گو، آرام آرام در مراحل بعد با دیگر اندیشه‌ها، و همچنین اندیشه‌ها و مطالعات بعدی او می‌پیوندد و ترکیبی جدید از آن برمی‌آید. این ترکیب، از آن هیچ کس نیست.

۴- **تحلیل نسل** - اعتبار داده‌های حاصل از دلفای کیفی، بیش از همه، وابسته به گروهی است که صالح‌ترین گروه ارائه‌کننده‌ی اطلاعات باشد. در تحلیل نسل، نه تنها یک‌یک افراد اهمیت دارند، بلکه کمیت، فراگیری و همچنین ترکیب آنان مهم است. بسیاری عقیده دارند که در تعیین نسل، باید به آنالیز موضوع پرداخت، ساحت‌های آن را شناخت، و سپس برای هر ساحت، یا بعد موضوع، فرد یا افرادی ذی‌صلاح، هم از حوزه‌ی تخصص آکادمیک و هم از میان صاحب‌نظران اجرائی برگزید.

نتیجه

دلفای، شیوه‌ئی نسبتاً تازه در تحقیقات اجتماعی است. هم‌چنان که گفته‌شد، در سال ۱۹۴۴ شاهد نخستین کاربرد آن در حوزه‌های کاملاً اجرائی بودیم.^۱ در پیش‌بینی تغییرات آتی در ایران نیز، در سال‌های اخیر مطرح گردیده و به‌سرعت نشر یافته و مورد استقبال محققان قرار گرفته‌است. بسیاری از جهات ضعف آن، نه به خودی خود، ناشی از شیوه‌ی تحقیق، بلکه به خاطر کاربردهای نادرست آن است. به نظر ما، چنان‌چه این روش درست به کار گرفته‌شود، می‌تواند قرن‌ها تجربه و دانش اندوخته در ذهن متخصصان، عالمان و دست‌اندرکاران را تبلور بخشد و در حوزه‌ی تصمیم‌گیری‌های مهم مفید افتد. در سنجش افکار ساده، ساختار ذهن به دست نمی‌آید، زیرا فرد در یک آن مورد پرسش قرار می‌گیرد. در نتیجه، امکان دارد تحت تأثیر شرایط بیرونی و درونی، صرفاً وضعیت آنی ذهن او، آن هم صرفاً در یک برهه اخذ گردد. گذشته از این، در سنجش افکار ساده، هر عمل نادرست محقق، یا هر اشتباه در طرح پرسش‌ها، اثری سرنوشت‌ساز بر جای می‌گذارد؛ در حالی که در دلفای، با مراجعات بعدی امکان تصحیح هست.

سوم آن که در سنجش افکار، ذهن تنها یک بار و آن هم بدون مقدمه‌ی قبلی مطالعه می‌شود؛ حال آن که در دلفای، ذهنی پرورده و اندیشیده در برابر پرسش‌گر قرار دارد. زیرا در جریان دوره‌های بعد تحقیق، فرد مورد پرسش، به موضوع می‌اندیشد، درباره‌ی آن پرس‌وجو یا مطالعه می‌کند و در برابر اندیشه‌ی دیگران قرار می‌گیرد، بنابراین، آنچه بیان می‌دارد، اندیشه‌ئی خام و ناپرورده نیست.

چهارم آن که در دلفای کیفی که لزوماً بصورت تحلیل محوری^۲ انجام می‌شود، پرسش‌گری با تخصص بالا (احتمالاً خود محقق) به سراغ اصحاب

۱. در آن زمان، ژنرال آرنولد از تئودور کارمن خواست به پیش‌بینی ظرفیت‌های فنی در حوزه‌ی نظامی بپردازد.
2. Focus Analysis

صلاحیت و تخصص می‌رود، لذا زیر و بم ذهن اضافه می‌شود، انگیزه‌ی اندیشیدن تولید می‌گردد، اهداف اساسی تحقیق تبلور می‌یابد و اهمیت آنان هر لحظه مطرح می‌شود.

همان طور که آمد، از این شیوه در اجرا و آن هم پیش‌بینی‌ها بیشتر استفاده شده‌است، اما به نظر می‌رسد که کاربرد دلفای محدودیتی، چه در حوزه‌ی تحقیق و چه در شناخت واقعیت، ندارد. به بیان دیگر، از این شیوه می‌توان در هر حوزه یا زمینه که در آن نظر اصحاب تخصص اهمیت داشته‌باشد، استفاده کرد. گذشته از این، استفاده از آن تنها برای شناخت آینده نیست؛ و علاوه بر این، دلفای را می‌توان در آغاز تحقیق به منظور تعیین بهترین فرضیه‌ها مورد استفاده قرار داد. چه، به زعم ما، فرضیه‌ها قلب تحقیق است و سطح تحقیق با آن مشخص می‌شود. اگر تمام تحقیق در اثبات یا رد فرضیه‌ی بدیهی، سطحی، یا ضعیف و بی‌معنی سامان یابد، کل تحقیق به بطالت رفته‌است. از شیوه‌ی دلفای می‌توان در نتیجه‌گیری نیز استفاده کرد. واقعیات کمی را با نظرات و اندیشه‌ها و در اصل، با ذهن انباشته، جمع‌شده و سنجیده‌ی صاحبان علم، تخصص و صلاحیت مقایسه کرد.

در بسیاری از موارد، چنان که دیده‌شد، دلفای به عنوان شیوه‌ی کمکی به کار می‌رود؛ اما همیشه چنین نیست. در مواردی چند، دلفای، تنها شیوه‌ی ممکن در تحقیق است. برای نمونه، زمانی که قرار است مهم‌ترین جرائم موجود در ایران امروز شناسائی و علل اصلی آنان احراز شود، تنها دلفای جواب‌گو است؛ زیرا نمی‌توان صرفاً با شمار زندانیان به اهمیت آسیب یا جرمی در جامعه اکتفا کرد. در بسیاری از موارد، جرائم چنان حساس اند که شمار مرتکبان بیرونی آن بسیار بیش‌تر از زندانی‌شده‌ها است. پس، باید به ذهن، اندیشه و باور متخصصان رجوع کرد؛ یعنی امری کمی را در کیفیت و ذهن سنجید.

با آن‌چه آمد، دیده می‌شود که دلفای، نتایجی مشخص به دست می‌دهد:

۱- تصویر اندیشه‌ی متخصصان را در موضوعی مشخص، معین می‌کند.

ب- نقاط تمرکز ذهنی یا تأکید را در اذهان مشخص می‌کند.
 پ- جابه‌جائی و تغییر اندیشه‌ها را، چه به خاطر رویارویی اندیشه‌ها، و چه به خاطر پدیده‌ی انزوا یا شیوع، می‌رساند.
 ت- زیرمحورها را در زمینه‌ی هر محور اساسی به دست می‌دهد.
 ث- علل و عوامل و دره‌های آنان را در تعیین محورها تعیین می‌کند.
 ج- اجماع و حدود آن را در بین اندیشه‌مندان و کارشناسان اجرائی مشخص می‌کند.

چ- تخالف، تناقض و حتا تباین را در اذهان نشان می‌دهد.
 در نهایت، با این روش، خزانه‌ی اندیشه‌ها و تجربیات، انباشته و آینده‌ی پدیده‌ی مورد نظر و مسیر آن مشخص می‌شود.
 بنابراین، دلفای هم در راه شناخت فعلی و هم در بررسی حرکت پدیده‌ها، شتاب و آهنگ جریان، غایت و علل و عوامل حرکت مورد استفاده قرار می‌گیرد. علاوه بر این، روش دگرگونی واقعیات ذهنی را با توجه به متغیرهای اصلی (سن، جنس، تحصیلات، سابقه‌ی کار، نوع تخصص و ...) به دست می‌دهد.

با روش دلفای، دریافت تجربیات با توجه به منشأ به‌دست‌آوری آن امکان‌پذیر است. روش دلفای، زیرمجموعه‌ی اندیشه را نیز به دست می‌دهد؛ و نشان می‌دهد که حرکت اندیشه‌ها برآمده از انزوای صوری است یا اقناع؛ و در کدام یک از گروه‌های مورد مطالعه (پاسخ‌گویان) حرکت اندیشه سریع‌تر است و چرا.

با این روش، محورهای برجسته در اندیشه‌ها طرح می‌شود و شاخص‌های تأکید به دست می‌آید. برجستگی یا اولویت اندیشه یا محورها، با ابزار و شاخص‌های گوناگون سنجیده می‌شود. در ارزیابی‌های روش دلفای، بسیاری اعتقاد دارند که با تکرار تم‌ها یا محورها، مخاطبان شرطی می‌شوند؛ در حالی که چنین نیست، زیرا با آمدن اندیشه‌ی دیگران، پاسخ‌گو در هر مرحله یا برهه‌ی تحقیق، فضائی نو در برابر خود دارد.

در روش دلفای، صرفاً دیدگاه‌ها و نظرات صاحب‌نظران درباره‌ی یک موضوع یا مسئله‌ی اجتماعی سنجیده می‌شود و انطباق آن با نگرش کل‌آحاد جامعه، یا کل‌گرایش‌های جامعه نیازمند انجام تحقیق پیمایشی است. به عبارت دیگر، این دیدگاه‌ها به میزان بیشتر در طرح فرضیات تحقیق به محقق کمک می‌کند و اثبات صحت و سقم فرضیات، به انجام تحقیقات بعدی نیاز دارد. همچنین، با استفاده از دلفای، می‌توان در پایان تحقیق از هر نوع، نظرات کارشناسان را با داده‌های عام مقایسه کرد.

علی‌رغم بسیاری که بر انزوای پاسخ‌گویان در دلفای، به گونه‌ئی منفی اشاره می‌کنند، به نظر ما، انزوای دلفائی، صرفاً صوری و برای پاس‌داری از اصالت ذهن پاسخ‌گویان است. منظور این است که برخورد اندیشه‌ها^۱ و پیدائی رهبران فکری، و در یک جمله بحث و گفت‌وگو، به تأثیرپذیری، اقناع‌آنی و حتا خلسه‌نیانجامد. پاسخ‌گویان دلفای، در هر مرحله‌ی تحقیق، از دور، رابطه‌ی متقابل دارند. در هر مرحله‌ی تحقیق خود پاسخ‌گو، خود را در آینده‌ی اندیشه‌ها بیان دیگران می‌بیند، خود را با آنان در کل و در صورت لزوم، در زیرگروه‌ها مقایسه می‌کند و این مقایسه، نه تنها بُعد کمی دارد، که کیفی نیز هست. یعنی خود می‌تواند ببیند چه تعداد با اندیشه‌های او موافق‌اند. در عین حال، می‌تواند ببیند شدت عقاید او تا چه حد طرفدار دارد.

باز، به رغم اندیشه‌ی بعضی که دلفای را، به خاطر تکرار مراحل و ثبات پاسخ‌گویان، با مشکل شرطی‌شدن پرسش‌گران از یک سو و پاسخ‌گویان از سوی دیگر روبه‌رو می‌دانند، به نظر ما چنین نیست. سوپافتگی پرسش‌گر (F.B.^۲) و پاسخ‌گو (F.B.^۳) زمانی رخ می‌دهد که در مراحل متعدد، عیناً یک سؤال بی‌هیچ تغییر طرح شود، حال آن‌که، همان‌طور که آمد، هر مرحله از تحقیق دلفائی فضائی دیگر دارد.

به نظر ما، جا دارد ابعاد نظری این شیوه‌ی تحقیق، تقویت شود و شرایط اجرای آن، در عمل، تصریح و تصحیح گردد. در این صورت، راهی نو

1. Brain Storming
2. Interviewer Bias
3. Responder Bias

در رسوخ به اندیشه‌ها، و شیوه‌ئی بدیع و اساسی در تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی-اجتماعی است؛ زیرا سیاست‌مدار را در برابر راه یا راه‌هائی مشخص قرار می‌دهد که اصحاب تخصص بر آن اجماع یافته‌اند.

از مهم‌ترین شرایط در تحقق درست تحقیق با این شیوه، تحلیل گروه صاحب‌نظر است که از آن با عنوان تحلیل نسل^۱ یاد می‌شود. منظور آن است که از نظر کمی تعدادی مناسب برگزیده شود؛ از نظر کیفی، هر بُعد از واقعیت پوشش یابد؛ هر یک از منتخبان صاحب صلاحیت در حد اعتبار صوری و دارای انگیزه‌ی لازم برای اندیشیدن و مشارکت فعال در مراحل گوناگون دلفای باشند؛ در هر برهه به تعمق پردازند و درباره‌ی موضوع مطالعه کنند؛ دارای اندیشه‌ئی باز برای پذیرش آرای درست دیگران باشند؛ به حاصل تحقیق اعتقاد یابند و اهمیت آن را بپذیرند؛ از دادن پاسخ‌های جبهه‌ئی (F.R.) دوری گزینند و در دام پرسش‌های سویافته^۳ یا خارج از حیطه‌ی بحث^۴ نیافتند. در یک کلام، از روح علمی برخوردار باشند.

1. Cohort Analysis
2. Frontal Responses
3. Biased Responses
4. Derogated

منابع

- ۱- دورانت، ویل (۱۳۷۲). تاریخ تمدن: یونان باستان. ترجمه‌ی امیرحسین آریان‌پور، فتح‌الله مجتباتی، هوشنگ پیرنظر. تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی. چاپ چهارم.
- ۲- ساروخانی، باقر (۱۳۸۱). دایرةالمعارف علوم اجتماعی. تهران، انتشارات کیهان. چاپ سوم.
- ۳- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۱). تأمین اجتماعی و فرهنگ. تهران، مؤسسه‌ی عالی پژوهش در تأمین اجتماعی.
- 4- Helmer, O. (1983). **Looking Forward: Guide of Future Research**. Beverly Hill, Sage Publication.
- 5- Lang, T. (1999). **An Overview of Four Future Methodologies**. New York, Rask Inc.
- 6- Linstone, H.; Taroff, A. (1975). **Introduction in the Delphi Method, Techniques and Applications**. London, Addison Wesley.
- 7- Martion, J. (1973). **Methods of technological Forecasting in assessing the Future and Policy Planning**. Edited by Gordon. New York, Gordon and Breach Publishers.
- 8- Masini, E. (1993). **Why Future Studies?** London, Grey Seal.
- 9- Ono, R.; Wedmeyer, D. (1994). "Assessing the Validity of the Delphi Technique". **Futures Magazine**. Vol. 26, No. 3, pp. 220-304.
- 10- Mohapatra, P.; Bora, M.; Sahu, K. (1984). "Incorporating Delphi Results in System Dynamics Models: A Case of Indian Tea Industry". **Technological Fore and Social Change Journal**. Vol. 25, pp. 159-177.
- 11- Saaty, T.; Boone, L. (1990). **Embracing the Future, Meeting the Challenges of Our Changing World**. New York, Praeger.
- 12- Strauss, H.; Zeigler, L. (1975). "The Delphi Technique and its Uses in Social Sciences". **Journal of Creative Behavior**. Vol. 9, pp. 253-259.
- 13- Turoff, M. (1975). "The Design of a Policy Delphi". **Technological Forecasting and Social Change Journal**. Vol. 2.
- 14- Webler, T.; Levine, H.; Rem, O. (1999). "A Novel Approach to Reducing Uncertainty: Group Delphi". **Technological Forecasting and Social Change Journal**. Vol. 39, pp. 253-283.
- 15- Woodenberg, F. (1991). "An Evaluation of Delphi". **Technological Forecasting and Social Change Journal**. Vol. 40, pp. 131-150.

دکتر محمدباقر کجباف*

دکتر اصغر آقایی**

رویا کاویانی***

بررسی رابطه بین میزان رضایت زناشویی والدین و بروز اختلالات رفتاری دختران

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان

m.b.kaj@eds.ui.ac.ir

** استادیار روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان

*** کارشناس ارشد روان‌شناسی

چکیده

این پژوهش به بررسی رابطه بین رضایت زناشوئی والدین و بروز اختلالات رفتاری دختران می‌پردازد. هدف از اجرای این پژوهش آن است که مشخص نماید آیا بین رضایت زناشوئی والدین و بروز اختلالات رفتاری دختران رابطه‌ی معناداری وجود دارد یا خیر؟ جامعه‌ی آماری این تحقیق، همه‌ی دانش‌آموزان دختر ابتدایی نواحی پنج‌گانه‌ی آموزش و پرورش شهرستان اصفهان و والدین آن‌ها هستند. نمونه‌ی مورد بررسی در این پژوهش، صد نفر دختر دارای اختلال و فاقد اختلال و والدین آن‌ها است که در سطح ۵ ناحیه‌ی استان اصفهان مورد بررسی قرار گرفت.

نتایج به‌دست‌آمده‌ی تحقیق با توجه به ضریب هم‌بستگی پیرسون و تحلیل واریانس و رگرسیون چندمتغیره، نشان می‌دهد که بین رضایت زناشوئی والدین و بروز اختلالات رفتاری دختران رابطه‌ی معنادار وجود دارد، ولی بین میزان رضایت زناشوئی زن و مرد تفاوت معنادار وجود ندارد. همچنین بین میزان رضایت زناشوئی والدین و تحصیلات آنان رابطه‌ی معنادار وجود ندارد، اما بین تفاهم در فرزندپروری با اختلالات رفتاری دختران رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

کلیدواژه‌ها

رضایت زناشوئی والدین؛ اختلال رفتاری دختران

مقدمه

بحث پیرامون خانواده و راه‌های تحکیم آن از بحث‌های متداول مجامع علمی است و علوم مربوط به آن، به‌ویژه روان‌شناسی تلاش می‌کند که تدابیری به عمل آورد که روزبه‌روز میزان ثبات خانواده را فزونی بخشد.

خانواده نهادی است که همه‌ی نهادهای دیگر با آن ارتباط دارد و به‌حق شایسته است که بیش از این‌ها درباره‌ی خانواده تحقیق کنیم. خانواده جامعه‌ئی است کوچک که از ارزش و اهمیت زیادی برخوردار است (اردبیلی، ۱۳۷۰). خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که افراد در آن پرورش می‌یابند و نهادهای اجتماعی دیگر را پایه‌گذاری می‌کنند، که پایه و اساس آنها در صورتی سالم خواهد بود که خانواده سالم باشد.

خانواده‌ها هر روز با مسائل و مشکلاتی جدید برخورد می‌کنند که این مطلب نشان‌گر آن است که بحث پیرامون موضوع خانواده بسیار گسترده است و در این راستا، محقق همیشه مسیری باز را پیش رو دارد. رفیع‌پور و طرقی (۱۳۷۴) بیان می‌دارند که نارضایتی زوجین از یک‌دیگر و از زندگی مشترک، موجب از هم‌پاشیدگی خانواده می‌شود. این امری است که تأثیرات سوء آن بر جامعه، خانواده و دختران برکسی پوشیده نیست. قطعاً نابه‌سامانی و پریشانی درون خانواده باعث می‌شود که در این صورت اثرات منفی چنین زندگی، شاید در بعضی از موارد حتی از طلاق هم بیش‌تر باشد.

پیشینه‌ی تحقیق

رضایت زناشویی عبارت است از وجود یک رابطه‌ی دوستانه همراه با حس تفاهم و درک یک‌دیگر، و وجود یک تعادل منطقی بین نیازهای مادی و معنوی زوجین. رضایت زناشویی در خانواده، مهم‌ترین رکن سلامت روانی افراد

خانواده است. محیط و شرایط خانوادگی می‌تواند عامل تشویق‌کننده یا بازدارنده در مراحل رشد باشد (اردبیلی، ۱۳۷۰).

نبود روابط مطلوب و هم‌بستگی‌های خانوادگی، اثرات مخربی بر دختران می‌گذارد و هر نوع تزلزل یا تنش در خانواده سلامت کودک را تهدید می‌کند (اردبیلی، ۱۳۷۰).

بررسی‌های جدید نشان داده‌است که محرومیت‌های عاطفی و نبود آرامش در خانه به همان اندازه برای کودکان، به‌ویژه دخترچهاره‌ها، زیان‌بار است که محرومیت‌های غذایی. پس فقدان محبت و آرامش در زندگی زناشویی ضایعات بزرگی برای کودکان ایجاد می‌کند (اسکات^۱، ۱۹۷۷؛ نقل از حاتمی، ۱۳۶۹).

اختلالات رفتاری بخشی از رفتارهای کودکان و نوجوانان است که به‌وفور مورد توجه قرار گرفته‌است. این کودکان از میزان شرارت و شیطنتی که مشخصه‌ی گروه سنی آن‌ها است پا فراتر می‌گذارند و قوانین عمده‌ی اجتماعی را خدشه‌دار می‌کنند. کودکان مبتلا به اختلالات رفتاری، اغلب از مدرسه فرار می‌کنند و ممکن است به طور ارادی به فعالیت جنسی خیالی زودرس مبادرت ورزند یا مواد غیرقانونی استعمال کنند (ساراسون و ساراسون^۲، ۱۹۹۴).

اختلال رفتاری می‌تواند به شکل اختلال عاطفی-هیجانی در کودک نمایان شود، که اگر ادامه یابد مانع رشد طبیعی شده یا آن را به تأخیر می‌اندازد و در کودکانی که سن بیش‌تری دارند این اختلالات در حافظه، تمرکز حواس و فعالیت‌های فکری تأثیر می‌گذارد. در این حالت، کودک نمی‌تواند تکالیف مدرسه را در سطحی انجام دهد که مورد رضایت اولیای مدرسه باشد. به همین علت، ممکن است مهارت‌های کسب‌شده‌ی تدریجی از بین برود و کودک از نظر رفتاری دچار انحطاط شود (رابینز و راتکلایف^۳، ۱۹۸۰؛ نقل از ساراسون و ساراسون، ۱۹۹۴).

کیفیت روابط زناشویی والدین، عاملی مهم در ایجاد و تشدید اختلال عاطفی یا رفتاری کودک است. بچه‌های والدینی که ازدواج‌شان با نزاع، تنش،

1. Scout
2. Sarason
3. Rabinse & Ratklife

نارضایتی متقابل، انتقاد، خصومت و فقدان گرمی و صمیمیت قرین باشد احتمالاً بیش‌تر آشفته و رنجیده‌خاطر می‌شوند.

حقیقت این است که فرزندان والدین جداشده از هم، به‌وضوح مسائل و آشفتگی‌های بیش‌تری دارند (هترینگتون، ۱۹۸۲)؛ حال آن که فرزندان والدینی که به‌واسطه‌ی مرگ والدین از آن‌ها جدا شده‌اند، اگر چه رنج واکنش‌های اولیه‌ی فقدان والدین را تحمل می‌کنند، ولی اضطراب و آشفتگی کمتری نشان می‌دهند و در نهایت، مشخص می‌شود که ناهم‌آهنگی و عدم سازش بین والدین، عامل مهم‌تری نسبت به فقدان والدین است.

عوامل محافظت‌کننده در برابر بروز این آشفتگی‌ها عبارت است از: ترتیب دادن موقعیت‌هایی برای تماس و ارتباط با کودک، قرارهای دوستانه، کیفیت روابط آن‌ها با کودک و فراهم بودن روابط خوب با کودک در درون و بیرون از خانه (هترینگتون، ۱۹۸۲).

راتر و کوئینتون (۱۹۸۴) طی تحقیقی بیان نمودند که ناراحتی‌های کودکی بیش‌تر با مشکلات زناشویی والدین و به‌طور کلی با روابط ناموزون زناشویی ارتباط دارد تا ناخوشی روانی والدین؛ به‌ویژه والدینی که اختلال شخصیت پرخاش‌گرانه دارند، احتمالاً مشکلات زناشویی نیز خواهند داشت. به طوری که کودکان آن‌ها زمینه‌ی مساعد برای بروز مسائل و مشکلات رفتاری و عاطفی دارند. در این شرایط، فرآیندهای مختلفی در ایجاد ناراحتی‌های کودکی مؤثر است. کودک ممکن است به رفتار خشن عادت و از آن پیروی کند. والدینی که با انگیزه‌ی ناگهانی عمل می‌کنند، احتمالاً در قبال فرزندان‌شان بی‌ثبات هستند و آن‌ها را ناکام می‌کنند. جدائی‌ها و محرومیت از والدین بارها اتفاق خواهد افتاد و شدت عمل واقعی یا تهدید به شدت عمل در درون خانواده، به اضطراب دامن خواهد زد. همه‌ی این عوامل، زمینه‌ساز ناراحتی‌های شدید برای کودک خواهد بود. اگر یکی از والدین اختلال روانی داشته‌باشد، اصلاح و تغییر عوامل مخاطره‌انگیز مشکل خواهد بود و ایجاد آشفتگی‌های کودک تحت تأثیر

بهداشت روانی والد دیگر و خلق و خوی کودک است (نامداری و عسگری، ۱۳۷۲). پژوهش‌گران دریافتند که کودکان پرخاش‌گر و تسلیم‌ناپذیر تمایل دارند دنیا و اطرافیان خود را غیرقابل‌اعتماد و حتا ترسناک تصور کنند. همچنین تمایل دارند مفهوم پرخاش‌گری را در شبکه‌ی تعامل‌های اجتماعی که گاهی حضور ندارند تعبیر و تفسیر کنند (دوج^۱ و همکاران، ۱۹۸۶).

برخی مطالعات نشان می‌دهد که موفقیت و هم‌دلی در روابط زناشوئی، لیاقت و کارائی فرزندان را افزایش می‌دهد و همچنین، هر گونه اختلاف در روابط زناشوئی، باعث مشکلات درسی، رفتار غیراجتماعی و افسردگی فرزندان می‌شود. زن و شوهرهایی که از ارتباط زناشوئی خود خوشنود اند، در برآورده کردن توقعات فرزندان‌شان به نحو مناسب موفق هستند. به‌علاوه، این فرزندان از روابط رضایت‌مند پدر و مادر، چه‌گونه‌ی تماس و ارتباط را یاد می‌گیرند و همچنین عشق و علاقه و امنیتی را می‌آموزند که به آن احتیاج دارند. پدر و مادرهایی که مدلی مثبت از رفتار برای فرزندان خود هستند، نگرش فرزندان را به داشتن رفتارهای صمیمی و روابط طولانی و مستحکم مثبت می‌کنند و برعکس، والدینی که از روابط صمیمانه‌ی زناشوئی برخوردار نیستند، سطح احترام خود را در دیدگاه فرزندان‌شان پائین می‌آورند.

همسران می‌توانند استعدادهایی بالقوه مانند عشق و محبت را به کار بندند و امنیت عاطفی را برای یک‌دیگر تأمین نمایند. این رفتار، اغلب احترام خودشان را نسبت به یک‌دیگر تقویت می‌کند و احساس مثبتی در وجودشان ایجاد می‌کند (فیس، باربارا، کارن و هاکر^۲، ۱۹۹۳).

رفتارهای مثبت زناشوئی، می‌تواند منابع مهم اطلاعاتی پند و اندرز و راه‌حل مشکلات زناشوئی برای هر دو نفر (زن و مرد) باشد. مداخله و مشاوره‌ی والدین برای بهتر شدن روابط شخصی و بالا بردن کیفیت رضایت زناشوئی، ممکن است برای زن و مرد جوان سودمند باشد و اثرات مثبتی نیز در رفتارهای کودکان داشته‌باشد. برای بسیاری از افراد هیچ چیز مهم‌تر از این

1. Dog

2. Fiese, Barbara, Karen & Hooker

نیست که دیگران به صحبت‌هایشان به شکل جدی و واقعی گوش کنند؛ بنابراین به سخنان همسر خود توجه کرده و به صحبت‌های او خوب گوش کنید. از این طریق، فرزندان شما می‌آموزند که به سخنان بزرگ‌تر از خود توجه کنند و احساس خوش‌آیند و رضایت‌مندی در کانون خانواده ایجاد شود (میلر، نانسی و فلیپ^۱، ۱۹۹۳).

کودک‌انی که مشکلاتی عاطفی مانند پرخاش‌گری دارند به‌سهولت شناخته‌می‌شوند. این گونه کودکان، در هنگام ناکامی و شکست به‌سرعت آشفته می‌شوند. اگر مراقبان از آن‌ها بخواهند که نظم را رعایت کنند و مزاحم هم‌سالان نشوند، پرخاش‌گرانه رفتار می‌کنند و آرام ساختن چنین کودکانی دشوار است. اغلب، در این قبیل کودکان، پرخاش‌گری شدید، مشاجره و لجاجت، عدم توانایی در مهار خود یا نظم‌دهی عواطف منفی، به‌ویژه خشم مشهود است (افورد و همکاران، ۱۹۸۷).

ساختار درونی خانواده و نوع روابط بین والدین و کودکان از عوامل اصلی است که در کیفیت روابط زناشویی تأثیر زیادی دارد و نیز در ایجاد یا تشدید اختلال‌های رفتاری کودکان مؤثر است. با آگاهی نسبت به موارد بالا، می‌توان در ایجاد روابط صمیمی و کاهش میزان اختلال رفتاری گام‌های مؤثری برداشت. به همین منظور، محققان در این پژوهش فرضیه‌های زیر را بررسی کرده‌اند:

- ۱- بین میزان رضایت زناشویی والدین و بروز اختلالات رفتاری دختران رابطه‌ی معنادار وجود دارد.
- ۲- بین میزان رضایت زناشویی زن و مرد تفاوت معنادار وجود ندارد.
- ۳- بین میزان رضایت زناشویی والدین و تحصیلات آن‌ها رابطه‌ی معنادار وجود ندارد.
- ۴- بین تفاهم در فرزندپروری با اختلالات رفتاری کودکان رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

۵- بین اختلال رفتاری دختران و آشفتگی خانواده رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

۶- بین میزان رضایت زناشویی و ارتباط زوجین رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

۷- بین اختلالات رفتاری دختران و ارتباط زوجین رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

همچنین، فرضیه‌های فرعی زیر بررسی شده‌است:

۱- بین میزان رضایت زناشویی والدین و بروز بیش‌فعالی همراه با اختلال توجه (ADHD) در دختران، رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

۲- بین میزان رضایت زناشویی والدین با بروز اختلال ضدیت و نافرمانی در دختران رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

۳- بین میزان رضایت زناشویی والدین و اختلال رفتار یا کردار دختران رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

۴- بین میزان رضایت زناشویی والدین با اضطراب همه‌جانبه‌ی دختران رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

۵- بین میزان رضایت زناشویی والدین و بروز اختلال‌های عاطفی دختران رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

۶- بین میزان رضایت زناشویی والدین و بروز اختلال درخودماندگی دختران رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

۷- بین میزان رضایت زناشویی والدین و بروز ترس‌های مرضی دختران رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، توصیفی از نوع هم‌بستگی و علی-مقایسه‌ی است. از بین ۲۰۰۰ کودک دختر در مدارس ابتدایی دخترانه در ۵ ناحیه‌ی آموزش و پرورش استان اصفهان، ۱۰۰ کودک به صورت تصادفی به عنوان آزمودنی‌های پژوهش

انتخاب و سپس به دو گروه ۵۰ نفره تقسیم شدند. با بررسی رضایت زناشویی والدین این کودکان نیز، گروه دارای اختلال رفتاری بر اساس تعیین علائم اختلال و ملاک‌های مربوطه در پرسش‌نامه‌ی اختلالات و گروه فاقد اختلال رفتاری نیز بر اساس تعیین علائم فاقد اختلال و ملاک‌های مربوطه مشخص شدند.

ابزار سنجش

۱- برای سنجش میزان رضایت زناشویی والدین، از پرسش‌نامه‌ی رضایت زناشویی / ان‌ریچ^۱ استفاده شد. این پرسش‌نامه، ابزاری ۱۱۵ سؤالی است که برای ارزیابی زمینه‌های بالقوه مشکل‌زا، یا شناسایی زمینه‌های قوت و پربراری رابطه‌ی زناشویی به کار رفت. این پرسش‌نامه دارای چندین خرده‌مقیاس است که خرده‌مقیاس نخست آن ۵ سؤال و سایر مقیاس‌ها هر کدام ۱۰ سؤال دارد. خرده‌مقیاس‌های این پرسش‌نامه از این قرار است: تحریف آرمانی (۵-۱)، رضایت زناشویی (۱۵-۶)، مسائل شخصیتی (۲۵-۱۶)، ارتباط (۳۵-۲۶)، حل تعارض (۴۵-۳۶)، مدیریت مالی (۵۵-۴۶)، فعالیت‌های اوقات فراغت (۶۵-۵۶)، رابطه‌ی جنسی (۷۵-۶۶)، فرزندان و فرزندپروری (۸۵-۷۶)، خانواده و دوستان (۹۵-۸۶)، نقش‌های مساوات‌طلبی (۱۰۵-۹۶) و جهت‌گیری مذهبی (۱۱۵-۱۰۶). ضرایب آلفای پرسش‌نامه‌ی ان‌ریچ در گزارش اولسون، هورنر و دراکمن^۲ (۱۹۸۹)، از ۰/۷۱ تا ۰/۹۲ بوده است. در پژوهش مهدویان، ضریب هم‌بستگی پیرسون در روش بازآزمایی (به فاصله‌ی یک هفته)، برای گروه مردان ۰/۹۳۷، برای گروه زنان ۰/۹۴۴ و برای گروه مردان و زنان ۰/۹۴ به دست آمد. پایایی و اعتبار این پرسش‌نامه با ارزیابی‌های مختلف اثبات شده است (سلیمانین، ۱۳۷۸).

۲- برای تعیین میزان اختلالات رفتاری کودکان از مقیاس CSI-4 استفاده شد که توسط امیرهوشنگ مهریار ترجمه و تطبیق شده است. پرسش‌نامه‌ی

1. En-Rich

2. Olson, Horneer & Drakman

علائم مرضی کودکان CSI-4، دارای ۲ فرم ویژه‌ی والدین و مربیان است. این پرسش‌نامه ایزاری ۸۷سوالی است و این موارد را در بر می‌گیرد: بیش‌فعالی همراه با اختلال. توجه ADHD (۱-۱۸)، ضدیت و نافرمانی (۲۶-۱۹)، اختلال رفتاری یا کردار (۲۶-۴۱)، اضطراب همه‌جانبه‌ی کودکان (۴۲-۴۸)، روان‌آزردگی‌های کودکان (۴۹-۵۸)، شیذوفرنی (۵۶-۵۹)، اختلال عاطفی کودکان (۶۰-۷۰)، درخودماندگی (۷۱-۸۳) و ترس‌های مرضی اجتماعی.

بنابه گزارش گادو و اسپرافکین^۱ (۱۹۹۴) جهت ارزیابی اعتبار و پایایی پرسش‌نامه علائم مرضی کودکان CSI-4 مطالعات و بررسی‌های مختلفی همراه با تغییرات DSM و CSI، بر روی مواد و مقوله‌های مندرج در CSI انجام پذیرفته‌است.

این آزمون پس از ترجمه و تجدید نظر توسط مهریار (۱۳۷۸) از نظر اعتبار و پایایی مورد بررسی قرار گرفت و نتایج به‌دست‌آمده نشان‌دهنده‌ی اعتبار و پایایی بالا در مقیاس‌ها بود.

جهت اجرای پژوهش، پرسش‌نامه‌های اختلال رفتاری کودکان (فرم ویژه‌ی معلمین؛ CSI-4) در اختیار آموزگاران قرار گرفت تا بر اساس تشخیص و شناخت خود از دانش‌آموزان، آن‌هایی را که دارای اختلال یا فاقد اختلال رفتاری بودند شناسائی و پرسش‌نامه CSI-4 را تکمیل کنند. با این شرایط، ۵۰ کودک دارای اختلال رفتاری و ۵۰ کودک دیگر که فاقد هر گونه اختلال بودند انتخاب گردید. بعد از تکمیل پرسش‌نامه‌ها، پرسش‌نامه‌ی رضایت زناشویی در اختیار والدین کودکان دو گروه قرار گرفت. در پایان، پرسش‌نامه‌ها جمع‌آوری و نتایج به‌دست‌آمده با آزمون t مستقل و تحلیل واریانس چندمتغیری و رگرسیون چندمتغیری بررسی و تجزیه و تحلیل شد.

یافته‌های پژوهش

همان طور که در جدول ۱ می‌توان دید، فرضیه‌ی نخست تأیید می‌شود، یعنی بین میزان رضایت زناشویی والدین و بروز اختلالات رفتاری کودکان در سطح $P < 0/01$ رابطه‌ی معنادار وجود دارد. ضریب تعیین نیز نشان داد که ۱۲ درصد از تغییرات نمرات رضایت زناشویی با نمرات اختلالات رفتاری کودکان مشترک بوده‌است.

جدول ۱- ضریب هم‌بستگی رضایت زناشویی والدین و بروز اختلال رفتاری کودکان

شاخص‌های آماری	ضریب هم‌بستگی	ضریب تعیین	سطح معناداری	تعداد
رضایت زناشویی و اختلال رفتاری کودکان	۰/۳۴۹	۱۲٪	۰/۰۰۰	۱۰۰

نتایج بررسی بنی/اسدی (۱۳۷۵) روشن‌گر این مطلب است که بین میزان رضایت از زندگی زناشویی و تصمیم‌گیری در مورد مسائل مشترک زناشویی، امور مالی، رابطه‌ی جنسی، ارتباط روانی، اعتقادات مذهبی و فرزندپروری رابطه‌ی معنادار وجود دارد. فلدمن^۱ (۱۹۹۷)، در یک مطالعه‌ی طولی تأثیر رضایت زناشویی والدین را بر سازگاری فرزندان مورد بررسی قرار داد. نتایج حاکی از آن است که رضایت زناشویی تأثیری معنادار در انطباق رشد فرزندان داشته‌است.

نیکلسون و سندرز^۲ (۱۹۹۹) یک بررسی پیرامون رابطه بین رضایت زناشویی و بروز اختلال رفتاری فرزندان انجام دادند که نشان داد در خانواده‌هایی که خود در جهت رفع این اختلال با روش‌های اعمال‌شده‌ی متفاوت برآمده‌بودند در مقایسه با خانواده‌هایی که تحت درمان قرار گرفته‌بودند، اختلال رفتاری فرزندان بیش از کش‌مکش‌های والدین‌شان است.

1. Pheldman
2. Nicolsone & sanderse

همان طور که در جدول ۲ دیده می‌شود، فرضیه‌ی دوم پژوهش نیز مورد تأیید قرار گرفت، یعنی بین میزان رضایت زناشویی زن و مرد در سطح $P < 0/05$ تفاوت معنادار وجود ندارد.

جدول ۲- مقایسه‌ی تفاوت رضایت زناشویی زنان و مردان

سطح معناداری	آزمون t مستقل	انحراف معیار	میانگین	شاخص‌های آماری
				جنسیت
0/840	0/202	36/90	233/9	زن
		50/05	232/1	مرد

جدول ۳ نشان‌دهنده‌ی آن است که رابطه‌ی بین میزان رضایت زناشویی والدین و تحصیلات در سطح $P < 0/05$ معنادار نبوده‌است و ضریب تعیین نیز نشان می‌دهد که ۸ درصد تغییرات نمرات اختلالات رفتاری کودکان و میزان تحصیلات والدین آن‌ها مشترک است.

جدول ۳- ضریب همبستگی رضایت زناشویی والدین و تحصیلات آن‌ها

شاخص‌های آماری	ضریب همبستگی	ضریب تعیین	سطح معناداری	تعداد
رضایت زناشویی و تحصیلات والدین	0/78	8%	0/439	100

نتایج بررسی روشن‌گر این است که فرضیه‌ی سوم پژوهش نیز مورد تأیید قرار گرفت؛ یعنی بین میزان رضایت زناشویی والدین و تحصیلات آن‌ها رابطه‌ی معنادار وجود ندارد. نتایج این پژوهش با یافته‌های پژوهش گرین^۱ (۱۹۹۱) و اکبری (۱۳۷۸) مبنی بر این که بین میزان رضایت زناشویی و تحصیلات رابطه وجود دارد هم‌سوئی ندارد. از آن‌جا که میزان تحصیلات با موقعیت اجتماعی مرتبط است، بالا بودن تحصیلات شوهر باعث برخورداری وی از موقعیت

اجتماعی و اقتصادی بالاتر و همچنین درک و تفاهم بیشتر زوجین و بالطبع افزایش رضایت زناشویی می‌گردد.

همان طور که در جدول ۴ می‌توان دید، بین تفاهم در فرزندپروری با اختلالات رفتاری کودکان در سطح $P < 0/01$ رابطه‌ی معنادار وجود دارد. ضریب تعیین نیز نشان داد که ۳۲ درصد از تغییرات نمرات اختلال رفتاری و میزان تفاهم در فرزندپروری مشترک است.

جدول ۴- ضریب همبستگی تفاهم والدین در فرزندپروری و بروز اختلالات رفتاری کودکان

شاخص‌های آماری	ضریب همبستگی	ضریب تعیین	سطح معناداری	تعداد
تفاهم در فرزندپروری و اختلالات رفتاری کودکان	۰/۵۶۸	٪۳۲	۰/۰۰۰	۱۰۰

نتایج بررسی روشن‌گر این است که فرضیه‌ی چهارم تحقیق تأیید می‌شود، یعنی بین تفاهم در فرزندپروری با اختلال رفتاری کودکان رابطه‌ی معنادار وجود دارد. این پژوهش از جهتی با یافته‌های پژوهشی نلسون و ایزرائیل^۱ (۱۹۹۴) هم‌سان است، مبنی بر این که وجود اختلالات رفتاری تحت تأثیر عوامل متعددی است از جمله فشارهای شدید خانوادگی، بدرفتاری با کودک، رابطه‌ی ضعیف والدین با فرزندان، رابطه‌ی ضعیف کودک با هم‌سالان و دوستان که می‌تواند بیشترین تأثیر را در ایجاد اختلالات رفتاری داشته‌باشد.

بالدوین، کالهام و برس (۱۹۹۹) بر این اساس که بین فضای حاکم بر خانواده، تفاهم در فرزندپروری و اختلالات رفتاری کودکان رابطه وجود دارد، بیان نمودند که افراط و تفریط در زمینه‌هایی چون پذیرش، توجه و مراقبت، آزادی، توقع و انتظار و تشویق به انجام کارهای نادرست و خلاف، نقش مهمی را در ایجاد مشکلات رفتاری کودکان ایفا می‌کند.

جدول ۵، مقایسه‌ی میانگین نمرات اختلالات رفتاری کودکان، رضایت زناشویی، تفاهم، آسفتگی و ارتباطات زناشویی والدین را نشان می‌دهد. با توجه

به میانگین‌ها، تفاوت معناداری بین رضایت زناشویی، تفاهم، آسفتگی و ارتباط و اختلالات رفتاری کودکان در جنسیت مرد نسبت به زن وجود دارد.

جدول ۵- مقایسه‌ی میانگین نمرات اختلال رفتاری کودکان و ابعاد رضایت زناشویی والدین

مرد		زن		جنسیت
خطای معیار	میانگین	خطای معیار	میانگین	شاخص آماری متغیرها
۲/۶۲	۳۸/۲۲	۲/۱۷	۳۴/۰۳	اختلال رفتاری
۰/۹۱۱	۲۷/۸۹	۰/۷۵۷	۲۶/۵۵	رضایت زناشویی
۰/۸۹۵	۲۸/۲۷	۰/۷۴۴	۲۶/۶۱	تفاهم
۰/۷۴۲	۲۹/۵۹	۰/۶۱۶	۲۷/۲۳	آسفتگی
۰/۸۳۷	۲۸/۱۹	۰/۶۹۶	۲۷/۱۶	ارتباط

جدول ۶، مقایسه‌ی میانگین اختلالات رفتاری، رضایت زناشویی، تفاهم و آسفتگی و ارتباطات را برحسب میزان تحصیلات والدین نشان می‌دهد.

جدول ۶- مقایسه‌ی میانگین نمرات پاسخ‌گویان در خصوص میزان اختلال فرزندان و ابعاد رضایت زناشویی بر حسب سطح تحصیلات

بالا		متوسط		ضعیف		سطوح مختلف
خطای معیار	میانگین	خطای معیار	میانگین	خطای معیار	میانگین	شاخص آماری متغیرها
۳/۰۰	۳۴/۷۵	۳/۸۱	۳۹/۷۵	۲/۳۸	۳۳/۹۰	اختلال رفتاری
۰/۸۴۵	۲۵/۲۱	۱/۳۲۵	۲۷/۶۸	۰/۸۲۹	۲۸/۷۷	رضایت زناشویی
۰/۸۳۰	۲۵/۴۵	۱/۳۰۱	۲۸/۷۱	۰/۸۱۵	۲۸/۱۷	تفاهم
۰/۶۸۸	۲۶/۱۳	۱/۰۷۹	۳۰/۴۴	۰/۶۷۵	۲۸/۶۷	آسفتگی
۰/۷۷۷	۲۵/۷۶	۱/۲۱	۲۸/۱۷	۰/۷۶۲	۲۹/۰۸	ارتباط

بر اساس نتایج تحلیل واریانس چندمتغیری، بین سطح تحصیلات والدین، رضایت زناشویی، تفاهم، آسفتگی و ارتباط تفاوت معنادار وجود دارد. به عبارت

دیگر، میزان رضایت زناشویی، تفاهم، ارتباط و آسفتگی در والدین دارای تحصیلات بالا، کمتر از والدین دارای تحصیلات متوسط و ضعیف بوده‌است. بر اساس اطلاعات جدول ۷، ضریب همبستگی ماتریس بین انواع اختلالات رفتاری کودکان با یکدیگر در سطح $P < 0/1$ معنادار بوده‌است. به عبارت دیگر، بین انواع اختلالات، همسانی درونی وجود دارد.

جدول ۷- ضریب همبستگی ماتریس بین اختلالات رفتاری

اختلالات درخودماندگی (۱۶-۱۷)	اختلالات عاطفی (۱۴-۱۵)	اختلالات روان‌آزردگی (۷-۱۲)	اختلالات بیش‌فعالی (۱-۳)	متغیرها / متغیرها
$r = 0/775$ $P = 0/000$	$r = 0/776$ $P = 0/000$	$r = 0/502$ $P = 0/000$	-	اختلالات بیش‌فعالی (۱-۳)
$r = 0/427$ $P = 0/000$	$r = 0/579$ $P = 0/000$	-	$r = 0/502$ $P = 0/000$	اختلالات روان‌آزردگی (۷-۱۲)
$r = 0/762$ $P = 0/000$	-	$r = 0/579$ $P = 0/000$	$r = 0/776$ $P = 0/000$	اختلالات عاطفی (۱۴-۱۵)
-	$r = 0/762$ $P = 0/000$	$r = 0/427$ $P = 0/000$	$r = 0/775$ $P = 0/000$	اختلالات درخودماندگی (۱۶-۱۷)

بر اساس جدول ۸، بین میزان آسفتگی خانواده و جنسیت (زن و مرد) تفاوت معنادار در سطح $P = 0/016$ وجود دارد.

نتایج جدول ۸، هم‌چنین حاکی از این است که بین میزان اختلال رفتاری، رضایت زناشویی، تفاهم، آسفتگی و ارتباط از نظر گروه دارای اختلال رفتاری و فاقد اختلال رفتاری تفاوت معنادار وجود دارد.

هم‌چنین، بین میزان رضایت زناشویی، تفاهم، آسفتگی و ارتباط والدین، با توجه به سطح تحصیلات والدین تفاوت معنادار دیده‌می‌شود.

تعامل بین گروه و تحصیلات در خصوص آسفتگی و ارتباطات، و نیز تعامل بین گروه و تحصیلات و جنس در خصوص آسفتگی تفاوت معنادار وجود دارد.

جدول ۸- تحلیل واریانس چندمتغیری مقایسه‌ی میانگین نمرات اختلالات رفتاری کودکان، رضایت زناشویی، تفاهم در فرزندپروری، آشفستگی خانواده، ارتباط زوجین با توجه به جنسیت، گروه اختلال رفتاری و فاقد اختلال رفتاری کودکان و سطح تحصیلات

متغیرها	شاخص آماری	متغیرها	ضریب f	سطح معناداری	میزان تفاوت	توان آزمون
جنس	اختلال رفتاری	۱/۵۱۹	۰/۲۲۱	۰/۱۷	۰/۲۳۰	
	رضایت زناشویی	۱/۲۷۴	۰/۲۶۲	۰/۱۴	۰/۲۰۰	
	تفاهم در فرزندپروری	۲/۰۳۵	۰/۱۵۷	۰/۲۳	۰/۲۹۲	
	آشفستگی خانواده	۵/۹۸۵	۰/۰۱۶	۰/۰۶۴	۰/۶۷۷	
	ارتباط زوجین	۰/۸۸۸	۰/۳۴۸	۰/۱۰	۰/۱۵۴	
گروه و اختلال رفتاری	اختلال رفتاری	۱۲۶/۰۱	۰/۰۰۰	۰/۵۸۹	۱/۰۰۰	
	رضایت زناشویی	۱۳۶/۹۲	۰/۰۰۰	۰/۶۰۹	۱/۰۰۰	
	تفاهم در فرزندپروری	۱۲۰/۷۸	۰/۰۰۰	۰/۵۷۹	۱/۰۰۰	
	آشفستگی خانواده	۱۴۱/۳۵	۰/۰۰۰	۰/۶۱۶	۱/۰۰۰	
	ارتباط زوجین	۱۵۲/۸۵	۰/۰۰۰	۰/۶۳۵	۱/۰۰۰	
تحصیلات	اختلال رفتاری	۰/۸۷۸	۰/۴۱۹	۰/۲۰	۰/۱۹۷	
	رضایت زناشویی	۴/۶۳	۰/۰۱۲	۰/۰۹۵	۰/۷۶۸	
	تفاهم در فرزندپروری	۲/۶۰۱	۰/۰۳۱	۰/۰۷۶	۰/۶۵۲	
	آشفستگی خانواده	۶/۷۳	۰/۰۰۲	۰/۱۳۳	۰/۹۰۸	
	ارتباط زوجین	۴/۸۰	۰/۰۱۰	۰/۰۹۸	۰/۷۸۴	
جنس و گروه	اختلال رفتاری	۰/۳۳۳	۰/۵۶۵	۰/۰۴	۰/۰۸۸	
	رضایت زناشویی	۰/۰۷۲	۰/۷۸۹	۰/۰۱	۰/۰۵۸	
	تفاهم در فرزندپروری	۰/۰۱۵۶	۰/۶۹۴	۰/۰۲	۰/۰۹۸	
	آشفستگی خانواده	۲/۷۲۱	۰/۱۰۳	۰/۰۳۰	۰/۳۷۱	
	ارتباط زوجین	۰/۰۳۶	۰/۸۵۰	۰/۰۰۰	۰/۰۵۴	
گروه و تحصیلات	اختلال رفتاری	۰/۵۸۸	۰/۵۵۷	۰/۰۱۳	۰/۱۴۵	
	رضایت زناشویی	۲/۲۳	۰/۱۱۳	۰/۰۴۸	۰/۴۴۵	
	تفاهم در فرزندپروری	۱/۴۸	۰/۲۳۲	۰/۰۳۳	۰/۳۰۹	
	آشفستگی خانواده	۵/۵۸	۰/۰۰۵	۰/۱۱۳	۰/۸۴۵	
	ارتباط زوجین	۴/۹۳	۰/۰۰۹	۰/۱۰۱	۰/۷۹۵	
جنس و گروه	اختلال رفتاری	۱/۴۷۰	۰/۲۳۶	۰/۰۳۲	۰/۳۰۶	
	رضایت زناشویی	۰/۴۰۳	۰/۶۷۰	۰/۰۰۹	۰/۱۱۳	
	تفاهم در فرزندپروری	۱/۰۶۹	۰/۳۴۸	۰/۰۲۴	۰/۲۳۲	
	آشفستگی خانواده	۳/۴۲	۰/۰۳۷	۰/۰۷۲	۰/۶۳۰	
	ارتباط زوجین	۰/۰۰۴	۰/۹۹۶	۰/۰۰۰	۰/۰۵۱	
جنس و گروه	اختلال رفتاری	۰/۵۰۷	۰/۶۰۴	۰/۰۱۱	۰/۱۳۱	
	رضایت زناشویی	۰/۰۶۱	۰/۹۴۱	۰/۰۰۱	۰/۰۵۸	
	تفاهم در فرزندپروری	۰/۰۰۳	۰/۹۹۷	۰/۰۰۰	۰/۰۵۰	
	آشفستگی خانواده	۰/۳۶۹	۰/۶۹۳	۰/۰۰۸	۰/۱۰۸	
	ارتباط زوجین	۱/۳۹	۰/۲۵۴	۰/۰۳۱	۰/۲۹۲	

بحث در نتایج

این پژوهش با هدف بررسی رابطه بین رضایت زناشویی والدین و بروز اختلالات رفتاری کودکان صورت گرفت. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که بین میزان رضایت زناشویی و بروز اختلال رفتاری رابطه‌ی معنادار وجود دارد. همان طور که صاحب‌نظران نیز معتقد اند، خانواده از نخستین نظام‌های نهادی عمومی جهان است. زن و شوهر به همان میزان که در خوش‌بختی یکدیگر مؤثر اند، در آینده‌ی کودکان، و رشد و بالندگی آن‌ها، و به دنبال آن پیش‌رفت جامعه‌ی خویش نیز تأثیری اساسی دارند. اگر محیط را محیطی امن همراه با آسایش و رضایت زوجین قرار دهیم، آن‌گاه شاهد پیش‌رفت روزافزون کودکان نیز خواهیم بود (مکوندی، ۱۳۷۷).

تفاوت دریافته‌های پژوهشی حاضر و پژوهش‌های پیشین، در رابطه‌ی بین رضایت زناشویی زن و مرد را، شاید بتوان به دلیل تفاوت‌های فرهنگی و داشتن عقاید مذهبی و سنتی در شهر اصفهان دانست. یافته‌ی دیگر پژوهش نشان داد که بین میزان رضایت زناشویی و تحصیلات رابطه‌ی معنادار وجود ندارد. این بخش از یافته‌های پژوهش نیز با نتایج پژوهش‌های پیشین هم‌سوئی ندارد. از آنجائی که در پژوهش‌ها و مطالعات و تحقیقات پیشین همیشه این فرضیه مطرح بوده که بین آگاهی و فهم و دانش و میزان تحصیلات یک رابطه‌ی مستقیم وجود دارد و از طرفی این عامل در داشتن رضایت زناشویی و سازگاری زوجین تأثیر بیش‌تری دارد؛ بنابراین بین میزان رضایت زناشویی و تحصیلات رابطه‌ی معنادار وجود دارد، در صورتی که در پژوهش حاضر، عکس آن به اثبات می‌رسد که شاید به این دلیل بوده‌باشد که زوجین از لحاظ تحصیلی در یک مرتبه قرار داشته‌اند.

یافته‌ی دیگر پژوهش نشان داد که بین تفاهم در فرزندپروری با اختلال رفتاری کودکان رابطه‌ی معنادار وجود دارد که نتیجه‌ی این پژوهش با

پژوهش‌های پیشین هم‌سوئی دارد. مور و پیلر^۱ (۱۹۸۹) نیز بیان می‌دارند که کودکان خانواده‌های بدرفتار و پرخاش‌گر، دارای مهارت‌های اجتماعی کم‌تری هستند. کودکان خانواده‌های دارای اختلال رفتاری، اغلب از جامعه به‌دور و گوشه‌گیر، منزوی و بدرفتار می‌باشند.

تجزیه و تحلیل یافته‌های مربوط به فرضیه‌ی پنجم پژوهش نشان داد که بین اختلال رفتاری دختران و آشفتگی خانواده در سطح $P = ۰/۰۰۰$ رابطه‌ی معنادار وجود دارد. جهت رابطه نیز نشان می‌دهد که با افزایش میزان آشفتگی خانواده، میزان اختلالات رفتاری دختران افزایش یافته و ضریب تعیین نیز نشان داد که ۳۵ درصد از اختلالات رفتاری دختران توسط میزان آشفتگی خانواده قابل تبیین است. این یافته، از جهتی با یافته‌های پژوهشی *نوبی‌نژاد* (۱۳۶۷) هم‌سو است، مبنی بر این که کودکان متعلق به خانواده‌های آشفته در مقایسه با کودکان متعلق به محیط‌های گرم و صمیمی، دارای مشکلات جسمی، عاطفی، اجتماعی و رفتاری بیشتری می‌باشند و کلاً ناسازگارتر اند. در تحقیقی دیگر، *خرمایی* (۱۳۷۴) بیان نموده که از هم‌پاشیدگی خانواده و روابط عاطفی نامساعد و نامتعادل پدر و مادر، در اکثر موارد علت اصلی اختلالات رفتاری کودکان و خلق و خوی دشوار آنان است.

این تحقیق با یافته‌های پژوهشی *تورانس*^۲ (۱۹۷۰)، *کانزر*^۳ (۱۹۷۰)، *راسل*^۴ (۱۹۷۳)، *پترسون*^۵ (۱۹۸۲) و *منو*^۶ (۱۹۸۷) هم‌خوانی دارد و تأییدی بر یافته‌های این پژوهش است.

تجزیه و تحلیل یافته‌های مربوط به فرضیه‌ی ششم پژوهش نشان داد که بین میزان رضایت زناشویی و ارتباط زوجین در سطح $P = ۰/۰۰۰$ رابطه‌ی معنادار وجود دارد. ضریب تعیین نیز نشان داد که ۳۵ درصد از واریانس نمرات رضایت زناشویی توسط ارتباط زوجین قابل تبیین می‌باشد. جهت رابطه نیز

1. Moore & Pepler
2. Torance
3. Kanzer
4. Rassel
5. Peterson
6. Meno

نشان می‌دهد که با افزایش ارتباط زوجین، میزان رضایت زناشویی افزایش می‌یابد. نتایج این تحقیق با یافته‌های تحقیقات بنی/اسدی (۱۳۷۵)، تیچنر و لیستر^۱ (۱۹۹۷) و الیس^۲ (۱۹۹۶) هم‌سویی دارد. نتیجه‌ی این پژوهش عنوان می‌کند که میزان ارتباط همسران با یکدیگر، هم‌بستگی معناداری با خودسنجی‌های مربوط به رضایت زناشویی و با نوع رابطه همسران با یکدیگر دارد. هر قدر همسران در اظهار احساسات خود، بیان مشکلات، باور یکدیگر و پاسخ مناسب به خواسته‌های یکدیگر، صمیمانه‌تر و گشاده‌روتر نسبت به یکدیگر باشند، ارتباط آن‌ها قوی‌تر و در نتیجه، میزان رضایت زناشویی بیش‌تر خواهد بود.

تجزیه و تحلیل یافته‌های مربوط به فرضیه‌ی هفتم پژوهش نشان داد که رابطه‌ی بین اختلالات رفتاری دختران و ارتباط زوجین در سطح $P = 0/000$ معنادار بوده‌است. ضریب تعیین نیز نشان داد که ۳۲ درصد از اختلالات رفتاری دختران توسط ارتباط زوجین قابل تبیین است. جهت رابطه نیز نشان می‌دهد که با افزایش میزان ارتباط زوجین، میزان اختلالات رفتاری دختران کاهش می‌یابد. یافته‌های این پژوهش با مطالعات و پژوهش‌های *ولف دی*^۳، *جیف پی*^۴، *ویلسون اس* و *زاک*^۵ (۱۹۸۵) هم‌سویی دارد. آن‌ها در تحقیق و پژوهش خود در جامعه‌ی کانادا بیان نمودند که عدم روابط صحیح بین والدین و نبود ارتباط صمیمی بین زوجین، تأثیری عمیق و منفی بر فرزندانی که شاهد این گونه روابط هستند می‌گذارد. به‌ویژه که بیش‌تر زنان باشند و کودکان شاهد اصلی این رفتارهای ناملاİM با مادران‌شان قرار گیرند. فرزندان، به‌خصوص پسرها که شاهد عدم ارتباط صحیح بین والدین باشند، هنگامی که بزرگ می‌شوند از خود بدر رفتاری، پرخاش‌گری و اختلالات رفتاری دیگر بروز می‌دهند. در تحقیق دیگری که توسط *هترینگتون و مارتین*^۶ (۱۹۷۹) انجام گرفته، آن‌ها ارتباط،

^۱. Tichner & Lister

^۲. Elise

^۳. Wolf D

^۴. Jeef P

^۵. Wilson S & Zak

^۶. Hetrington & Martin

صمیمیت و نوع روابط والدین، تعارض میان والدین و روابط متقابل خانواده را ارزیابی و بیان کردند که کودکان پرورش یافته در خانواده‌های مملو از تعارض که هیچ یک از والدین صمیمی نبودند، از فردی تقلید می‌کردند که تسلط بیش‌تری داشت، خواه پدر یا مادر؛ و در صورتی که تعارض در منزل کم بود، یا یکی از والدین صمیمی بود، میزان تقلید از پدر یا مادر پرخاش‌گر کم‌تر بود. این تحقیق نیز تأییدی است بر یافته‌های پژوهشی بالا.

تجزیه و تحلیل یافته‌های مربوط به فرضیه‌ی فرعی نخست نشان می‌دهد که بین میزان رضایت زناشویی والدین و بروز بیش‌فعالی همراه با اختلال توجه (ADHD) دختران در سطح $P = ۰/۰۰۳$ رابطه‌ی معنادار وجود دارد. ضریب تعیین نشان داد که ۹ درصد واریانس نمرات بیش‌فعالی همراه با اختلال توجه (ADHD) دختران، توسط میزان رضایت زناشویی قابل تبیین می‌باشد. جهت رابطه نیز نشان می‌دهد که با افزایش میزان رضایت زناشویی زوجین، میزان اختلال رفتاری بیش‌فعالی همراه با اختلال توجه در دختران کاهش می‌یابد. نتایج این تحقیق، با یافته‌های پژوهش پلهم و بندر^۱ (۱۹۸۲)، ویس و هیچمن^۲ (۱۹۸۶) و لهمان پی^۳ (۱۹۹۵) هم‌سوئی دارد. در این تحقیق اشاره شد که کودکانی که شاهد عدم رضایت والدین از زندگی زناشویی، و نیز شاهد پرخاش‌گری بین والدین در فضای خانه هستند، بیش‌تر مستعد اختلالات رفتاری از جمله بیش‌فعالی همراه با اختلال توجه می‌باشند که شامل مواردی همچون انجام ندادن تکالیف مدرسه، حواس‌پرتی، ترس، اضطراب، بی‌حوصلگی، بی‌خوابی، عصبانیت و موارد این‌چنینی می‌شود که نشانه‌های اختلالات رفتاری است.

تجزیه و تحلیل یافته‌های مربوط به فرضیه‌ی دوم فرعی این پژوهش نشان می‌دهد که بین میزان رضایت زناشویی والدین با بروز اختلال ضدیت و نافرمانی دختران در سطح $P = ۰/۰۰۵$ رابطه‌ی معنادار وجود دارد. جهت رابطه نیز نشان می‌دهد که با افزایش میزان رضایت زناشویی، میزان اختلال ضدیت

1. Pelham & Bender

2. Viss & Hichman

3. Lehman P

و نافرمانی کاهش می‌یابد. ضریب تعیین نیز نشان داد که ۸ درصد از واریانس اختلال ضدیت و نافرمانی توسط میزان رضایت زناشویی قابل تبیین می‌باشد. اشر و هیمن^۱ (۱۹۸۱) و گاتمن^۲ (۱۹۷۷) در تحقیقات خود اشاره‌ئی به این فرضیه داشته‌اند. آنان بیان داشتند که کودکانی که از سوی والدین طرد می‌شوند، ویژگی‌هایی منفی، همچون رشدنایافتگی، ضدیت و نافرمانی، و ناکارایی بیش‌تری از خود نشان داده‌اند. این کودکان بیش از دیگران دعوا می‌کنند و رفتارهایی نامناسب و ضداجتماعی از خود بروز می‌دهند که در اثر عدم توجه و نبود رضایت از زندگی زناشویی، و نبود آرامش در خانه ایجاد می‌گردد.

تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهشی فرضیه‌ی سوم نشان می‌دهد که بین میزان رضایت زناشویی والدین و اختلال رفتار یا کردار دختران در سطح $P = 0/026$ رابطه وجود دارد. ضریب تعیین نیز نشان داد که حدود ۵ درصد واریانس نمرات اختلال رفتار یا کردار توسط میزان رضایت زناشویی قابل تبیین است. رابطه نشان داد که با افزایش میزان رضایت زناشویی، میزان اختلال رفتار یا کردار کاهش می‌یابد. این یافته با نتایج تحقیقاتی پیپلر^۳، مور^۴ و می^۵ (۱۹۸۹) هم‌سویی دارد. آن‌ها بیان داشتند که کودکان خانواده‌های بدرفتار و پرخاش‌گر، دارای مهارت‌های اجتماعی کم‌تری می‌باشند. کودکان خانواده‌هایی که دارای رضایت زناشویی نیستند و دارای اختلال رفتاری می‌باشند، اغلب از جمع دور و گوشه‌گیر می‌باشند. آن‌ها حتا بر روی بدرفتاری و پرخاش‌گری والدین سرپوش می‌گذارند و آن‌ها را بروز نمی‌دهند. این فرزندان از یادگیری کم‌تری نسبت به هم‌سالان خود برخوردار اند، دارای غیبت‌های طولانی در مدرسه هستند بدین دلیل که نمی‌خواهند مادر را تنها گذارند، به‌مرور دچار افسردگی و بی‌حوصلگی می‌شوند و زمانی که در مدرسه اند، گوشه‌گیر و معترض یا پرخاش‌گر و تهاجمی برخورد می‌کنند.

1. Himan
2. Gatman
3. Pepler
4. More
5. May

تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهشی فرعی چهارم نشان می‌دهد که رابطه‌ی بین میزان رضایت زناشویی والدین با اضطراب همه‌جانبه‌ی کودکان در سطح $P = ۰/۱۶$ معنادار بوده‌است. ضریب تعیین نشان می‌دهد که حدود ۶ درصد از تغییرات نمرات اضطراب همه‌جانبه توسط رضایت زناشویی قابل تبیین می‌باشد. جهت رابطه نیز نشان می‌دهد که با افزایش میزان رضایت زناشویی والدین، اضطراب همه‌جانبه‌ی کودکان کاهش می‌یابد. نتایج این تحقیق با پژوهش و مطالعات جیف و ساندرومن^۱ (۲۰۰۱) هم‌سو می‌باشد. آن‌ها بیان داشتند که کودکان دارای اختلالات رفتاری ناشی از عدم رضایت زناشویی والدین، مشکلاتی از قبیل خواب همراه با مشکل، کاهش وزن بدن و گریه‌های طولانی در طول روز دارند و از طرف دیگر، رفتارهای اضطراب‌آمیز از خود نشان می‌دهند. آن‌ها خود را مسئول می‌دانند و سعی در مداخله در بدرفتاری بین والدین می‌کنند، دارای مشکلاتی در مدرسه هستند، تمایل به فرار از خانه و مدرسه دارند، و خود را درگیر روابط نامشروع می‌کنند.

تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهشی فرضیه‌ی فرعی پنجم نشان می‌دهد که بین میزان رضایت زناشویی والدین و بروز اختلال‌های عاطفی دختران در سطح $P = ۰/۰۰۰$ رابطه وجود دارد. ضریب تعیین نیز نشان می‌دهد که ۱۵ درصد از تغییرات نمرات اختلالات عاطفی توسط میزان رضایت زناشویی قابل تبیین می‌باشد. نتایج این تحقیق با پژوهش‌های خرمایی (۱۳۷۴)، کلاتری (۱۳۷۲) و اوfer و سابشین^۲ (۱۹۶۶) هم‌سو می‌باشد و تأییدی است بر نتایج این تحقیق. آن‌ها بیان داشتند که والدین کودکان پرخاش‌گر که با کودکان رفتاری خشن دارند، دارای فرزندی با بی‌ثباتی عاطفی در رفتار هستند و کودکان در ارتکاب مشکلات و تقصیرها خود را فاقد احساس گناه و پشیمانی می‌دانند. در تحقیقی دیگر، منو^۳ (۱۹۸۷) نشان داد که علت بسیاری از اختلالات رفتاری کودکان را باید در نارسایی رابطه‌ی عاطفی کودک با والدین‌اش جست‌وجو کرد. این

1. Jeef & Sanderman

2. Oofer & Sabchin

3. Menoo

محقق، با تحقیق بر روی ۸۳۹ کودک که دارای دشواری‌های رفتاری یا خلق و خوی نامناسب بودند، نتیجه گرفت که ۶۶ درصد این کودکان از خانواده‌های ازهم‌گسیخته و آشفته می‌باشند.

تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهشی فرضیه‌ی فرعی ششم این تحقیق نشان داد که بین میزان رضایت زناشویی والدین و بروز اختلالات درخودماندگی دختران در سطح $P = 0/100$ رابطه‌ی معنادار وجود دارد. ضریب تعیین نیز نشان می‌دهد که ۱۱ درصد از تغییرات نمرات اختلالات درخودماندگی توسط میزان رضایت زناشویی قابل تبیین می‌باشد. جهت رابطه نیز نشان می‌دهد که با افزایش میزان رضایت زناشویی والدین، اختلالات درخودماندگی کاهش می‌یابد. تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهشی فرضیه‌ی فرعی هفتم نشان داد که بین میزان رضایت زناشویی و بروز ترس‌های مرضی اجتماعی در سطح $P = 0/001$ رابطه‌ی معنادار وجود دارد. ضریب تعیین نیز نشان داد که ۱۱ درصد از واریانس نمرات ترس‌های مرضی اجتماعی توسط میزان رضایت زناشویی قابل تبیین است. جهت رابطه نیز نشان می‌دهد که با افزایش میزان رضایت زناشویی، ترس‌های مرضی اجتماعی کودکان کاهش می‌یابد.

تجزیه و تحلیل رگرسیون چندمتغیره نشان داد که ارتباط بین رضایت زناشویی و ارتباط، با میزان اختلالات معنادار بوده‌است. ضریب تعیین نیز نشان داد که میزان رضایت زناشویی، به‌تنهایی ۲۷ درصد از واریانس اختلالات رفتاری تبیین می‌کند. با ورود متغیر ارتباطات، میزان واریانس تبدیل‌شده به حدود ۴۰ درصد افزایش می‌یابد. جهت رابطه نیز نشان می‌دهد که بین میزان رضایت زناشویی و ارتباطات زوجین، با اختلالات رفتاری کودکان نسبت معکوس وجود دارد.

پیشنهادها

- ۱- به والدین و همه‌ی دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت پیشنهاد می‌شود که اگر بخواهیم جامعه‌ئی سالم همراه با افراد سالم، به‌ویژه از نظر روانی داشته‌باشیم، از همان ابتدای تولد، طرز برخورد والدین با کودک توأم با آگاهی و بصیرت کامل باشد و هرگونه موانع تربیتی از میان برداشته‌شود تا افرادی سالم تحویل جامعه دهیم.
- ۲- تشکیل کلاس‌ها یا دوره‌های کارآموزی برای والدین با حضور پدر و مادر برای ایجاد رابطه‌ی صحیح بین والدین و سپس فراگیری شیوه‌های رفتاری مناسب با فرزندان.
- ۳- اهمیت دادن به اوقات فراغت نوجوانان و اهمیت قائل شدن برای فعالیت‌های گروهی و ورزش‌های مختلف برای کودکان و نوجوانان.
- ۴- ایجاد مؤسسه‌هایی برای مشاوره‌ی والدین و ارائه‌ی خدمات و اطلاعات لازم در تمام روزهای هفته و همچنین آگاه ساختن آن‌ها از وجود چنین مؤسسه‌هایی.
- ۵- پیشنهاد می‌شود تحقیقات مشابهی در مورد پسران انجام و نتایج آن با این پژوهش مقایسه شود. همچنین پیشنهاد می‌شود تحقیقاتی موازی در شهرهای مختلف ایران و در مقاطع سنی مختلف انجام شود تا امکان تعمیم نتایج بیش‌تر گردد.

منابع

- ۱- حاتمی، محمود (۱۳۶۹). بررسی میزان شیوع اختلال‌های رفتاری کودکان شاهد و محروم از والدین مقطع ابتدائی مستقر در مجتمع‌های شبانه‌روزی. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت معلم.
- ۲- رفیع‌پور، فرامرز؛ طروق‌ی، مجید (۱۳۷۴). بررسی عوامل مؤثر بر رضایت زوجین. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- ۳- طهماسبیان (۱۳۷۶). «بررسی اثر آموزش مادران در کاهش اختلالات رفتاری کودکان». فصل‌نامه‌ی اندیشه و رفتار، روان‌شناسی بالینی. سال سوم، ۱ و ۲.
- ۴- گنجی، حمزه (۱۳۷۶). بهداشت روانی. تهران، نشر ارسباران.
- ۵- لطفی کاشانی، ف.؛ وزیر، ش. (۱۳۷۶). روان‌شناسی مرضی کودک. تهران، نشر ارسباران.
- ۶- مکوندی، بهنام (۱۳۷۷). «نقش پدر و مادر در آسیب‌شناسی روانی کودک و نوجوان». فصل‌نامه‌ی اندیشه و رفتار، مجله‌ی روان‌پزشکی بالینی. سال چهارم، شماره‌ی ۱.
- ۷- مهدویان، ف. (۱۳۷۶). بررسی تأثیر آموزش بر رضامندی زناشویی و سلامت روانی. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. تهران، انستیتو روان‌پزشکی تهران.
- ۸- نلسون، ر.؛ ایسرائیل، / (۱۹۸۹). اختلال‌های رفتاری کودکان. ترجمه‌ی م. تقی منشی طوسی (۱۳۶۹). تهران، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۹- سلاری‌فر، م. (۱۳۸۱). «مرزها در خانواده از دیدگاه اسلام و مکتب ساخت‌نگر». فصل‌نامه‌ی علمی تخصصی حوزه و دانشگاه. سال هشتم، شماره‌ی ۳۱.
- ۱۰- آدامز، میلنز؛ شر، ف. (۱۹۸۵). روان‌شناسی کودکان محروم از پدر. ترجمه‌ی خسرو باقری؛ محمد عطاران (۱۳۷۰). تهران، انتشارات تربیت.
- ۱۱- ستیر، ویرجینیا (۱۳۶۱). آدم‌سازی. ترجمه‌ی بهروز بیرشک. تهران، انتشارات اندیشمند.
- ۱۲- خیر، محمد؛ البرزی، شهلا (۱۳۸۲). «پیش‌بینی میزان مشکلات رفتاری دانش‌آموزان در خانه، مدرسه و با هم‌سالان». مجله‌ی روان‌شناسی. سال هفتم، شماره‌ی ۲۵.

- 14- *Baren, G.; Byrne, F.* (1997). **The Timing of Remarriage among Women Who Have a Failed-Marital Reconciliation in the First Marriage.** Department of Health and Human Services, 2002.
- 15- **Prevalence of Serious Emotional Disturbance in Children and Adolescents.** Mental Health, United States, 2002.
- 16- *Fies, Barbara H.; Hooker, Karen A.* (1993). "Family Rituals in the Early Stages of Parenthood". **Journal of Marriage. The Family.** Vol. 55, No. 3, August.
- 17- **Family Life Marriage Conference.** 1995. Detroit, Michigan, No.10-12.
- 18- *Gadow, k.; Kenneth, D.; Sprafkin, Joyce* (1994). **Manual for the Story Book Child Symptom Inventories.** Checkmark plus TD, USA.
- 19- *Hetrington, Martin* (1982). **Children of Battered Women.** Thousand oaks, CA. Sage.
- 20- *Jaff, P.; Wolf, D.; Wilson, S. K.* (1990). **Children of Battered Women.** Thousand oaks.

دکتر فضیله خانی*

**پی‌آمد مهاجرت انفرادی مردان بر کارکرد
زنان در مناطق روستایی
(مطالعه‌ی موردی روستاهای بندپی شرقی، مازندران)**

* استادیار و عضو هیئت علمی گروه مطالعات زنان، دانشگاه الزهرا
fkhani@alzahra.ac.ir

چکیده

مطالعه‌ی حاضر، به تشخیص عمیق‌تر ارتباط دوگانه‌ی مهاجرت مردان و کارکرد زنان روستائی می‌پردازد، تا با مرتبط ساختن شرایط موجود با نیازهای زنان، آنان را برای انطباق با شرایط تازه یاری دهد. در این مقاله، بر آن ایم تا به این پرسش پاسخ دهیم که چه‌گونه زنان خانوارهایی که سرپرست آنان به طور کوتاه‌مدت یا درازمدت مهاجرت کرده‌اند، از عهده‌ی موقعیت و معیشت خود و خانواده‌شان برمی‌آیند؛ و به طور کلی، غیبت همسر چه تأثیری بر تجارب مدیریتی زنان روستائی خواهدداشت. بنابراین، به همان اندازه که این تحقیق بر عوامل اقتصادی مهاجرت اشاره می‌کند، به عوامل غیراقتصادی نیز می‌پردازد.

مقاله‌ی حاضر، برگرفته از پژوهشی است در استان مازندران که نشان می‌دهد زنان روستائی شهرستان *بابل*، و از جمله بخش بندپی شرقی، همانند دیگر زنان شمال ایران، افزون بر انجام امور مربوط به خانه‌داری و نگهداری کودکان، در امور تولید اقتصادی نیز پایه‌پای مردان کار می‌کنند. در چنین شرایطی، زن، تحت سرپرستی مرد و به عنوان کارگر خانوادگی بدون مزد به شمار می‌رود؛ از این رو، نه تنها هیچ دخالتی در مدیریت و بازاریابی، که هیچ کنترلی نیز بر درآمد حاصله ندارد. این وضع، با مهاجرت مردان دچار دگرگونی‌هایی می‌شود که به رغم افزایش مسئولیت زن و گاه، مدیریت تولید، همچنان به او به عنوان همسر مرد مهاجر نگریسته می‌شود و از امکانات سرپرست خانوار بهره‌مند نمی‌گردد.

در چنین شرایطی، زنان، مدیریت خانه و واحد اقتصادی را بر عهده می‌گیرند، در حالی که حاکمیت فرهنگ مردسالار روستا، مانع واگذاری کامل اختیارات به زن می‌شود. نتایج تحقیقات نشان داد که زنان، در نبود مردان، برای جای‌گزینی نیروی کار تلاش می‌کنند، اما قدرت تصمیم‌گیری زیادی ندارند. این، در حالی است که غیبت مردان، تا حدودی امکان تجربه‌ی مدیریت و تصمیم‌گیری به زنان می‌دهد و با افزایش زمان مهاجرت مردان، قدرت تصمیم‌گیری زنان در امور گوناگون افزایش می‌یابد و این امر، پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالاتری برای‌شان ایجاد می‌کند و توان تصمیم‌گیری در امور مربوطه را بیش‌تر می‌سازد.

کلیدواژه‌ها

زنان روستائی؛ مهاجرت؛ روستاهای بندپی شرقی؛ مدیریت و تصمیم‌گیری خانوادگی روستائی.

مقدمه

مهاجرت بی‌رویه‌ی روستائیان به شهرها، از مهم‌ترین مسائل جامعه‌ی ما است که نه تنها عواقبی بسیار نامطلوب از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر ساختار جوامع روستایی به جای می‌گذارد، بلکه جوامع شهری را نیز با بحران‌های اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو می‌سازد.

تهی شدن روستاها از نیروی انسانی، در وضع ثابت تکنولوژی، اقتصاد کشاورزی را که پایه‌ی استقلال کشور است دچار رکود می‌نماید. انباشتگی جمعیت در شهرها، ضمن افزایش شمار مصرف‌کنندگان، نیاز به منابع تولید، به‌ویژه تولیدات کشاورزی را نیز بیش‌تر می‌کند. بدین سان، مسئله‌ی کم‌بود تولیدات کشاورزی، رفته‌رفته با افزایش مهاجرت بیش‌تر می‌شود و به دنبال آن، وابستگی اقتصادی کشور افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، انباشته شدن جمعیت در شهرها، مسائل خاص شهری و ناهنجاری‌های اجتماعی را به صورت تصاعدی بالا می‌برد و بی‌شک، بر ساخت سیاسی جامعه نیز تأثیر می‌گذارد. پرداختن به علل مهاجرت و یافتن راه حل اساسی برای متوازن نمودن حرکت‌های جمعیتی بین شهر و روستا، در صورتی امکان‌پذیر است که تحلیلی صحیح از مسئله‌ی مهاجرت داشته‌باشیم و تمامی ابعاد این پدیده را به‌خوبی شناسایی کنیم.

صرف نظر از این که مهاجرت انفرادی مردان، به‌ویژه به طور فصلی، غالباً زمینه‌ساز مهاجرت دائم و خانوادگی روستائیان به شهر می‌شود، نقطه‌نظرات زنان روستایی، علاقه یا عدم علاقه‌ی آنان به ترک روستا، نحوه‌ی کارکرد آنان و سازگاری با شرایط جدید، در تصمیم‌گیری مردان درباره‌ی مهاجرت یا عدم مهاجرت دائم تأثیری بسیار زیاد دارد.

هم‌چنین، علی‌رغم اثرات منفی این گونه مهاجرت‌ها بر ساختار خانواده‌ی روستایی، غیبت مردان و واگذاری سرپرستی خانوار به زنان، چنانچه با اعطای

حقوق سرپرستی (مانند مالکیت، کنترل درآمد و امکان دریافت وام) همراه باشد، می‌تواند در تقویت روحیه‌ی خوداتکایی و مدیریت زنان روستایی آثار مثبت داشته‌باشد؛ به گونه‌ئی که، خود، به تنهایی، امور مربوط به خانه و واحد تولید را بر عهده گیرند و مانع صدمه دیدن اقتصاد روستایی شوند.

پژوهش حاضر، در صدد شناخت نحوه‌ی اثرگذاری مهاجرت مردان بر کارکرد وظایف زنان، و همچنین تصمیم‌گیری‌های آنان است.

به همان ترتیب که مهاجرت تحت تأثیر مجموعه‌ئی به هم تنیده از عوامل شکل می‌گیرد، تأثیرات خود را نیز بر جنبه‌های گوناگون حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روستا به جا می‌گذارد. به تازگی، درباره‌ی این موضوع اندیشه‌هایی صورت گرفته‌است. این مطالعه، تلاش بیشتری است در این باره، برای دست‌یابی به میدان مطالعه‌ئی گسترده‌تر برای تحقیق و عمل.

این مقاله، برگرفته از پژوهشی است که در منطقه‌ی روستائی بنسیدی شرقی، در استان مازندران انجام شده‌است. مطالعات موجود، اطلاعاتی بسیار اندک در اختیار سیاست‌گذاران توسعه‌ی سیاسی می‌گذارد؛ بنابراین، هم‌چنان به تحقیقات بیشتری در ابعاد عملی و تئوریکی نیاز است. با درک بیش‌تر ارتباط میان مهاجرت و گستره‌ی کارکردی زنان، امکان طرح برنامه‌هایی با جهت‌گیری کاربردی و عملی، و منطبق با برنامه‌های ملی، بیش‌تر خواهد بود.

بیان مسئله

مهاجرت‌های روستائی، علاوه بر این که روستا را از بُعد اقتصادی دگرگون می‌سازد، پی‌آمدها و تأثیراتی عمیق نیز بر ساختار جمعیتی-اجتماعی، زیست‌محیطی و فرهنگی منطقه می‌گذارد. از آنجائی که مهاجرت‌ها عمدتاً در گروه‌های در سن ازدواج و فعال جامعه صورت می‌گیرد، تأثیر فراوانی بر جمعیت مؤنث روستا دارد. علاوه بر این، چون همه‌ی مردانی که مهاجرت می‌کنند همسران خود را در مبدأ باقی می‌گذارند، اگر مهاجرت، درازمدت و به

مناطق دوردست باشد، تمامی خانواده به‌شدت از آن متأثر می‌شود، اگرچه تأثیرپذیری زنان خانواده به‌مراتب بیشتر است. مهم‌ترین اثرات این پدیده، عبارت است از: پذیرش مسئولیت سرپرستی خانواده توسط زنان، مضاعف شدن کارهای روزمره، و پذیرش مدیریت فعالیت‌های تولیدی (اعم از کشاورزی و دام‌داری).

عوامل متعددی در این مطالعه مطرح می‌شود که تجزیه و تحلیل آن‌ها پیچیدگی‌های خاصی دارد. برای نمونه، مطالعه، بر این نکته تأکید دارد که شمار فراوانی از مردان سرپرست خانواده در منطقه حضور ندارند و بیش‌تر آن‌ها در شهرها به کار مشغول اند. پرسش‌هایی که در این باره مطرح می‌شود چنین است: این امر، چه تأثیری بر نیروی کار، به‌ویژه نیروی کار زنان می‌گذارد؟ آیا برای این کم‌بود جای‌گزینی وجود دارد (برای مثال، معرفی ماشین‌های جای‌گزین، دگرگونی نقش زنان، کودکان و کهن‌سالان)؟ آیا زنان سرپرستی خانواده‌ها را بر عهده می‌گیرند؟ و آیا واقعاً سرپرست به شمار می‌آیند یا همچنان به عنوان همسر سرپرست خانوار از مزایای سرپرستی محروم اند؟

فرضیات

این پژوهش، تلاشی است برای نشان دادن تأکیدی جدید بر اساس تشخیص عمیق‌تر ارتباط دوگانه‌ی مهاجرت مردان و کارکرد زنان روستایی. همچنین، این تحقیق خواهدتوانست با مرتبط ساختن شرایط موجود با نیازهای زنان، آنان را برای انطباق با شرایط جدید یاری دهد؛ و بر این اساس، بر فرضیاتی تأکید می‌شود که قادر به جلب نظر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران در خصوص برنامه‌ریزی برای سامان‌دهی امر مهاجرت باشد. این فرضیات، چنین است:

- ۱- نقش و کارکرد زنان روستایی در پی مهاجرت کوتاه‌مدت یا درازمدت مردان به خارج از روستا دچار دگرگونی می‌شود.
- ۲- در نبود مردان مهاجر، زنان با اداره‌ی واحد تولیدی و پذیرش نقش‌های مضاعف روزمره، مانع از سقوط اقتصاد خانوار می‌شوند.

۳- بین گسترش حیطة‌ی تصمیم‌گیری و مدیریتی زنان روستایی و مهاجرت همسران‌شان، ارتباطی مستقیم وجود دارد.

روش پژوهش

یکی از مهم‌ترین روش‌های گردآوری اطلاعات، پرسش‌نامه است که دستیابی به اطلاعات جزئی‌تر و در قالب اهداف را ممکن می‌سازد. از این رو، دو مجموعه‌ی پرسش‌نامه تهیه شد: یک مجموعه، ویژه‌ی روستاها، که در آن، پرسش‌هایی گنجانده شده بود با هدف گردآوری اطلاعات اجتماعی-اقتصادی، از جمله بافت زراعی، کاربری اراضی، معیشت و امکانات رفاهی و تأسیسات موجود در روستاها، شدت و درجه‌ی مهاجرت، نقش و جای‌گاه زنان در تصمیم‌گیری‌های مربوط به روستا، و دیگر اطلاعات مورد نیاز؛ و پرسش‌نامه‌ی دیگر، برای دستیابی به اطلاعات مربوط به خانوار.

واحد تجزیه و تحلیل، خانوار روستایی بود و بر اندازه‌گیری تقسیم کار جنسیتی در حیطة‌ی فعالیت‌هایی که به وسیله‌ی اعضای خانوار، به‌ویژه زنان خانواده انجام می‌شود تأکید شد، مانند فعالیت‌های معمول روزانه، تصمیم‌گیری‌ها و میزان و درجه‌ی دخالت سایر اعضا در آن، نحوه‌ی ارتباط فرد مهاجر با خانواده، و کارکرد اقتصادی زنان روستائی.

مجموع روستاهای مورد مطالعه، دربرگیرنده‌ی ۵۹ روستا است که در کل، دارای ۱۴۰۵ خانوار است. از این تعداد، ۲۵۰ خانوار به صورت تصادفی، به روش طبقه‌بندی خوشه‌ئی، گزینش شد و زنان این خانوارها مورد پرسش قرار گرفتند. پرسش‌نامه‌ی روستا، در تمامی روستاهای جامعه‌ی آماری تکمیل و اطلاعات به‌دست‌آمده از روستاها، مبنایی شد برای تجزیه و تحلیل داده‌های آماری دیگر؛ سپس، شرایط زنان در هر منطقه، با توجه به ویژگی‌های روستاهای محل زندگی تجزیه و تحلیل گردید.

مهاجرت و انواع آن

مهاجرت، پدیده‌ئی است جمعیتی که در توزیع مجدد جمعیت اثرگذار است. مهاجرت، دیرینگی تاریخ بشر را دارد و در هر برهه‌ی تاریخ، شکلی خاص به خود گرفته‌است، از این رو، می‌توان گفت که مهاجرت پدیده‌ئی است که همیشه وجود داشته و قابل توقف نیست.

ایزنشتات^۱ مهاجرت را چنین تعریف می‌کند: «مهاجرت انسانی، عبارت است از جابه‌جائی دائم و گاه موقت در دوره‌ئی محسوس. این انتقال، معمولاً رها کردن یک جامعه‌ی هم‌گون و وارد شدن به جامعه‌یی متفاوت از آن را شامل می‌شود» (Cherunilam, 1987: 3).

بنابراین، مهاجرت با تصمیمی از پیش تعیین‌شده همراه است و بر اساس یک سری محاسبات عقلایی، برای دستیابی به منافع بیشتر انجام می‌شود. صرف نظر از انواع مهاجرت‌های اجباری که در پی عوامل سیاسی، مذهبی یا طبیعی اتفاق می‌افتد و تصمیم فرد در آن نقشی ندارد، اگر فرد مهاجر فرصت‌هایی برای عمل به تصمیم خویش داشته‌باشد، و درباره‌ی مهاجرت کردن یا نکردن، یا درباره‌ی انتخاب مکان مهاجرت خود آزاد باشد، این نوع مهاجرت، اختیاری تعریف می‌شود.

از دیدگاه دیگر، مهاجرت‌ها عمدتاً به دو صورت انجام می‌شود:

مهاجرت خانوادگی یا گروهی - که مهاجر به صورت گروهی یا همراه با خانواده‌ی خود کوچ می‌کند. این نوع مهاجرت‌ها، بیشتر، دائم است و فرد، به همراه خانواده، زادگاه خود را رها می‌کند و در محل جدید اقامت می‌گزیند.

مهاجرت انفرادی - که مهاجر، جدا از خویشاوندان و خانواده، و با باقی گذاشتن خانواده در مبدأ، کوچ می‌کند و بیشتر با هدف کاریابی، به‌ویژه در فصول بی‌کاری، زراعی، و یا کسب درآمد تکمیلی و بهبود شرایط مالی خود و خانواده، در محل جدید و به دور از خانواده اقامت می‌گزیند.

1. Eisenstadt

در چنین شرایطی، مهاجرت‌ها عمدتاً از قوانین خاصی پیروی می‌کنند، از جمله این که:

۱- حجم زیادی از مهاجران، تنها در فواصل کوتاه مهاجرت می‌کنند و تنها جذب مراکزی خاص می‌شوند. هر قدر فاصله افزوده شود، قدرت جذب کاهش می‌یابد.

۲- افزایش و پیش‌رفت در وسایل نقلیه، و توسعه‌ی کارخانه‌ها و تجارت، به افزایش مهاجرت‌ها می‌انجامد.

۳- قوانین بد یا ناقص، مالیات‌های سنگین، اقلیم نامناسب، شرایط اجتماعی ناسازگار، و حتا مهاجرت‌های اجباری نیز جریان مهاجرتی ایجاد می‌کند، اما هیچ یک از این جریان‌ها، از نظر حجم، با مهاجرت برآمده از آرزوی کسب موقعیت بهتر در مردان برابری نمی‌کند. اگر چه مهاجران در شهرها، عمدتاً زندگی فقیرانه‌ئی را تجربه می‌کنند، اما همچنان مهاجرت در مقیاس وسیع از نواحی روستایی به شهری ادامه می‌یابد. این، در حالی است که پدیده‌ی مهاجرت در کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه، ماهیتاً متفاوت بوده و پی‌آمدهای متفاوتی را نیز در نواحی روستایی و شهری از خود بر جا می‌گذارد.

پیشینه‌ی پژوهش درباره‌ی پی‌آمد مهاجرت مردان روستایی

مهاجرت، صرف نظر از تأثیر مهاجران بر فضا و ساخت اقتصادی-اجتماعی شهرها، پی‌آمدهای مختلفی برای مناطق روستایی دارد. درباره‌ی این پدیده، با توجه به مکان جغرافیایی و علت به وجود آمدن آن، مطالعات فراوانی صورت گرفته‌است، به‌ویژه از نقطه‌نظر تأثیری که این پدیده بر توسعه‌ی اقتصاد ملی و وضعیت اجتماعی شهرها از دید کلان می‌گذارد؛ در حالی که پی‌آمدهای این مهاجرت‌ها بر خانواده و به‌خصوص همسران مهاجران کم‌تر مطالعه شده‌است.

مطالعات نشان داده‌است که در بسیاری از کشورها، تعداد زیادی از مردان روستایی، محل زندگی خود را برای یافتن کار در شهرهای بزرگ ترک

می‌کنند. این پدیده، باعث می‌شود تا زنان روستایی، علاوه بر کارهای روزمره‌ی خود، وظایف مردان را نیز در کشاورزی بر عهده گیرند (Henshall Momsen, 1987; Lado, 1992; Cherunilam, 1991). چنین شرایطی، به افزایش خانواده‌هایی می‌انجامد که زنان سرپرستی آن‌ها را بر عهده دارند و تعداد آن‌ها تقریباً در اکثر مناطق رو به افزایش است. در خانواده‌هایی که زنان سرپرست آن‌ها هستند، اگر خانواده با کم‌بود کارگر روبه‌رو شود، معمولاً با کمک یک‌دیگر به تبادل کار می‌پردازند و ساعات بیش‌تری را به انجام کار مشغول می‌شوند؛ و در صورت موجود بودن منابع و درآمد کافی، به استخدام کارگر روی می‌آورند. همچنین، ممکن است راهبردهای مقابله‌ئی دیگری، مانند کاهش مقدار زمین زیر کشت و روی آوردن به فعالیت‌هایی که کم‌تر نیاز به نیروی کار دارد اتخاذ نمایند. هر دوی این راهبردها، می‌تواند تأمین غذای خانواده‌ها را به خطر اندازد. به طور کلی، کاهش منابع خانوادگی اختصاص‌یافته به تولید کشاورزی، معیشتی، باعث کاهش امنیت غذایی خانواده‌ها خواهد شد؛ حتا زمانی که مجموع درآمد خانوار به واسطه‌ی تولید محصولات تجاری افزایش یافته‌باشد. علت این امر، از آن‌جا ناشی می‌شود که درآمد حاصل از محصولات تجاری، که عمدتاً تحت کنترل مردان بوده‌است، معمولاً به درآمد خانواده افزوده نمی‌شود، در حالی که درآمد زنان، بیش‌تر صرف خرید غذا و نیازمندی‌های دیگر خانوار می‌شود. از این رو، افزایش درآمدهای نقدی که توسط مردان کنترل می‌شود، لزوماً به معنای افزایش بهبود امنیت غذایی و کیفیت غذای خانواده نیست (خانی، ۱۳۷۵: ۳۲۱).

بر اساس مطالعات *هنشال مسن*، مهاجرت مردان و به‌جا‌گذاردن خانواده و همسر در نواحی روستایی، تأثیرات عمیقی بر اقتصاد روستا می‌گذارد که مهم‌ترین آن‌ها پیدایش نسبت بالای خانوارهایی با سرپرست زن است. در کنیا و زیمبابوه، $\frac{2}{5}$ خانوارهای روستایی به وسیله‌ی زنان سرپرستی می‌شود. این شرایط سبب می‌گردد که زنان، بار کاری دوچندان و وقتی اندک برای اوقات فراغت داشته‌باشند. اغلب، در چنین شرایطی، مردان هم‌چنان اقتدار و قدرت

تصمیم‌گیری‌شان را در خانوار و یا در روستای بومی خود حفظ می‌کنند و این امر، به عقب افتادن یا عدم اجرای پروژه‌های جامعه‌ی روستایی می‌انجامد. این وضعیت، هنگامی تشدید می‌شود که زنان موظف به نگهداری و پرورش دام‌ها شوند، در حالی که هیچ اختیاری برای فروش و یا کشتار آن‌ها بدون اجازه‌ی همسرانشان نداشته‌باشند (Henshal Momsen, 1991: 20).

از سوی دیگر، از آن‌جا که درآمد اصلی مردان از مناطق شهری تأمین می‌شود، آنان انگیزه‌ی کمی در سرمایه‌گذاری و استفاده‌ی مؤثر از زمین دارند. آن‌ها زمین را به مثابه‌ی مکانی ارزان و کم‌هزینه می‌نگرند که می‌توانند کودکان خود را در زمان خردسالی در آن پرورش دهند و در زمان بازنشستگی نیز در آن بی‌آسایند. همچنین، درآمد حاصل از کار در مراکز شهری که توسط مردان به خانه فرستاده می‌شود، بسیاری از این خانوارها را قادر به مقاومت در برابر ناملايمات طبیعی و افت تولید کشاورزی می‌نماید. در عین حال، تحقیقات انجام‌شده نشان می‌دهد که خانوارهایی که پول نقد حاصل از اشتغالات غیرکشاورزی دریافت می‌کنند، توانایی بیش‌تری در خرید نهاده‌های جدید کشاورزی مانند کود شیمیایی و سموم دفع آفات نباتی دارند (Ibid: 20).

همان‌طور که اشاره شد، صادرات نیروی کار از روستا به شهر، به ایجاد جامعه‌ئی با نرخ جنسی زنانه و افزایش تعداد خانواده‌هایی می‌انجامد که توسط زنان اداره می‌شود. در عین حال، نواحی صادرکننده‌ی نیروی کار به بیرون، ممکن است از نظر اقتصادی، با پول‌هایی که توسط این مهاجران به روستا باز می‌گردد منتفع شوند؛ بدین ترتیب که مهاجرت نیروی کار، مازاد روستا به شهرهای پیرامونی و شهرهای بزرگ، یک جریان پولی به سوی این روستاها ایجاد می‌نماید. بیشتر مهاجران را مردان تشکیل می‌دهند که پس از کسب اطمینان از اشتغال شهری، معمولاً نسبتی از درآمد خود را به روستا می‌فرستند تا درآمدی برای خانواده‌هایشان باشد.

این جریان پولی، نه تنها منجر به بهبود وضع خانواده‌های مهاجران در روستا می‌شود، بلکه وضعیت درآمد اقتصادی روستا را نیز تقویت می‌نماید.

روستاهای چندی به دلیل این جریانات پولی-مهاجران، تغییرات اجتماعی-اقتصادی مهمی را تجربه کرده‌اند. در بسیاری از مناطق، مهاجران روستایی، در مناطق بومی خود خانه‌هایی به سبک جدید ساختند و در امور کشاورزی و صنعت سرمایه‌گذاری کرده و علاوه بر این، در امور خیریه، از جمله ساخت مدارس، اماکن عمومی و فعالیت‌های عمرانی مشارکت داشته‌اند (Connell, 1976).

مطالعات *سکانا* نشان می‌دهد که پول‌های فرستاده‌شده‌ی مهاجران به روستا و خانواده‌هایشان، وضعیت اقتصادی آنان را به مراتب بهتر کرده‌است. وی دریافت که ۸۵ درصد از این خانواده‌ها دارای پس‌اندازهایی بوده‌اند، ۱۵ درصد از این پس‌اندازها صرف پرداخت بدهی‌های قبلی، ۱۴ درصد صرف خرید اراضی زراعی و ۱۲ درصد صرف تحصیل کودکان شده‌بود، ۱۱ درصد نیز برای خرید دام‌های بیش‌تر برای خانواده، ۱۰ درصد برای خرید ابزار و وسایل کشاورزی، و ۹ درصد نیز برای خرید زبورآلات و طلا صرف شده‌بود. این مطالعه، هم‌چنین نشان می‌دهد که ۶۰ درصد درآمد مهاجران برای خانواده‌هایشان در روستا فرستاده‌شده‌است (Sekana, 1977: 55). بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که مهاجران گام‌های بزرگی برای کاهش فشارهای اقتصادی خانواده‌هایشان و افراد باقی‌مانده در روستا برداشته‌اند.

علاوه بر این، برخی از پژوهش‌ها بر ارتباط بین رشد اقتصادی و کاهش فقر تأکید دارند. این مطالعات نشان می‌دهد که رشد مثبت با کاهش زیاد فقر ارتباط دارد و بحران‌های اقتصادی با رشد فوق‌العاده‌ی فقر مرتبط است. در کشورهای درحال توسعه، مرگ و میر کودکان و نوزادان با افزایش فقر بیش‌تر می‌شود. مرگ و میر کودکان و نوزادان، در سال‌های نخستین ازدواج، بیش‌تر، و بالا بودن زاد و ولد، برای جبران این مرگ و میر، و رسیدن به اندازه‌ی دل‌خواه خانواده است. از سوی دیگر، بالا بودن زاد و ولد به دلیل نیاز به حمایت از طریق کودکان در سنین پیری احساس می‌شود، و به خاطر نیاز به نیروی کار به عنوان کارگر بدون مزد خانوادگی در مزارع تشدید می‌گردد، که این امر منجر به افت متوسط درآمد سرانه می‌شود (U.N., 1991).

مهاجرت مردان و پایگاه اجتماعی زنان در منطقه‌ی مورد مطالعه

با توجه به این که در شرایط حضور مستمر مرد در خانه، نقش اصلی در تصمیم‌گیری‌ها عمدتاً بر عهده‌ی مردان است، این سؤال مطرح می‌شود که آیا مهاجرت مردان، و به تبع آن مشارکت اقتصادی و اجتماعی بیشتر زنان، می‌تواند پایگاهی نسبتاً محکم‌تر برای زنان در خانواده ایجاد کند؟

برای دستیابی به پایگاه اجتماعی زنان خانوار، از آنان درباره‌ی میزان اهمیت نظرات آنان از سوی همسران‌شان سؤال گردید. بر اساس پاسخ‌های به‌دست‌آمده، ۲ درصد از پاسخ‌گویان گفته‌اند که شوهران‌شان در حد خیلی کم به نظرات آن‌ها اهمیت می‌دهند؛ ۵/۶ درصد در حد کم، ۲۸/۸ درصد در حد متوسط، ۴۹/۲ درصد در حد زیاد و ۱۴/۵ درصد نیز در حد خیلی زیاد نظرات‌شان از سوی شوهران‌شان مهم تلقی می‌شده‌است.

علی‌رغم چنین شرایطی، مسائل و مشکلاتی برای زنان روستایی وجود دارد که بسیاری از آن‌ها مربوط به زندگی در روستا و حاکمیت فرهنگ پدرسالاری است: کم‌سواد و بی‌سواد زنان روستایی در مقایسه با مردان، توان و قابلیت آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌ها محدود می‌کند؛ عدم دسترسی به اطلاعات و آموزش‌های مهارتی، عامل دیگری در محدود شدن توانایی زنان روستایی است؛ هم‌چنین، عدم وجود اعتماد لازم، وجود نگرش‌های منفی فرهنگی، و دسترسی محدودتر زنان به منابع تولید، از جمله عواملی است که توانایی زنان را کاهش می‌دهد.

از سوی دیگر، در غیاب مردان، زنان ممکن است نیاز به اداره‌ی مزرعه و اعمال مدیریت داشته‌باشند، اما غالباً تنها از حقوقی به عنوان همسر مهاجر برخوردار اند، و نه حقوقی تحت عنوان مالک یا سرپرست خانوار.

زنان به عنوان سرپرست خانوار

با توجه به این که فعالیت‌های کشاورزی و کار خانه در هم آمیخته‌اند و محل کار و زندگی جدا از هم نیست، خانوار روستایی بر مدیریت منابع به وسیله‌ی رئیس خانواده همراه با همسر او، و نگهداری و مراقبت از فرزندان متمرکز است (خسروی، ۱۳۵۳: ۱۶۹). بنابراین، عرصه‌ی زندگی و فعالیت خانوار روستایی، بهره‌برداری خانوادگی، و اصلی‌ترین جزء آن، زمین است. چون محل کار و تولید و زندگی روستائیان از هم جدا نیست، زن و مرد در جوامع روستائی، هم در کار و هم در زندگی به هم نزدیک‌تر اند و تبادل فکری آن‌ها نیز بیش‌تر است، بنابراین، الگوی تصمیم‌گیری نیز با شهر متفاوت است. حضور مستمر زن و مرد در محل کار، و هم‌فکری و تبادل نظر و آگاهی از جزئیات کار یک‌دیگر، موجب می‌شود که نظرات هر دو در تصمیم‌گیری‌ها تأثیر متقابل داشته‌باشد. اما، این نکته را نباید فراموش کرد که مردان رئیس خانوار اند و سنت و فرهنگ جامعه‌ی روستائی، این ارزش را در ذهن زنان و مردان نشانده که اختیاردار خانواده مرد است، و بنابراین، حرف آخر را مرد باید بزند. بالاتر بودن سواد مردان از زنان و تحرک اجتماعی آنان، چنین شرایطی را تشدید می‌کند. از این رو، در چنین خانواده‌هایی، مردان مدیریت واحد تولیدی و منزل را بر عهده دارند و زنان، تنها نقش کارگران بی‌مزد را ایفا می‌کنند، و در خوش‌بینانه‌ترین حالت، در کارهای منزل قدرت تصمیم‌گیری دارند، چرا که زمینه‌ی تمرین و ممارست در این امر برای‌شان فراهم بوده‌است. حال، در چنین شرایطی، اگر زن به هر عنوان، در درازمدت یا کوتاه‌مدت، و به هر دلیلی، سرپرست خود را از دست بدهد، به‌سرعت قادر به انطباق با شرایط جدید نیست و نه تنها ممکن است مدیریت خانه و واحد تولیدی مختل گردد، بلکه زن نیز دچار احساس خلأ و عدم حمایت شود. بنابراین، در خانواده‌های گسترده، در غیاب مرد، افراد سال‌خورده و عمدتاً والدین

همسر، این نقش را بر عهده می‌گیرند و جای‌گزین سرپرست پیشین می‌شوند. اما در خانواده‌های هسته‌ای که در جوامع روستایی نیز در حال گسترش است، زن به‌تنهایی موظف به ایفای نقش سرپرست می‌شود.

درباره‌ی زنان سرپرست خانواری که به دلیل مهاجرت همسرشان عهده‌دار این نقش شده‌اند، آمار و اطلاعاتی در دست نیست، لیکن با ارجاع به پرسش‌نامه، اطلاعاتی در این باره از جامعه‌ی نمونه به دست آمد و بر اساس آن به این نتیجه دست یافتیم که اگر چه ممکن است با مهاجرت مرد، نقش سرپرستی در کوتاه‌مدت بر عهده‌ی اعضای دیگر خانواده، از جمله والدین همسر قرار گیرد، اما با طولانی شدن این زمان، زن، کم‌کم خود را با شرایط تازه انطباق می‌دهد و تلاش می‌کند تا مدیریت و نقش‌های دیگر سرپرست را خود بر عهده گیرد و به‌تدریج اعتمادبه‌نفس لازم را در این خصوص به دست آورد. هر چند که مرگ والدین همسر، که با گذشت زمان دراز از مهاجرت مرد رخ می‌دهد نیز، موجب واگذاری نقش سرپرستی به زن می‌شود.

جدول ۱، رابطه‌ی بین سرپرستی خانوار در زمان غیبت همسر را با شمار سال‌های مهاجرت نشان می‌دهد. x^2 و سطح معناداری آن ($\sigma = 0/000$) نشان می‌دهد که بین این دو متغیر رابطه وجود دارد؛ یعنی هر چه سال‌های مهاجرت بیشتر شده، زن در زمان غیبت همسر، سرپرستی خانواده را به‌طور مؤثرتری بر عهده داشته‌است.

هنگامی که سال‌های مهاجرت بین ۰ تا ۵ سال بود، ۳۵ نفر از پاسخ‌گویان اظهار داشته‌اند که خود سرپرست خانواده‌اند؛ هنگامی که سال‌های مهاجرت ۶ تا ۱۰ سال بود، ۴۷ نفر، در ۱۱ تا ۱۵ سال، ۴۸ نفر و در ۱۶ سال و بیشتر، ۱۰۹ نفر از زنان پاسخ‌گو، خود را سرپرست خانواده دانسته‌اند. این خود، حاکی از آن است که در زمان غیبت همسر و مهاجرت او، وظیفه و مسئولیت سنگینی بر دوش زنان نهاده می‌شود.

جدول ۱- رابطه‌ی سرپرستی خانوار در زمان غیبت همسر
با شمار سال‌های مهاجرت او، ۱۳۸۱
(خانی، ۱۳۸۲)

جمع (درصد)	مادر. شوهر	پدر. شوهر	خود. زن	سرپرست خانوار شمار سال‌های مهاجرت
۴۵ (٪۱۸)	۳ ۰/۵	۷ ۱/۴	۳۵ ۴۳	۰ تا ۵ سال
۴۸ (٪۱۹/۲)	۰ ۰/۶	۱ ۱/۵	۴۷ ۴۵/۹	۶ تا ۱۰ سال
۴۸ (٪۱۹/۲)	۰ ۰/۶	۰ ۱/۵	۴۸ ۴۵/۹	۱۱ تا ۱۵ سال
۱۰۹ (٪۴۳/۶)	۰ ۱/۳	۰ ۳/۵	۱۰۹ ۱۰۴/۲	۱۶ سال و بیش‌تر
۲۵۰ (٪۱۰۰)	۳ (٪۱/۲)	۸ (٪۳/۲)	۲۳۹ (٪۹۵/۶)	جمع (درصد)

$$x^2 = ۲۰۱/۷۵۸۹$$

$$df = ۱۲$$

$$\sigma^2 = ۰/۰۰۰۰$$

$$\text{Cramer's } V = ۰/۵۱۸۶۶$$

$$\sigma = ۰/۰۰۰۰$$

$$\text{Kendall's tau-C} = ۰/۱۴۶۴۳$$

مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که وجود افراد سال‌خورده‌تر، از جمله والدین همسر، در زمان مهاجرت مرد، هم از نظر کمک در انجام امور منزل و مزرعه، و هم از نظر روحی، حمایتی برای زن محسوب، و موجب تسهیل در گذار و پذیرش وضع موجود تا انطباق کامل می‌شود. اطلاعات به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که زنانی که در انجام امور واحد تولیدی از پشتیبانی دیگران برخوردار بودند، کم‌تر از سختی کار اظهار نارضایتی می‌کردند؛ و برعکس، زنانی که خود سرپرستی خانواده را بر عهده داشتند، افزایش حجم کارهای تولیدی را پس از مهاجرت همسر بسیار زیاد و یا غیرقابل‌تحمل دانسته‌اند.

جدول ۲، رابطه‌ی بین حجم کارهای امور تولیدی زن پس از مهاجرت مرد را با اداره‌ی منابع تولید در زمان غیبت شوهر نشان می‌دهد. مقدار x^2 و سطح معناداری آن ($\sigma = ۰/۰۰۰$) نشان می‌دهد که بین متغیر حجم کارهای

تولیدی زن پس از مهاجرت شوهر و اداره‌ی منابع تولید در زمان غیبت وی، رابطه‌ی معنادار وجود دارد. جدول نشان می‌دهد که پس از مهاجرت شوهر و در زمان غیبت او، حجم کارهای امور تولیدی برای زنان بیشتر و حتی طاقت‌فرسا شده‌است. ۲۲۳ نفر از زنان، خودشان اداره‌ی منابع تولید را بر عهده داشته و تنها، در ۸ مورد، پدر شوهر و در ۲ مورد، مادر شوهر اداره‌ی منابع تولید را در زمان غیبت مرد بر عهده داشته‌اند. مقدار Kendall's tau-C نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی ضعیف بین این دو متغیر است.

جدول ۲- رابطه‌ی حجم کارهای تولیدی پس از مهاجرت همسر و اداره‌ی منابع تولید در زمان غیبت وی، ۱۳۸۱ (همان)

جمع (درصد)	طاقت‌فرسا شده	خیلی بیشتر شده	کمی بیشتر شده	تغییر نکرده	حجم کارهای تولیدی اداره‌ی منابع تولید
۱۷ (۶/۸)	۰ ۱/۶	۲ ۹/۲	۲ ۴	۱۳ ۲/۲	بی پاسخ
۲۲۳ (۸۹/۲)	۲۳ ۲۰/۵	۱۳۲ ۱۲۱/۳	۵۱ ۵۲/۶	۱۷ ۲۸/۵	خود زن
۸ (۲/۲)	۰ ۰/۷	۱ ۴/۴	۵ ۱/۹	۲ ۱	پدر شوهر
۲ (۰/۸)	۰ ۰/۲	۰ ۱/۱	۱ ۰/۵	۰ ۰/۳	مادر شوهر
۲۵۰ (۱۰۰)	۲۳ (۹/۲)	۱۳۶ (۵۴/۴)	۵۹ (۲۳/۶)	۳۲ (۱۲/۸)	جمع (درصد)

$$\chi^2 = 78/4717$$

$$df = 9$$

$$\sigma^2 = 0/0000$$

$$\text{Kendall's tau-C} = 0/16458$$

$$\sigma = 0/0025$$

در ستونی که نحوه‌ی اداره‌ی منابع تولید نامشخص بوده، عمدتاً وجود افراد متعدد، از جمله اقوام همسر یا فرزندان ارشد سبب می‌شد که پاسخ‌گو نتواند فردی خاص را به عنوان سرپرست و اداره‌کننده نام ببرد، از این رو، در این حالت نیز، مهاجرت مرد تأثیر زیادی بر افزایش حجم کارهای کشاورزی نداشته‌است.

ساختار شغلی مهاجران و تأثیر آن بر حضور آن‌ها در خانواده

مهاجرت پدیده‌ئی است که با تفاوت‌های فضائی در فرصت‌های شغلی مرتبط است. کارگران مهاجر غالباً از مکان‌هایی که در آن قادر به یافتن شغلی مناسب نیستند و یا درآمد حاصله برای اداره‌ی خانواده‌شان کافی نیست، به مکان‌هایی می‌روند که بتوانند در آن شغلی مناسب با درآمد کافی داشته‌باشند. مطالعات نشان می‌دهد از آن‌جائی که مهاجران غالباً فاقد مهارت اند و قادر به جذب در شغل‌های تخصصی نمی‌باشند، مهم‌ترین مکان جذب‌کننده‌ی آن‌ها، بخش ساختمان و خدمات بوده‌است. با توجه به این که آهنگ رشد مهاجرت روستا به شهر در کشور ما بسیار سریع‌تر از قدرت جذب بازار کار در مناطق شهری است، این مراکز به‌سرعت اشباع می‌شود و مهاجران بعدی، ناگزیر به شغل‌های کاذب یا ناپایدار و موقت روی می‌آورند. چون این گونه شغل‌ها درآمدی ثابت و قابل توجه برای مهاجران فراهم نمی‌سازد، فرد مهاجر، نه تنها قادر به انتقال خانواده از روستا به شهر نیست، بلکه بعضاً درآمدی ناچیز را روانه‌ی روستا می‌سازد و این مسئله، خود در کاهش تعداد مراجعات به خانواده تأثیری به‌سزا دارد.

بر اساس داده‌های جدول ۳، دیده‌می‌شود که بین مجموع روزهای حضور همسر در خانه و نوع شغل او ارتباط وجود دارد. این جدول نشان می‌دهد که کشاورزان و کارگران کشاورزی، نسبت به کسانی که دارای شغل‌های دیگر اند، حضور بیشتری دارند.

بنابراین، نوع شغل مهاجران بر میزان حضورشان در خانواده تأثیر می‌گذارد. هر قدر میزان حضور مرد در خانه بیشتر باشد، پی‌آمد مهاجرت وی بر ساختار خانواده و همسر وی کم‌تر خواهد بود.

مهاجرانی که دارای شغل اداری و دولتی اند محدودیت بیشتری در مراجعه به خانه یا بودن در کنار خانواده دارند. از سوی دیگر، به دلیل این

که مهارت آنان نیز در سطح بالا نیست و توزیع آن‌ها عمدتاً در سطح کارمندان جزء است، درآمد بالایی ندارند که بتوانند با تکیه بر آن، برای خانواده‌ی خود مسکنی تهیه کنند یا هزینه‌ی خانواده را در شهر بپردازند. از این رو، قادر به انتقال خانواده به شهر نیستند، چرا که در این صورت، درآمد جانبی حاصل از کشاورزی را نیز از دست خواهند داد و این امر بر مشکلات مالی آنان خواهد افزود. در عین حال، باید توجه داشت که جدایی موقت زوجین نیز، می‌تواند تبعات اجتماعی منفی به بار آورد.

جدول ۳- رابطه‌ی مجموع روزهای حضور مردان مهاجر در خانه و نوع شغل آنان، ۱۳۸۱ (همان)

نوع شغل مهاجر	تعداد روزهای حضور مرد	۰ تا ۹۰	۹۱ تا ۱۸۰	۱۸۱ تا ۲۷۰	۲۷۱ و بیش‌تر	جمع (درصد)
اداری-دولتی	۹	۱/۹	۳	۲/۶	۳	۱۵ (٪۶)
تجاری	۰	۱	۵	۱/۴	۲	۸ (٪۳/۲)
کارگری	۲۲	۲۷/۶	۱۲۲	۴۲	۳۰	۲۱۶ (٪۸۶/۴)
کشاورزی-باغداری	۰	۰/۴	۲	۰/۵	۰	۳ (٪۱/۲)
راننده	۱	۱	۶	۰	۱	۸ (٪۳/۲)
جمع (درصد)	۳۲	(٪۱۲/۸)	۱۳۸	(٪۱۷/۶)	۴۴	۲۵۰ (٪۱۰۰)

$$x^2 = ۳۹/۲۶۵۷$$

$$df = ۱۲ \quad \sigma^2 = ۰/۰۰۰۱$$

$$Kendall's \tau\text{-}C = ۰/۰۳۸۶۱$$

$$\sigma = ۰/۰۱۲۱$$

عامل دیگری که امکان مراجعه‌ی مردان را به خانه کاهش می‌دهد، بعد مسافت است. از آنجائی که مهاجرت عمدتاً به شهرها و به‌ویژه شهرهای بزرگ صورت می‌گیرد، مهاجران فاصله‌ی زیادی را از خانه دور می‌شوند و به رغم وجود وسایل نقلیه‌ی موتوری که آمدوشد بین مناطق را آسان می‌سازد،

برخی از مهاجران که درآمد بالا ندارند، قادر به پرداخت هزینه‌های رفت‌وآمد نیستند؛ به‌خصوص به دلیل کوهستانی بودن منطقه و مشکل دسترسی‌ها، امکان رفت و آمد پیاپی به این مناطق میسر نیست. بنابراین، با افزایش فاصله، شمار مراجعه‌ی مردان، به‌ویژه افراد کم درآمد و کارگران، به محل بومی خود کاسته می‌شود.

جدول ۴- رابطه‌ی بین فاصله‌ی مقصد سفر و میزان مراجعه‌ی مهاجران (همان)

میزان مراجعه فاصله (کیلومتر)	اکثر اوقات	معمولاً هفتگی	معمولاً ماهانه	جمع (درصد)
۰ تا ۵۰	۳۱ ۱۱/۲	۱۲ ۲۳/۱	۸ ۱۶/۷	۵۱ (۲۰/۴٪)
۵۱ تا ۱۵۰	۹ ۱۳/۶	۳۲ ۲۸	۲۱ ۲۰/۳	۶۲ (۲۴/۸٪)
۱۵۱ و بیشتر	۱۵ ۳۰/۱	۶۹ ۶۱/۹	۵۳ ۴۴/۹	۱۳۷ (۵۴/۸٪)
جمع (درصد)	۵۵ (۲۲٪)	۱۱۳ (۵۴/۲٪)	۸۲ (۳۲/۸٪)	۲۵۰ (۱۰۰٪)

$$\chi^2 = ۵۶/۷۴$$

$$df = ۴$$

$$\sigma^2 = ۰/۰۰۰۰$$

$$\sigma = ۰/۰۰۰۰$$

بدین ترتیب، هر چه فاصله‌ی سفر بیشتر شده، افراد کمتر و بیشتر به طور ماهانه به منزل مراجعه می‌کنند؛ به عبارت دیگر، مراجعه به منزل، کمتر و با فاصله‌ی زمانی بیشتر رخ می‌دهد. از این رو، در چنین خانواده‌هایی زنان غالباً سرپرستی خانواده را بر عهده دارند و گاه، در کنار آن به کارهای دیگر خانواده از جمله کشاورزی نیز می‌پردازند. از سوی دیگر، هر قدر درآمد خانواده بیشتر باشد و مرد در شهر پایگاه اقتصادی-اجتماعی بهتری کسب نماید، احتمال خروج زن از بازار کار روستایی بیشتر می‌شود، تا حدی که با تثبیت پایگاه شغلی مرد در شهر، امکان پیوستن خانواده به مرد مهاجر (مهاجرت خانوادگی) افزایش می‌یابد (جدول ۴).

تأثیر مهاجرت مردان بر میزان درآمد و رفاه خانواده

همان طور که گفته شد، بیشترین دلیل مهاجرت مردان سرپرست خانوار، عامل اقتصادی و کسب درآمد بوده است. از این رو، این مهاجرت در صورتی تداوم خواهد داشت که درآمد اضافی نصیب خانواده کند؛ بنابراین، با توجه به مدت مهاجرت و نوع شغل مهاجران و همچنین میزان تحصیل و تخصص آنان، درآمدهای آنها نیز متغیر است، اما، در هر صورت، این درآمدها می‌تواند به تنهایی، یا به عنوان مکمل درآمد کشاورزی، نقش مهمی را در حیات اقتصادی خانواده ایفا نماید. اندازه‌گیری دقیق میزان و سهم درآمد حاصله از مهاجرت در کل اقتصاد خانواده، به دلیل تداخل اشتغالات متفاوت در درون خانوار روستایی امکان‌پذیر نیست. از این رو، برای دستیابی به میزان تأثیر این درآمدها، به نظرخواهی از زنان خانوار بسنده شده است. بر این اساس، ۷۹ درصد از زنان، تأثیر مهاجرت همسران‌شان را در افزایش درآمد خانوار در حد زیاد و بسیار زیاد، ۲۰ درصد، در حد متوسط و تنها ۸/۰ درصد تأثیر آن را در حد کم ارزیابی نموده‌اند. از سوی دیگر، مؤثر بودن درآمد حاصل از مهاجرت مردان در بهبود اقتصاد خانواده، به نوعی موجب رضایت همسران از پذیرش شرایط جدید می‌شود. بر این اساس، حدود ۳۴ درصد پاسخ‌گویان، علاقه به تغییر شغل همسر را در حد کم و خیلی کم، ۲۵ درصد، متوسط و ۲۴/۵ درصد زیاد و ۱۷ درصد نیز خیلی زیاد اعلام نموده‌اند.

تأثیر مهاجرت مردان بر کارکرد خانگی و تولیدی زنان

از آنجا که بنیان اقتصادی نزدیک به همه‌ی روستاهای کشور، کشاورزی و فعالیت‌های وابسته بدان است، خانواده‌ی روستایی نقشی به‌سزا در اداره‌ی امور زراعی و دامی بر عهده دارد. در چنین ساختاری، زنان روستایی نیز پایه‌پای مردان، و گاه در امور سخت و طاقت‌فرسا، در مزارع کار می‌کنند. در حالی که

جامعه‌ی مبتنی بر فرهنگ مردسالار روستا، چارچوبی خاص برای فعالیت زنان تعیین نموده و کار آنان را در حد کار یدی محدود کرده‌است. در این دیدگاه، مدیریت و سیاست‌گذاری، عرصه‌ی فعالیت مردانه است و زنان از ورود به این حوزه، به طور مستقیم و غیرمستقیم محروم مانده‌اند. این، در حالی است که عدم حضور مردان، موجب افزایش هر چه بیشتر وظایف زنان می‌شود. پژوهش حاضر نشان داد که هر چه سال‌های مهاجرت مردان بیشتر شده، حجم کارهای مربوط به امور تولیدی زنان نیز افزایش یافته‌است. عدم درگیری مردان در امور خانه و کارهای خانگی، سبب شده که غیبت مردان تأثیر چندانی بر حجم کار زنان در امور خانگی نداشته‌باشد. از این رو، در بین کسانی که از مهاجرت شوهران‌شان ۱۶ سال و بیشتر می‌گذرد، حدود ۲۳ نفر اظهار داشته‌اند که حجم کارشان در امور اداری واحد تولید کمی بیشتر شده، ۶۸ مورد بیان داشته‌اند که حجم کارشان در حد زیادی افزایش یافته، و ۱۲ نفر کارشان طاقت‌فرسا شده‌است (جدول ۵).

جدول ۵- رابطه‌ی حجم کارهای امور تولیدی پس از مهاجرت و میزان سال‌های مهاجرت شوهر (همان)

جمع (درصد)	طاقت‌فرسا شده	خیلی بیشتر شده	کمی بیشتر شده	تغییر نکرده	حجم کارهای تولیدی / شمار سال‌های مهاجرت
۴۵ (٪۱۸)	۱ ۱/۴	۱۵ ۲۴/۵	۱۲ ۱۰/۶	۷ ۵/۸	۰ تا ۵ سال
۴۸ (٪۱۹/۲)	۵ ۴/۴	۲۸ ۲۶/۱	۱۱ ۱۱/۳	۴ ۶/۱	۶ تا ۱۰ سال
۴۸ (٪۱۹/۲)	۵ ۴/۴	۲۵ ۲۶/۱	۱۳ ۱۱/۳	۵ ۶/۱	۱۱ تا ۱۵ سال
۱۰۹ (٪۴۳/۶)	۱۲ ۱۰	۶۸ ۵۹/۳	۲۳ ۲۵/۷	۶ ۱۴	۱۶ سال و بیشتر
۲۵۰ (٪۱۰۰)	۲۳ (٪۹/۲)	۱۳۶ (٪۵۴/۴)	۵۹ (٪۲۳/۶)	۳۲ (٪۱۲/۸)	جمع (درصد)

$$x^2 = ۳۶/۲۰$$

$$df = ۹$$

$$\sigma^2 = ۰/۰۰۰۰$$

$$\text{Kendall's tau-C} = ۰/۲۲۶۲۲$$

$$\sigma = ۰/۰۰۰۰$$

بنابراین، اگر چه با طولانی شدن مدت مهاجرت مرد، زن این قابلیت را می‌یابد که خود به انجام امور تولید و خانواده بپردازد، اما بدون وجود حمایت‌های جانبی و امتیازاتی که در جوامع روستایی عمدتاً مردان از آن برخوردار اند، حجم زیاد این کارها، بر زنان فشاری دوجندان وارد می‌سازد؛ افزون بر این که بهره‌وری اراضی کشاورزی را نیز کاهش می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین اثرات مهاجرت مردان، تغییرات عمده‌ئی است که در مناطق روستایی به جا می‌گذارد. ارزش‌ها و رفتارهای اجتماعی مهاجران، به طور کلی می‌تواند تحت تأثیر فرهنگ شهری قرار گیرد و توسط مهاجران وارد روستا شود. در روستاهایی که فعالیت‌های کشاورزی عمدتاً بر دوش زنان روستا است، نقش مدیریتی آنان نیز افزایش می‌یابد. این پژوهش، نشان می‌دهد که در زمان مهاجرت مرد خانواده، نه تنها میزان کار زنان افزایش می‌یابد، بلکه زنان کمتر فرصت خواهند یافت که در موارد متعدد، اداره‌ی امور را در دست گیرند و تصمیم‌گیری در امور مختلف را تجربه نمایند. چنین وضعیتی، به‌ویژه در زمینه‌ی اداره‌ی منابع تولید، اهمیتی فراوان است. از آنجائی که اداره‌ی منابع تولیدی عمدتاً بر عهده‌ی مردان است، اگر در نبود آنان این وظیفه به زنان واگذار نگردد و اختیارات لازم به آنها داده نشود، موجب به تأخیر افتادن برخی تصمیمات مربوط به امور تولید می‌گردد که بعضاً غیرقابل جبران است. اما، در صورتی که زن از توان تصمیم‌گیری و قدرت مدیریت برخوردار باشد، قادر خواهد بود عدم حضور مرد سرپرست خانوار را جبران کند و خود، شخصاً به اداره‌ی امور تولیدی بپردازد.

در خانواده‌های گسترده، هنگام مهاجرت مرد، عمدتاً والدین او، در درجه‌ی نخست پدر-شوهر، و سپس، مادر-شوهر این نقش را بر عهده می‌گیرند. در این مناطق، زنان هنگامی از قدرت تصمیم‌گیری بیش‌تری برخوردار اند که سرپرست خانوار خود باشند و در مواردی که موضوع تصمیم‌گیری به فعالیت‌های خاص زنان برمی‌گردد، مانند پرورش ماکیان یا تهیه‌ی لبنیات، قدرت تصمیم‌گیری زنان افزایش می‌یابد. در هر صورت، قدرت تصمیم‌گیری و جایگاه

زنان و توانایی آن‌ها، به متأهل بودن آنان، داشتن فرزندان بیشتر، به‌ویژه فرزند پسر و مسن‌تر بودن آن‌ها، و به‌خصوص، به داشتن فعالیت درآمدزا بستگی دارد.

جدول ۶، نشان می‌دهد که در امور مربوط به واحد تولیدی، ۸/۸ درصد از زنان، تصمیم‌گیرنده هستند؛ ۶۶ درصد، تنها همسر، و ۱۲/۸ درصد نیز، زن و شوهر باهم تصمیم می‌گیرند. در مورد فروش محصولات تولیدی زنان، مانند صنایع دستی، در ۴/۵۰ درصد موارد، زن، و در ۸/۱۸ درصد موارد، مرد تصمیم می‌گیرد. در زمینه‌ی تحصیل فرزندان نیز، ۶/۵ درصد، زن، ۵۸ درصد مرد و ۸/۲۴ درصد زن و مرد با هم تصمیم‌گیرنده اند.

جدول ۶- انواع تصمیم‌گیری و میزان مشارکت زنان در آن، ۱۳۸۱
(همان)

مادر شوهر	پدر شوهر	خانواده	زن و شوهر	مرد	زن	بدون پاسخ	موارد تصمیم‌گیری
			۳۲ %۱۲/۸	۱۶۵ %۶۶	۲۲ %۸/۸	۳۱ %۱۲/۴	در امور مربوط به واحد تولیدی
۱ %۰/۴	۱ %۰/۴	۲ %۰/۸	۳۴ %۱۳/۶	۴۷ %۱۸/۸	۱۲۶ %۵۰/۴	۳۹ %۱۵/۶	در مورد فروش محصولات تولیدی زنان
			۶۲ %۲۴/۸	۱۴۵ %۵۸	۱۴ %۵/۶	۲۹ %۱۱/۶	در مورد تحصیل فرزندان

یافته‌های بالا، بیان‌گر این است که به رغم نقش چشم‌گیر زنان در مراحل مختلف کار تولید کشاورزی، که به‌ویژه در نبود همسر دوچندان می‌شود، نقش زنان در تصمیم‌گیری و مدیریت امور تولید چندان چشم‌گیر ارزیابی نشده‌است. این تصمیم‌گیری‌ها، عمدتاً دربرگیرنده‌ی فروش محصول، انتخاب نوع کشت، هزینه‌های پرداختی، بازاریابی و غیره می‌شود که عمدتاً بر دوش مردان روستایی است و زنان دخالت کم‌تری در این موارد دارند. این، در حالی است که به دلیل مهاجرت درازمدت مردان، اگر این گونه تصمیم‌گیری‌ها به زنان واگذار نشود، یا زنان توانایی تصمیم‌گیری‌های مناسب و به‌موقع را نداشته‌باشند،

آسیب‌های جبران‌ناپذیری در امور تولید محصولات کشاورزی و دامی پدید خواهد آمد.

اگر چه غیبت مردان خانوار بر افزایش نقش مدیریتی زنان تأثیر می‌گذارد، اما پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اختیار و قدرت تصمیم‌گیری، به طور کامل به زنان واگذار نمی‌شود که این امر تحت تأثیر فرهنگ حاکم بر روستا رخ می‌دهد. جدول ۷ نشان می‌دهد که در زمان غیبت مرد، زن خانواده، سرپرست خانوار محسوب می‌شود، اما تصمیم‌گیرنده اصلی در امور تولیدی، هم‌چنان مرد است. بر اساس داده‌های این جدول، ۲۱ نفر از پاسخ‌گویان گفته‌اند که سرپرست خانوار خودشان هستند و خودشان هم تصمیم‌گیرنده در امور تولیدی اند. در ۱۶۲ مورد، سرپرست، زن است اما تصمیم‌گیرنده اصلی در امور تولیدی شوهر می‌باشد. تقریباً در تمامی روستاهای مورد مطالعه، زنان بیان کرده‌اند که باید در همه‌ی امور زندگی از شوهرشان کسب تکلیف کنند.

جدول ۷- رابطه‌ی بین سرپرستی خانوار و تصمیم‌گیری در امور تولیدی، ۱۳۸۱ (همان)

جمع (درصد)	زن و مرد	مرد	زن	بی‌پاسخ	تصمیم‌گیری در امور تولیدی سرپرستی خانوار
۲۳۹ (%۹۵/۶)	۲۸ ۳۰/۶	۱۶۲ ۱۵۷/۷	۲۱ ۲۱	۲۸ ۲۹/۶	خود. زن
۸ (%۳/۲)	۴ ۱	۱ ۵/۳	۱ ۰/۷	۲ ۱	پدر شوهر
۳ (%۱/۲)	۰ ۰/۴	۲ ۲	۲ ۰/۳	۱ ۰/۴	مادر شوهر
۲۵۰ (%۱۰۰)	۳۲ (%۱۲/۸)	۱۶۵ (%۶۶)	۲۲ (%۸/۸)	۳۱ (%۱۲/۴)	جمع (درصد)

$$x^2 = ۱۵/۴۰$$

$$df = ۶ \quad \sigma = ۰/۰۱۷۴$$

$$\text{Cramer's } V = ۰/۱۷۵۵$$

اثرات مهاجرت مردان و مالکیت اراضی و کنترل دارائی‌ها

همان گونه که گفته شد، زنان در ایفای نقش‌شان به عنوان تولیدکننده، با مجموعه‌ئی به هم پیوسته از موانع روبه‌رو هستند. یکی از این موانع، محرومیت آنان از حق مالکیت زمین است. این مانع، هم‌چنین می‌تواند زنان را از امکان عضویت در سازمان‌های تعاونی کشاورزی محروم کند؛ به‌ویژه در جایی که برخورداری از حقوق مالکیت زمین لازمه‌ی مشارکت است. زنان نسبت به مردان، دسترسی اندکی به زمین دارند؛ از این رو، دسترسی آنان به اعتبارات و خدمات فنی ترویجی نیز در سطحی نازل است. جدایی مالکیت و نیروی کار، با تشدید مهاجرت مردان به شهرها روبه‌روز بیش‌تر شده‌است. داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که تنها ۶/۱۵ درصد زنان، مالک زمین، و ۸/۲ درصد مالک خانه‌ی مسکونی خود بوده‌اند و حدود ۸۱ درصد از زنان هیچ گونه مالکیت رسمی نداشته‌اند.

علاوه بر مالکیت بر دارائی‌های ذکرشده، دسترسی به درآمد و پس‌انداز خانواده، نقش مهمی در اداره‌ی منزل و واحد تولیدی دارد و بیان‌گر سطح تصمیم‌گیری زنان است. نتایج حاصل از سنجش در اختیار داشتن پس‌اندازها به صورت عملی، یعنی ثبت حساب بانکی، نشان‌گر این بوده‌است که تنها در ۵ مورد (۲ درصد) مرد و زن هر دو دارای حساب بانکی بودند، و در سایر موارد، تنها مرد حساب بانکی داشته‌است. با در نظر گرفتن نقش و سهم زنان در تولید درآمد اضافی خانواده از یک سو، و غیبت مردان در بخش عمده‌ئی از روزهای سال که خودبه‌خود منجر به انتقال بخش وسیعی از مسئولیت‌ها به زنان می‌شود، اهمیت این نابرابری در کنترل پس‌اندازها بیش از پیش روشن می‌گردد.

نتیجه‌گیری

زنان روستایی منطقه‌ی بندپی شرقی-مازندران، همانند سایر زنان روستایی، علاوه بر انجام کارهای خانه، پایه‌پای مردان در مزارع و باغ‌ها به کشاورزی و دام‌داری می‌پردازند؛ اما با تحولات اقتصادی-اجتماعی اخیر، و مهاجرت مردان روستایی، زنان ناگزیر نقش‌های جدیدی را پذیرفته‌اند که آثار اجتماعی، اقتصادی و روانی خاصی بر آنان داشته‌است. بررسی رابطه‌ی بین حجم امور تولیدی زنان، پس از مهاجرت همسران‌شان، وجود رابطه‌ی معنادار را نشان می‌دهد؛ بدین معنا که پس از مهاجرت مردان، حجم کارهای تولیدی زنان بیش‌تر شده‌است، هر چند که وجود وابستگان دیگر، از جمله پدر یا مادر خود یا همسر، و یا داشتن پسران ارشد، کمکی مؤثر در کاهش فشار کاری زنان بوده‌است.

افزون بر این، پژوهش حاضر نشان داد که تأثیر مهاجرت کوتاه‌مدت مردان بر کارکرد زنان، به‌مراتب کم‌تر از تأثیر مهاجرت درازمدت بوده، و هر قدر فاصله‌ی مقصد، کم‌تر و میزان مراجعه‌ی مرد به محل سکونت خانواده بیش‌تر بوده، دگرگونی در نقش زنان و اثرپذیری از مهاجرت مردان، کم‌تر بوده‌است.

در آزمون فرضیه‌ی دوم، مطالعات نشان داد که در نبود مردان، زنان سرپرستی واحد تولیدی و خانواده را، هم‌زمان پذیرفته‌اند و با افزایش سال‌های مهاجرت مرد، زن به گونه‌ی مؤثرتر سرپرستی خانواده را بر عهده داشته‌است. این، در حالی است که چنان‌چه زن قادر به پذیرش مسئولیت اداره‌ی واحد تولیدی نمی‌بود، خانواده ناگزیر به فروش یا اجاره‌دهی واحد تولید می‌شد، که در این صورت، شاید خانواده منبع بارزش معیشت خود را از دست می‌داد. درباره‌ی تأثیر مهاجرت مردان بر قدرت و حیطةی تصمیم‌گیری زنان، مطالعه‌ی حاضر نشان داده‌است که اگر چه مردان مهاجر، گاه اهمیت بیش‌تری

به نظر همسرشان می‌دهند، اما این امر نتوانسته‌است به طور کلی، موجب افزایش توان و حیطةی تصمیم‌گیری زنان شود، و به رغم مهاجرت مردان، آن‌ها همچنان تصمیم‌گیرنده‌ی اصلی، به‌ویژه در امور تولیدی خانوار اند. از این رو، زنان، عمدتاً برای انجام امور واحد تولیدی، به نظر مردان وابسته اند. این شرایط، حتا در میان خانواده‌هایی که مردان‌شان به طور درازمدت مهاجرت کرده‌اند نیز دیده‌می‌شود و اگر چه در چنین خانوارهایی زنان از استقلال نسبتاً بیش‌تری برخوردار اند، اما همچنان نقش مردان در چه‌گونگی فعالیت زنان بسیار مؤثر است.

بنابراین، در چنین شرایطی، هر گونه برنامه‌ریزی برای افزایش مشارکت زنان روستایی (به رغم نقش مؤثری که در توسعه‌ی روستایی دارند)، بدون در نظر گرفتن نقش مردان و برنامه‌ریزی برای تغییر نگرش آنان، محکوم به شکست خواهدبود.

افزون بر این، به نظر می‌رسد که هر قدر زنان در زمان حضور مردان روستایی، فرصت و توانایی اعمال مدیریت و تصمیم‌گیری را داشته و این امر را تجربه کرده‌باشند، در نبود همسر یا در زمان مهاجرت وی، توانایی بیش‌تری در اداره‌ی امور واگذارشده را دارند و به گونه‌ئی شایسته‌تر قادر اند عدم حضور مرد را جبران نمایند. از این رو، ایجاد شرایطی که در همه حال واگذاری اختیارات بیش‌تر به زنان را تسهیل نماید، دارای اهمیت فراوان است.

منابع

- ۱- خانی، فزیه (۱۳۶۹). بهسازی و نقش آن در فرآیند توسعه‌ی روستایی در ایران. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. به راهنمایی دکتر مهدی طالب. دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲- خانی، فزیه (۱۳۷۵). جایگاه و نقش اشتغال زنان در فرآیند توسعه‌ی روستایی. پایان‌نامه‌ی دکتری. به راهنمایی دکتر عباس سعیدی. دانشگاه تربیت مدرس.
- ۳- خانی، فزیه (۱۳۸۲). پی‌آمد مهاجرت انفرادی مردان بر کارکرد زنان در مناطق روستایی. پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهراء^۳.
- ۴- سرحدی، فریده (۱۳۶۹). نقش اجتماعی- اقتصادی زنان در روستای آهندان. مرکز تحقیقات روستایی و اقتصاد کشاورزی، وزارت کشاورزی.
- 5- *Cherunilam, Franci* (1987). **Migration, Causes, Correlates, Consequences, Trends and Policies**. Himalaya Publishing House.
- 6- *Connell, John* (1976). **Migration from Rural Area**. Delhi, Oxford University Press.
- 7- *Henshall Momsen, Janet* (1991). **Women and Development in the Third World**.
- 8- *Hodder, Rupert* (2000). **Development Geography**. Rutledge.
- 9- *Sekana, D. P.* (1977). **Rural-Urban Migration in India**. Bombay, Popular Parkashan.
- 10- *U.N. Commission of the Status of Women* (1991). **Thirty-eighth Session**.

گزارش

دکتر سوسن باستانی*

توسعه، برابری و جنسیت:
جایگاه ایران در بین کشورهای جهان

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا
sbastani@alzahra.ac.ir

نگاهی به شاخص‌های توسعه

برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل، در سال ۱۹۹۰ شاخص توسعه‌ی انسانی (HDI)^۱ را به عنوان شیوه‌ئی برای اندازه‌گیری توسعه‌ی ملی، با استفاده از معرف‌هایی همچون طول عمر (بر اساس امید زندگی)، دانش (بر اساس میزان باسوادی، بزرگسالان و به‌ویژه میانگین سال‌های تحصیل)، و درآمد یا قدرت خرید (درآمد سرانه با توجه به هزینه‌ی محلی زندگی) معرفی کرد. علت انتخاب معرف‌های فوق، کاربردی بودن آن‌ها بود. آمار مربوط به هر معرف، به راحتی در دسترس بود و امکان مقایسه‌ی بین ملت‌ها را نیز فراهم می‌کرد. برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل بر این نکته تأکید داشت که جداول مربوط به معرف‌هایی چون میانگین سال‌های تحصیل، درآمد سرانه و ... تغییراتی را نشان می‌دهد که می‌تواند بیان‌گر وجود نابرابری در بعضی از بخش‌های یک کشور باشد. میانگین سال‌های تحصیل، به تدریج با معرف‌های مبسوط‌تری جایگزین شد که نشان‌گر درصد جمعیت در دوره‌ی ابتدایی، دبیرستان و دیگر سطوح آموزشی بود. شاخص توسعه‌ی انسانی، اگر چه میزان رفاه، رضایت و خوش‌بختی ساکنان یک کشور را اندازه‌گیری نمی‌کند، اما نمایه‌گری از پیش‌رفت یک کشور در جهت زندگی طولانی‌تر و بهداشت مناسب است و فرصت‌های موجود در بین شهروندان آن کشور را مشخص می‌سازد.

برنامه‌های توسعه، همچنین در پی انتخاب شاخص‌هایی بودند که به وسیله‌ی آن‌ها بتوان نحوه‌ی برخورد با گروه‌های مختلف را در توسعه‌ی انسانی هر کشور مشخص ساخت و آنان را با گروه‌های مشابه در کشورهای دیگر مقایسه نمود. بر این اساس، در سال ۱۹۹۵، گزارش توسعه‌ی انسانی، دو شاخص جدید را مطرح کرد که برای تعیین جایگاه زنان در هر کشور مناسب

1. Human Development Index

بود. این دو شاخص عبارت است از: شاخص توسعه‌ی جنسیتی (GDI)^۱ و شاخص توان‌مندسازی جنسیتی (GEM)^۲.

شاخص توسعه‌ی جنسیتی از معرف‌هایی همانند شاخص توسعه‌ی انسانی استفاده می‌کند، اما این معرف‌ها برای نشان دادن نابرابری‌های موجود بین زنان و مردان در درون یک کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، شاخص توسعه‌ی جنسیتی، همان شاخص توسعه‌ی انسانی است که برای اندازه‌گیری نابرابری جنسیتی تنظیم شده‌است (برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل، ۱۹۹۵: ۷۳). مقایسه‌ی دو شاخص توسعه‌ی انسانی و توسعه‌ی جنسیتی، بیان‌گر رتبه‌ی پایین‌تر توسعه‌ی جنسیتی است. این بدان معناست که عوامل رشد توسعه‌ی انسانی، به گونه‌ئی نابرابر بین زنان و مردان توزیع شده‌است؛ توزیعی که برای مردان مطلوب‌تر از زنان بوده‌است.

شاخص توان‌مندسازی جنسیتی، رشد زنان یک کشور را از نظر سیاسی، اقتصادی و حرفه‌ئی را مد نظر دارد. به صورت روشن‌تر، شاخص توان‌مندسازی جنسیتی بر این مسئله تأکید دارد که زنان قادر به شرکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی هستند و این که می‌توانند از فرصت‌های کشور بهره‌مند شوند. موقعیت یک کشور در زمینه‌ی توان‌مندسازی جنسیتی، با استفاده از سه معرف مشخص می‌شود: الف) تعداد زنان در بین نمایندگان مجلس، ب) میزان شرکت زنان در مشاغل مدیریتی، حرفه‌ئی و تکنیکی، ج) قدرت مالی زنان که بیان‌گر میزان دست‌یابی آنان به مشاغل و دست‌مزدها است. این معرف‌ها، روی هم، اطلاعاتی را ارائه می‌دهد که قدرت استفاده‌ی زنان از ظرفیت‌های یک کشور را مشخص می‌کند. دلیل انتخاب این متغیرها، دسترسی آسان‌تر به آن‌ها بوده‌است. به طور کلی، امتیاز کشورها در زمینه‌ی شاخص توان‌مندسازی جنسیتی در مقایسه با شاخص توسعه‌ی انسانی، کاهش چشم‌گیر نشان می‌دهد که بیان‌گر به‌کارگیری کم‌تر ظرفیت‌ها و توانائی‌های زنان در بین کشورها است.

1. Gender Development Index
2. Gender Empowerment Measure

در این مقاله، برای مشخص کردن جایگاه ایران در بین کشورهای جهان، از گزارش توسعه‌ی انسانی^۱ سال ۲۰۰۳ استفاده شده‌است. رتبه‌بندی کشورها، بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از معرف‌های وزن‌داده‌شده و فرمول‌های آماری، صورت گرفته‌است. از آن‌جا که فرمول‌ها و معرف‌های مورد استفاده در برنامه‌های توسعه به طور مرتب پالایش شده‌است، مقایسه‌ی معناداری بین آمارهای مربوط به یک کشور در طول زمان نمی‌توان انجام داد؛ اما از آن‌جا که معرف‌ها استاندارد شده‌اند و از فرمول‌های ثابت استفاده شده، مقایسه‌ی بین کشورها در یک سال خاص ممکن است. امتیازها برای سه شاخص (توسعه‌ی انسانی، توسعه‌ی جنسیتی و توان‌مندسازی جنسیتی) بین صفر و یک قرار دارد. هیچ کشوری امتیاز یک، یعنی عالی به دست نی‌آورده‌است، که معنایش این است که امکان بهبود وضعیت، حتا در کشورهایی که امتیاز بالاتری دارند، وجود دارد.

ارزش شاخص توسعه‌ی انسانی برای هر کشور، نشان می‌دهد که آن کشور تا چه حد از اهداف تعریف‌شده دور است: متوسط امید زندگی ۸۵ سال، دستیابی به آموزش برای همه، و سطح درآمد مناسب. هر چه امتیاز به یک نزدیک‌تر باشد، آن کشور وضع بهتری دارد. ارزش شاخص توسعه‌ی جنسیتی، مشخص می‌کند که کشور تا چه حد باید سعی کند تا به برابری جنسیتی در این سه زمینه در بالا دست یابد؛ و ارزش شاخص توان‌مندسازی جنسیتی مشخص می‌کند که هر کشور در زمینه‌ی توان‌مندسازی زنان تا چه حد باید تلاش کند تا زنان بتوانند در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی جامعه مشارکت فعال داشته‌باشند.

جایگاه ایران در بین کشورهای جهان

گزارش توسعه‌ی انسانی، بیان‌گر آن است که در سال ۲۰۰۳، آمار شاخص توسعه‌ی انسانی برای ۱۷۵ کشور، آمار شاخص توسعه‌ی جنسیتی برای ۱۴۴

کشور، و آمار شاخص توان‌مندسازی زنان برای ۷۰ کشور جهان موجود است. بر اساس آمار سازمان ملل، رتبه‌ی ایران برای شاخص توسعه‌ی انسانی، ۱۰۶ و برای شاخص توسعه‌ی جنسیتی، ۸۶ است. رتبه‌ی کشور برای شاخص توان‌مندسازی جنسیتی محاسبه نشده‌است (جدول ۱).

جدول ۱- رتبه‌ی کشورهای منتخب بر اساس شاخص توسعه‌ی انسانی، توسعه‌ی جنسیتی و توان‌مندسازی جنسیتی

کشور	HDI	GDI	GEM
ایران	۱۰۶	۸۶	-
نروژ	۱	۱	۲
ایسلند	۲	۲	۱
سوئد	۳	۳	۳
استرالیا	۴	۴	۱۱
هلند	۵	۷	۶
بلژیک	۶	۸	۱۵
امریکا	۷	۵	۱۰
کانادا	۸	۶	۹
ژاپن	۹	۱۳	۴۴
سوئیس	۱۰	۱۲	۱۳
کاستاریکا	۴۲	۴۱	۱۹
قطر	۴۴	-	-
کویت	۴۶	۴۵	-
امارات متحده‌ی عربی	۴۸	۴۹	۶۵
باهاما	۴۹	۴۶	۱۸
عربستان سعودی	۷۳	۶۸	-
فیلیپین	۸۵	۶۶	۳۵
اردن	۹۰	۷۵	-
جمهوری دومینیکن	۹۴	۷۷	۳۷
ترکیه	۹۶	۸۱	۶۶
مصر	۱۲۰	۹۹	۶۸
بوتسوانا	۱۲۵	۱۰۱	۳۱
پاکستان	۱۴۴	۱۲۰	۵۸
یمن	۱۴۸	۱۲۷	۷۰

آمارها بیان‌گر آن است که ارزش شاخص توسعه‌ی جنسیتی برای همه‌ی کشورها افزایش داشته‌است؛ اما این تغییرات، در داخل کشورها یا بین کشورها،

در طول زمان یکسان نبوده و به سیاست‌ها و انتظارات عمومی بستگی داشته‌است. بنابراین، دسترسی به برابری جنسیتی را نمی‌توان ثابت فرض کرد. البته در بیشتر کشورهای، این جریان در جهت بهبود وضع اجتماعی بوده‌است، اما مواردی هم وجود دارد که جریان برعکس بوده، مانند آنچه در افغانستان، در زمان طالبان رخ داد.

با نگاهی به آمار سازمان ملل دیده‌می‌شود که «در هیچ کشوری با زنان همانند مردان برخورد نمی‌شود» (برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل، ۱۹۹۷: ۳۹، ۱۹۹۵: ۷۵). حتا در کشورهایی که از رتبه‌ی بالاتر برخوردار اند، شاخص توسعه‌ی جنسیتی پایین‌تر از شاخص توسعه‌ی انسانی است و شاخص توان‌مندسازی زنان کم‌تر از هر دو شاخص قبلی می‌باشد.

بالاترین رتبه‌ها و امتیازها در زمینه‌ی شاخص‌های توسعه‌ی انسانی و توسعه‌ی جنسیتی به کشورهای اروپای غربی و شمالی، استرالیا، امریکا، کانادا و ژاپن اختصاص دارد (جدول ۱).

مقایسه‌ی اطلاعات موجود نشان می‌دهد که دارا بودن رتبه‌ی بالا در شاخص توسعه‌ی انسانی و توسعه‌ی جنسیتی، به معنای بالا بودن سطح توان‌مندسازی زنان نیست. در واقع، می‌توان گفت «برابری جنسی در یک جامعه، بستگی به سطح بالای درآمد در آن جامعه ندارد» (برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل، ۱۹۹۵: ۷۵). عوامل دیگری هم‌چون تعهد جامعه برای دستیابی به برابری جنسیتی مورد نیاز است. گویاترین معرف در زمینه‌ی برابری یا نابرابری جنسیتی، رتبه‌بندی و ارزش مقیاس توان‌مندسازی جنسیتی است. در بعضی از کشورها، اختلاف بین شاخص‌های توسعه‌ی انسانی و توسعه جنسیتی با شاخص توان‌مندسازی جنسیتی بسیار زیاد است، برای نمونه در ژاپن، ترکیه و مصر (جدول ۲).

البته امتیاز شاخص توان‌مندسازی جنسیتی برای تمام کشورها پایین‌تر از شاخص توسعه‌ی انسانی یا توسعه‌ی جنسیتی است. این مسئله نشان می‌دهد که کارهای زیادی در زمینه‌ی توان‌مندسازی زنان باید انجام شود.

جدول ۲- امتیاز کشورهای منتخب بر اساس شاخص توسعه‌ی انسانی، توسعه‌ی جنسیتی و توان‌مندسازی جنسیتی

GEM	GDI	HDI	کشور
-	۰/۷۰۲	۰/۷۱۹	ایران
۰/۸۳۷	۰/۹۴۱	۰/۹۴۴	نروژ
۰/۸۴۷	۰/۹۴۰	۰/۹۴۲	ایسلند
۰/۸۳۱	۰/۹۴۰	۰/۹۴۱	سوئد
۰/۷۵۴	۰/۹۳۸	۰/۹۳۹	استرالیا
۰/۷۹۴	۰/۹۳۴	۰/۹۳۸	هلند
۰/۶۹۵	۰/۹۳۱	۰/۹۳۷	بلژیک
۰/۷۶۰	۰/۹۳۵	۰/۹۳۷	امریکا
۰/۷۷۱	۰/۹۳۴	۰/۹۳۷	کانادا
۰/۵۱۵	۰/۹۲۶	۰/۹۳۲	ژاپن
۰/۷۲۰	۰/۹۲۷	۰/۹۳۲	سوئیس
۰/۶۷۰	۰/۸۲۴	۰/۸۳۲	کاستاریکا
-	-	۰/۸۲۶	قطر
-	۰/۸۱۳	۰/۸۲۰	کویت
۰/۳۱۵	۰/۸۰۲	۰/۸۱۶	امارات متحده‌ی عربی
۰/۶۷۱	۰/۸۱۱	۰/۸۱۲	باهاما
-	۰/۷۴۳	۰/۷۶۹	عربستان سعودی
۰/۵۳۹	۰/۷۴۸	۰/۷۵۱	فیلیپین
-	۰/۷۲۹	۰/۷۴۳	اردن
۰/۵۲۹	۰/۷۲۷	۰/۷۳۷	جمهوری دومینیکن
۰/۲۹۰	۰/۷۲۶	۰/۷۳۴	ترکیه
۰/۲۵۳	۰/۶۳۴	۰/۶۴۸	مصر
۰/۴۱۴	۰/۴۶۹	۰/۴۹۹	پاکستان
۰/۱۲۷	۰/۴۲۴	۰/۴۷۰	یمن

بعضی از کشورهای درحال توسعه از نظر فراهم آوردن فرصت‌های بیشتر برای مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و اجتماعی وضعیتی بهتر از کشورهای توسعه‌یافته دارند، برای نمونه، جمهوری دومینیکن و بوتسوانا، وضعیتی بهتر از ژاپن دارند. بنابراین، برابری جنسیتی، و به‌ویژه توان‌مندسازی زنان، تنها وابسته به استاندارد زندگی یک کشور نیست. جامعه‌ئی که در آن سیاست‌های اجتماعی تنها با توجه به جنبه‌های اقتصادی طرح‌ریزی شود نخواهد توانست

دستیابی به برابری جنسیتی را تضمین کند. تعهد به برابری جنسیتی، خود می‌تواند تأثیری معنادار، جدا از جایگاه اقتصادی کشور داشته‌باشد.

متأسفانه، شاخص توان‌مندسازی جنسیتی برای ایران، به دلیل عدم تکمیل اطلاعات محاسبه نشده‌است. بنابراین درک موقعیت ایران، تنها با استفاده از معرف‌هایی که شاخص توان‌مندسازی جنسیتی بر اساس آنها محاسبه می‌شود ممکن است.

برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل، یک استراتژی پنج مرحله‌ئی برای سرعت بخشیدن به پیش‌رفت در راستای برابری جنسیتی معرفی کرده‌است. بر اساس مرحله‌ی سوم، «باید دست‌کم ۳۰ درصد از موقعیت‌های تصمیم‌گیری در سطح ملی برای زنان در نظر گرفته‌شود» (برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل، ۱۹۹۵: ۹). این مسئله که ابتدا در سال ۱۹۹۰ توصیه شده‌بود، حضور در مجلس، و در صورت امکان در کابینه، و هم‌کاری در نهادهای دولتی و اقتصادی در سطح مدیریت را در بر می‌گیرد. به دلیل محدودیتی که در زمینه‌ی اطلاعات در دسترس سازمان ملل وجود دارد، میزان دست‌رسی به قدرت سیاسی، تنها از طریق تعداد زنان در پست‌های دولتی در سطح ملی اندازه‌گیری می‌شود. اشتغال در سطح حرفه‌ئی و تکنیکی نیز حائز اهمیت است، اما این‌ها مشاغلی نیست که در آن‌ها بتوان در مورد زندگی زنان تصمیم‌گیری کرد. البته، باید توجه داشت که زنانی هم که وارد مجلس می‌شوند و یا در سطوح مدیریتی، در دولت، اقتصاد یا صنعت فعالیت دارند لزوماً از قدرت‌شان در جهتی که به تمام زنان سود برساند استفاده نمی‌کنند. در مقابل، زنانی هم خارج از قدرت رسمی هستند که ممکن است تأثیری چشم‌گیر در زندگی مردان و زنان داشته‌باشند. سهمیه‌ی ۳۰ درصدی که توسط سازمان ملل مشخص شده‌است نباید به عنوان نقطه‌ی پایانی برای برابری جنسیتی در نظر گرفته‌شود، بلکه حداقلی است که در این زمینه مطرح می‌باشد. «برای نماینده‌ی مجلس بودن، به هیچ نوع آموزش جنسیتی نیاز نیست. قدرت سخنرانی عمومی، توانایی بیان عقاید رأی‌دهندگان، و هنر کسب اعتماد عمومی، هیچ کدام ویژگی‌های مردانه نیست.

اما سیاست، هم‌چنان به عنوان مانعی برای زنان باقی مانده‌است» (برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل، ۱۹۹۵: ۸۳). در بین ۱۶۵ کشوری که در این زمینه اطلاعات مورد نیاز سازمان ملل را در اختیار آن سازمان قرار داده‌اند، تنها ۱۳ کشور ۳۰ درصد توصیه‌شده را کسب کرده‌اند. کشورهایی که بالاترین درصدها را دارند عبارت‌اند از: سوئد، دانمارک، فنلاند، نروژ، کوبا، کاستاریکا، ایسلند، هلند، آلمان، اطریش، آفریقای جنوبی و موزامبیک. ایران در موقعیتی بسیار پایین قرار دارد: زنان تنها ۴ درصد از نمایندگان مجلس را تشکیل می‌دهند. انتخابات اخیر هم درصد پایین‌تری را شامل می‌شود. از ۲۹۰ نماینده مجلس هفتم، ۲۷۸ نفر مرد و ۱۲ نفر زن هستند که نشان‌دهنده‌ی این است که ما، نه تنها بهبودی در وضعیت زنان نداشته‌ایم، بلکه با کاهش درصد زنان در مجلس شورای اسلامی روبه‌رو هستیم. کشورهایی که دارای صفر درصد‌اند عبارت‌اند از: کویت و امارات متحده‌ی عربی. کشورهایی که اصولاً مجلس قانون‌گذاری ندارند عبارت‌اند از: قطر، عربستان سعودی و عمان (گزارش توسعه‌ی انسانی، ۲۰۰۳: ۳۱۷-۳۱۴). در بین کشورهای همسایه‌ی ایران، پاکستان از وضع بهتری برخوردار است و ۲۰ درصد نمایندگان آن را زنان تشکیل می‌دهند.

در زمینه‌ی حضور زنان در بازار کار، آمار منتشرشده نشان‌دهنده‌ی آن است که زنان تنها در یک کشور، ۵۰ درصد بازار کار را دارا هستند و در ۲۳ کشور دیگر، بین ۴۵ تا ۴۹ درصد را تشکیل می‌دهند. بالاترین درصدها، متعلق به کشورهای اروپای شرقی است. کم‌ترین میزان مشارکت زنان در بازار کار در اردن، لیبی و عربستان سعودی دیده‌می‌شود (۱۰ درصد یا کم‌تر). میزان مشارکت زنان در ایران ۱۹ درصد گزارش شده‌است (Neft and Levine, 1997). البته آمار داخلی، میزان مشارکت زنان در بازار کار را حدود ۱۴ درصد نشان می‌دهد.

میزان مشارکت در بازار کار، تنها جزئی از ساخت جنسیتی یک جامعه را مشخص می‌کند. توزیع زنان و مردان در درون بازار کار، تأثیری بیش‌تر بر جریان‌ات زندگی جنسیتی و شانس‌های زندگی دارد. «تقریباً ۵۰ درصد از زنان شاغل دنیا در بخش خدمات مشغول کار هستند» (Ibid: 62). درباره‌ی حضور

زنان در مشاغل حرفه‌ای و تکنیکی، از ۷۰ کشوری که آمار کافی در اختیار سازمان ملل قرار داده‌اند، استونیا با ۷۰ درصد رتبه‌ی اول را دارد. کم‌ترین درصدها به یمن (۱۵٪)، بنگلادش (۲۵٪) و پاکستان (۲۶٪) اختصاص دارد (گزارش توسعه‌ی انسانی، ۲۰۰۳: ۳۱۷-۳۱۴). آمار ایران در این زمینه گزارش نشده‌است.

شاغلان حرفه‌ای شامل «معلمان، پرستاران، کارکنان آزمایشگاه‌ها و تکنسین‌های پزشکی» می‌باشد. عموماً حضور زنان در مشاغل حرفه‌ای و تکنیکی، بیش‌تر از موقعیت‌های مدیریتی و اجرایی است. این ترکیب ساخت-شغلی، در بیش‌تر جوامع قابل مشاهده‌است. در بین کشورهایی که اطلاعات در اختیار سازمان ملل قرار داده‌اند، تنها در فیلیپین و کاستاریکا زنان اکثریت مدیران و مجریان کشورشان را تشکیل می‌دهند: (۵۸٪ و ۵۳٪). کشورهای لیتوانی (۴۷٪)، امریکا (۴۶٪)، باریادوس و ترینیداد (۴۰٪)، کلمبیا (۳۸٪)، و روسیه، اوروگوئه و اوکراین (۳۷٪) رتبه‌های بعدی را به خود اختصاص داده‌اند. ژاپن و پاکستان (۹٪)، امارات متحده عربی، ترکیه و بنگلادش (۸٪)، کره‌ی جنوبی (۵٪)، و یمن و سری‌لانکا (۴٪) کمترین درصدها را دارند. در ایران نیز، با توجه به آمارهای داخلی، زنان تنها ۵/۳ درصد از کل پست‌های مدیریتی و اجرایی را احراز نموده‌اند. با توجه به آمار، مشخص می‌شود که توزیع جنسی در داخل ساخت اشتغال، و توزیع قدرت برآمده از آن، تنها کارکرد ساده‌ی توسعه‌ی اقتصادی یک کشور نیست. بعضی از کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته، درصد بالاتری از زنان را در پست‌های مدیریتی و تصمیم‌گیری دارند. به نظر می‌رسد که ایده‌ئولوژی جنسیتی در برابر توسعه‌ی اقتصادی عاملی مؤثرتر است.

نبود اطلاعات در مورد ایران، مقایسه در این زمینه‌ها را با توجه به آمار بین‌المللی ناممکن می‌سازد؛ اما اطلاعات داخلی نشان‌دهنده‌ی آن است که کشور ما در زمینه‌ی توان‌مندسازی زنان از موقعیتی مطلوب برخوردار نیست. اگر برابری جنسیتی هدف به شمار آید، کشور ما راهی دراز در پیش دارد و برای رسیدن به آن نقطه کارهای فراوانی باید انجام شود.

منابع

- 1- *Neft, N.; Levine, A. D. (1997). Where Women Stand: An International Report on the Status of Women in 140 Countries, 1997-1998.* New York, Random House.
- 2- **United Nations Development Programme, 2003; Human Development Report 2003.** <http://hdr.undp.org/reports/global/2003/>
- 3- **United Nations Development Programme, 1997; Human Development Report 1997.** New York: Oxford University Press.
- 4- **United Nations Development Programme, 1995; Human Development Report 1995,** New York: Oxford University Press.

خواننده‌ی گرامی

در صورت تمایل به خرید نشریه‌ی مطالعات زنان، فرم زیر را تکمیل و به نشانی دفتر مجله واقع در تهران، میدان ونک، دانشگاه الزهراء، پژوهشکده‌ی زنان، دفتر نشریه‌ی مطالعات زنان ارسال فرمایید. ضمناً مبلغ اشتراک مجلات درخواستی را به حساب شماره‌ی ۹۰۰۲۵ نزد بانک ملی، شعبه‌ی دانشگاه الزهراء واریز و فیش بانکی آن را به پیوست ارسال نمایید.

مبلغ اشتراک:

سالانه ۲۰'۰۰۰ ریال

تک‌شماره ۷'۵۰۰ ریال

برگ درخواست اشتراک

لطفاً نام این سازمان / این‌جانب را در فهرست مشترکین «فصل‌نامه‌ی مطالعات زنان» ثبت و به تعداد نسخه‌ی مجله را از شماره‌ی سال تا شماره‌ی سال به نشانی زیر ارسال فرمایید.

نشانی:

.....
.....

شماره تلفن:

Fazilé Khâni, Ph.D.
Women's Research Center, Al-Zahrâ University

The Relationship between Migration of Men and Women's Decision Making on Agricultural Activities

Abstract

The migration of most adult males has signified yet greater importance for the economically dependent group they leave behind in the villages. This research takes as its aim to determine the degree of mutual relationship between migration of men and women's work as exemplified in agricultural and household activities.

This paper has concentrated on the effects of men's migration upon women's management; that is, the decision making on agricultural activities in the absence of men. Our examples are drawn from many localities of Mazandaran province, in the under-studied area of East Band-e Pay, where migrant males may be absent for long periods within a year, without affecting the agricultural production. The continuity of economic activity is due to the fact that women replace men, and since women are assumed to be not as strong as men, as well as less skilled in farming, then more individual woman workers must join the work force in order to compensate for the number of absent men. This process, although in different ways, is true of the making and implementation of decisions. The adoption of these roles represents a new area of women's responsibility in many Iranian villages. Hence, social changes are likely to follow.

Keywords: *Migration, Economic Dependence, Agricultural Activity, Decision Making.*

Mohammad-Bâgher Kadjbâf, Ph.D.

Department of Psychology, University of Isfahan

Asghar Âghâ'ee, Ph.D.

Department of Psychology, Âzâd University of Khorâsgân

Royâ Kâviâni

Student of Master of Psychology

The Relationship between Parents' Matrimonial Satisfaction and Children's Behavioral Disorders

Abstract

This paper aims to determine whether there exists a meaningful relationship between parent's matrimonial satisfaction and the appearance of behavioral disorders in children. The statistical society of this research consists of all girl students and their parents at 5 districts encompassing primary schools in Isfahan province. The sample surveyed included two sets of children: having and not having disturbance. Using Pearson Correlation Coefficient, Multi-Variant Variance Analysis, and Multi-Variant Regression showed that there is meaningful relationship between parents' matrimonial satisfaction and the appearance of behavioral disorders in children. There is no meaningful relationship between men and women matrimonial satisfaction and parent's education. There was a meaningful relationship between the amount of understanding necessary for children's training and children's behavioral disorders.

Keywords: *Matrimonial satisfaction, Behavioral Disorders, Children.*

Bâgher Sârookhâni, Ph.D.
Department of Sociology, University of Tehran

Qualitative Delphi; A Research Tool in the Social Science

Abstract

Delphi is one of the most important and, at the same time, the latest of the qualitative research tools. It was in the 1940's that its application came to the fore, and it can be applied extensively to the macro subjects, particularly to the ones distinguished by qualitative and subjective nature. It can be used, for example, to assess ideas of the Iranian specialists, both in academic and in executive areas, to formulate questions as ones that follow:

"What are the greatest constraints and value-related problems", "Which act as obstacles to women's promotion at the present juncture of history?" Or, "What are the greatest normative obstacles or constraints blocking practical equality of men and women?"

As noted, this research tool can be applied to achieve several goals.

- 1- The recognition of expert ideas and beliefs (at descriptive or causal level).
- 2- Creating the necessary context to coordinate and bring together ideas.
- 3- To produce idea for reality implementation.

Given what went on, one can see that there are several stages in applying this technique:

- A- Selection of elites.
- B- The initial question.
- C- The processing of responses by content analysis.
- D- The return to the generation members (Cohort Analysis).

Thus, within several stages, one can achieve approximating the ideas and find some way to implement it.

Some principles in Delphi research are as the following:

- The principle of enrichment and support.
- The principle of sharing.

Keywords: *Intuition, Controlled Opinion Feedback, Immediacy of Experience, Emotional Mind, Vertico-Linear Relations in Researches, Policy Delphi, Conventional Delphi, Decision Delphi.*

Sha'bân-Ali Fami, Ph.D.

Department of Agriculture, University of Tehran

Amir-Hossein AliBeigi

University of KermânShâh

Royâ Karami

Senior Expert in Ministry of Agriculture

Ma'soomé RahimZâdé

Student in Department of Agriculture, University of Tehran

Factors Influencing Girls' Motivation to Participate in Agricultural Work

Abstract

Agriculture is a major sector of the Iranian economy. Agricultural development goals cannot be achieved unless empowering and managing of the human resources are taken into consideration. Aging is a recent phenomenon, which is affecting agricultural sector. Therefore, agricultural planners are faced with the challenge to find solutions to persuade, and to educate, the rural youth for entering the agricultural activity. In this regard, ideally there should not be any discrimination between males and females as rural women and girls have played crucial roles in agriculture since the emergence of farming. The rationale for taking up such a topic for research was derived from the fact that rural youths are demonstrating low interest in participating in agricultural activities. Stratified random sampling was applied and 187 rural girls were selected from 6 districts and 11 villages of Kermanshah County for the interview. The results showed that the respondents had medium level of motivation to participate in agriculture. Step-wise regression analysis indicated that 21 percent of variation in the dependent variable (e.g., motivation). This was determined by five variables among which the extent of participation in agriculture was the most important one. In addition, literacy level of mothers negatively affected the girls' motivation.

Keywords: *Rural Girls, Motivation, Agriculture, Participation, Youths.*

Mahboobé PâkNiâ, Ph.D.
Women's Research Center, Al-Zahrâ University

A Comparison of the Liberal and Radical Feminist Approaches

Abstract

Women's liberation movement is taken here to be equal to the feminist movement, which can be considered as a social mobility attempt that necessarily involves politics. The movement contains in itself different approaches as regards government functions and the definition of politics. The liberal feminist approach, within a reformist strategy, adopts a balanced view of politics in relation to bargaining with the government. In contrast, the radical feminist approach, adopting an essentialist strategy, and almost a revolutionary one, has a different definition of politics, and hence their stance versus government without any compromise. This paper aims to compare these two approaches.

Keywords: *Liberal Feminist Approach, Radical Feminist Approach, Compromise, Comparison.*

Mortezâ Monâdi, Ph.D.

Department of Psychology, Al-Zahrâ University

Marriage Quality Satisfaction

Abstract

The mutual understanding of marriage partners, life and marriage quality satisfaction, and reasons leading to family conflicts are among the topics most studied. This study aims to understand factors influencing the marriage quality satisfaction, from women's point of view. The study is carried out through the perspectives of social psychology and micro-sociology.

The study's findings indicated that cultural capital of the marriage partners are the main determinants of their notions and definitions as regards their marriage life. That is to say, the partners' cultural capital would determine the form and the content of their thoughts and of their behavioral patterns. This content can be observed in daily cultural time and space, and also the preoccupations, which the partners engage in. Therefore, similarities in notions and definitions, result in similar behavior and preoccupations, which will bring about a dialogue between the partners. Given the existence of such similarities and of such a dialogue is seen, particularly from women's point of view, as constituting a better marriage quality and satisfaction. The data gathered using ethnographic technique (as a pre-test) helped to formulate ideas concerning a number of families belonging to various cultural, social and economic classes as regards the above findings. The data were gathered through long recorded interviews.

Keywords: *Notions, Cultural Capital, Cultural Time and Space, Dialogue, Life Satisfaction, Women.*

Abstracts

- Marriage Quality Satisfaction** 196
Mortezâ Monâdi, Ph.D.
- A Comparison of the Liberal
and Radical Feminist Approaches** 195
Mahboobé PâkNiâ, Ph.D.
- Factors Influencing Girls' Motivation
to Participate in Agricultural Work** 194
Sha'bân-Ali Fami, Ph.D.
- Qualitative Delphi;
A Research Tool in the Social Science** 193
Bâgher Sârookhâni, Ph.D.
- The Relationship between
Parents' Matrimonial Satisfaction
and Children's Behavioral Disorders** 192
Mohammad-Bâgher Kadjbâf, Ph.D.
- The Relationship between Migration of Men
and Women's Decision Making
on Agricultural Activities** 191
Fazilé Khâni, Ph.D.

Editorial Board

- ❧ *Zahrâ Afshâri, Ph.D.*
- ❧ *Zohré Khosravi, Ph.D.*
- ❧ *Hakimé Dabiran, Ph.D.*
- ❧ *Zahrâ Rahnavard, Ph.D.*
- ❧ *Homâ Zanjânizâdé, Ph.D.*
- ❧ *Khadijé Safiri, Ph.D.*
- ❧ *Fatemé Alâ'ee Rahmâni, Ph.D.*
- ❧ *Shahin Gerâmi, Ph.D.*
- ❧ *Shokoofé Golkhoo, Ph.D.*
- ❧ *Ahmad Ja'farnejâd, Ph.D.*
- ❧ *Bâgher Sârookhâni, Ph.D.*
- ❧ *Mohammad-Sâdegh Mahdavi, Ph.D.*

*In the Name
of God*

Women's Studies

**Vol. 2, No. 4
Spring 2004**

Quarterly Journal

Al-Zahrâ University
Women's Research
Center

<i>Publisher</i>	<i>Al-Zahrâ University</i>
<i>Executive Manager</i>	<i>Zohré Khosravi, Ph.D.</i>
<i>Chief Editor</i>	<i>Khadijé Safiri, Ph.D.</i>
<hr/>	
<i>Persian Editor</i>	<i>Vafâ Sarmast</i>
<i>English Editor</i>	<i>Mohammad Hossein Hâshemi</i>
<i>Layout Designer</i>	<i>Vafâ Sarmast</i>
<i>Cover Designer</i>	<i>Ashraf MoosaviLar</i>
<i>Editorial Secretary</i>	<i>Kobrâ Mehrâbi Kooshki</i>

<i>Address</i>	<i>Vanak St., Vanak Sq., Tehran, IRAN</i>
<i>Postal Code</i>	<i>1993891176</i>
<i>Telephone</i>	<i>+98 (21) 8058926</i>
<i>Fax</i>	<i>+98 (21) 8049809</i>
<i>Email</i>	<i>women_rc@alzahra.ac.ir</i>